



الگو سازی فرانظری پارادایم برساخت گرایی - تفسیری در تبیین مسائل محیط زیست
سوسن طهماسبی، محمدجواد زاهدی مازندرانی، صادق صالحی

دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران معاصر
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی

بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت معنماحور مکان‌های تاریخی - فرهنگی
اناز اسی‌زاده، سمیه قدیم‌زاده

اصلاح ساختاری رفتار ریاکارانه با تمرکز بر کنشگران مرزی در آموزش و پرورش
محمد رضا محمدپورن، حجت وحدتی، سید نجم‌الدین موسوی، امیر هوشنگ نظر پوری

آینده‌پژوهی و وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در ایران؛ نگاهی محصول‌گرایانه با استفاده از روش تحلیل لایه علی
آزاد امیدوار، محسن نیازی، اسماعیل مزروعی نصرآبادی، ندا خداکریمیان گیلان

مطالعه تطبیقی و متانتوریک نظریه اعتبارگرایی روابط بین‌الملل با نظریه اعتباریات فلسفه اسلامی
سیدباقر سیدنژاد، پرویز امینی





فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی | پیاپی ۶۱، دوره ۱۶، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۲
امتیاز: $\frac{۳/۱۱/۱۴۵۲}{۱۳۸۸/۰۹/۰۳}$ کمیسیون نشریات وزارت عتف

هیئت تحریریه

حسین ابراهیم‌آبادی، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ عباس اشرفی، دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی؛ اکارت اهلرزه، استاد جغرافیا دانشگاه بن؛ مرتضی بحرانی، دانشیار اندیشه سیاسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ سعید بهشتی، استاد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس؛ هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی؛ داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران؛ محمد روشن، دانشیار حقوق خصوصی، مدرسه عالی شهید مطهری؛ محمدتقی رهنمایی، استاد جغرافیا دانشگاه تهران؛ محمدهادی زاهدی‌وفا، دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)؛ احمدحسین شریفی، استاد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ مقصود فراستخواه، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ مایکل کوک، استاد اسلام‌شناسی دانشگاه پرینستون؛ رضا ماحوزی، دانشیار فلسفه علم مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ فتح‌الله مجتبابی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛ مهدی محمدزاده، استاد هنر دانشگاه هنر تبریز؛ محمدعلی مظاهری، استاد روانشناسی دانشگاه شهیدبهشتی؛ عباس منوچهری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس؛ محمود مهرمحمدی، استاد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ حسین میرزایی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

داوران این شماره

مهدی حسین‌زاده، استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی؛ غلامرضا خوش‌فر، دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گلستان؛ جبار رحمانی، استادیار انسان‌شناسی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی؛ محمود سریع‌القلم، استاد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی؛ فاطمه طاهرخانی، استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ علی عسگری یزدی، استاد فلسفه، دانشگاه تهران؛ فرزاد غلامی، استادیار مطالعات ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ مقصود فراستخواه، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ امیرمحمد کلایی، استادیار مدیریت کارآفرینی، دانشگاه تربیت مدرس؛ سید عبدالامیر نبوی، دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

ویراستار فارسی: اعظم کهنی
ویراستار انگلیسی: دکتر شکیل احمد

مقالات منتشرشده در فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشگاه نیست.

دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.isih.ir) امکان‌پذیر است.

پایگاه‌های نمایه‌کننده



صاحب امتیاز

پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مدیر مسئول

دکتر رضا غلامی

سردبیر

دکتر حسین ابراهیم‌آبادی

مدیر اجرایی

مهناز شاه‌علی‌زاده

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مومن‌نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۱۹

پست الکترونیکی: info@isih.ir / journalsoffice@iscs.ac.ir وب‌گاه: www.isih.ir

قیمت: ۵۰,۰۰۰ ریال

شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله، میان‌رشته‌ای و دارای ویژگی‌های پژوهشی باشد و میان‌رشته‌نگی، در چکیده و متن مقاله به‌خوبی تبیین و توضیح داده شود؛
۲. در راستای اولویت‌های پژوهشی فصلنامه باشد و پیش‌تر در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نثر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود.
۵. کل مقاله بین ۷ هزار تا ۹ هزار کلمه باشد و دارای نوآوری باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه و یا سازمان (پژوهشکده، پژوهشگاه) و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون‌متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. تهیه چکیده گسترده به زبان انگلیسی برای مقاله‌های پذیرفته شده ضروری است.
۱۰. مقاله دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛ برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (شماره چاپ). محل انتشار: نام انتشارات.	کتاب
آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل‌گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی _ فرهنگی. Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). Human communication: Motivation, knowledge and skills (2nd ed). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره یا سال (شماره)، صفحه پایان-صفحه آغاز.	مقاله در نشریه
ایمان، محمدتقی (۱۳۸۰). نقد روش‌های کمی و لزوم توجه به روش‌های کیفی در پژوهش رسانه‌ها در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۶(۲)، ۱۴۷-۱۳۱.	
Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. <i>International Journal of Epidemiology</i> , 35, 1119-1122.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه پایان - صفحه آغاز). محل نشر: نام ناشر.	
جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، مجموعه مقالات علم در ایران. مقاله منتشر شده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص ۲۸-۲۵). تهران: انجمن جیحون.	مقاله در کنفرانس
Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In Wandarna coowar: Hidden grief. paper presented at the proceedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turrumurra, NSW: National Association for Loss and Grief.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان‌نامه منتشر نشده ...). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.	پایان‌نامه
جهانگشای رضایی، مصطفی (۱۳۸۴). طراحی و بکارگیری نرم‌افزار ارزیابی عملکرد واحدهای خودروسازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران.	
Kassover, A. (1987). Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.	

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت www.isih.ir می‌باشد.
۱۱. مقاله‌های ارسالی مورد ارزیابی داوران تعیین‌شده از طرف هیئت تحریریه قرار خواهند گرفت و پذیرش نهایی آنها منوط به تأیید هیئت تحریریه است؛
۱۲. مسئولیت مطالب، نظریات و اطلاعات ارائه شده در مقاله‌ها و صحت و سقم آنها برعهده مؤلف یا مؤلفان است.

فهرست مقالات

الگوسازی فرانظری پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری در تبیین مسائل محیط‌زیست
سوسن طهماسبی، محمدجواد زاهدی مازندرانی، صادق صالحی / ۵

دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران معاصر
مهدی رفعتی پناه مهرآبادی / ۳۷

بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت معنای محور مکان‌های
تاریخی - فرهنگی
الناز ابی‌زاده، سمیه قدیم‌زاده / ۶۷

اصلاح ساختاری رفتار ریاکارانه با تمرکز بر کنشگران مرزی در آموزش و پرورش
محمدرضا محمدیون، حجت وحدتی، سیدنجم‌الدین موسوی، امیر هوشنگ نظرپوری / ۹۳

آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در ایران؛ نگاهی
محصول‌گرایانه با استفاده از روش تحلیل لایه علی
آزاد امیدوار، محسن نیازی، اسماعیل مزروعی نصرآبادی، نداخداکرمیان گیلان / ۱۲۱

مطالعه تطبیقی و متاتئوریک نظریه اعتبارگرایی روابط بین‌الملل با نظریه اعتباریات
فلسفه اسلامی
سیدباقر سیدنژاد، پرویز امینی / ۱۵۷



مقاله پژوهشی

الگوسازی فرانظری پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری در تبیین مسائل محیط زیست

سوسن طهماسبی^{۱*}، محمدجواد زاهدی مازندرانی^۲، صادق صالحی^۳

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

چکیده

محیط‌زیست، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که مطالعه آن بیش‌تر تلفیقی می‌طلبد. بسیاری از اندیشمندان این حوزه برای مطالعه مسائل محیط‌زیست، رویکرد برساخت‌گرایی را به کار می‌گیرند. چرا که این نظریه به نقش عوامل اجتماعی در کنار عوامل فنی و اکولوژیکی در تبیین مسائل محیط‌زیستی تأکید دارد. هدف مقاله حاضر این است که با رویکردی فرانظری، به مطالعه پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری و تعیین قضایای شناختی آن و همچنین ارائه الگویی برای مطالعه برساخت مسائل محیط‌زیست بپردازد. این مقاله در بستری نظری، با کمک روش فرانظری و ابزار فرانظریه‌پردازی ریتزر، در جهت نیل به اهداف مذکور انجام شده است. یافته‌های حاصل از مطالعه سیر تحول فکری پارادایم برساخت‌گرایی، در اندیشه‌های کلاسیک و معاصر نشان می‌دهد، مبانی فلسفی این پارادایم در اندیشه فیلسوفانی قرار دارد که به مطالعه برهمکنش ایزدها و سوژه‌ها تأکید دارند. این مکتب در جامعه‌شناسی برهمکنش‌ها و زمینه‌های اجتماعی آن را مطالعه می‌کند. اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و به‌طور خاص مسائل محیط‌زیست، دیدگاه برساخت‌گرایی را برای مطالعه کشف، ظهور و موفقیت طرح مسائل محیط‌زیستی به کار می‌گیرند. با تشکیل مکاتب مطلق و متنی در برساخت‌گرایی، این رویکرد از ذهن‌گرایی محض، به سمت توجه به عوامل عینی و ذهنی روی می‌آورد. بنابراین همچون بسیاری از متفکران دیگر، صاحب‌بینش تلفیقی شده و به ترکیب سطوح چندگانه واقعیت‌های اجتماعی مورد اشاره ریتزر، می‌پردازند. سطوح واقعیت‌های محیط‌زیستی در اندیشه برساخت‌گرا، ارتباط و همپوشانی دارند. در مطالعات اجتماعی باید به ترکیب این قضایا توجه شود. نتایج مقاله حاضر، ارتباط و تعامل قضایای محیط‌زیستی را در الگوی پارادایمی سطوح عمده واقعیت‌های محیط‌زیستی، در نظریه برساختی - تفسیری مسائل محیط‌زیست نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: فرانظریه‌پردازی، پارادایم برساخت‌گرایی، مسائل محیط‌زیست، سطوح واقعیت اجتماعی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* نویسنده مسئول

susantahmasebi@pnu.ac.ir

۲. استاد جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

m_zahedi@pnu.ac.ir

۳. استاد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

s.salehi@umz.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

تا قبل از دهه ۱۹۸۰، شاهد غلبه رویکردهای کلان و ساختارگرایانه در مطالعه بحران‌های محیط‌زیستی هستیم که بر عوامل اکولوژیکی، عینی و ساختاری تأکید داشتند. با ظهور جامعه‌شناسی محیط‌زیست به عنوان شاخه‌ای مستقل در جامعه‌شناسی، پژوهش‌هایی با رویکرد برساخت‌گرایانه^۱ در این حوزه آغاز شد. در این رویکرد، زمینه‌های اجتماعی جوامع به عنوان متغیرهای مهم در طرح مسائل محیط‌زیستی در نظر گرفته می‌شوند. این مسائل همچون واقعیت‌هایی سیال و پویا نگریده می‌شوند که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نمودهای متفاوتی دارند. برساخت‌گرایان، مسائل اجتماعی را مستقل از ذهن عاملان اجتماعی نمی‌دانند و معتقدند این کنشگران اجتماعی هستند که تعیین می‌کنند از میان انبوه مشکلات، کدام یک تبدیل به مسئله نیازمند اقدام شوند.

برساخت‌گرایان معتقدند نگرانی‌های محیط‌زیستی معمولاً بلافاصله توجه عمومی را به خود جلب نمی‌کنند، بلکه باید در قالب یک ادعا، شناسایی و استدلال شوند. فرایند ساخت ادعا شامل مراحل کشف ادعا، فعالیت‌های مؤثر برای ارائه آن از جمله کاربرد زبان، رسانه و فنون بلاغی و همچنین مناقشه ادعاهای محیط‌زیستی است (هانینگان^۲، ۲۰۲۲، ۶۹-۶۰). بنابراین برساخت‌گرایان علاوه بر ویژگی‌های عینی مسائل محیط‌زیست، به بررسی نقش کنشگران در تعریف این مسائل به عنوان مشکلات قابل تغییر می‌پردازند. محیط‌زیست، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که مطالعه جامعه‌شناختی آن بینشی تلفیقی می‌طلبد تا سطوح مختلف عینی و ذهنی تأثیرگذار بر پیدایش و حل مسائل محیط‌زیستی را بررسی کند. بنابراین، رویکرد برساخت‌گرایی برای مطالعه آن مناسب می‌نماید. مطالعه پارادایمیک این رویکرد، تأکیدها و حساسیت‌های آن را به ما می‌شناساند.

مقاله حاضر برای فهم دقیق پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری و مبانی آن، به تحلیل آن بر اساس مدل فرانظریه‌پردازی ریتزر می‌پردازد. فرانظریه^۳ به عنوان ابزاری برای تحلیل نظریه به کار رفته و سعی دارد الگوی فرانظری مطالعه محیط‌زیست، مبتنی بر رویکرد



1. Constructivist Approach
2. Hannigan
3. Transtheory

برساخت‌گرایی را ترسیم نماید. هدف از فرانظریه در اینجا آشنایی با مبانی شناختی و ابعاد مختلف رویکرد تلفیقی برساخت مسائل محیط‌زیستی است. با مطالعه فرانظری و بازاندیشی در مواضع هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این پارادایم علمی، سرمشق‌ها، تصویر موضوع مورد بررسی و روش‌های تحقیق آن کشف می‌شود. بنابراین، با توجه به ماهیت فرانظری مقاله، سؤالات اصلی تحقیق عبارت است از: مبانی شناختی نظریات و ابعاد مختلف مورد توجه صاحب‌نظران برساخت‌گرایی در تبیین مسائل محیط‌زیست، کدامند؟ چه ارتباطی بین این ابعاد در نظریات مورد مطالعه وجود دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات از روش فرانظری استفاده می‌شود.

۲. چارچوب فرانظری

از فرانظریه تعاریف زیادی ارائه شده است. والیس^۱ (۲۰۱۰) فرانظریه‌پردازی را شامل مقوله‌بندی نظریه‌ها و اجزای آنها، بازاندیشی، واکاوی و ساختاربندی دوباره نظریه‌ها می‌داند. همان‌طور که نظریه‌پردازی منجر به خلق یک نظریه می‌شود، محصول فرانظریه‌پردازی نیز خلق یک فرانظریه است (لطفی‌زاده، ابراهیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹، ۴۳). ریتزر^۲ فرانظریه را به عنوان بخشی از حوزه فراتحلیل^۳ می‌داند که تحت عنوان فراجامعه‌شناسی^۴ قرار می‌گیرد. وی فراجامعه‌شناسی را مطالعه بازاندیشانه ساختار جامعه‌شناسی و اجزای گوناگون آن از جمله حوزه‌های اساسی مطالعه، مفاهیم، روش‌ها، داده‌ها و نظریه‌ها می‌داند. فرانظریه، فراتحلیل در حوزه نظریه است و هدف آن تشریح و نقد فرض‌های فرانظری تشکیل دهنده شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین اصول فرانظری ارزیابی نظریه‌ها است (ریتزر و داگلاس^۵، ۱۳۹۳، ۷۴۴). فرانظریه‌پردازی را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در محقق ساختن فرایند تحول در علوم انسانی در نظر گرفت. توجه پژوهشگران به فرانظریه‌پردازی به قدری افزایش یافته که دهه‌های اخیر را دوره انفجار دل‌مشغولی به

1. Wallis
2. Ritzer
3. Metaanalysis
4. Metasociology
5. Goodman





فرانزیه‌پردازی جامعه‌شناختی می‌نامند (ریتزر، ۲۰۰۱، ۷). کرایج^۱ دو رویکرد اساسی در تحلیل فرانظری بیان می‌کند: رویکرد تلفیقی که به معنای تلفیق و ترکیب نظریه‌های مختلف است و رویکرد واکاوانه که به تجزیه نظریه‌ها به عناصر سازنده آنها می‌پردازد. رویکرد تلفیقی به خلق نظریه‌های جدید کمک می‌کند (کرایج، ۲۰۰۹؛ به نقل از: لطفی‌زاده، ابراهیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹، ۵۰).

علوم چند سرمشقی را نمی‌توان علم به حساب آورد. علم یعنی آنچه که به انسان توانایی شناخت عالم واقع را ببخشد و انسان نیز بتواند روی آن شناخت بایستد، نه اینکه هر کسی بنا به علاقه خود لوکاچی، آلتوسری یا مارکسی شود. جامعه‌شناسی‌های متعدد پرورده شده در علم جامعه‌شناسی در حد روایت‌ها و قصه‌هایی بیش نیستند و توانایی تحمیل اعتبار خود را ندارند (کچوئیان و کریمی، ۱۳۸۹، ۷۹). پارادایم‌ها منفک‌کننده گروه‌بندی‌های شناختی درون یک علم هستند و مشخص می‌کنند که چه چیزی را با چه پرسش‌هایی و چگونه باید بررسی کرد و پاسخ‌های به دست آمده چگونه تفسیر می‌شوند. پارادایم وسیع‌ترین وجوه تفاوت در چارچوب یک علم است که مکاتب علمی را از یکدیگر جدا می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۷، ۶۳۲). پارادایم ترکیبی از جهان‌بینی، معرفت‌شناسی، روش و نمونه‌های تحقیق است (کوهن^۲، ۱۹۷۰؛ ریتزر، ۱۳۸۷؛ نیومن^۳، ۲۰۱۴؛ مورگان^۴، ۲۰۰۷). مناقشات نظری درباره پیوند سطوح خرد و کلان و عاملیت و ساختار، عاملی دیگر در گسترش فرانظریه‌پردازی محسوب می‌شوند. در پی مناقشات مذکور، این قضیه آشکار گردید که حلقه معرفتی علم در ساختار درونی خود، متکی بر مجموعه‌ای از معارف فراعلمی تحت عنوان پارادایم^۵ است (بلیکی^۶، ۱۳۸۴، ۳۳۷).

ریتزر سه سنخ فرانظریه‌پردازی را از هم تفکیک می‌کند: (۱) فرانظریه‌پردازی به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر نظریه^۷؛ (۲) فرانظریه‌پردازی به عنوان مقدمه‌ای برای توسعه نظریه^۱؛ و

1. Craig
2. Kuhn
3. Neuman
4. Morgan
5. Paradigm
6. Blackey
7. Metatheorizing Understanding



۳) فرانظریه‌پردازی به عنوان منبعی که نظریه‌های جامعه‌شناسی را زیر چتر واحدی قرار می‌دهد^۲ (ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۳، ۷۴۵). سنخ اول فرانظریه‌پردازی که در این نوشتار برای فهم دقیق رویکرد برساخت‌گرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، شامل چهار زیر مجموعه است: ۱) درونی - فکری^۳: بر قضایای فکری و شناختی درون حوزه جامعه‌شناسی متمرکز است. ۲) درونی - اجتماعی^۴: به عوامل اجتماعی درون جامعه‌شناسی تأکید دارد. ۳) بیرونی - فکری^۵: به رویکردهای دانشگاهی خارج جامعه‌شناسی که در تحلیل آن سودمندند، توجه دارد.

۴) بیرونی - اجتماعی^۶: به ارتباط جامعه بزرگتر با نظریه جامعه‌شناختی می‌پردازد (ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۳، ۷۴۶).

به‌علاوه، ریتزر سه انگاره یا پارادایم واقعیت‌های اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی را بر جامعه‌شناسی معاصر مسلط می‌داند که بر اساس سرمشق‌ها، موضوعات مورد بررسی، روش‌ها و نظریه‌های متمایز، مشخص می‌شوند. وی از یک پارادایم تلفیقی نیز دفاع می‌کند و معتقد است پارادایم تلفیقی باید به سطوح مختلف خرد، کلان، عینی و ذهنی واقعیت‌های اجتماعی و روابط متقابل آنها بپردازد (ریتزر، ۱۳۸۷).

در مقاله حاضر رویکرد برساخت‌گرایی - تفسیری به عنوان پارادایمی تلفیقی و از منظر درونی - فکری و بیرونی - فکری بررسی می‌شود. این بعد بر قضایای فکری و شناختی درون حوزه جامعه‌شناسی متمرکز است. تلاش‌های انجام شده برای تعیین پارادایم، مکاتب اندیشه، توسعه ابزارهای فرانظریه‌ای عمومی به منظور تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناختی در این قسمت قرار می‌گیرد.

بازنگری نظریه از منظر مبانی و دسته‌بندی‌های ریتزر از پارادایم‌های اصلی جامعه‌شناسی و سطوح تحلیل آنها، جهت‌گیری‌های ساختی - کارکردی، تفسیری - تعاملی

1. Metatheorizing Prelude
2. Metatheorizing Overarch
3. Internal-Intellectual
4. Internal-Social
5. External-Intellectual
6. External-Social

نظریات و همچنین از منظر نظم و کنش (ریتزر، ۲۰۰۱؛ به نقل از: اخلاصی و خاکسارفرد، ۱۳۹۴، ۴۹)، از موارد مورد بررسی از این رویکرد فرعی است.

۳. پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری

اصطلاحات گوناگونی چون ضدطبیعی‌گرایی^۱، ضداثبات‌گرایی^۲ یا فرااثبات‌گرایی^۳ برای اشاره به پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری^۴ به کار می‌روند. این پارادایم از نظر فلسفی ریشه در نظریه‌های کانت^۵، دیلتای^۶ و هوسرل^۷ دارد. از نظر جامعه‌شناسی مبتنی بر اندیشه‌های شوپس^۸، وبر^۹، برگر و لاکمن^{۱۰} و نظریه‌پردازان رویکردهای پدیدارشناسی^{۱۱}، روش‌شناسی مردمی^{۱۲} و سایر دیدگاه‌های خردنگر اجتماعی است (محمدپور، ۱۴۰۰، ب، ۲۹). بررسی مواضع هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این پارادایم، درک کاملی از آن به دست می‌دهد.

پارادایم برساختی - تفسیری از نظر هستی‌شناسی، نسبی‌گرایانه است. رویکردهای نسبی‌گرا واقعیت‌ها را بر اساس نقش افرادی که در ساخت آن مشارکت دارند، بررسی می‌کنند. موضع معرفت‌شناختی این پارادایم، مبتنی بر برهمکنش^{۱۳} ابژه‌ها و سوژه‌ها است. به این معنا که، محقق و مشارکت‌کننده یافته‌های تحقیق را خلق و تفسیر می‌کنند. از منظر روش‌شناختی نیز بر منطق تأویلی و جدلی تکیه دارد (دنزین و لینکلن^{۱۴}، ۲۰۱۸، ۲۱۷-۲۱۶).



1. Anti-naturalism
2. Anti-positivism
3. Meta-positivism
4. Constructivist-interpretative paradigm
5. Kant
6. Dilthey
7. Husserl
8. Schutz
9. Weber
10. Berger & Luckmann
11. Phenomenology
12. Ethnomethodology
13. Interaction
14. Denzin & Lincoln

این پارادایم در کاربرد دانش به جهت‌گیری عملگرا باور دارد. در این نوع جهت‌گیری، انسان‌ها دانشی را که خود برساخت کرده‌اند، در زندگی روزمره به کار می‌گیرند. این دانش از توانایی کافی برای انطباق با انتخاب‌های روزمره افراد، در فرایند زندگی عملی برخوردار است (نیومن^۱، ۲۰۱۴، ۶۳-۶۲). هدف این رویکرد توصیف عمیق^۲ پدیده است. محقق به تفسیر تفسیرهای از پیش موجود عاملان اجتماعی پرداخته و دست به تأویل هرمنوتیکی^۳ می‌زند. هر بررسی اجتماعی، نوعی خوانش تفسیری^۴ است و هر تفسیر مجددی از این خوانش به نوبه خود خوانش دیگری به دنبال دارد (محمدپور، ۱۴۰۰ الف، ۲۹۴).

۱-۳. مبانی فلسفی پارادایم برساختی - تفسیری (مبانی بیرونی - فکری)

از مهمترین نیروهای فکری پیدایش و تحول نظریه‌های جامعه‌شناسی در خارج از این علم، فلسفه است. بسیاری از رویکردهای جامعه‌شناسی ریشه در افکار فلاسفه بزرگ دارند. در سنت فلسفی غرب دو جریان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، رویکردهای متفاوتی نسبت به معرفت مطرح کرده‌اند (خبازی و بالو، ۱۳۹۴، ۱۳). کانت سعی داشت میان این دو جریان توافق نسبی ایجاد کند. او ساحات متفاوت عقل و تجربه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و معتقد است ساختار ذهن به شکل پیشینی صورت‌بخش تجربه و سامان‌دهنده داده‌های حسی است (خبازی و راه‌بار، ۱۳۹۷، ۷۹). تجربه در مکان و زمان حاصل می‌شود و ساختار پیشین ذهن سازنده مکان و زمان است. عقل محض ساحت متمایزی از تجربه را می‌طلبد که جزء ساختار ذهن بوده و مستقل از تجربه است (کانت^۵، ۱۳۷۰، ۹۵). کانت ضمن یافتن راه‌حل به منظور رفع بحران‌های معرفت‌شناختی، اذعان می‌دارد که ذهن در محدوده شناخت، ادراکات حاصل از دریافت‌های حسی را منطبق بر مقولات پیشینی می‌سازد. داده‌های حسی، داده‌هایی منفصل از هم هستند و برای اینکه در ساحت فاعل شناسا به فهم درآیند، می‌بایست از طریق مفاهیم پیشینی که به شکل بنیادین، بخش مهمی از ساختار ذهن را تشکیل می‌دهد، به یکدیگر متصل شده و معنادار شوند (خبازی و راه‌بار، ۱۳۹۷، ۸۵).

1. Neuman
2. Thich description
3. Double Heremeitic
4. Interpretive Reading
5. Kant





پدیدارشناسی هوسرل، منحصرأ درباره ماهیات و ذاتها مطالعه می‌کند، نه امور و وقایع. روش هوسرل تأویل بود که در آن واقعیت یا فعلیت اشیاء کنار گذاشته می‌شود تا ماهیت آنها درک شود (رشیدیان، ۱۳۸۴، ۱۸۲). پس برای رسیدن به ماهیت و ذات محض باید هر گونه حکم و داوری هستی‌شناسانه را کنار گذاشت (آزادی و فرهادی، ۱۳۹۴، ۲۷). کار هوسرل، بررسی علمی ساختارهای بنیادی آگاهی است. علم از دیدگاه هوسرل، به معنای تجربه‌گرایی و آمار نیست. او از این می‌ترسید که مبدا یک چنین علمی آگاهی را به عنوان یک پدیده بسیار مابعدالطبیعی در نظر گیرد و یا به یک پدیده جسمانی تبدیلش کند. پدیده‌شناسی هوسرل پایبند به این است که در لایه‌های گوناگونی که کنشگران در جهان واقعی می‌سازند رخنه کند تا ساختار اساسی آگاهی را دریابد (ریترز، ۱۳۸۷، ۳۲۸-۳۲۷).

۳-۲. مبانی جامعه‌شناختی پارادایم برساختی - تفسیری (مبانی درونی - فکری)

اندیشمندان جامعه‌شناسی برساختی - تفسیری مبناهای نظری خود را از فلسفه گرفته و به آن رنگ و بوی جامعه‌شناختی داده‌اند.

وبر با وضع واژه فرشته^۱ و تفکیک دو نوع واقعیت طبیعی و اجتماعی در این رویکرد سهمیم بوده است (محمدپور، ۱۴۰۰ الف، ۳۰۲). وی جامعه‌شناسی را علمی می‌داند که مبادرت به فهم تفسیری کنش اجتماعی می‌کند تا از این رهگذر به تبیین علی روند و جلوه‌های آن دست پیدا کند (کرایب^۲، ۱۳۸۸ الف، ۹۳).

شوتس بینش پدیدارشناختی را با جامعه‌شناسی تلفیق کرده و نشان داد که ما چگونه معرفت خود را از دنیای اجتماعی بنا می‌کنیم و چیزی را پدید می‌آوریم که شوتس بافت‌های معنا^۳ می‌نامد؛ مجموعه معیارهایی که به کمک آنها تجربه حسی خود را در قالب دنیایی معنادار سازماندهی می‌کنیم (کرایب، ۱۳۸۸؛ ب، ۱۲۶-۱۲۵). وی بر جهان روزمره تجربه زیسته تأکید می‌کرد. جهانی که در وهله نخست بر حضور فیزیکی و درک حسی ما از این جهان مبتنی است و در وهله دوم بر مفاهیمی که ما برای نظم بخشیدن و تفسیر تجربه‌های خود استفاده می‌کنیم (جلایی‌پور، ۱۳۸۷، ۱۲۹). گرایش طبیعی ذهن

1. Versthen
2. Craib
3. Meaning Contexts

آدمی به دنیای خارج و موضوعات مشترک اجتماعی، ایجاب می‌کند که آدمیان به طور طبیعی و ساده در زندگی روزمره، اموری را که با آن سروکار دارند تفسیر کنند و به آنها معنا بخشند (توسلی، ۱۳۸۳، ۲۰).

به نظر برگر و لاکمن^۱ جامعه هم به عنوان واقعیت عینی و هم به صورت واقعیت ذهنی وجود دارد. درک کافی از واقعیات مستلزم این است که جامعه بر حسب فرایند دیالکتیکی پیشرونده‌ای متشکل از عوامل سه‌گانه برون‌سازی^۲، عینی‌سازی^۳ و درونی‌سازی^۴ فهمیده شود. نقطه آغاز این فرایند، درونی‌گردانیدن است؛ درک بی‌واسطه و تفسیر رویدادی عینی که از طریق جریان تکامل فردی پرورش اجتماعی^۵ آغاز می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۹۹، ۱۷۷-۱۸۳). برگر و لاکمن معتقدند که واقعیتهای اجتماعی ساخته جامعه است و جامعه‌شناس به مطالعه فرایندهای ساخت این واقعیتهای می‌پردازد. زبان نقش مهمی در این ساخت و ساز دارد. «نظریه ساخت اجتماعی واقعیت، توضیح می‌دهد که چگونه فرهنگ‌ها از نمادها در ساختن واقعیتی همسان استفاده می‌کنند.» (باران^۶، ۲۰۰۴، ۴۳۴).

نظم اجتماعی و نهادسازی نتیجه این سازندگی و جریان بیرونی‌سازی مستمر انسانی است. دنیای نهادی که در جریان برهمکنش‌های انسانی به وجود می‌آید به دیگران انتقال می‌یابد (برگر و لاکمن، ۱۳۹۹، ۷۹-۹۸). برای مطالعه نظم نهادی، پژوهشگر باید به دنبال پاسخ به این سؤال باشد که دامنه نهادی شدن در جامعه چقدر است و به عبارت دیگر چه درصدی از افراد جامعه فعالیت نهادی شده را پذیرفته‌اند.

در حوزه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، مناقشات بین رویکردهای عین‌گرا و ذهن‌گرا در نهایت زمینه‌های تولد رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی را در این حوزه فراهم کرد. اولین بار اسپکتور^۷ و کیتسوسه^۸ (۱۹۷۳) این رویکرد را در بررسی فرایند طرح ادعاهای مسائل

1. Berger & Luckmann
2. Externalization
3. Objectivation
4. Legitimist
5. Socialization
6. Baran
7. Spector
8. Kitsuse





اجتماعی به کار بردند (هانیکان، ۱۳۹۸، ۱۳۵). این دیدگاه برای مطرح شدن یک مسئله اجتماعی، تنها به شرایط عینی اکتفا نمی‌کند. ما جهان اطراف و مسائل اجتماعی مربوط به آن را از طریق مقولات ذهنی^۱ خود می‌فهمیم. این مقولات همان سازه‌های اجتماعی هستند که ادعاسازان^۲ به عنوان بازیگران مسائل اجتماعی آن را برای جلب توجه و حمایت مخاطبین یا حضار^۳ می‌سازند (لوزیک^۴، ۱۳۹۸، ۳۵-۴۸). آن‌ها با به‌کارگیری ابزار و فنون بلاغی چون زبان، تصاویر و رسانه‌ها سعی دارند بیشترین تأثیر را بر مخاطبان خود که عموم مردم و سیاست‌گذاران هستند، گذاشته و آنها را متقاعد به تغییر شرایط کنند (بر^۵، ۱۳۹۸؛ هال^۶، ۲۰۰۱؛ گرگن^۷، ۲۰۰۱).

۳-۳. رویکرد برساخت‌گرایی در تحلیل مسائل محیط‌زیستی

دو رویکرد مقبول جامعه‌شناختی در مطالعه مسائل محیط‌زیستی، از دهه ۱۹۸۰ ظهور پیدا کرد؛ برساخت‌گرایی اجتماعی^۸ و واقع‌گرایی انتقادی^۹ (ساتن^{۱۰}، ۱۳۹۷، ۵۵). اگرچه انتقادهای متعددی از رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی از سوی کسانی که موضع واقع‌گرایانه‌تری اتخاذ می‌کنند، وجود دارد (مثلاً نیوبی^{۱۱}، ۱۹۹۱؛ دیکنز^{۱۲}، ۱۹۹۲؛ بنتون^{۱۳}، ۱۹۹۴؛ مارتل^{۱۴}، ۱۹۹۴)، اما بسیاری از اندیشمندان نیز از موضع برساخت‌گرایی اجتماعی دفاع می‌کنند. مطالعات موردی زیادی وجود دارد که از این دیدگاه برای مطالعه کشف، ظهور و موفقیت در طرح مشکلات محیط‌زیستی استفاده می‌کنند (یرلی^{۱۵}، ۱۹۹۱؛ هانیکان، ۱۹۹۵).

1. Categorization
2. Claims- makers
3. Audience
4. Loseke
5. Burr
6. Hall
7. Gergan
8. Social constructionism
9. Critical realism
10. Sutton
11. Newby
12. Dickens
13. Benton
14. Martell
15. Yearley

برساخت‌گرایان معتقدند که باید به فرایندهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ای که به واسطه آنها شرایط محیط‌زیستی خاصی به عنوان مخاطره تعریف می‌شوند، توجه کنیم. آن‌ها اعتبار دغدغه‌های مربوط به آلودگی، کمبود انرژی و فناوری‌های جدید را انکار نمی‌کنند، ولی معتقدند که وظیفه اصلی جامعه‌شناسان محیط‌زیست اثبات این مشکلات نیست، بلکه باید نشان دهند که این مشکلات حاصل فرایند پویای اجتماعی تعریف، مذاکره و مشروع‌سازی است (هانینگن، ۱۳۹۸، ۶۶-۶۲). مشکلات محیط‌زیستی، واقعیت‌های صرفاً فیزیکی نیستند و به خودی خود شناخته نمی‌شوند، بلکه به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و روند این ساخت تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم در زمینه‌های مختلف اجتماعی است (لیبراتور^۱، ۱۹۹۵، ۶۰).

مناقشات محیط‌زیستی، مظاهر محلی نگرانی‌ها در مورد مشکلات محیط‌زیستی هستند که باید درباره آنها تصمیم‌گیری شود. این منازعات زمانی پدیدار می‌شوند که تصمیم‌گیرندگان و ذینفعان مختلف برای رسیدن به توافق بر سر مناسب‌ترین راه‌حل‌ها برای مدیریت منابع طبیعی تلاش می‌کنند (اوزاوا^۲، ۱۹۹۶، ۲۲۰). آنچه از دیدگاه جامعه‌شناختی اهمیت دارد، شیوه‌ای است که در آن بعضی شرایط به‌عنوان مسئله تلقی می‌شوند و اینکه چگونه مدعیان این مسئله برای حل آن، توجه سیاسی را جلب می‌کنند (هاردینگ^۳، ۱۹۹۸، ۶).

کروفوت و واندولک^۴ حل مسائل محیط‌زیستی بر اساس رویکرد برساخت‌گرایی را با رویکرد سنتی تصمیم‌گیری متفاوت می‌دانند. در رویکرد برساخت‌گرایی مهم این است که چه کسی درگیر است، چگونه درگیر است، چگونه مسائل چارچوب‌بندی می‌شوند و در تصمیم‌گیری و اجرای آنها چگونه عمل می‌شود. میزان مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری یکی دیگر از تفاوت‌های تصمیم‌گیری سنتی و برساخت اجتماعی محیط‌زیستی است. فرایند سنتی مشارکت عمومی محدود را می‌طلبد در حالی که حل اختلاف محیط‌زیستی

1. Liberatore
2. Ozawa
3. Harding
4. Crowfoot & Wondolleck





مدرن به گروه‌های شهروندی اجازه می‌دهد تا مشارکت بیشتری در تصمیم‌گیری داشته باشند (کروفوت و واندولک، ۱۹۹۰، ۲۲).

یکی از موضوعات مهم در حل مشکلات محیط‌زیستی، نقشی است که ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها، احساسات و منافع مشارکت‌کنندگان در دامن زدن به اختلافات محیط‌زیستی و یا حل آنها ایفا می‌کنند. حل تعارض‌های ارزش‌محور بسیار دشوار است و تنها از طریق فرایند سیاسی و اجتماعی قابل اجرا است (کروفوت و واندولک، ۱۹۹۰، ۲۲). احساسات و ارزش‌ها می‌توانند نقش مهمی در توسعه اختلافات محیط‌زیستی یا حل آنها ایفا کنند. تضادهای منافع امکان حل شدن دارند اما تضادهای ارزشی معمولاً به راحتی قابل حل نیستند (مک‌ناتون و مارتین^۱، ۲۰۰۲، ۲۷۰-۲۷۱).

برساخت‌گرایی اجتماعی، موضوع اصلی بسیاری از تحلیل‌های جامعه‌شناختی است. با این وجود، هیچ تعریف سیستماتیکی از آن وجود ندارد و راه‌هایی که از طریق آن می‌توان این رویکرد را تفسیر کرد، متنوع است (براون^۲، ۱۹۹۵، ۳۶). این فقدان تعاریف روشن از اصطلاحات مختلف مورد مناقشه، بحث بر سر این نظریه را پیچیده می‌کند. با توجه به مشکلات موجود در تعریف برساخت‌گرایی اجتماعی، بهتر است آن را به‌عنوان چتری وسیع^۳ ببینیم که امکان رویکردهای متنوع را برای تحلیل جامعه‌شناختی فراهم می‌کند (پاتر^۴، ۱۹۹۶، ۱۲۵). رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی، شیوه‌ای را که مشکلات محیط‌زیستی و همچنین بهترین راه پرداختن به آنها، از نظر اجتماعی ساخته شده و اغلب مورد بحث قرار می‌گیرند، برجسته می‌کند (برنینگهام^۵، ۱۹۹۸، ۵۵۹). برساخت‌گرایی تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در مورد اهمیت یک مشکل محیط‌زیستی و راه‌حل آن را نتیجه مذاکره می‌داند. نقطه قوت رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی این است که وجود بحران محیط‌زیستی را به صورت غیرانتقادی نمی‌پذیرد، بلکه روی فرایندهای اجتماعی، سیاسی و

1. MacNaughton & Martin
2. Brown
3. Broad umbrella
4. Potter
5. Burningham

فرهنگی تمرکز می‌کند که باعث می‌شوند یک شرایط محیطی مخاطره‌آمیز و نیازمند اقدام، تعریف شوند (یرلی، ۲۰۰۲، ۲۸۲). بک^۱ از برتری تفسیری دیدگاه برساخت‌گرایی در مورد مسائل محیط‌زیستی دفاع می‌کند. مشکلات محیط‌زیستی تنها مشکلات محیطی قابل مشاهده اطراف ما نیستند بلکه در منشأ و پیامدهای خود، مشکلاتی کاملاً اجتماعی، مربوط به تاریخ زندگی انسان‌ها و شرایط زندگی و همچنین روابط آنها با جهان و واقعیت‌ها هستند (بک، ۱۹۹۶، ۳).

برخی از منتقدان برساخت‌گرایی این سؤال را مطرح می‌کنند که اگر مسائل محیط‌زیستی نتیجه برساخت اجتماعی هستند، چگونه می‌توان ضرورت‌های واقعی را تعیین کرد. آن‌ها برساخت‌گرایان را در این موضع بی‌ثبات می‌دانند. زیرا همزمان ادعا می‌کنند که مشکلات محیط‌زیستی و راه‌حل‌هایشان محصول نهایی یک فرایند اجتماعی پویا از جمله تعریف، مذاکره و مشروعیت‌بخشی است و در عین حال در موضعی واقع‌گرایانه، تهدیدهای محیط‌زیستی را واقعی و نگران‌کننده می‌دانند (کیدنر^۲، ۲۰۰۰، ۳۴۳). برساخت‌گرایان در پاسخ به این انتقادات بیان می‌کنند که دعای مربوط به مسائل محیط‌زیست را می‌توان به کمک شواهد عینی موجود ارزیابی کرد. نقش برساخت‌گرایی اجتماعی تنها ارائه مدلی نیست که از نظر علمی تخریب اکوسیستم را به متغیرهای اجتماعی وصل می‌کند بلکه باید بر بازگشت به پرسش‌های جامعه‌شناختی کلاسیک درباره ادراک و قدرت و نقش آنها در برساخت مسائل مبتنی باشد. تغییرات بیوفیزیکی در محیط‌زیست تنها زمانی معنا دارند که گروه‌های متأثر از این تغییرات، از طریق یک خود-بازتعریفی^۳ آنها را بپذیرند (ساتن، ۲۰۰۴، ۵۷-۵۴).

جول بست^۴ معتقد است که برساخت‌گرایی تنها موضعی نظری نیست، بلکه می‌توان از آن همچون ابزاری تحلیلی نیز بهره گرفت. وی برساخت‌گرایی را دیدگاهی می‌داند که درک بهتری از جهان اطراف به ما می‌دهد (بست، ۱۹۸۹، ۲۵۰). بست سه کانون مهم مطالعه

1. Beck
2. Kidner
3. Self-redefinition
4. Best





برساخت‌گرایانه مسائل اجتماعی را شامل ادعاها، مدعیان و فرایند طرح ادعا می‌داند (هانینگن، ۱۳۹۸، ۱۳۶).

هیلگارتتر و بوسک^۱ مشکل اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کنند: شرایطی که مدعیان به آن در عرصه گفتمان و کنش عمومی برچسب می‌زنند و آن را مضر تعریف می‌کنند و ادعای رفع آن را تنظیم می‌کنند. بنابراین، مشکلات اجتماعی محصول ادعاسازی و فرایند برساخت هستند (هیلگارتتر و بوسک، ۱۹۸۸، ۷۰). ادعاها شکایاتی درباره شرایط اجتماعی هستند که گروهی آن را نامطلوب تلقی می‌کنند. محتوای ادعاها مسائل اجتماعی را با تکیه بر قدرت بیان و استفاده آگاهانه از زبان در طرح ادعا می‌توان بررسی کرد. اظهارات بلیغ سه مؤلفه اساسی دارند: زمینه‌ها^۲، احکام^۳ و نتایج^۴. زمینه‌ها، داده‌های مربوط به واقعیت‌هایی را فراهم می‌کنند که گفتمان سیاست‌گذاری متعاقب آن را شکل می‌دهد. احکام، توجیهاتی هستند که برای رفع مشکل، به آنها نیاز است و نتایج، اقداماتی را توضیح می‌دهند که برای حل مسائل اجتماعی لازم است (هانینگن، ۱۳۹۸، ۱۳۷-۱۳۶). فنون بلاغی دیگری را نیز می‌توان به موارد مذکور اضافه نمود. بلاغت صداقت^۵، که شامل ارزش‌ها و اخلاقیاتی است که برای جلب توجه به یک مسئله لازم است و زمانی که مخاطبان بسیار ناهمگن‌اند، کارایی بسیاری دارد. بلاغت عقلانیت^۶، زمانی که مدعیان فرهیخته با مخاطبان بانگیزه مواجه‌اند. فن بلاغی کهن‌الگوها^۷ که کلیشه‌های ذهنی را می‌سازند و در تبلیغات طرح ادعا قدرت متقاعدکنندگی چشمگیری دارند (بست، ۱۹۸۹؛ رافر^۸، ۱۹۹۲).

برای بررسی مدعیان، باید به مواردی توجه کرد؛ از جمله اینکه آیا مدعیان به سازمان‌های خاص، جنبش‌های اجتماعی، متخصصان یا گروه‌های ذینفع تعلق دارند؟ آن‌ها نماینده منافع خودشان هستند یا مدافع منافع گروه‌های دیگرند؟ آن‌ها مجرب‌اند یا

1. Hilgartner & Bosk
2. Grounds
3. Warrants
4. Conclusions
5. Rhetoric of rectitude
6. Rhetoric of rationality
7. Archetype
8. Rafter

مبتدی؟ این امر می‌تواند بر انتخاب فنون بلاغی تأثیر بگذارد. مدعیان ممکن است رسانه‌های جمعی را نیز در اختیار داشته باشند، مخصوصاً به این دلیل که تولید اخبار به روزنامه‌نگاران، ویراستاران و ناشرانی وابسته است که دائماً درصدد یافتن گرایش‌ها، مدها و مسائل جدید هستند (هانینگان، ۱۳۹۸، ۱۳۹-۱۴۰).

ادعاسازی بخشی از رویکرد برساخت‌گرای اجتماعی است و شیوه‌ای را که مشکلات محیط‌زیستی و سازوکارهای رسیدگی به آنها از نظر اجتماعی ساخته می‌شوند و اغلب مورد مناقشه قرار می‌گیرند، برجسته می‌کند (برنینگهام، ۱۹۹۸، ۵۳۹). ساخت مسائل محیط‌زیستی اغلب، توسط متخصصانی چون دانشمندان، محیط‌بانان، مهندسان، وکلا، مقامات دولتی و لابی‌گران انجام می‌شود (هانینگان، ۱۹۹۵، ۳۱). دیدگاه برساخت‌گرایی نقش‌هایی را که توسط چنین اجتماعی در ایجاد آگاهی عمومی و پاسخ به مسائل محیط‌زیستی ایفا می‌شود، بررسی می‌کند (دانلپ^۱ و کاتون^۲، ۱۹۹۷، ۳۱). ادعاسازی در مرکز نظریه مشکلات اجتماعی قرار دارد و به عنوان فرایندی که از طریق آن موضوعات مشکل‌ساز مشخص شده و ادعا درباره آنها بیان می‌گردد، تعریف می‌شود (مولکای^۳، ۱۹۹۵، ۵۴۰).

طرح سه مرحله‌ای گردآوری، ارائه و اعتراض به یک ادعای محیط‌زیستی، به عنوان یک چارچوب مفید برای تجزیه و تحلیل برساخت مشکلات محیط‌زیستی عمل می‌کنند. این طرح کلی از مراحل مختلف ادعاسازی، یک تیپ آرمانی^۴ است اما مراحل آن گسسته و خطی نیستند بلکه همپوشانی دارند و جداسازی آنها تنها یک ابزار تحلیلی است (هانینگان، ۱۳۹۵، ۳۹). فرایند سه مرحله‌ای هانینگان عبارت است از:

۱. گردآوردن ادعاهای محیط‌زیستی. مهم‌ترین فعالیت‌های این مرحله نام‌گذاری مسئله، تفکیک آن از مسائل مشابه، تعیین بنیان علمی، فنی، اخلاقی و قانونی ادعا و ارزیابی کسی که مسئول اجرای تغییرات است (هانینگان، ۱۳۹۸، ۱۴۳). هنگامی که یک

1. Dunlap
2. Catton
3. Mulcahy
4. Ideal type





مشکل شناسایی شد، گام بعدی تعیین مبنای علمی، فنی یا اخلاقی آن ادعا است. علم نقش مهمی در جمع‌آوری ادعاهای محیط‌زیستی دارد (هانینگان، ۱۹۹۵، ۴۵). مدعیان محیط‌زیستی برای موفقیت به یک مبنای قابل قبول برای ادعای خود نیاز دارند و دانش علمی اغلب نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کند. به عنوان مثال، بحث در مورد تخریب لایه اوزن به پیش‌بینی‌های علمی در مورد عواقب تخریب آن بستگی دارد (یرلی، ۱۹۹۱، ۱۱۶). بلورز^۱ شواهد علمی را مبنایی برای اقدام در مورد مسائل محیط‌زیستی مشکل‌ساز می‌داند. فقدان شواهد روشن، قضاوت علمی صحیح را دشوار کرده و این فرصت را برای رقیبان ایجاد می‌کند تا این شواهد را دستکاری کنند (بلورز، ۱۹۹۳، ۷۸۱-۷۸۴).

۲. طرح و ارائه ادعاهای محیط‌زیستی. مدعیان در طرح ادعاهای محیط‌زیستی، هم باید جلب توجه کنند و هم به ادعای خود مشروعیت بخشند. جلب توجه به معنای بالا بردن وجهه عمومی مسئله مورد بحث، از طریق روش‌های ماهرانه است (یرلی، ۱۹۹۱، ۱۸۶). یکی از روش‌های مؤثر برای جلب توجه این است که مدعیان از زبان محرک و تصویرپردازی استفاده کنند (هانینگان، ۱۳۹۸، ۱۴۸).

رسانه‌ها کانون مرکزی برای ارائه ادعاهای محیط‌زیستی هستند. برای جلب توجه رسانه‌ها، مدعیان باید نشان دهند که ادعای آنها واقعی و دارای ارزش خبری است. استفاده از ابزارهای بلاغی و زبان نمادین مهم است، زیرا ایجاد عبارات جذابی که به طرح و بسته‌بندی^۲ ادعای محیطی کمک می‌کند، برای ارائه موفقیت‌آمیز آن ادعا بسیار مهم است (هانینگان، ۱۹۹۵، ۱۰۹-۱۱۰). به عنوان مثال، برنینگهام دریافت که ایجاد اصطلاح غرش عظیم^۳ برای توصیف سر و صدای یک جاده جدید، نشان دهنده مرحله مهمی در بساخت مسائل محیطی است و استفاده از این اصطلاح در رسانه‌ها، منعکس‌کننده استفاده محلی از این اصطلاح است (برنینگهام، ۱۹۹۸، ۵۵۴). با توجه به اهمیت جلب توجه عمومی، مدعیان باید ادعای خود را به صورت نمایشی و متقاعدکننده ارائه کنند. نمایش منبع مهمی است که به مشکلات اجتماعی جان می‌بخشد. نمایش بصری می‌تواند به ارائه یک ادعای

1. Blowers

2. package

3. Tremendous roar (A27 roar)

محیطی و قرار دادن آن در دستور کار سیاسی و همچنین به عنوان انگیزه‌ای برای کنش جمعی عمل کند. اگر سازمان‌های محیط‌زیستی در رویدادها و بحث‌های رسانه‌ای سرمایه‌گذاری کنند، می‌توانند از آن برای جلب توجه نسبت به نگرانی‌های محیطی خود استفاده کنند (هانینگان، ۱۹۹۵، ۱۱۲).

یکی از وظایف و خدمات رسانه‌ها انتشار اطلاعات در مقیاس گسترده است. بر این اساس، رسانه‌ها ظرفیت این را دارند که آگاهی عمومی، شناخت و درک مسائل محیط‌زیستی را تحت تأثیر قرار دهند (عاملی، بیچرانلو، بهار، و غلامی، ۱۳۹۸، ۱۷۴). رسانه‌های جمعی می‌توانند مخاطبان بالقوه‌ای در اختیار ادعاسازان قرار دهند تا آنان بتوانند پیام خود را در جمع بسیار بزرگی از آنها مطرح کنند. دلیل اهمیت طرح ادعا در رسانه‌های جمعی این است که ادعاسازان در برابر جمع بزرگی از مخاطبان قرار می‌گیرند (ضابطیان و موسوی، ۱۴۰۰، ۲۶۷).

۳. **مناقشه ادعاهای محیط‌زیستی.** هنگامی که مدعیان موفق شدند ادعای خود را در دستور کار سیاسی قرار دهند، برای مشروعیت ادعای خود، باید تعاریف خود را از شرایطی که به نظرشان مشکل‌ساز است، به صورت توصیف‌های معقول و منطقی ارائه دهند. مشروعیت ادعاهای محیطی اغلب به توانایی مدعیان برای ایجاد یک منطق علمی قابل قبول بستگی دارد (جاسانوف^۱، ۱۹۸۷، ۱۹۵). گروه‌های محیط‌زیستی با استناد به منابع معتبر علمی، عقلانیت موضع خود را نشان می‌دهند و از این طریق حمایت و مقبولیت سیاسی به دست می‌آورند (یرلی، ۱۹۹۱، ۱۱۷). یک ادعای محیط‌زیستی مستلزم یک اعتراض مداوم توسط مدعیانی است که به دنبال ایجاد تغییرات قانونی و سیاسی هستند. اطمینان از اینکه ادعای آنها از سیستم سیاسی عبور می‌کند، اولویت آنها در این مرحله است (هانینگان، ۱۹۹۵، ۲). در این رابطه، کینگدون^۲ (۱۹۸۴) به نقش مهم «کارآفرینان سیاست‌گذاری»^۳ اشاره می‌کند. یعنی افرادی که زمان، انرژی و منابع مالی خود را برای حمایت از اهمیت یک موضوع خاص اختصاص می‌دهند (لیبراتور، ۱۹۹۵، ۶۹).

1. Jasanoff
2. Kingdon
3. policy entrepreneurs



۴. چارچوب‌بندی مسائل محیط‌زیستی

چارچوب، تفسیر منازعه‌کنندگان درگیر در مناقشات محیط‌زیستی از یک مسئله محیطی و چگونگی حل آن است. این چارچوب‌ها با تغییر شرایط بیرونی پیرامون یک تعارض در طول زمان تغییر می‌کنند یا به طور قابل توجهی برای دوره‌های زمانی طولانی بدون تغییر باقی می‌مانند. آن‌ها به فرایند ساختن و بازنمایی تفاسیر ما از دنیای اطرافمان اشاره دارند و برای درک ایجاد، تکامل و تداوم اختلافات محیط‌زیستی به کار می‌روند. پنج نقش مهم چارچوب‌بندی در مناقشات محیط‌زیستی عبارت است از: تعریف مسائل؛ شکل دادن به اینکه چه اقداماتی و توسط چه کسانی انجام شود؛ حمایت از مناقشه‌کنندگان؛ توجیه مواضع خاص در مورد مسائل محیطی و بسیج مردم برای انجام یا خودداری از اقدام در مورد مسائل (گری، ۲۰۰۳، ۱۵-۱۹). چارچوب‌ها اغلب کنش‌محور بوده و الهام‌بخش جنبش‌ها و کمپین‌های اجتماعی هستند. این نوع چارچوب‌ها به دنبال کنش جمعی و مذاکره برای تغییر شرایط مشکل‌زا هستند (بنفورد و اسنو^۱، ۲۰۰۰، ۴).

چارچوب‌بندی بر فرایندهای گفتمانی متمرکز است که از طریق آن گروه‌ها از تفسیرهای خاصی از واقعیت حمایت می‌کنند و اقدامات مناسب برای آن را پیشنهاد می‌کنند. در فرایند چارچوب‌بندی، بر ویژگی‌های خاصی از واقعیت تأکید می‌شود، در حالی که برخی دیگر نادیده گرفته می‌شوند (شان و راین^۲، ۱۹۹۴، ۲۳). به طور کلی، چارچوب‌ها تفسیرهایی هستند که ما از جهان انجام می‌دهیم. از طریق قالب‌بندی یک رویداد، یک فرد یا یک تعامل به شیوه‌ای خاص، معنای خاصی را به آن نسبت می‌دهیم (هانک^۳، گری^۴ و پاتنام^۵، ۲۰۰۲، ۶). یک عامل کلیدی در اثربخشی چارچوب‌ها، مفهوم رزونانس^۶ است. رزونانس با میزان هماهنگی یک چارچوب با شرایط زمینه‌ای جامعه، ذینفعان درگیر و همچنین برجستگی نسبی عناصر تشکیل‌دهنده آن مرتبط است. هر چقدر ابعاد مختلف چارچوب ارائه شده،



1. Benford & Snow
1. Schon & Rein
3. Hanke
4. Gray
5. Putnam
6. Resonance

نزدیکی بیشتری با فرهنگ جامعه محلی و برنامه‌ریزان داشته باشد، آن چارچوب رزونانس بالاتری با جامعه دارد (بنفورد و اسنو، ۲۰۰۰، ۱۰-۱۵). چارچوب‌های موفق با مضامین فرهنگی، باورها و جهان‌بینی جامعه، که وجهه مشترک کل جامعه است، هماهنگ هستند (جاسپر و پولسن^۱، ۱۹۹۵، ۱۵). چارچوب زمانی موفق خواهد بود که سیاست‌گذاران با مدعیان هم‌جهت شده و پیشنهاد آنها را در خط‌مشی یا قانون‌گذاری بگنجانند. اینکه سیاست‌گذاران نسبت به یک چارچوب واکنش مثبت یا منفی نشان می‌دهند، بستگی به سطح رزونانس فرهنگی آن دارد که به همخوانی چارچوب با جامعه و سطح سودمندی آن برای ذینفعان یک مسئله محیط‌زیستی بستگی دارد (کوان^۲، ۲۰۱۸، ۷۰).

در مجموع مراحل مختلف در فرایند بر ساخت مسائل محیط‌زیست تحت تأثیر بازیگران، مخاطبان و زمینه‌های مختلف این میدان قرار دارد. برهمکنش‌های این کنشگران در نهایت منجر به موفقیت یا شکست بر ساخت یک مسئله می‌شود. هانیگان معتقد است برای ساخت موفق یک مسئله محیط‌زیستی عواملی تأثیرگذار است:

۱. مسئله محیط‌زیستی باید از اقتدار علمی و اعتبار ادعا برخوردار باشد (هانیگان، ۱۳۹۸، ۱۶۲). بسترهای علمی مشکلات محیط‌زیستی، آن‌ها را فراتر از مشکلاتی قرار می‌دهد که تنها بر ادعاهای اخلاقی مبتنی‌اند (یرلی، ۱۹۹۱، ۱۱۷).
۲. داشتن یک یا چند مروج علمی که بتوانند جنبه جذاب و اسرارآمیز تحقیقات را به ادعای حامی محیط‌زیست تبدیل کنند. این مروجان در هر مقامی که باشند، نقش کارگزارانی را ایفا می‌کنند که ادعاها را تدوین و تنظیم می‌کنند (هانیگان، ۱۳۹۸، ۱۶۲).
۳. مسئله محیط‌زیستی باید مورد توجه رسانه‌ای قرار بگیرد. گفتمان رسانه‌ای همانند یک مجادله نمادین^۳ میان رقیبان است (هانیگان، ۱۳۹۸، ۱۶۳). بدون پوشش رسانه‌ای مشکلات وارد عرصه گفتمان عمومی نمی‌شوند و به بخشی از فرایند سیاسی تبدیل نخواهند شد (لاپتون^۴، ۲۰۰۴، ۱۸۷).

1. Jasper & Pulsen
2. Qiaoan
3. Symbolic contest
4. Lupton





۴. یک مسئله محیط‌زیستی بالقوه باید با تصاویر و اصطلاحات عینی و نمادین بزرگ جلوه داده شود (هانینگان، ۱۳۹۸، ۱۶۳). تصاویر، یک استدلال پیچیده را قابل فهم و از نظر اخلاقی محرک می‌کنند (جاسپر و پولسن، ۱۹۹۵، ۵۰۹).

۵. باید مشوق‌های اقتصادی وجود داشته باشد تا اقدامی در باب مشکلات محیط‌زیستی صورت پذیرد. در عین حال، ادعاهای محیط‌زیستی که برای گروهی انگیزه‌های اقتصادی به همراه دارند، ممکن است هزینه‌هایی نیز برای دیگران داشته باشند و باعث مخالفت‌های شدید شوند.

۶. برای اینکه مسئله محیط‌زیستی با موفقیت کامل مورد مناقشه واقع شود، باید حامی نهادی ای داشته باشد که هم مشروعیت و هم تداوم آن را تضمین کند. این امر به ویژه زمانی حائز اهمیت است که مسئله‌ای در دستور کار سیاسی قرار گرفته و مشروعیت یابد (هانینگان، ۱۳۹۸، ۱۶۴-۱۶۲).

پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری نگاه همه جانبه‌نگری بر پیدایش و فهم مسائل محیط‌زیستی دارد. اندیشمندان این نحله فکری معتقدند، مدعیان موفق می‌شوند از طریق کنشگری محیط‌زیستی در سطح خرد و تأثیرگذاری بر جامعه در سطح خرد و کلان ساختاری، به برجسته کردن یک مشکل پردازند. هر چقدر چارچوب ارائه شده برای حل مسئله از سوی فعالان محیط‌زیستی، با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، هماهنگی بیشتری داشته باشد، احتمال موفقیت آنها در مناقشات محیط‌زیستی بیشتر خواهد بود.

فعالیت کنشگران محیط‌زیستی، از گردآوری و طرح مسئله محیط‌زیستی گرفته تا منازعه آن در سطح سیاست‌گذاری و درخواست اجرای قوانین جدید یا تغییر قوانین قبلی، تحت تأثیر پارامترهای زیادی قرار دارد. جلب توجه و مشروع‌سازی یک مسئله محیطی در اجتماعی محلی، در کنش متقابل نمادی فعالین محیط‌زیستی با افراد انجام می‌شود. وقتی برساخت‌گری به سطح سیاست‌گذاری می‌رسد، نیازمند جلب توجه نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده است. بنابراین نقش قدرت و ارتباط با آن در سطوح کلان مدیریتی برجسته می‌شود.

۵. بحث و نتیجه گیری

تناسب نسبی نظریات جامعه‌شناسی با واقعیت‌های اجتماعی، ویژگی اساسی جامعه‌شناسی در جوامع توسعه‌یافته، نتیجه مطالعات فرانظری است. مطالعه فرانظری برای انسجام‌بخشی به رهیافت‌های نظری در مطالعه مسائل محیط‌زیستی که در حیطه علوم میان‌رشته‌ای به حساب می‌آیند، به محققین این امکان را می‌دهد که به مطالعه ساختارمند در این زمینه پردازند. همانگونه که ریتزر می‌گوید مطالعات فرانظری ابعاد چهارگانه؛ درونی - اجتماعی، بیرونی - اجتماعی، درونی - فکری و بیرونی - فکری نظریات را آشکار کرده و فهم دقیق آنها را به همراه دارد (ریتزر، ۱۳۹۳؛ ریتزر، ۲۰۰۱). مقاله حاضر با مطالعه فرانظری پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری از منظر درونی - فکری و بیرونی - فکری، به دنبال دستیابی به مبانی فکری و شناختی صاحب‌نظران این رویکرد و الگوی مطالعه آنها در فرایند برساخت مسائل محیط‌زیستی است.

مبانی شناختی پارادایم برساخت‌گرایی تفسیری از منظر بیرونی - فکری، در فلسفه و در اندیشه فیلسوفانی چون کانت، دیلتای و هوسرل قرار دارد که به مطالعه پدیده‌ها بر مبنای برهمکنش بین ابژه‌ها و سوژه‌ها تأکید دارند. از منظر درونی - فکری، این پارادایم مبتنی بر نظریات جامعه‌شناختی اندیشمندانی چون شوتمس، وبر، هایدگر، برگر و لاکمن است که کنشگران و برهمکنش‌های آنها و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این برهمکنش‌ها را مطالعه می‌کنند.

در حوزه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، اندیشمندانی چون اسپکتور و کیتسوسه، لوزیک، هانیگان، بست، یرلی و بسیاری از صاحب‌نظران دیگر از دیدگاه برساخت‌گرایی به مطالعه مسائل محیط‌زیستی می‌پردازند و مشکلات محیط‌زیستی را، واقعیت‌هایی فیزیکی و اجتماعی می‌دانند که زمینه اجتماعی جامعه در برساخت آنها مؤثر است. در جدول شماره (۳)، عناصر اساسی سازنده این پارادایم در بیرون و درون حوزه جامعه‌شناسی ذکر شده است.



جدول ۳. عناصر سازنده پارادایم برساختی - تفسیری

عناصر سازنده			پارادایم برساختی - تفسیری	
نظریه‌ها	روش‌ها	موضوع مورد بررسی	سر مشق	
عقل پیشینی، آگاهی نیت‌مند، نظریه پدیدارشناسی	پدیدارشناسی	پیوند عقل و تجربه، شکل پیشینی ذهن، ذات اشیاء، آگاهی	کانت، دلتای، هوسرل	برساخت‌گرایی در فلسفه
ساخت اجتماعی واقعیت، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی، جامعه‌شناسی وجودی	روش‌های کیفی از جمله مطالعات موردی، روش داده‌بنیاد ...	کنش، آگاهی، ساخت اجتماعی واقعیت، تجربه زیسته زندگی روزانه، زبان، نهادمندی، عناصر عینی جامعه، نقش اجتماعی	شوتس، وبر، برگر و لاکمن، گلاسر، هایدگر ...	رویکرد جامعه‌شناختی برساخت‌گرایی
ساخت ادعای مسائل اجتماعی، بازی مسائل اجتماعی، نظریه چارچوب‌بندی، برساخت‌گرایی متنی، برساخت‌گرایی محض	روش‌های کیفی از جمله مطالعات موردی، داده‌بنیاد ...	مسائل اجتماعی، کنش، آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، رسانه، نهادها	اسپکتور و کیتسوسه، لوزیک، رابینگتن ...	رویکرد برساخت‌گرایی در مطالعه مسائل اجتماعی
برساخت مسائل محیط‌زیستی، نظریه چارچوب‌بندی	روش‌های کیفی از جمله مطالعات موردی، داده‌بنیاد ...	مسائل محیط‌زیستی، کنش، زبان، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، رسانه، نهادها	هانیکان، بست، یرلی، برنینگهام، کروفوت و واندولک، مک ناتون و مارتین ...	رویکرد برساخت‌گرایی در جامعه‌شناسی محیط‌زیست

منبع: یافته‌های نگارنده

پارادایم برساخت‌گرایی - تفسیری، در فلسفه، سطوح خرد کنش و آگاهی انسان‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به تدریج با تغییراتی که در نتیجه بازاندیشی‌های نظری و انتقادی در نظریه‌ها انجام شد، پیوند در سطوح خرد و کلان در اکثر پارادایم‌های اجتماعی و از جمله پارادایم برساخت‌گرایی به وجود آمد. از جمله اندیشمندانی که به پیوند تعریف اجتماعی و کنش‌های انسان با سطح نظام‌های اجتماعی جامعه پرداختند، برگر و لاکمن بودند.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲۶

دوره ۱۶، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۲
پیاپی ۶۱

برگر و لاکمن علائق جامعه‌شناسی پدیده‌شناسی را به ساختارها و نهادهای اجتماعی بسط دادند. از این گذشته درصدد تلفیق سطوح فردی و اجتماعی برآمدند. این دو اندیشمند پدیده‌شناسی پر رمز و راز شوتس را به زبان نظریه متعارف جامعه‌شناسی برگرداندند و حتی از کار شوتس هم فراتر رفته و آن را با روانشناسی اجتماعی مید مستحکم کردند و سپس کار شوتس و مید را با کار مارکس و دورکیم درباره جامعه و فرهنگ و کار ویر درباره کنش اجتماعی را با اندیشه‌های دورکیم در زمینه واقعیت‌های برون‌ذهنی تلفیق کردند. برگر و لاکمن به روشنی آشکار ساخته‌اند که می‌خواهند به شیوه‌ای تلفیقی، خصلت دوگانه جامعه را بر حسب واقعیت عینی و معنای ذهنی مورد بررسی قرار دهند (ریتزر، ۱۳۸۷؛ برگر و لاکمن، ۱۳۹۹).

مناقشات بر سر نظریه انگ‌زنی و انتقاداتی که به این نظریه وارد می‌شد، قلمرویی برای ورود رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی در مطالعه مسائل اجتماعی ایجاد کرد. «تولیدات فزاینده نظری و تجربی بست، اسپکتور و کیتسوسه، سه نویسنده حوزه مسائل اجتماعی و آنچه با تشویق‌های آنها به وجود آمد، موجب ارتقا و ترویج این رویکرد شد.» (رابینگتون، ۱۴۰۰، ۲۲۵). اسپکتور و کیتسوسه بر تعریف ذهنی و نه شرایط عینی در برساخت مسائل اجتماعی تأکید داشتند. «آن دو با اتخاذ موضع ذهن‌گرایی افراطی، تمام توجه خود را به فرایند تعریف معطوف می‌کنند.» (رابینگتون، ۱۴۰۰، ۲۲۶). برساخت‌گرایان ذهن‌گرا معتقدند موضوع اصلی جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، کشف این نکته است که چگونه تعریفی از یک مسئله اجتماعی در جامعه ساخته می‌شود. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ متخصصان عین‌گرای متعددی بر تأکید زیاد برساخت‌گرایان بر ذهن انتقاد داشتند. تا اینکه در پایان دهه ۱۹۸۰، رویکرد برساخت‌گرایی مکاتب خود را شکل داد: کسانی که تلاش‌های پژوهشی خود را حول محور تعریف ذهنی مسئله متمرکز کردند (برساخت‌گرایان مطلق) و کسانی که داده‌های مربوط به شرایط عینی را نیز به کار بستند که موقعیت اجتماعی این گونه تعریف‌ها را فراهم می‌ساخت (برساخت‌گرایان متنی) (رابینگتون، ۱۴۰۰، ۲۲۷). به دنبال آن برساخت‌گرایی از حالت ذهن‌گرایی محض به سمت توجه به عوامل عینی و زمینه‌های اجتماعی که ساخت مسائل اجتماعی در آن روی می‌دهد، حرکت کرد. مطالعه تلفیقی و تأکید بر برساخت‌گرایی متنی در مطالعات جامعه‌شناختی مسائل محیط‌زیست نمایان‌تر

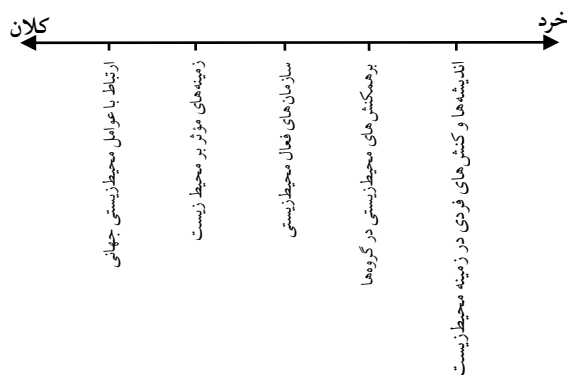




است. صاحب‌نظران این حوزه از جامعه‌شناسی اعتقاد دارند که مسائل محیط‌زیستی، مسائلی نسبی بوده و به اشکال متفاوت فهم می‌شوند. علاوه بر جلوه‌های عینی مشکلات محیطی، نحوه تعریف آنها توسط مدعیان محیط‌زیستی و بعلاوه تأثیر عوامل کلان اجتماعی بر نحوه درک این مسائل و تلاش در جهت رفع آن‌ها مؤثر است.

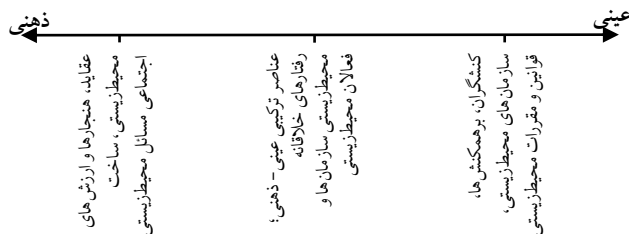
رزوانس فرهنگی به معنای ارائه چارچوب‌های هماهنگ با زمینه فرهنگی جامعه در حل مسائل، وجهی دیگر از تأکید بر سطوح مختلف واقعیت اجتماعی است. به این معنا که این واقعیات در تعامل با هم بر شیوه عمل در ارتباط با یک مسئله محیط‌زیستی دخالت دارند. بنابراین، رویکرد برساخت‌گرایی - تفسیری نیز همچون بسیاری از نظریات دیگر به سمت پیش تلفیقی حرکت کرد. اندیشمندان متأخر این پارادایم در مطالعه پدیده‌های اجتماعی و از جمله مسائل محیط‌زیستی با نگاهی چندسطحی به ترکیب عوامل مختلف در سطوح چندگانه واقعیت‌های اجتماعی مورد اشاره ریتزر، پرداختند. اندیشمندان جامعه‌شناسی محیط‌زیست، که در مقاله حاضر نظریاتشان به اختصار مطرح شد، در مطالعه فرایند برساخت مسائل محیط‌زیستی، به مجموعه‌ای از عوامل در سطوح واقعیت اجتماعی تأکید دارند. برای ترسیم الگوی این عوامل جهت کاهش پیچیدگی مطالعه آنها، می‌توان از دو پیوستار استفاده کرد که از تقاطع آنها الگوی ساده‌ای رسم می‌شود که کلیه عوامل تأثیرگذار بر فرایند برساخت مسائل محیط‌زیستی را در بر می‌گیرد.

پیوستار خرد-کلان، این نظریات را به صورت شکل شماره (۱) می‌توان ترسیم کرد.



شکل ۱. عناصر پیوستار خرد-کلان نظریه برساخت مسائل محیط‌زیست

خردترین پدیده‌ها در این پیوستار شامل اندیشه و کنش محیط‌زیستی افراد و کلان‌ترین آنها شامل ارتباط با محیط‌زیست جهانی است. در میانه این دو، پدیده‌های مختلف مؤثر در بر ساخت مسائل محیطی قرار می‌گیرند. این پیوستار با دیدگاه اندیشمندانی چون کروفوت و واندولک (۲۰۰۴) و مک ناتون و مارتین (۲۰۰۲) درباره نقش ارزش‌ها، ایدئولوژی و احساسات مشارکت‌کنندگان در دامن زدن به اختلافات و یا حل آنها، ساتن (۲۰۰۴) درباره ادراک و بازتعریف انسان‌ها از تغییرات محیطی، بست (۱۹۹۸) درباره ادعا محیط‌زیستی، هیلگارتتر و بوسک (۱۹۸۸) درباره برجسب‌زنی به مخاطرات محیط‌زیستی و تأکید بر نینگهام (۱۹۹۸) بر اهمیت زبان نمادین منطبق است. عوامل تأثیرگذار بر بر ساخت موفق یک ادعای محیط‌زیستی مجموعه‌ای از پارامترهای ذهنی مثل تأثیرگذاری بر عقاید تا پارامترهای عینی چون سازمان‌ها و گروه‌های محیط‌زیستی را در بر می‌گیرد.



شکل ۲. عناصر پیوستار عینی - ذهنی نظریه بر ساخت مسائل محیط‌زیست

پیوستار عینی و ذهنی نیز به اندازه پیوستار قبلی دارای اهمیت است. کنشگران، برهمکنش‌ها، سازمان‌های محیط‌زیستی، مقررات و رفتارهای محیط‌زیستی، وجودی کاملاً واقعی و مادی دارند. اما عناصری چون ارزش‌ها و هنجارهای محیط‌زیستی در قلمرو ذهن قرار می‌گیرند. برگر و لاگمن (۱۳۹۹) تحت عنوان فراگردهای ساخت ذهنی واقعیت‌های اجتماعی، این پدیده‌ها را برمی‌شمارند. در حد وسط این پیوستار نیز عناصری وجود دارند که هم بعد مادی دارند و هم بعد ذهنی؛ مانند سازمان‌های فعال محیط‌زیستی. اندیشه یرلی (۱۹۹۱) درباره مذاکرات محیط‌زیستی گروه‌های اجتماعی و دیدگاه هانینگان (۱۹۹۵) درباره نقش رسانه‌ها و سازمان‌های ملی و بین‌المللی در حل و فصل مسائل محیط‌زیستی، در این پیوستار جای می‌گیرد.



دو پیوستار خرد- کلان و عینی- ذهنی بسیار اهمیت داشته و در مطالعات مبتنی بر بساخت مسائل محیط‌زیستی کاربرد بالایی دارند. آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم روابط متقابل این دو پیوستار و ساخت یک الگوی منسجم در مطالعه بساخت مسائل محیط‌زیستی است. شکل ۳ این الگورا نشان می‌دهد که از تقاطع دو پیوستار قبلی حاصل شده و چهار سطح واقعیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.



شکل ۳. سطوح عمده پارادایم بساختی- تفسیری مسائل محیط‌زیست

یک پارادایم تلفیقی پدیده‌های عینی کلانی چون محیط‌زیست جهانی، ساختارهای ذهنی کلانی چون قوانین محیط‌زیستی، پدیده‌های عینی سطح خردی مثل برهمکنش‌های محیط‌زیستی و همچنین پدیده‌های ذهنی خردی مثل باورها و ارزش‌های محیط‌زیستی افراد جامعه را در بر می‌گیرد. در مطالعه بساخت مسائل محیط‌زیستی به عنوان یکی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی محیط‌زیست، باید به همه سطوح تأثیرگذار بر این بساخت توجه شود. مدل چهار سطحی پارادایم بساخت‌گرایی با تأکید پاتر (۱۹۹۶) بر بساخت‌گرایی اجتماعی به عنوان چتری وسیع، نظریه فرایند طرح ادعای هانیگان



(۱۹۹۵)، نظریه چارچوب‌بندی گری (۲۰۰۳) و بنفورد و اسنو (۲۰۰۰)، که بر مجموعه وسیعی از عوامل در سطح ملی و جهانی تأکید دارند، منطبق است.

به عنوان پیشنهادی برای انجام تحقیقات دیگر، می‌توان به فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه بساخت مسائل محیط‌زیستی و نقد و بررسی آنها از منظر رویکردهای تلفیقی و میان‌رشته‌ای یا فرارشته‌ای اشاره کرد. همچنین با گسترش مباحث مربوط به بازنمایی رسانه‌ای و بساخت مسائل جامعه در بستر شبکه‌های اجتماعی (آی‌بی‌و همکاران، ۲۰۲۳) و حتی نقش هوش مصنوعی در ادراک، گفتمان و خلاقیت بشری (آریس و همکاران، ۲۰۲۳) می‌توان نقش این بسترها و ابزار مدرن را در بساخت مسائل محیط‌زیستی بررسی کرد.



منابع

- اخلاصی، ابراهیم؛ و خاکسار فرد، عطیه (۱۳۹۴). واکاوی مفهومی فرانظریه‌پردازی با تأکید بر چالش‌ها و الزامات آن در جامعه‌شناسی ایران. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، ۸(۲۹)، ۳۷-۶۰.
- آزادی، علیرضا؛ و فرهادی، اشرف (۱۳۹۴). نگاه انتقادی گادامر به هوسرل. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، ۲(۱۶)، ۴۲-۲۳.
- بر، ویوین (۱۳۹۸). برساخت‌گرایی اجتماعی (مترجم: اشکان صالحی). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۳)
- برگر، پیتر؛ و لوکمان، توماس (۱۳۹۹). ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۶۶)
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۰)
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- جلانی‌پور، حمیدرضا؛ و محمدی، جمال (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. تهران: نشر نی.
- خیبازی کناری، مهدی؛ و بالو، فرزاد (۱۳۹۴). افلاطون و سوسور. تهران: انتشارات حکایت قلم نوین.
- خیبازی کناری، مهدی؛ و راه‌بار، ندا (۱۳۹۷). امر پیشین در اندیشه کانت، هایدگر و گادامر. دوفصلنامه فلسفی شناخت، ۱(۷۸)، ۷۵-۱۰۶.
- رایبگتن، ارل؛ و واینبرگ، مارتین (۱۴۰۰). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی (مترجم: رحمت‌الله صدیق سروستانی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. (تاریخ اصل اثر ۱۹۸۹)
- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۸۴). هوسرل در متن آثارش. تهران: نشر نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۷). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: انتشارات علمی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۱)
- ریتزر، جورج؛ و داگلاس، گودمن جی (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی مدرن (مترجم: خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۳)
- ساتن، فلیپ دبلویو (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی محیط‌زیست (مترجم: صادق صالحی). تهران: انتشارات سمت. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۷)
- ضابطیان، بهرنگ؛ و موسوی، مرضیه (۱۴۰۰). بررسی سازوکارهای برساخت مسائل محیط‌زیستی مورد مطالعه: کارزار مردمی توقف تونل بهشت‌آباد. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، ۱۲(۴۹)، ۲۱۷-۲۷۴.



عاملی، سعیدرضا؛ بیجرانلو، عبدالله؛ بهار، مهري؛ و غلامی، فرزاد (۱۳۹۸). تدوین الگوی مفهومی ارتباطات آب؛ ظرفیت‌های ارتباطات برای مدیریت بحران آب در ایران. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۱(۳)، ۱۷۱-۱۹۹.

کانت، ایمان‌نول (۱۳۷۰). تمهیدات (مترجم: غلامعلی حداد عادل). تهران: نشر دانشگاهی. (تاریخ اصل اثر ۱۷۸۳)

کچویان، حسن؛ و کریمی، جلیل. (۱۳۸۵). پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران. نامه علوم اجتماعی، ۲۸(۲)، ۲۸-۵۴.

کرایب، یان (۱۳۸۸ الف). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل (مترجم: شهناز مسمی پرست). تهران: انتشارات آگه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۷)

کرایب، یان (۱۳۸۸ ب). نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس (مترجم: عباس مخبر). تهران: انتشارات آگه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۸)

لفطی‌زاده، عباس؛ ابراهیمی، رضا؛ و ابراهیمی، اسلام (۱۳۸۹). فرانظریه‌پردازی در علوم اجتماعی. مطالعات جامعه‌شناسی، ۲(۷)، ۴۱-۵۶.

لوزیک، دانیلین (۱۳۹۸). نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی (مترجم: سعید معیدفر). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۳)

محمدپور، احمد (۱۴۰۰ الف). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: انتشارات لوگوس.

محمدپور، احمد (۱۴۰۰ ب). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. تهران: انتشارات لوگوس.

هانینگن، جان (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی محیط‌زیست (مترجم: صادق صالحی). تهران: انتشارات سمت. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۶)

Aeini, B., Zohouri, M. & Mousavi, M. (2023). Iranians and Privacy Preservation on Social Media: A Systematic Review. *Positif*, 23(10), 88-100.

Aris, S., Aeini, B., & Nosrati, S. (2023). A Digital Aesthetics? Artificial Intelligence and the Future of the Art. *Journal of Cyberspace Studies*, 7(2), 219-236. doi: 10.22059/jcss.2023.366256.1097

Baran, S. J. (2004). *Introduction to Mass Media Literacy and Culture* (3rd ed.). Boston: Mc Graw Hill.

Beck, U. (1996). World risk society as cosmopolitan society? Ecological questions in a framework of manufactured uncertainties. *Theory, Culture and Society*, 13 (4), 1-32. doi: 10.1177/0263276496013004001



- Benford, R.D., & Snow, D.A. (2000). Framing processes and social movements. *Annual Review of Sociology*, 26, 611–639. doi: 10.1146/annurev.soc.26.1.611
- Benton, T. (1994). Biology and social theory. in the environmental debate. In Redclift and Benton (Eds.), *Social Theory and the Global Environment*. London: Routledge.
- Best, J. (1989). Afterword: extending the constructionist perspective: a conclusion – and an introduction. In J. Best (ed.), *Images of Issues: Typifying Contemporary Social Problems*. New York: Aldine de Gruyter.
- Blowers, A. (1993). Environmental policy: the quest for sustainable development. *Urban Studies*, 30(4/5), 775-796. doi: 10.1080/00420989320081911
- Brown, P. (1995). Naming and framing: the social construction of diagnosis and illness. *Journal of Health and Social Behavior* (Extra Issue), 34-52. doi: 10.2307/2626956
- Burningham, K. (1998). A noisy road or noisy resident? a demonstration of the utility of social constructionism for analyzing environmental problems. *The Sociological Review*, 46(3), 536-565. doi: 10.1111/1467-954X.00130
- Crowfoot, J. & Wondolleck, J. (1990). *Environmental Disputes: Community Involvement in Conflict Resolution*. Washington: Island Press. doi: 10.1177/027046769301300176
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2018). *The SAGE Handbook of Qualitative Research* (5th ed.) London: Sage.
- Dickens, P. (1992). *Society and Nature: Towards a Green Social Theory*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Dunlap, R. E. & Catton, W. R. (1997). Environmental sociology. *Annual Review of Sociology*, 5, 243–273.
- Gergen, K. J. (2000). The self: transfiguration by technology. In D. Fee (ed.), *Pathology and the Postmodern*. London: Sage.
- Gray, B. (2003). Framing of environmental disputes. In: R. Lewicki, B. Gray, and M. Elliott (Eds.), *Making Sense of Intractable Environmental Conflicts: Frames and Cases*. Washington: Island Press.
- Hall, S. (2001). Foucault: Power, knowledge and discourse, 72–81. In M. Wetherell, S. Taylor, and S. J. Yates (Eds.), *Discourse Theory and Practice: A Reader* (Pp. 72–81). London: Sage.
- Hanke, R., Gray, B., & Putnam, L., (2002). *Differential framing of environmental disputes by stakeholder groups*. Bolton Hall 102, Texas A&M University College Station.
- Hannigan, J. A. (1995). *Environmental Sociology: A Social Constructionist Perspective*. London: Routledge.
- Hannigan, J. A. (2022). *Environmental Sociology* (6th ed.). London: Routledge.





- Harding, R. (1998). *Environmental Decision-Making: The Roles of Scientists, Engineers and the Public*. Sydney: The Federation Press.
- Hilgartner, S., & Bosk, C. (1988). The rise and fall of social problems: a public arenas model. *American Journal of Sociology*, 94(1), 53-78.
- Jasanoff, S. (1987). Contested boundaries in policy-relevant science. *Social Studies of Science*, 17 (2), 195-230.
- Jasper, J. M., & Poulsen, J. D. (1995). Recruiting strangers and friends: Moral shocks and social networks in animal rights and anti-nuclear protests. *Social Problems*, 42(4), 493-512. doi: 10.1525/sp.1995.42.4.03x0129y
- Kidner, D. W. (2000). Fabricating nature: a critique of the social construction of nature. *Environmental Ethics*, 22(4), 339- 57.
- Kuhn, T. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions*. London: University of Chicago Press.
- Liberatore, A. (1995). The social construction of environmental problems. *Environmental Policy in An International Context*, 1, 59-83. doi: 10.1016/S1874-7043(06)80006-5
- Lupton, D. (2004). A grim health future: food risks in the Sydney press. *Health, Risk and Society*, 6(2), 187-200. doi: 10.1080/1369857042000219751
- MacNaughton, A., & Martin, J. (2002). *Environmental Dispute Resolution: An Anthology of Practical Solutions*. Chicago: Section of Environment, Energy and Resources Book Publications Committee, American Bar Association.
- Martell, L. (1994). *Ecology and Society: An Introduction*. Cambridge: Polity Press.
- Morgan, D. (2007). Paradigms lost and pragmatism regained: methodological implications of combining qualitative and quantitative methods. *Journal of Mixed Methods Research*, 1(48), 48-76. doi: 10.1177/2345678906292462
- Mulcahy, A. (1995). Claims-making and the construction of legitimacy: press coverage of the 1981 Northern Irish hunger strike. *Social Problems*, 42 (4), 449-467.
- Neuman, L. (2014). *Social research methods: quantitative and qualitative approaches* (6th ed.). London: Allyn and Bacon.
- Newby, H. (1991). One World, Two Cultures: *Sociology and the Environment* [Lecture]. Fortieth Anniversary of the founding of the British Sociological Association, February 1992, *Network*, 50, 1-8.
- Ozawa, C. (1996). Science in environmental conflicts. *Sociological Perspectives*, 39 (2), 219-230. doi: 10.2307/1389309
- Potter, J. (1996). *Discourse analysis and constructionist approaches: theoretical background*. in J. Richardson (ed.), *Handbook of Qualitative Research Methods for Psychology and the Social Sciences*, Leicester. England: BSP Books.

- Qiaoan, R. (2018). *Harmony at play environmental ngos policy advocacy China, Civil Society in East Asian Countries: Contributions to democracy, peace and sustainable development*. Proceedings of the Conference.
- Rafter, N. (1992). Claims-making and socio-cultural context in the first U.S. eugenics campaign. *Social Problems*, 35, 17–34. doi:10.2307/3096909
- Ritzer, G. (2001). *Exploration in social theory, from metatheorizing to rationalization*. London: Sage.
- Sutton, P. W. (2004). *Nature, Environment and Society*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Wolsink, M. (2006). River basin approach and integrated water management: governance pitfalls for the Dutch Space-Water-Adjustment Management Principle. *Goodrum*, 37, 473–487. doi:10.1016/j.geoforum.2005.07.001
- Yearley, S. (1991). *The Green Case: A Sociology of Environmental Issues, Arguments and Politics*. London: HarperCollins Academic.
- Yearley, S. (2002). The social construction of environmental problems: a theoretical review and some not-very-Herculean Labours. In: R. Dunlap, F. Buttel, P. Dickens and A. Gijswijt (Eds.), *Sociological Theory and the Environment: Classical Foundations, Contemporary Insights*. Lanham and Oxford: Rowman and Littlefield.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۳۶

دوره ۱۶، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۲
پیاپی ۶۱



مقاله پژوهشی

دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران معاصر

مهدی رفعتی پناه مهرآبادی^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

چکیده

بر اساس پژوهش‌های متعددی که طی سه دهه گذشته در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران انجام شده، بین مردم و این سازمان‌ها شکافی قابل توجه وجود داشته است. این سازمان‌ها هم در اطلاع‌رسانی به مردم و هم در زمینه فعالیت‌های محیط‌زیستی و افزایش دانش، بینش و مهارت مردم دچار ضعف بوده‌اند. هر چند که دلایل گوناگونی را برای این امر می‌توان در نظر گرفت؛ اما دولت به عنوان عام‌ترین نهاد کشور که گاه از آن با عنوان نهاد نهادها یاد می‌شود نقش بی‌بدیلی در کارایی یا عدم کارایی این سازمان‌ها بازی می‌کند. نحوه نگاه دولت به سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی و شیوه سیاست‌گذاری در مورد آن‌ها به‌ویژه در بُعد قانون‌گذاری می‌تواند سبب شکوفایی این سازمان‌ها و افزایش بهره‌وری آنها گردد و یا در مسیری متضاد پیش رود. این پژوهش با استفاده از روش تحقیق تاریخی و با رجوع به قوانین و مقررات مرتبط با سازمان‌های مردم‌نهاد و نیز با به‌کارگیری برخی از اسناد برنامه‌ای و گردآوری داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای به دنبال بررسی نحوه مواجهه دولت با این سازمان‌ها و نتایج آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دولت ایران به دلیل میل به تمرکزگرایی در قوانین و آیین‌نامه‌های صادره، ضمن محدود کردن حیطه فعالیت و اقدام سازمان‌های مردم‌نهاد، امکان دخالت دولت در امور آنها و سلب استقلالشان را فراهم آورد. نتیجه دخالت دولت در امور این سازمان‌ها چیزی نبود جز ضعف روز افزون سازمان‌های مردم‌نهاد، پایین آمدن کارایی‌شان و بی‌انگیزگی آنها از یکسو و ناتوانی آنها در برقرار ارتباط مؤثر با مردم و ترویج فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست از سوی دیگر.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی، دولت، قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، اقتدارگرایی

۱. استادیار تاریخ، گروه مطالعات تاریخی و محیطی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، سازمان سمت، تهران، ایران

rafatipanah@samt.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

پژوهش‌های مختلفی که در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد طی دو دهه منتهی به قرن ۱۵ خورشیدی انجام شده، نشان از سهم اندک این سازمان‌ها در افزایش دانش، بینش و مهارت‌های محیط‌زیستی افراد جامعه دارد. بر مبنای این پژوهش‌ها شمار افراد عضو این سازمان‌ها زیاد نبوده و اطلاع‌رسانی خاصی هم در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد صورت نمی‌گرفته است (حسینی، ۱۳۸۲، ۱۱۲-۱۰۹). همچنین بر مبنای برخی از پژوهش‌ها موفقیت این سازمان‌ها در جلب مشارکت اجتماعات محلی کم و این سازمان‌ها نتوانستند نقش کلیدی و محوری ایفا کنند (لاهیجانیان و دیگران، ۱۳۸۹، ۱۰۹-۱۰۱). به همین صورت برخی دیگر از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سازمان‌های مردم‌نهاد در اطلاع‌رسانی از فعالیت‌هایشان (جوکار و میردامادی، ۱۳۸۹، ۶؛ اندوز، ۱۳۹۷، ۵۹؛ مرزبان و دیگران، ۱۳۹۸، ۲۱)، فرهنگ‌سازی، و توانایی جلب مشارکت مردمی بسیار ضعیف عمل می‌کردند (مسعودی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵، ۳۵۸-۳۵۹؛ محمدی، ۱۳۹۸، ۲۱۳).

عطف به مطالب فوق، هر چند دلایل گوناگونی برای عدم کارایی و تأثیرگذاری سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی بر افکار و هدایت رفتار جامعه وجود دارد، ولی در این پژوهش، نحوه مواجهه دولت با این سازمان‌ها به‌عنوان مسئله پژوهش در نظر گرفته شده است. مفروض مقاله حاضر این است که مواجهه دولت با سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی به دلیل ماهیت نهادی دولت ایران و ماهیت وجودی سازمان‌های مردم‌نهاد و فلسفه پیدایش آن‌ها بیش از آنکه همدلانه باشد، تقابلی به شمار می‌آید و دولت در پی کنترل و تسلط بر این سازمان‌ها بود.

۲. پیشینه تحقیق

هر چند پژوهش‌های متعددی در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد به صورت عام و سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی به صورت خاص انجام شده است، ولی این پژوهش‌ها عمدتاً معطوف به مواردی چون مقایسه تطبیقی وضعیت حقوقی این سازمان‌ها در ایران و برخی دیگر از کشورها (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۴؛ راعی و عطریان، ۱۳۹۳)، مشارکت



سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفی (روایی و دیگران، ۱۳۹۵؛ رضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶)، بررسی عوامل و موانع گسترش فعالیت‌های این سازمان‌ها (محمدی، ۱۳۹۸)، امکان‌سنجی ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد (لاهیجانیان، ۱۳۸۹)، سرمایه فرهنگی و مشارکتی اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی (صالحی و شاطری، ۱۴۰۲) و مواردی از این دست به‌ویژه از طریق روش‌های میدانی و پیمایشی بوده است. نتیجه این امر عدم توجه به روند تاریخی شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و نحوه کنش دولت با این سازمان‌ها به خصوص در عرصه محیط‌زیست است. در کشوری چون ایران که محل تلاقی سنت‌های دیرین و گرایش به روش‌های مدرن است (آیینی و همکاران، ۲۰۲۳)، توسعه تکنولوژی و جهانی شدن تنها به این پیچیدگی‌ها و خلاءهای پژوهشی افزوده است.

۳. روش تحقیق

مقاله حاضر با استفاده از روش تحقیق تاریخی به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است که اصولاً چه قوانین و مقرراتی برای سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران وضع شده است؟ و چگونه رابطه سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی را با دولت صورت‌بندی کردند و در نهایت چگونه سبب کارایی یا ناکارآمدی این سازمان‌ها شدند؟

۴. چارچوب نظری

در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی می‌توان حداقل دو رویکرد اصلی را در تعریف دولت، ماهیت و نحوه عمل آن از هم تمیز داد: رویکرد وبری در تعریف دولت و رویکرد میگدالی. از آنجا که وبر دولت را نهادی می‌داند که مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرو معین است (گل محمدی، ۱۳۹۲، ۳۳-۳۴؛ وبر، ۱۳۸۴، ۹۲-۹۴)، بیش از هر چیز بر خصیصه نهادی دولت (دولت به‌مثابه سازمان یا مجموعه‌ای از سازمان‌ها)، کارویژه‌های دولت (به‌ویژه در مورد وضع قوانین) و منابع اجبارش (انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی) تأکید می‌کند. این در حالی است که میگدال بر حضور جامعه در دولت و دولت در جامعه، نقش سلسله‌مراتب همیارانه و نهادهای اجتماعی و در





نهایت ماهیت دگرگون‌شونده دولت و جامعه تأکید دارد (میگدال، ۱۳۹۶). در واقع تعریف و بر خصیصه دیوانسالارانه دولت را برجسته می‌کند. تأکید بر این خصیصه به معنای برجسته نمودن توانایی دولت، مهارت در دستیابی به مجموعه ثابتی از اهداف و اجرای سیاست‌های رسمی است (میگدال، ۱۳۹۶، ۱۵۷-۱۵۸). به یک معنا، تجمیع قدرت در نگاه وبری دولت را فعال مایشاء می‌کند و جایی برای جامعه، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد در حل مسائلی چون محیط‌زیست باقی نمی‌گذارد و مسئله دولت را در نهایت به بوروکراسی تقلیل می‌دهد.

طبعاً اتخاذ هر یک از رویکردهای دوگانه مذکور، سبب اتخاذ نوع خاصی از الگوهای سیاست‌گذاری و نیز برنامه‌ریزی توسعه‌ای خواهد شد، چنانکه اتخاذ رویکرد وبری سبب برنامه‌ریزی دستوری و تأکید بر نقش محوری دولت در پیشبرد و تحقق توسعه (غفاری و ایگدر، ۱۳۹۶، ۵)، سلسله مراتب اجباری از بالا به پایین، الگوی سیاست‌گذاری نهادی و رویکرد فرمان و کنترل در اجرا می‌شود، در حالی که بهره‌گیری از رویکرد میگدال می‌تواند منجر به سلسله‌مراتب همیارانه، الگوهای مشارکتی و فرایندهای غیردستوری یا ارشادی و به یک معنا بسط «حکمرانی خوب»^۱ (همان، ۱۰۵) گردد.

از آنجا که به نظر می‌رسد دولت ایران بیشتر متأثر از رویکرد وبری در تعریف دولت بوده است و بدان دلیل که برداشت وبری، دولت را نهاد یا مجموعه‌ای از نهادهای ثابت می‌بیند و اصولاً صیوررت و دگرگونی را بر نمی‌تابد، می‌توان پنداشت که دولت ایران در رویارویی با مسئله محیط‌زیست، برخوردی سلسله‌مراتبی، دستوری و دولت‌محور داشته و در چارچوب رویکرد وبری، توانایی نهادها و سازمان‌های دولتی را برای حل مسائل کافی می‌دانسته و چندان التزامی به حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد نداشته است. به علاوه، پایبندی به رویکرد وبری سبب شکل‌گیری الگوی نهادی در لایه سیاست‌گذاری می‌شود. یکی از وجوه اساسی تعریف وبری از دولت، وجه نهادی یا سازمانی آن است. بر این اساس دولت نهادی است که مهم‌ترین ابزارش سازمان‌های گوناگونی است که در راستای پوشش اهدافش ایجاد کرده است. بر اساس الگو نهادی، سیاست‌گذاری عمدتاً توسط سازمان‌های

1. good governance

رسمی و دیوانسالاری اجرا می‌شود (وحیدی و قلجی، ۱۳۹۲، ۲۲). در این الگو، فعالیت‌های سیاسی پیرامون نهادهای حکومتی معینی مانند مجلس، قوه مجریه، دادگاه‌ها، استانداری‌ها، شهرداری‌ها و ... متمرکز است. سیاست‌گذاری عمومی به وسیله این نهادها، به طور اقتدارآمیزی، تعیین، اعمال و اجرا می‌شود. حکومت با تصویب سیاست‌ها، کل جامعه را اداره می‌کند و کاربرد مشروع اعمال زور را به انحصار خود در می‌آورد تا افراد و گروه‌ها تشویق شوند ترجیحات خودشان را در قالب سیاست‌ها وضع کنند (دای، ۱، ۱۳۸۷، ۴۶-۴۵). معنای به‌کارگیری این الگو برای سازمان‌های مردم‌نهاد، چیزی جز حذف آنها (یا تلاش برای حذفشان) از سیاست‌گذاری نیست؛ چرا که اصولاً در این الگو، اصالت با سازمان‌های دولتی و قدرت نیز در آنها متمرکز شده است.

همچنین باید توجه داشت که سازمان‌های مردم‌نهاد ویژگی‌هایی دارند که برخی از آنها با دولت‌های وبری و نهادی سازگار نیستند. خصوصی بودن، ذاتاً متمایز از دولت بودن، عدم سودگرایی (غیرانتفاعی بودن)، خودگردانی و عضویت اختیاری در آنها را می‌توان از این ویژگی‌ها دانست (لوئیس و کانج^۲، ۲۰۰۹، ۱۰-۱۲؛ بحرینی و امینی، ۱۳۷۹، ۴۰). طبعاً دولت‌های نهادی به دلیل تضاد ماهوی با این خصوصیات، نمی‌توانند به سادگی با آنها کنار آیند. این دولت‌ها به دنبال تسلط هر چه بیشتر بر شئون جامعه از طریق سازمان‌های پرشماری هستند که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و طبعاً تمایلی به حضور سازمان‌ها یا نهادهایی ندارند که از حیطه حکمرانی آنها خارج شوند و یا در تلاش برای منتزع شدن از آن باشند.

به علاوه، سازمان‌های مردم‌نهاد مدعی ارتباط تنگاتنگ با توده مردم هستند در حالی که دولت‌های وبری عمدتاً دولت‌هایی اداری، نخبه‌گرا و متمرکز بر سازمان اداری هستند. نخبه‌گرایی دولت، و توده‌گرایی سازمان‌های مردم‌نهاد تضاد دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد را سبب می‌شود و شاید به همین دلیل باشد که اصطلاح سازمان‌های غیردولتی (NGOs) می‌تواند نوعی تضاد بین این سازمان‌ها و دولت را القا کند و لذا در برخی از کشورها مانند



1. Dye
2. Lewis & Kanji



اندونزی، فیلیپین و (گاه) ایران ترجیح داده شد که به جای این اصطلاح از اصطلاحاتی دیگر (مثلاً سمن‌ها) استفاده شود (کلری^۱، ۱۹۹۷، ۲-۵). به علاوه، مسئله سازمان‌های مردم‌نهاد، توسعه در قالب «حکمرانی خوب» است (لوئیس و کانج، ۲۰۰۹، ۴۷-۲۴). این نوع از توسعه نیز در بطن خود متضمن معنای تکثرگرایی، آزادی، به رسمیت شناختن حقوق گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده و شراکت سازمان غیرانتفاعی، جامعه مدنی و شخصیت‌های مذهبی و ... در فرایند توسعه است (غفاری و ایگدر، ۱۳۹۶، ۱۰۵). در این معنا، توسعه عاملی برای تغییر جوامع است و سازمان‌های مردم‌نهاد اغلب نماینده تغییراتی هستند که در جامعه در حال وقوع است؛ تغییراتی که دولت‌های وبری که عمدتاً در پی حفظ وضع موجود هستند، گاه به آن‌ها توجه ندارند. به همین دلیل قابل درک است که نظام‌های سیاسی وبری، که اکثراً به سمت تمرکزگرایی پیش می‌روند، موجبات نارضایتی سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی را فراهم می‌آورند. به‌ویژه اینکه مفهوم سازمان غیردولتی برگرفته از ایده‌های لیبرال دموکراتیک غربی جامعه مدنی (کلری، ۱۹۹۷، ۲) و مرتبط با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم است.

جنبش اجتماعی کوششی جمعی است برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدف مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی (گیدنز، ۱۳۸۷، ۶۷۹). به تعبیری جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های عمل هماهنگ و سازمان‌یافته‌اند که دارای ارزش‌های مشترک هستند و هدفشان ایجاد دگرگونی یا مقاومت در برابر دگرگونی در نهاد‌های اجتماعی یا در نظم اجتماع است (صبوری، ۱۳۸۱، ۸۳). برخی نیز جنبش‌های اجتماعی را شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی می‌دانند که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند (دلاپورتا و دیانی^۲، ۱۳۸۴، ۳۳). بنابراین جنبش اجتماعی خارج از دولت و عمدتاً در تقابل با آن رخ می‌دهد و طبعاً لازمه ایجاد آن، وجود جامعه‌ای قوی، دولتی تکثرگرا و شبکه‌های غیررسمی اجتماعی قدرتمند است. پیوستگی سازمان‌های مردم‌نهاد با

1. Cleary

2. Della Porta and Diani

جنبش‌های اجتماعی، به عنوان جزئی از این جنبش‌ها، در کنار دلایل پیش‌گفته، سبب گونه‌ای تضاد بین این سازمان‌ها و دولت‌هایی چون دولت ایران می‌شود. نگاهی به سرگذشت این سازمان‌ها در تاریخ معاصر ایران به خوبی می‌تواند توضیح‌دهنده وضعیت مزبور باشد.

۵. یافته‌ها

پیش از انقلاب اسلامی به جز اصل ۲۱ متمم قانون اساسی مشروطه، قانون تجارت (مصوب ۱۳۱۱ ش) و «آیین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی» (مصوب ۱۳۳۷) هیچ قانون، مقررات و یا آیین‌نامه‌ای در ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد وجود نداشت.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز تا سال ۱۳۸۴ قانون مشخصی برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد به تصویب نرسید. با این حال در برخی از اصول قانون اساسی می‌توان مطالبی دال بر اجازه فعالیت به سازمان‌های غیردولتی یافت. مثلاً در اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف شد تا برای نیل به اهدافی چون «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» همه امکانات خود را به‌کارگیرد. همچنین بر اساس اصل ۲۶ این قانون، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی، انجمن‌های اسلامی، اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزاد اعلام شدند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. همچنین تصریح شد که «هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» (مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

به‌رغم ظرفیت مناسبی که در قانون اساسی به‌ویژه اصل ۲۶ برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد وجود داشت، قوانینی که تا سال ۱۳۸۴ در مورد فعالیت احزاب، انجمن‌ها و جمعیت‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی به تصویب رسید، عملاً از پرداختن به





سازمان‌های مردم‌نهاد غفلت کردند. مثلاً «قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده (مصوب ۷ شهریور ۱۳۶۰)» با وجود آنکه در فصل اولش به ارائه تعریف از موضوعات این قانون می‌پرداخت، ولی از سازمان‌های مردم‌نهاد هیچ‌ذکری به میان نیاورد (همان، قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده).

نادیده‌انگاشتن سازمان‌های مردم‌نهاد به‌رغم تلاشی که دولت در تدوین برنامه دوم برای اجرای سیاست تمرکززدایی به کار گرفت، همچنان تا زمان روی کار آمدن دولت اصلاحات ادامه داشت. این نادیده‌انگاری به‌ویژه در ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی نتایج ملموسی را به بار آورد: عدم رشد سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی هم در تعداد و هم در شمار اعضا، ناتوان بودن این سازمان‌ها در ایجاد تحرک در بدنه اجتماعی، عدم دخالت و تأثیرگذاری بر سیاست‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای.

در گزارشی که سازمان حفاظت محیط‌زیست در سال ۱۳۷۷ منتشر کرد، فقط از ۳۳ سازمان و تشکل محیط‌زیستی نام رفت (معاونت آموزش و برنامه‌ریزی سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۷۷، ۳-۴). به‌علاوه، شمار اعضای این سازمان‌ها در مواردی بسیار کم بود. هر چند که اکثر این سازمان‌ها یکی از اهداف خود را تلاش برای جلب مشارکت عمومی و ترویج و اشاعه فرهنگ حفاظت عنوان کرده بودند، ولی نگاهی به فعالیت‌ها و تعداد اعضای این سازمان‌ها نشان می‌دهد که عمده اقداماتشان محدود به مثلاً ایجاد کتابخانه، برگزاری مسابقاتی در ارتباط با محیط‌زیست، اجرای برنامه‌های مربوط به پاکسازی محیط‌زیست، گلگشت‌های محیط‌زیستی، برگزاری جلسات مشورتی، شرکت در همایش‌های محیط‌زیستی و مواردی از این دست می‌شد. این گزارش همچنین از مشکلات متعددی سخن به میان آورد که سازمان‌های مزبور با آن‌ها روبه‌رو بودند: عدم آشنایی علمی و صحیح از نحوه مدیریت یک سازمان مردم‌نهاد، ناتوانی مسئولان و مدیران این سازمان‌ها در

۱. مثلاً مؤسسه راستین پیام سبز ۱۴۵ عضو (همان، ص ۱۶)، انجمن تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ۱۳۱۴ عضو (ص ۱۸)، گروه دوچرخه‌سواری مؤسسه فرهنگی شریف ۴۴۴ عضو (ص ۱۹).

برنامه‌ریزی صحیح، عدم ارزیابی فعالیت‌ها و برنامه‌ها، عدم وجود قوانین مناسب برای ثبت مشکل‌ها و مشکل اخذ اجازه فعالیت‌ها، عدم دسترسی مشکل‌های مردمی به مراکز اطلاع‌رسانی، عدم ارتباط سازمان‌های مردم‌نهاد با یکدیگر به دلیل نداشتن یک مرکز تجمع، عدم وجود کانون‌های حمایتی از مشکل‌های مردمی، عدم مشارکت و حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در تصمیم‌گیری‌های کلان، عدم آشنایی مردم با فعالیت‌های مشارکتی، مشکل جذب نیروهای جوان در فعالیت‌های اجرایی این سازمان‌ها و ... (همان، ۱-۱۲).

به همین صورت بر اساس پژوهشی که در سال ۱۳۷۸ با بررسی ۲۲ سازمان غیردولتی محیط زیستی در مورد نقش سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی در دستیابی به مشارکت عمومی در زمینه حفاظت محیط‌زیست انجام گرفت، مشخص شد که:

۱) مؤسسان و هسته‌های اولیه این سازمان‌ها از نظر اقتصادی اغلب از طبقه متوسط به بالا و از نظر فرهنگی اکثراً از قشر تحصیل کرده، دانشگاهی و دانشجو بودند (محدود بودن طبقه اقتصادی و اجتماعی و انفکاک این سازمان‌ها از جامعه)؛

۲) مشاهدات و مصاحبه‌های انجام‌شده نشان داد که بنیان‌گذاران مشکل‌های مورد مطالعه هیچ فلسفه یا ایدئولوژی خاصی در زمینه محیط‌زیست نداشتند (ضعف بینش و بحران فکری مشکل‌ها).

۳) این پژوهش دریافت که از نظر سیاسی مشکل‌های غیردولتی محیط‌زیستی در ایران هیچ جایگاهی ندارند و متذکر شد که «در واقع نظام، اعتماد و اطمینان لازم را به مردم نداشته و ... خود را در تقابل با مشکل‌های غیردولتی زیست‌محیطی» می‌دید (بحرینی و امینی، ۱۳۷۹، ۴۲).

۴) نتیجه دیگری که نادیده انگاشتن سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی از سوی دولت به بار آورد، ابهام در جایگاه این سازمان‌ها از نظر حقوقی و قانونی بود. مراجع متعددی برای ثبت این سازمان‌ها وجود داشت که هر یک شیوه‌ها و معیارهای جداگانه‌ای برای ثبت سازمان‌های غیردولتی داشتند.

۵) این پژوهش دریافت که فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در ایران عمدتاً حول «آموزش و ترویج» سامان یافته بود و علت این امر را در سطح پایین آگاهی محیط‌زیستی و جو سیاسی حاکم در کشور دانست (همان، ۴۳).





۶) برخی از یافته‌های این پژوهش نشان داد که سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در مسائلی که وجه سیاسی آنها پررنگ و یا مخاطره‌آمیز بود، فعالیت نمی‌کردند. مثلاً هیچ‌یک از سازمان‌های مورد بررسی در مورد نیروگاه اتمی بوشهر فعالیت نکرده بودند.

۷) در نهایت، این پژوهش خاطر نشان می‌کند که سازمان‌های مردم‌نهاد همواره در تلاش بودند تا با دولت به تفاهم برسند و «هیچ‌گاه» رابطه‌ی خصومت‌آمیزی با آن نداشته باشند؛ اما در مقابل، روابط دولت با این سازمان‌ها متغیر و گاه متناقض بود (بحرینی و امینی، ۴۵).

در واقع دولت ناتوان از برقراری مفاهمه با این سازمان‌ها بود. دولت با نادیده‌گرفتن این سازمان‌ها، خلأ قانونی‌ای را ایجاد کرده بود و این امر سبب برخوردها و رفتارهایی از سوی دولت و نهادهای دولتی می‌شد که از زمانی به زمان دیگر و از محلی به محل دیگر و از سازمانی به سازمان دیگر متفاوت بود (همان).

بدین ترتیب، تا اواسط دهه ۱۳۷۰ به دلایل مختلف و از جمله عدم وجود قوانین و مقررات مشخص در مورد سازمان‌های مردم‌نهاد، نادیده گرفته شدن این سازمان‌ها از سوی دولت، جو سیاسی حاکم و نگاه توأم با شک و تردید دولت به آنها، امکان کنشگری فعال از آنان تا حد زیادی سلب شده بود؛ اما با روی کار آمدن دولت اصلاحات تلاش شد تا شکاف بین دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد از بین رفته و میزان اثرگذاری آنها بیشتر گردد.

دولت اصلاحات در تدوین برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)، کاهش تصدی‌های دولت، واگذاری وظایف و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی به بخش غیردولتی و فراهم کردن زمینه مشارکت مؤثر مردمی را مدنظر قرار داد (قانون برنامه سوم توسعه، ۱۳۸۲، ۱-۸). همچنین در راستای تحقق اهداف و سیاست‌های برنامه سوم در زمینه توسعه مشارکت مردمی و تقویت نهادهای مدنی بنا به پیشنهاد مشترک سازمان امور اداری و استخدامی کشور و وزارت کشور مصوبه‌ای با عنوان «طرح نحوه صدور مجوز تأسیس تشکلهای غیردولتی» در تاریخ ۱۱ اسفندماه ۱۳۷۸ به تصویب شورای عالی اداری رسید.

این مصوبه تشکلهای غیردولتی را تشکیلات و مؤسسات مردمی‌ای دانست که «به صورت داوطلبانه و برای مقاصد غیرسیاسی و غیرانتفاعی ایجاد می‌شوند». عدم مشارکت

در فعالیت‌های تجاری و صنفی انتفاعی و عدم فعالیت سیاسی به نام شخصیت حقوقی انجمن نیز از اصول و ضوابطی بود که در این مصوبه برای ایجاد سازمان‌های مزبور در نظر گرفته شد. بدین ترتیب نخست، برخورداری سازمان‌های مردم‌نهاد از شخصیت حقوقی به گرفتن مجوز از دولت منوط شد و سپس عدم فعالیت سیاسی این سازمان‌ها مورد تأکید قرار گرفت (مرکز پژوهش‌های مجلس، طرح نحوه صدور مجوز تأسیس تشکل‌های غیر دولتی). این دو قید ضمن آنکه محدودیت عمل برای این سازمان‌ها ایجاد می‌کردند، سبب نظارت و کنترل دولت بر آنها نیز می‌شدند. به علاوه، بر مبنای بند «ب» از مادهٔ صد و چهارم فصل دوازدهم قانون مذکور مقرر شد برای تقویت سازمان‌های غیردولتی حامی محیط‌زیست، کمک‌های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به این سازمان‌ها به عنوان هزینه قابل قبول تلقی شود و این کمک‌ها به حساب خاصی در خزانه واریز گردد و بر اساس آیین‌نامه‌ای که قرار بود به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه و سازمان حفاظت محیط‌زیست و وزارت جهاد سازندگی تهیه و تصویب شود، در اختیار این سازمان‌ها گذاشته شود (قانون برنامه سوم توسعه، ۱۲۶).

آیین‌نامهٔ اجرایی بند «ب» نیز در تاریخ ۲۵ بهمن سال ۱۳۷۹ به تصویب هیئت وزیران رسید. بررسی مواد این آیین‌نامه نشان می‌دهد که هر چند دولت در پی تسهیل فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی بود، ولی در عین حال زمینهٔ لازم را برای نظارت، دخالت و تسلط بر این سازمان‌ها فراهم آورد. دولت از سویی برای تشویق اشخاص حقیقی و حقوقی به ارائهٔ کمک‌های مالی به سازمان‌های غیردولتی، حوزه‌های مالیاتی و واحدهای وصول و اجرای وزارت امور اقتصادی و دارایی را موظف کرد تا هر سال صورت کمک‌های ارائه‌شده به سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی را از درآمدهای مشمول مالیات اشخاص حقیقی و حقوقی کسر کند (ماده ۲) و از سوی دیگر برای نظارت و کنترل فعالیت‌های این سازمان‌ها مواد متعددی را در مورد نحوهٔ هزینه‌کرد و اختصاص کمک‌ها به این سازمان‌ها در آیین‌نامه گنجانید.

بر مبنای ماده سوم آیین‌نامه مزبور، به منظور توزیع کمک‌های اعطایی اشخاص حقیقی و حقوقی و هماهنگی در فعالیت‌ها، کارگروه یا کمیته‌ای متشکل از نمایندگان تام‌الاختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت جهاد





کشاورزی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و «شبکه^۱» تشکیل شد. وظیفی که برای این کارگروه در نظر گرفته شد عملاً استقلال و خودمختاری سازمان‌های غیردولتی را زیر سؤال می‌برد: «تهیه فهرست اسامی سازمان‌هایی که حائز شرایط استفاده از امکانات بند «ب» ماده ۱۰۴ قانون برنامه سوم بودند؛ تعیین سهم هر سازمان از کمک‌های اعطایی بر اساس برنامه‌های آینده، فعالیت‌های گذشته؛ ارزیابی توان اجرایی؛ میزان کمک‌های جذب‌شده؛ نیاز به تجهیز و تقویت آنها، و نظارت مستمر بر نحوه هزینه اعتباری که از بند «ب» تأمین می‌گردید» از جمله این وظایف بودند. به‌علاوه، ریاست این کارگروه بر عهده نماینده تام‌الاختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور گذاشته و دبیری آن به نماینده تام‌الاختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست محول شد. بنابراین نماینده «شبکه» عملاً هیچ سِمَتی در این کارگروه نداشت و با احتساب اعضای دولتی این کارگروه (۴ عضو) عملاً در اقلیت قرار می‌گرفت. شگفت بر اساس تبصره ۳ همین ماده در صورت بروز اختلاف نظر در بین اعضای این کارگروه (کمیته) آرای «اکثریت از سه دستگاه دولتی مذکور در کارگروه تعیین‌کننده» بود، گو اینکه نماینده «شبکه» اصولاً وجود خارجی نداشت.

مواد ۴، ۵ و ۶ این آیین‌نامه عملاً تیر خلاص را بر بند «ب» ماده ۱۰۴ قانون برنامه سوم و به تبع آن بر استقلال سازمان‌های غیردولتی می‌زد. ماده ۴ تصریح می‌کند که سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی مکلف هستند تا بر اساس اهداف آموزشی‌ای که توسط کارگروه اجرایی اعلام می‌گردد، کمک‌های دریافتی را در جهت ارتقای سطح آگاهی و مشارکت مؤثر مردم و فرهنگ‌سازی از طریق فعالیت‌های آموزشی و پژوهش‌های کاربردی صرف نمایند. مفهوم این ماده چیزی جز دخالت دولت و نهادهای دولتی در هدف‌گذاری و تدوین برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی نبود. ماده ۵ نیز سازمان‌های مذکور را موظف کرد تا هر سال گزارش عملکرد خود را به کارگروه تحویل دهند. در نهایت ماده ۶ که به نوعی ماهیت تنبیهی و تهدیدکنندگی دارد، اعلام کرد «در صورتی که ثابت شود فعالیت سازمانی در راستای هدف‌های آموزشی قرار ندارد، کارگروه موظف به دادن اخطاریه به سازمان مزبور

۱. تعریف شبکه بر اساس بند «ج» ماده ۱ این آیین‌نامه: «مجمعی است ایرانی، غیر سیاسی، غیرانتفاعی و مستقل از دولت که با شرکت سازمان‌های غیردولتی حامی محیط زیست و منابع طبیعی ایجاد شده و برای تسهیل فعالیت سازمان‌ها و برقراری هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی ذیربط فعالیت می‌کند».

می باشد. در صورت ادامه وضع و عدم توجه به اخطار داده شده، پرداخت کمک‌های مالی به سازمان مزبور قطع خواهد شد...» (مرکز پژوهش‌های مجلس، آیین‌نامه اجرایی بند «ب» ماده ۱۰۴).

نتیجه منطقی بند «ب» ماده ۱۰۴ قانون برنامه سوم و آیین‌نامه اجرایی آن، وابستگی بیشتر سازمان‌های مردم‌نهاد از لحاظ مالی به دولت و نهادهای دولتی بود. به‌ویژه اینکه بند مزبور به دولت این امکان را می‌داد تا به هر سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیستی‌ای که صلاح می‌دانست اعتبار و کمک‌های مالی پرداخت کند و بدین‌سان ابزاری برای تشویق یا تنبیه به دست آورده بود. بنابراین آیین‌نامه‌ها و قوانینی که در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و در دولت اصلاحات به تصویب رسید، هر چند که سبب به رسمیت شناخته شدن سازمان‌های مردم‌نهاد از سوی دولت شد، اما در عمل نتوانست ماهیت مستقل این سازمان‌ها را تضمین کند.

شگفت آنکه همین توجه حداقلی به سازمان‌های مردم‌نهاد به نتیجه قابل‌قبولی دست نیافت. بر اساس گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱، به دلیل عدم استقبال سازمان‌های غیردولتی و نبود انگیزه‌های تشویقی برای واحدهای حقیقی و حقوقی، عملکرد مناسبی گزارش نشد. به همین سبب، دولت از محل اعتبار طرح آموزش همگانی مبالغی را برای حمایت از تشکل‌های غیردولتی محیط‌زیستی پیش‌بینی کرد (گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ج ۱، ۵۶۱). عدم استقبال سازمان‌های غیردولتی از بند «ب» را باید ناشی از تلاش این سازمان‌ها برای حفظ استقلال خود از دولت به‌ویژه رهایی از آیین‌نامه اجرایی بند «ب» دانست.

توجه دولت به سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی گذشته از قانون برنامه سوم، در سیاست‌های محیط‌زیستی سند این برنامه نیز انعکاس یافت. بر اساس بند ۷ رهنمودهای کلی سند برنامه (در فصل سیاست‌های محیط‌زیستی سند برنامه سوم) دولت موظف گردید برای توسعه مشارکت‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی را مورد تشویق و حمایت قرار دهد (سازمان برنامه و بودجه، سند برنامه، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۳۲) به همین دلیل از سال ۱۳۷۹ در گزارش‌های اقتصادی سالانه ذیل فصل محیط‌زیست به تشکل‌های غیردولتی محیط‌زیست نیز پرداخته شد و یکی از برنامه‌های توانمندسازی محیط‌زیست را تقویت تشکل‌های غیردولتی محیط‌زیستی در نظر گرفتند (گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ج ۲، ۴۷۸).





نوع رویکرد دولت به سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی همانطور که انتظار می‌رفت نتیجه‌شایان توجه‌ای به بار نیاورد. گزارش‌های سازمان حفاظت محیط‌زیست از فعالیت‌های این سازمان‌ها در اوایل دهه ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که سطح و نوع فعالیت‌های سازمان‌های مزبور تفاوت چندانی با نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ نداشت. همان فعالیت‌هایی که در دهه ۱۳۷۰ از سوی این سازمان‌ها انجام می‌شد، در دهه ۱۳۸۰ با همان کیفیت و سطح، به‌رغم توجه ظاهری دولت اصلاحات به این سازمان‌ها، در حال پیگیری بود. برگزاری همایش، پاکسازی محیطی، برگزاری نمایشگاه، برگزاری مسابقه، شرکت در کارگاه‌های آموزشی، انجام برخی از طرح‌های محیطی مانند طرح‌های جنگل‌کاری مهم‌ترین برنامه‌ها و اقداماتی بود که این سازمان‌ها انجام می‌دادند و البته با ماهیت سازمان‌های مردم‌نهاد که امکان تحرک اجتماعی و تأثیرگذاری بر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان را فراهم می‌کنند، بسیار فاصله داشت. اگر بخواهیم یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی اوایل دهه ۱۳۸۰ را به عنوان مصداقی از وضعیت این سازمان‌ها ذکر کنیم می‌توان از جبهه سبز ایران یاد کرد.

جبهه سبز (صلح سبز) یکی از اولین سازمان غیردولتی محیط‌زیستی در ایران است که در ۱۳۶۸ ش، با هدف جلب مشارکت همگانی در حفظ و احیای منابع طبیعی، کشف مراکز آلوده‌کننده محیط‌زیست و آگاهی‌دادن مسئولان کشور و ارتباط و تبادل نظر با گروه‌های طرفدار محیط‌زیست در کشورهای دیگر جهان تشکیل شد. فعالیت‌های این سازمان در سال ۱۳۸۱ عبارت بود از: تولید ادبیات زیست-بوم‌شناسی؛ ایجاد کارگاه‌های توانمندسازی در شهرهای مختلف کشور؛ کارگاه‌های فن بیان، اینترنت، روش تحقیق، مصرف بهینه آب، اکولوژی و مدیریت گروه‌ها؛ آموزش نوجوانان؛ انتشار دوهفته‌نامه پیک سبز، خبرنامه داخلی ندای سبز، جزوات توسعه پایدار؛ انتشار بروشور آموزشی؛ برگزاری کارگاه‌های سرامحله‌ای؛ تهیه فصلنامه صلح سبز؛ برگزاری جشن کودک؛ انجام پروژه‌های نظارت بر برخی از فعالیت‌های عمرانی؛ و نیز انجام برخی از فعالیت‌های نمادین از جمله فعالیت‌های مربوط به پاکسازی محیطی و بازدید از مناظر طبیعی و شرکت در برخی همایش‌ها (دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۸۲، ۳۵-۳۷).

این فعالیت‌ها با فعالیت‌هایی که این سازمان و انجمن‌های مشابه در سال ۱۳۷۷ انجام می‌دادند تفاوتی نمی‌کرد و اصولاً جهت‌گیری متفاوتی نسبت به قبل نداشت.

مقایسه فعالیت‌های جبهه سبز (صلح سبز) ایران با برخی از فعالیت‌های صلح سبز^۱ تفاوت سطح اقدامات و فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران با فعالیت برخی از سازمان‌های غیردولتی در برخی از کشورها، به‌ویژه سازمان‌هایی که بعد جهانی دارند، نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۵ فعالان صلح سبز، برنت اسپار^۲، یک سکوی ذخیره‌سازی نفت که عمر کاریش در دریای شمال به پایان رسیده بود را اشغال کردند. شرکت شل قصد داشت با کشیدن سکو به داخل آب‌های عمیق تر اقیانوس اطلس شمالی و غرق کردن آن، از شرش خلاص شود. جار و جنجالی که صلح سبز به راه انداخت و همچنین سازماندهی تحریم محصولات شل در سراسر اروپا، شرکت را مجبور کرد برنامه‌های خود را تغییر دهد و سکو را در خشکی امحاء کند. در یک مورد دیگر از اوایل دهه ۱۹۹۰، صلح سبز موفق شد شرکت‌های کاغذ آلمانی را متقاعد کند که استفاده از کلر برای سفید کردن کاغذ را متوقف کنند (درایزاک^۳، ۲۰۱۳، ۲۲۶). یکی دیگر از اقدامات صلح سبز مربوط به نیروگاه هسته‌ای بریتانیا در وینداسکال/سلافلد^۴ می‌شد. خط لوله‌ای زباله‌های هسته‌ای این نیروگاه را به دریای ایرلند می‌برد. در ۱۹۹۰ گروهی از غواصان سازمان مردم‌نهاد صلح سبز سرپوشی نمادین در انتهای خط لوله قرار دادند. صلح سبز ۵۰/۰۰۰ پوند جریمه شد. به همین صورت در آوریل ۲۰۰۲ فعالان صلح سبز عرشه یک کشتی باری را که به صورت غیرقانونی قطعات چوب ماهون را از جنگل‌های بارانی برزیل به میامی انتقال می‌داد، اشغال کردند (درایزاک، ۲۰۱۳، ۹). در یک مورد دیگر زمانی که در سال ۱۹۹۰ نخست وزیر باب هاوک^۵ به دنبال تدوین و اجرای یک برنامه جامع توسعه پایدار اکولوژیکی بود از مهم‌ترین گروه‌های ملی محیط‌زیستی و نمایندگان صنایع مرتبط دعوت کرد تا در گفت‌وگوهای مربوط به تدوین و ارائه پیشنهادهای درباره سیاست استراتژیک در زمینه‌های چون کشاورزی، انرژی، شیلات، جنگل‌ها، صنعت، معدن و توریسم شرکت کنند. چهار گروه محیط‌زیستی دعوت‌شده عبارت

1. Green Peace
2. Brent Spar
3. Dryzak
4. windscale/ sellafield
5. Bob Hawke





بودند از: بنیاد حفاظت [محیط‌زیست] استرالیا^۱، صندوق جهانی حیات وحش^۲، صلح سبز و انجمن طبیعت وحش (همان، ۱۰۴). به‌علاوه، صلح سبز یکی از بازیگران برجسته در مدرنیزاسیون اکولوژیک در کنار بازیگرانی چون گلدمن ساکس، بی‌پی، سوئیس ری و شرکت ملی نفت چین است (همان، ۱۷۳).

نه فقط تفاوت زیادی بین سطح فعالیت سازمان‌های مردم‌نهادی چون صلح سبز با جبهه سبز ایران بود، بلکه همان فعالیت‌های معمولی که در ایران انجام می‌شد نیز قابل توجه نبودند. در گزارشی که در سال ۱۳۸۲ راجع به همین فعالیت‌های معمول ارائه شد، نتایج قابل قبولی حاصل نگردید. این گزارش از ۲۱ فعالیت معمول و رایج سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی ایران در سال ۱۳۸۲ یاد می‌کند. این فعالیت شامل مواردی زیر می‌شد: (۱) پاکسازی محیط‌زیست؛ (۲) برگزاری مراسم مناسبتی؛ (۳) برگزاری و شرکت در اکوتوریسم‌ها؛ (۴) تدوین طومار حمایت از محیط‌زیست؛ (۵) برگزاری کارگاه آموزشی؛ (۶) شرکت اعضای سازمان در کارگاه‌های آموزشی؛ (۷) فعالیت‌های ورزشی محیط‌زیستی؛ (۸) برگزاری مسابقه محیط‌زیستی؛ (۹) احیای منابع طبیعی و ایجاد فضای سبز؛ (۱۰) همکاری با سازمان‌های مختلف؛ (۱۱) بررسی در زمینه مسائل محیط‌زیست؛ (۱۲) چاپ و توزیع بروشور؛ (۱۳) شرکت در همایش‌ها؛ (۱۴) اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی محیط‌زیستی؛ (۱۵) هشدارهای محیط‌زیستی؛ (۱۶) اجرای پروژه‌های GEF^۳؛ (۱۷) تهیه پوستر؛ (۱۸) شرکت در نمایشگاه؛ (۱۹) ترجمه مطالب و گردآوری اطلاعات جدید محیط‌زیستی؛ (۲۰) فعالیت اجرایی در ارتباط با محیط‌زیست؛ و (۲۱) احیای منابع طبیعی و ایجاد فضای سبز.

نتایج این گزارش نشان می‌داد که در بحث پاکسازی محیط‌زیست از بین سازمان‌هایی که در این زمینه فعالیت داشتند، حدود ۴۹٪ دارای فعالیت کم و ۶٪ دارای فعالیت متوسط بودند و ۴۲٪ نیز هیچ اظهارنظری نکرده بودند. در زمینه برگزاری مراسم مناسبتی، ۳۱٪ فعالیت کم، ۱۵٪ متوسط، و ۳۱٪ فعالیت قابل قبولی داشتند (دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۸۲، ۱۹-۲۰) در مورد برگزاری کارگاه‌های آموزشی نیز

1. Australian conservation foundation
2. World wildlife fund
3. Global Environmental Facility

۲۷٪ کم، ۱۴/۵٪ متوسط و ۱۴/۵٪ قابل قبول فعالیت داشتند. در مورد بقیه فعالیت‌ها وضعیتی تقریباً مشابه حاکم بود. به علاوه، به نظر می‌رسد که در بسیاری از زمینه‌های فوق، کمتر از نیمی از سازمان‌ها فعال بودند. به سخن روشن‌تر حتی در زمینه فعالیت‌های معمول و رایج جاقفاده بین سازمان‌های مردم‌نهاد ایران، مشارکت جدی از سوی این سازمان‌ها وجود نداشت و در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار کنش سیاسی جدی و تأثیرگذار از آنها داشت. اینکه مثلاً در زمینه احیای منابع طبیعی و ایجاد فضای سبز صرفاً ۲۸ درصد از سازمان‌ها مشارکت داشتند و از این میزان فقط ۳ درصد به صورت جدی فعالیت می‌کردند، آیا نشانه وضعیتی منفعل این سازمان‌ها نیست؟

جدول ۱. میزان فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در سال ۱۳۸۲

نوع فعالیت	درصد سازمان‌های فعال در هر زمینه	کم	متوسط	قابل قبول	بدون اظهار نظر
پاکسازی محیط زیست	۵۰/۸	۴۴/۸	۶	۷	۴۲/۲
برگزاری برنامه‌های مناسبی	۷۷/۶	۳۱/۳	۱۴/۹	۳۱/۳	۲۲/۴
برگزاری و شرکت در اکوتوریسم	۵۶/۷	۱۹/۴	۹	۲۸/۴	۴۳/۳
تدوین طومار حمایت از محیط زیست	۱۴/۹	۱۱/۹	۱/۵	۱/۵	۸۵/۱
برگزاری کارگاه آموزشی	۴۶/۳	۲۶/۹	۱۴/۵	۱۴/۵	۵۳/۷
شرکت اعضای تشکل در کارگاه آموزشی	۵۰/۷	۲۵/۴	۱۰/۴	۱۴/۹	۴۹/۳
فعالیت ورزشی محیط زیستی	۲۲/۴	۱۳/۴	۴/۵	۴/۵	۷۷/۶
برگزاری مسابقه محیط زیستی	۲۳/۹	۱۹/۴	-	۴/۵	۷۶/۱
همکاری با سازمان‌های مختلف	۷۳/۶	۳۵/۸	۱۷/۹	۲۳/۹	۲۳/۳
بررسی در زمینه مسائل محیط زیستی	۲۹/۹	۲۲/۴	۳	۴/۵	۷۰/۱
چاپ و توزیع بروشور	۴۴/۸	۲۶/۹	۱۰/۴	۷/۵	۵۵/۲
شرکت در همایشها	۷۷/۶	۳۱/۳	۱۴/۹	۳۱/۳	۲۲/۴
اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی عمومی	۷۹/۱	۲۹/۹	۲۰/۹	۲۸/۳	۲۰/۹
هشدارهای محیط زیستی	۲۸/۴	۲۵/۴	۳	-	۷۱/۶
تهیه پوستر	۱۵	۹	۳	۳	۸۵
شرکت در نمایشگاه	۴۶/۳	۲۵/۴	۱۳/۴	۷/۵	۶۷/۲
فعالیت‌های اجرایی	۲۲/۸	۱۷/۹	۴/۵	۱/۵	۷۶/۱
ترجمه و گردآوری مطالب جدید	۱۱/۵	۱۱/۵	-	-	۸۸/۵
احیای منابع طبیعی و ایجاد فضای سبز	۲۸/۴	۱۹/۴	۶	۳	۷۱/۶





در نهایت اینکه دولت اصلاحات در آخرین تلاش‌هایش به منظور توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی را در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۸۴ به تصویب رساند. این آیین‌نامه ۳۳ ماده‌ای تنها آیین‌نامه‌ای بود که در مورد سازمان‌های غیردولتی طی سه دهه از گذشت انقلاب ۱۳۵۷ به تصویب رسیده بود.

ماده اول این آیین‌نامه، سازمان غیردولتی را سازمانی دانست که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی باشد. همچنین داشتن شخصیت حقوقی منوط به اخذ پروانه فعالیت و ثبت برابر ضوابط این آیین‌نامه و سایر مقررات جاری شد. موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی نیز فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری...، محیط‌زیست، عمران و آبادانی و نظائر این‌ها در نظر گرفته شد.

ماده چهارم این آیین‌نامه به سازمان‌ها این حق را داد که متناسب با موضوع فعالیت خود و با رعایت آیین‌نامه‌ها و سایر قوانین و مقررات مربوطه فعالیت‌هایی را انجام دهند.

همچنین بر اساس ماده ۱۲، سازمان‌های غیردولتی از حق دسترسی به اطلاعات موجود در مؤسسه‌های عمومی برخوردار و این مؤسسات مکلف شدند تا اطلاعات غیرطبقه‌بندی شده خود را در اختیار سازمان‌های مزبور قرار دهند. ماده ۱۳ نیز سازمان‌ها و مؤسسه‌های دولتی و عمومی را مکلف کرد تا در فرایند تصمیم‌گیری نسبت به اخذ نظر سازمان‌های غیردولتی اقدام و حسب مورد آنها را برای شرکت در جلسات دعوت کنند و گزارشی از نقطه‌نظرات ارائه‌شده را ثبت نمایند. افزون بر این سازمان‌های دولتی مکلف شدند که زمینه مشارکت سازمان‌های غیردولتی را در نظارت بر حسن انجام امور عمومی فراهم نموده و حسب مورد با هیئت‌های حقیقت‌یاب آن‌ها همکاری کنند (ماده ۱۵). ماده ۱۶ این آیین‌نامه به سازمان‌های مزبور این حق را داد تا در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا کنند.

به رغم امکان انجام فعالیت‌های قابل توجهی که این آیین‌نامه به سازمان‌های غیردولتی داد، محدودیت‌هایی نیز برای آنها در نظر گرفته شد. سازمان‌ها مکلف شدند گزارش عملکرد اجرائی و مالی سالانه خود را حداکثر تا دو ماه پس از پایان هر سال مالی به مرجع

نظارتی مربوط و نیز در طول سال، سایر گزارش‌های عملکرد اجرایی و مالی را بنا به درخواست مرجع یادشده، حسب مورد، ارائه و همچنین نسبت به انتشار خلاصه‌ای از گزارش سالانه مذکور برای اطلاع عموم، در محدوده جغرافیایی فعالیت خود اقدام کنند (ماده ۵). به علاوه، سازمان‌های غیردولتی مکلف شدند تا پیش از دریافت کمک از منابع خارجی، مشخصات منبع کمک‌کننده، میزان و چگونگی آن را به صورت مشروح به مراجع نظارتی اعلام کنند. افزون بر این، سازمان‌های مزبور موظف شدند تا امکان دسترسی بازرسان مراجع نظارتی مربوط را به اطلاعات و اسناد خود فراهم کنند (ماده ۹). فعالیت این سازمان‌ها در کشورهای دیگر نیز منوط به کسب مجوز از مرجع نظارتی فرااستانی و ملی شد. ماده ۲۲ این آیین‌نامه نیز تصریح کرد چنانچه موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی به وظایف هر یک از دستگاه‌های دولتی مربوط باشد، حسب مورد اخذ نظر موافق دستگاه یا دستگاه‌های دولتی ذیربط ضروری است (مرکز پژوهش‌های مجلس، آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی).

محدودیت‌های فوق به‌خودی‌خود شاید امکان در تنگنا قراردادن سازمان‌های غیردولتی را نداشت. گذشته از ماهیت دولت، در حقوق ایران بر خوررداری سازمان‌های غیردولتی از شخصیت حقوقی به اخذ پروانه فعالیت و ثبت آن موکول شده بود. بنا بر ماده ۲ آیین‌نامه فوق سازمان‌های غیردولتی پس از اخذ پروانه فعالیت و ثبت آن دارای شخصیت حقوقی می‌شدند و متقاضیان تأسیس این سازمان‌ها باید تقاضای خود را بر اساس ماده ۱۷ این آیین‌نامه به مراجع نظارتی (هیئت نظارت شهرستان، هیئت نظارت استان و هیئت نظارت کشور) ارائه می‌کردند. به تعبیری تأسیس سازمان‌های غیردولتی و بر خوررداری از شخصیت حقوقی به تحقق دو امر منوط بود: اخذ پروانه فعالیت و ثبت. بنابراین، در نظام حقوقی ایران اجازه قبلی از هیئت‌های نظارت ضروری بود. این در حالی است که بر اساس یک پژوهش مقایسه‌ای که به بررسی وضعیت حقوقی سازمان‌های غیردولتی در ایران و فرانسه پرداخته است، تحقق شخصیت حقوقی سازمان‌های مزبور می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۴، ۵۵۱).

پژوهش مذکور نشان می‌دهد که تفاوت اساسی میان نظام حقوقی ایران و فرانسه در نظارت پیشینی بود. در ایران دریافت پروانه فعالیت قبل از ثبت - بر اساس آیین‌نامه فوق - برای





ایجاد سازمان امری لازم بود. متقاضیان تأسیس سازمان غیردولتی مکلف بودند در غیر از مواردی که مطابق قانون، مرجع خاصی برای صدور پروانه سازمان‌های مربوط تعیین شده بود، درخواست اخذ پروانه را به مراجع نظارتی مقرر در بند «ت» ماده ۱ ارائه کنند^۱. همچنین بر مبنای تبصره ۵ ماده ۱۷ همین آیین‌نامه، صدور پروانه و امضای اوراق مربوط، پس از تأیید هیئت نظارت امکان داشت، این در حالی است که در حقوق فرانسه انجمن‌ها آزادانه و بدون نیاز به اجازه و اعلام قبلی می‌توانستند تشکیل شوند و هیچ‌گونه نظارت پیشینی لازم نبود و با توافق بین دو یا چند نفر انجمن تشکیل می‌شد، هر چند که برخورداری از شخصیت حقوقی به ثبت وابسته بود. به عبارتی قانون‌گذار در حقوق ایران بین مرحله تشکیل و مرحله دارا شدن شخصیت حقوقی هیچ تمایزی قائل نشده بود در حالی که در فرانسه بین این دو موضوع تفکیک و تمیز داده شده بود. در فرانسه صرف توافق دو یا چند نفر انجمن تشکیل می‌شد؛ اما در نظام حقوقی ایران تشکیل اولیه سازمان هم منوط به اخذ پروانه از هیئت‌های نظارت شد. به این ترتیب در حقوق ایران نوعی نظارت پیشینی وجود داشت و هیئت‌های نظارت نقش مهمی در تأسیس سازمان‌های غیردولتی ایفا می‌کردند و بدون دریافت پروانه فعالیت، مرحله ثبت مصداق پیدا نمی‌کرد. در حقیقت ثبت، مشروط به دریافت پروانه بود و بدون آن امکان طی مرحله نهایی یعنی ثبت وجود نداشت، در صورتی که در حقوق فرانسه چنین نظارتی وجود نداشت. این رویه در حقوق سوئیس حتی با سهل‌گیری بیشتری انجام می‌شد. در این کشور به محض اینکه مؤسسان اراده خود را در قالب اساسنامه دایر بر ایجاد انجمن اعلام می‌کردند، آن انجمن از شخصیت حقوقی برخوردار می‌شد (رمضانی قوام‌آبای، ۱۳۹۴، ۵۵۳-۵۵۲؛ راعی و عطریان، ۱۳۹۳).

نتیجه اینکه آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی هر چند که مبنای مناسبی برای تأسیس و فعالیت این سازمان‌ها و گامی رو به جلو به شمار می‌رفت که می‌توانست به تقویت چارچوب فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی و تسهیل روند تأسیس

۱. این مراجع شامل هیئت نظارت شهرستان (متشکل از فرماندار، نماینده شورای اسلامی شهرستان و نماینده سازمان‌های غیردولتی شهرستان)، هیئت نظارت استان (مرکب از استاندار، نماینده شورای اسلامی استان و نماینده سازمان‌های غیردولتی) و هیئت نظارت کشور (مرکب از معاون ذریع‌وزیر کشور، نماینده شورای عالی استان‌ها و نماینده سازمان‌های غیردولتی) می‌شد.

و تأمین استقلال آنها در ایران کمک کند، ولی به دلیل نظارت پیشینی اعمال شده در این آیین نامه، سبب ایجاد مشکلاتی در مرحله آغازین تأسیس سازمان‌های غیردولتی در ایران شد و در نهایت نتوانست نقش دولت را در تأسیس و نظارت بر آنها کاهش دهد. به‌ویژه اینکه آیین نامه مزبور صرفاً یک آیین نامه بود.

در نظام حقوقی اصولاً سه سطح فرائقینی (مانند قانون اساسی)، تقنینی (قوانین موضوعه یا عادی) و فروتقیننی (شامل آیین نامه‌ها، مقررات، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌ها) را در نظر می‌گیرند. جدا از سطح فرائقیننی، قوانین عادی یا موضوعه از جهت اعتبار و تشریفات صدور با مقررات اداری و آیین نامه‌ها تفاوت بسیار دارند. از حیث تشریفات وضع، قانون ناشی از قوه مقننه است و شرایط تصویب آن را قانون اساسی معین می‌کند؛ ولی آیین نامه‌های اداری از طرف قوه مجریه وضع می‌شود و نیازمند به تشریفات خاصی نیست. همچنین قانون، حاکم بر تمام مردم و سازمان‌های دولتی است و اگر بر طبق تشریفات مقرر در قانون اساسی تصویب و امضا شود، هیچ مرجعی حق الغای آن را ندارد و فقط قوه مقننه می‌تواند با وضع قانون دیگری، به‌طور صریح یا ضمنی، آن را نسخ کند. ولی اعتبار تصمیم‌های قوه مجریه و آیین نامه‌های آن محدود به مفاد قوانین است و در صورتی اعتبار دارد که مخالف مصوبات مجلس نباشد. در این صورت، نه تنها دادگاه‌ها باید از اجرای این‌گونه تصمیم‌ها خودداری کنند، بلکه هر ذینفع نیز حق دارد از دیوان عدالت اداری ابطال آنها را بخواهد. بنابراین آیین نامه‌ها در مرتبه‌ای فروتر از قوانین عادی قرار دارند و به راحتی با تغییر دولت می‌توانند تغییر کنند در حالی که قوانین این‌گونه نیستند. به همین نحو آیین نامه اجرائی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، صرفاً یک آیین نامه بود که به اقتضای زمان و بر اساس اهداف و آرمان‌های دولت اصلاحات و از طریق شورای عالی اداری و نه همکاری و همراهی قوه قضائیه و مجلس، مصوب شده بود و طبعاً ضمانت اجرا و میزان توفیق آن به همراهی دولت‌های بعدی بستگی داشت. همین ضعف سبب گردید که با روی کار آمدن دولت بعدی، هیئت وزیران در سال ۱۳۸۶ مواد ۱۲ و ۱۳ آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی (۱۳۸۴) را که حق دسترسی به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی و مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سازمان‌ها و مؤسسات دولتی را به سازمان‌های غیردولتی داده بود، حذف کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۴، ۵۵۵).





به هر تقدیر زمینه‌سازی‌هایی که از سوی دولت اصلاحات انجام گرفت بیش از آنکه سبب تسهیل کار سازمان‌های غیردولتی شود، صرفاً توانست بر شمار این سازمان‌ها بیفزاید، بدون اینکه امکان استقلال واقعی آنها از دولت را فراهم آورد. با این همه، تعداد شکل‌های غیردولتی محیط‌زیستی از ۲۴۰ شکل در سال ۱۳۷۹ با نرخ رشد سالانه ۲۵/۳ درصد به ۵۹۲ شکل در سال ۱۳۸۳ رسید که در مقایسه با هدف برنامه رشد بیش از ۲ برابر را نشان می‌داد.

جدول ۲. تعداد سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی طی برنامه سوم توسعه

سال	هدف برنامه	عملکرد	درصد تحقق
۱۳۷۹	۱۹۴	۲۴۰	۱۲۶
۱۳۸۰	۲۷۰	۳۳۰	۱۵۹
۱۳۸۱	۲۳۳	۴۶۵	۲۰۰
۱۳۸۲	۲۷۰	۵۵۰	۲۰۳
۱۳۸۳	۲۷۲	۵۹۲	۲۱۷

منبع: گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۹، ج ۲، ۴۸۷؛ گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱، ج ۱، ۵۷۹؛ گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۲، ج ۱، ۴۴۱؛

گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳، ج ۱، ۷۱۴

در آخر، اشاره به حق دادخواهی سازمان‌های غیردولتی و مشارکت آنها در فرایند کیفی به عنوان یکی از مسائلی که می‌توانست به افزایش قدرت سازمان‌های غیردولتی و از جمله سازمان‌های محیط‌زیستی منجر شود، ضروری می‌نماید. این حق در بند «چ» از ماده ۴ و ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی (۱۳۸۴) به صراحت ذکر شد. ماده ۴ این آیین‌نامه، «حق دادخواهی در مراجع قضایی و شبه قضایی» را برای این سازمان‌ها به رسمیت شناخت. در ماده ۱۶ به سازمان‌ها حق داده شد تا در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی در مراجع قضایی اقامه دعوا نمایند (مرکز پژوهش‌های مجلس، آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی). افزون بر این، ماده ۶۶ «قانون آیین دادرسی کیفی (مصوب ۱۳۹۲)» به مشارکت این سازمان‌ها در فرایند کیفی اختصاص یافت. به موجب



این ماده «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی» بود، می‌توانستند نسبت به جرائم ارتكابی در «زمینه‌های فوق‌اعلام جرم» کنند و در «تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضائی اعتراض نمایند». همچنین بر اساس تبصره یک این ماده در صورتی که جرم واقع‌شده دارای بزه‌دیده خاص بود، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری و چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه بود، «رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ» می‌شد. تبصره دوم نیز مقرر داشت که «ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلف هستند بزه‌دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند». تبصره سوم تصریح کرد که «اسامی سازمان‌های مردم‌نهادی که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه‌ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» (اداره کل امور حقوقی دانشگاه تهران، قانون آیین دادرسی کیفری).

به‌رغم وجود مواد و تبصره‌های مذکور برای مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایند دادخواهی، همان‌گونه که برخی از متخصصان حقوق نیز متذکر شده‌اند، تأثیر عملی چنین مواد و تبصره‌هایی چندان قابل‌توجه نبود. فارغ از تفاوت بین آیین‌نامه و قانون از حیث اعتبار و ماهیت، یک تفاوت اساسی بین ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی ۱۳۸۴ وجود داشت. آیین‌نامه ۱۳۸۴ به اقامه دعوا در مراجع قضایی اشاره می‌کرد در حالی که در ماده ۶۶ قانون ۱۳۹۲ به اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی پرداخته می‌شد. به این اعتبار حق دادخواهی مذکور در آیین‌نامه ۱۳۸۴ سازمان‌های غیردولتی را به عنوان شاکی به حساب آورد، در صورتی که در قانون ۱۳۹۲ با پیش‌بینی اعلام جرم و مشارکت در دادرسی، امکان شناسایی شاکی را برای این سازمان‌ها کم‌رنگ کرد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶، ۱۵۰-۱۵۱).

سواً از کم‌رنگ شدن نقش سازمان‌های غیردولتی (محیط‌زیستی) در قانون ۱۳۹۲ نسبت به آیین‌نامه ۱۳۸۴، تبصره ۱ این قانون مشکلی دیگر برای فعالیت سازمان‌های



غیردولتی محیط‌زیستی فراهم می‌آورد. این مشکل از آنجا ناشی می‌شد که جرائم محیط‌زیستی و منابع طبیعی به مانند میراث فرهنگی به سبب ماهیت انتزاعی که دارند، فاقد بزه‌دیده قابل شناسایی هستند به‌ویژه اینکه «به طور سنتی حقوق کیفری بر بزه‌دیدگان شخصی و انسانی متمرکز است» و بیشتر «مبتنی بر رویکرد انسان‌مدارانه» می‌باشد و این امر کار را برای سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی بیش از پیش دشوار و عملاً تبصره ۱ و به تبع آن تبصره ۲ این قانون را برای سازمان‌های محیط‌زیستی بلا موضوع می‌کرد (همان، ۱۵۱).

همچنین تبصره ۳، شرط حضور سازمان‌های غیردولتی در فرایند کیفری را منوط به تصویب رئیس قوه قضائیه کرد. تنها سازمان‌هایی می‌توانستند در این فرایند شرکت کنند که نامشان در لیستی که توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شد و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسید، می‌آمد؛ این در حالی بود که بر اساس ماده ۱۶ آیین‌نامه ۱۳۸۴ اعطای چنین حقی به سازمان‌های غیردولتی منوط و موکول به تصویب هیچ مرجعی نشده بود؛ اما قانون ۱۳۹۲ آن را مشروط به تصویب رئیس قوه قضائیه کرد. در حقیقت با تبصره ۳ ماده ۶۶ یک نوع نظارت پسینی و مضاعف بر سازمان‌های غیردولتی اعمال شد و بنابراین افزون بر نظارت پیشینی‌ای که در مراحل ایجاد و ثبت این سازمان‌ها وجود داشت، نظارت پسینی هم اضافه گردید (همان، ۱۵۲-۱۵۳). این نظارت پسینی ضربه‌ای دیگر بر استقلال سازمان‌های غیردولتی به حساب می‌آمد.

درست است که بر اساس ماده ۶۶ قانون سال ۱۳۹۲ سازمان‌های غیردولتی می‌توانستند نسبت به جرائم ارتكابی اعلام جرم کنند، ولی اعلام جرم و مشارکت در فرایند کیفری منوط به حضور در لیستی بود که از سوی قوه مجریه تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسید. در این صورت اگر سازمان‌های غیردولتی همسو و همراه با دولت و اهداف و آرمان‌هایش نبودند و به عنوان منتقد یا رقیب دولت به حساب می‌آمدند، خودبه‌خود از چنین لیستی خارج می‌شدند و از مشارکت در دادخواهی حذف می‌گشتند.

شگفت آنکه تصویب قانون آیین دادرسی کیفری موجب نشد تا این قانون به سرعت به مرحله اجرا گذاشته شود. در سال ۱۳۹۳ طرحی از جانب نمایندگان مجلس برای تمدید مهلت اجرای قانون مذکور و اصلاح موادی از آن تهیه شد. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی

کیفری یکی از موادی بود که در اصلاحیه این قانون اصلاح شد (همان، ۱۴۱). بر اساس اصلاحیه قانون، «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، ...، محیط‌زیست، منابع طبیعی، ...» بود، می‌توانستند «نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند» (مرکز پژوهش‌های مجلس، قانون اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری). بدین ترتیب پس از اصلاحیه، حق اقامه دلیل و اعتراض به آرای مراجع قضایی از متن ماده حذف شد و سازمان‌های غیردولتی صرفاً می‌توانستند در زمینه جرائم ارتكابی مربوط به موضوع فعالیتشان به دادگستری اعلام جرم کنند (وروایی و دیگران، ۳۵).

۶. نتیجه‌گیری

سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی به‌رغم گام‌هایی که دولت برای به رسمیت شناختن آنها برداشت، اسیر نوع نگاه دولت به حکمرانی شدند. دولت ایران با برداشت و بَری از مفهوم دولت به عنوان نهادی که مدعی اعمال انحصاری زور مشروع در قلمرو معین است و این زور را به منظور ایجاد نظم مورد نظر خود به کار می‌گیرد، در سیاست‌گذاری به سمت الگوی نهادی سیاست‌گذاری پیش رفت. تبعیت از این الگو دولت را در نهایت به بوروکراسی‌ای تقلیل می‌داد که به دنبال سیطره بیشتر بر شئون جامعه بود. این در حالی است که ماهیت سازمان‌های مردم‌نهاد با اقتدارگرایی و الگوی نهادی سیاست‌گذاری چندان جور در نمی‌آید. شکل‌گیری بر اساس واقعیت‌های نهادی، خصوصی بودن، ذاتاً متمایز از دولت بودن، عدم سودگرایی، خودگردانی و عضویت اختیاری در این سازمان‌ها چیزی نیست که دولت‌های نهادی بتوانند با آن به سادگی کنار آیند. همچنین باید توجه داشت که سازمان‌های مردم‌نهاد مدعی ارتباط تنگاتنگ با توده مردم هستند در حالی که دولت‌های و بَری عمدتاً دولت‌هایی اداری، نخبه‌گرا و متمرکز بر سازمان اداری هستند. نخبه‌گرایی دولت، و توده‌گرایی سازمان‌های مردم‌نهاد خواه ناخواه تضاد دولت و ملت را در قالب تضاد دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد متبادر می‌کند. به علاوه باید خاطر نشان کرد که مسئله سازمان‌های مردم‌نهاد، توسعه است. توسعه نیز در بطن خود متضمن معنای تکثرگرایی، آزادی، به رسمیت شناختن حقوق



گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده در کنار پیشرفت‌های اقتصادی و رشد مادی است. توسعه عاملی برای تغییر جوامع است و سازمان‌های مردم‌نهاد اغلب نماینده تغییراتی هستند که در جامعه در حال وقوع است، تغییراتی که دولت‌های وبری، که عمدتاً در پی حفظ وضع موجود هستند، گاه به آن‌ها توجه ندارند. به همین دلیل قابل درک است که نظام‌های سیاسی وبری که اکثراً به سمت اقتدارگرایی پیش می‌روند، بیش از نظام‌های لیبرال موجبات نارضایتی سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی را فراهم می‌آورند. به‌ویژه اینکه مفهوم سازمان غیردولتی برگرفته از ایده‌های لیبرال دموکراتیک غربی جامعه مدنی و مرتبط با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی نیمه دوم قرن بیستم است. میل به تمرکزگرایی و اقتدارگرایی در دولت ایران سبب گردید تا قوانین و آیین‌نامه‌های صادره ضمن محدود کردن حیطه فعالیت و اقدام سازمان‌های مردم‌نهاد، امکان دخالت دولت در امور آنها و سلب استقلالشان را فراهم آورند. این امر سبب ضعف روز افزون این نهادها، پایین آمدن کارایی‌شان و بی‌انگیزگی آنها از یکسو و ناتوانی آنها در برقرار ارتباط مؤثر با مردم از سوی دیگر شد.

رابطه میان مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد تحت تأثیر عوامل مختلفی است که از آن میان می‌توان به نقش جدی گسترش اینترنت و فضای مجازی اشاره کرد که ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند. امروز نقش هوش مصنوعی نیز در ابعاد مختلف مدیریت جوامع مورد بحث روزافزون است (موسی‌وند و همکاران، ۲۰۲۰). دولت‌ها نیز مدعی هستند که با استفاده از این تکنولوژی‌ها تلاش کرده‌اند که حکمرانی مؤثرتری اجرا کنند. مطالعه عملکرد دولت در این زمینه و کاستی‌های آن می‌تواند ارزشمند باشد.



- اندوز، احمد (۱۳۹۷). بررسی وضعیت تربیت زیست محیطی در مدارس: نمونه موردی مدارس متوسطه شهر ایلام. رشد آموزش زیست‌شناسی، ۳۲ (۱)، ۵۷-۵۹.
- بحرینی، سیدحسین؛ و امینی، فرهاد (۱۳۷۹). نقش سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی در دستیابی به مشارکت مردمی به منظور حفاظت از محیط‌زیست ایران. محیط‌شناسی، ۲۶ (۲۶)، ۳۵-۴۹.
- جوکار، گلناز؛ و میردامادی، مهدی (۱۳۸۹). دیدگاه دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر شیراز نسبت به حفاظت از محیط‌زیست. ترویج و آموزش کشاورزی، ۳ (۱)، ۱-۱۳.
- حسینی، سیدمحسن (۱۳۸۲). امکان‌سنجی ایجاد سازمان‌های غیردولتی حفاظت از محیط‌زیست و منابع طبیعی. محیط‌شناسی، ۲۹ (۳۱)، ۱۰۵-۱۱۴.
- دای، تامس (۱۳۸۷). مدل‌های تحلیل سیاست‌گذاری عمومی (ترجمه سویل ماکویی). فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱ (۳۹)، ۴۳-۷۴.
- دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست (۱۳۸۲). بررسی و تحلیل عملکرد تشکل‌های غیردولتی زیست محیطی در سال ۱۳۸۲. تهیه و تنظیم لقمان رشیدپور، تهران: دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست.
- دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط‌زیست (۱۳۸۲). گزارش عملکرد تشکل‌های غیردولتی زیست محیطی در سال ۱۳۸۱. تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست.
- دلاپورتا، دونالدلا و دینانی، ماریا (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی (ترجمه محمدتقی دلفروز). تهران: کویر. ۱۳۸.
- راعی، مسعود؛ و عطریان، فرامرز (۱۳۹۳). استقلال سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران، فرانسه و سوئیس. مطالعات حقوق تطبیقی، ۵ (۲)، ۳۷۹-۴۰۰. doi: 10.22059/JCL.2014.52948
- رضضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و فرانسه از تأسیس تا فعالیت. مطالعات حقوق تطبیقی، ۶ (۲)، ۵۴۱-۵۶۷. doi: 10.22059/JCL.2015.55775
- رضضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۶). حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۸۱ (۹۹)، ۱۳۹-۱۶۷. doi: 10.22106/rlj.2017.29231
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸). سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳). پیوست شماره ۲ لایحه برنامه. ج ۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۱ و نظارت بر عملکرد سه ساله اول برنامه سوم توسعه. ج ۱، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.





سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۰). گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۹. ج ۲. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور پشتیبانی، مرکز مدارک علمی و انتشارات.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۳). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۲ و نظارت بر عملکرد چهار سال اول برنامه سوم توسعه. ج ۱. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری و مالی، دفتر انتشارات علمی و مدارک تخصصی.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۴). گزارش اقتصادی سال ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد پنج‌ساله برنامه سوم توسعه. ج ۱. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی، مرکز مدارک علمی، موزه و انتشارات.

سامانه قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران. آیین‌نامه اصلاحی ثبت مؤسسات و تشکیلات غیر تجارتي، قابل دسترس در <https://qavanin.ir/Law/TreeText/190727>

صالحی، صادق؛ و شاطری، پروانه (۱۴۰۲). سرمایه فرهنگی و مشارکت اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد محیط زیستی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۶ (۱)، ۱۳۷-۱۶۶. doi: 10.22035/jicr.2023.2982.3321

غفاری، مسعود؛ و ایگدر، افسانه (۱۳۹۶). دولت توسعه‌گرا پیش‌نیاز تحقق حکمرانی خوب. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۱۰ (۱)، ۱۰۳-۱۲۴. doi: 10.22631/isih.2018.2604.3000

قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳) (۱۳۸۲) بی‌جا: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۲). چستی، تحول و چشم‌انداز دولت. تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نی.

لاهیجانیان، اکرم‌الملوک و دیگران (۱۳۸۹). بررسی ساختار و عملکرد سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی و نقش آن‌ها در فرایند توسعه شهری استان تهران. علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، ۱۲ (۳)، ۱۰۱-۱۱۱.

محمدی، سعدی (۱۳۹۸). شناسایی و تحلیل موانع مؤثر بر گسترش فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی در نواحی روستایی (مطالعه موردی: انجمن سبز چیا در شهرستان مریوان). جغرافیا و توسعه، ۱۷ (۵۵)، ۲۳۱-۲۱۱. doi: 10.22111/GDIJ.2019.4585

مرزبان، آمنه و دیگران (۱۳۹۸). ارزیابی سطح آگاهی و رفتارهای زیست‌محیطی شهروندان: مطالعه موردی جمعیت شهر یزد. انجمن علمی بهداشت محیط ایران، ۱ (۱)، ۱۷-۳۰.

مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «آیین‌نامه اجرایی بند ب ماده ۱۰۴ قانون برنامه سوم». قابل دسترس در <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/121037>

مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). «آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی». قابل دسترس در <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123764>

مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). طرح نحوه صدور مجوز تأسیس تشکل‌های غیردولتی، قابل دسترس در
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/129769>

مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های
اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده. قابل دسترس در <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90226>

مرکز پژوهش‌های مجلس (بی‌تا). متمم قانون اساسی مشروطه. قابل دسترس در
<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414>

مرکز پژوهش‌های مجلس. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بی‌تا). قابل دسترس در
https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

مسعودی‌زاده، فاطمه و دیگران (۱۳۹۵). ارزیابی عوامل ساختاری و عملکرد تشکل‌های غیردولتی زیست
محیطی از دیدگاه اعضا: مورد مطالعه استان خوزستان. مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران،
۲ (۴۷)، ۳۶۲-۳۵۵.

میگدال، جونل (۱۳۹۶). دولت در جامعه (ترجمه محمد تقی دلفروز). تهران: کویر.

ویر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه (ترجمه عباس منوچهری و دیگران). تهران: سمت.

وحیدی، مجید؛ و قلجی، حسن (۱۳۹۲). بررسی و نقد الگوهای کلان سیاست‌گذاری عمومی و قابلیت‌های
کاربست آن در ایران. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۴ (۳).

وروابی، اکبر و دیگران (۱۳۹۵). مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفی، تحقیقات حقوق خصوصی
و کیفی. ۲ (۸۸)، ۲۷-۴۳.

Aeini, B., Moosavand, M., Heidari, A., & Sabbar, S. (2023). Respecting Employee Privacy and Professional Productivity: a Grounded Theory Study in Iran. *Cadernos de Educação Tecnologia e Sociedade*, 16(4), 1268-1279.

Cleary, S. (1997). *The Role Of NGOs under Athoritarian Political Systems*. London: Palgrave macmillan

Dryzek, J. S. (2013). *The Politics of The Earth: Environmental Discourses*. Oxford: Oxford University Press.

Lewis, D., & Kanji, N. (2009). *Non-Governmental Organizations and Dewelopment*. New York: Routledge.

Moosavand, M., Aeini, B., & Sabbar, S. (2020). Future of AI and human agency: A qualitative study. *Journal of Cyberspace Studies*, 4(2), 189-210. doi: 10.22059/jcss.2020.96575





مقاله پژوهشی

بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت معنای محور مکان‌های تاریخی - فرهنگی

الناز ابی‌زاده^۱، سمیه قدیم‌زاده^{۲*}

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

چکیده

ارزش مکان‌های تاریخی-فرهنگی منحصر در ویژگی‌ها و ارزش‌های کالبدی نیست، بلکه روابط و ارزش‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود که نقش مهمی در شکل‌گیری معانی و ماندگاری آن‌ها دارد و نیازمند حفاظت و توجه به رویکردهای میان‌رشته‌ای در این مسیر است. در این میان یکی از موانع اصلی حفاظت معنای محور، ارتباط اندک و حتی تعارض منافع میان ذی‌نفعان مختلف است که حکایت از سرمایه اجتماعی پایین در امر حفاظت دارد. هدف از این مقاله تبیین چگونگی هدایت سرمایه‌های اجتماعی به‌عنوان مفهوم پدیده‌ای میان‌رشته‌ای در راستای حفاظت معنای محور مکان‌های تاریخی - فرهنگی است که به روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که توانمندسازی ساختارهای اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت، با استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی نهفته در مکان‌های تاریخی-فرهنگی به‌ویژه در مقیاس محله‌های شهری و با رویکردهای میان‌رشته‌ای قابل تحقق است. بر اساس چارچوب ارائه‌شده، تقویت بعد شناختی سرمایه اجتماعی و شبکه معانی مشترک محیطی شامل چهار دسته معانی عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و عملکردی، موجب ظهور و ارتقای ارزش‌های اجتماعی شامل حس تعلق و حس تعهد، حس تعاون و حس اثرگذاری می‌شود که در نهایت می‌تواند موجب فعال شدن سرمایه اجتماعی در امر حفاظت و تقویت بستر ارتباطی مکان‌مند در یک روند چرخه‌ای شود. در این راستا اقداماتی شامل آگاهی‌بخشی فرهنگی، حفظ مطلوبیت حسی و خاطره‌انگیزی محیط، تداوم سنت‌ها، توسعه و ارتقای کیفیت مکان‌های تعاملات اجتماعی و حمایت از کسب‌وکارهای محلی مورد نیاز است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، حفاظت، معانی مشترک محیطی، توانمندسازی، بستر ارتباطی مکان‌مند

۱. استادیار معماری، گروه معماری و شهرسازی، دانشگاه فنی و حرفه‌ای، تهران، ایران

cabizadeh@tvu.ac.ir ✉

۲. استادیار معماری، گروه مرمت بناهای تاریخی، دانشکده معماری، شهرسازی و هنر، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

* نویسنده مسئول

s.ghadimzadeh@urmia.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل مهم کشور ایران با تاریخ و فرهنگ غنی، آسیب‌ها و تخریب‌های گسترده و رو به افزایش بناها و بافت‌های تاریخی طی جریان توسعه است^۱. ناسازگاری اهداف توسعه و حفاظت، همچنین مداخلات شتاب‌زده در بافت‌های تاریخی-فرهنگی و حفاظت با رویکرد صرفاً فیزیکی؛ تک‌بعدی و تکرر شده، بدون توجه به کیفیت‌های ناملموس و معنایی محیط و ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و عملکردی آن از دیگر مسائلی است که موجب بی‌معناشدن محیط به‌مرور زمان و ایجاد مشکل برقراری ارتباط با فرهنگ گذشته شده است.

بخش زیادی از بحران در توسعه شهری و ناکارآمدی در حفاظت، محصول پس‌راندن کنشگران و ذی‌نفعان اصلی این حوزه از عرصه مدیریت و تصمیم‌گیری برای آثار تاریخی-فرهنگی است. به عبارتی دیگر، عدم مشارکت و مشارکت محدود و پایین در فعالیت‌های اجتماعی شهری و دخالت ندادن اشخاص و گروه‌های محلی در مراحل متعدد طرح‌ها، به‌عنوان مسئله اساسی مطرح است؛ به‌طوری‌که اکثر اقدامات و فعالیت‌های مختلف حفاظتی صورت‌گرفته اخیر، از طرف سازمان‌ها و نهادهای مسئول درخصوص آثار تاریخی-فرهنگی، در دوره زمانی پیش‌بینی شده تحقق نیافته است و یا کارایی کافی نداشته و در زمان کوتاهی بعد از اجرای طرح‌ها، با مسائل مختلف و شکست مواجه شده‌اند (اقتصادی، ۱۳۹۲، ۸۲؛ اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۹، ۵۷).

از آنجاکه عناصر اصلی سازنده هویت و معنای بناها و بافت‌های تاریخی-فرهنگی مردم هستند، مشارکت آنان نقش واسطه‌ای در رابطه بین ادراک مثبت و احساس تعلق افراد و تلاش‌های حفاظتی دارد؛ بنابراین، حفاظت صحیح و جامع، که ناظر به هر دو بعد کالبدی و معنایی باشد، در گرو توجه به رویکردهای میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری و هدایت سرمایه‌های اجتماعی است. سرمایه اجتماعی کنش‌های اجتماعی و همکاری برای رسیدن به منافع مشترک را تسهیل می‌کند (کلمن^۲، ۱۹۹۰؛ پاتنام^۳، ۱۹۹۵) و به‌عنوان عاملی مهم



۱. به‌عنوان مثال می‌توان به تخریب رو به افزایش بناها و محوطه‌های تاریخی از ۱۹۰ مورد در سال ۱۳۹۶ به ۲۴۵ مورد در سال ۱۳۹۸ (بر اساس سالنامه آماری وضعیت میراث فرهنگی در سال ۱۳۹۸) اشاره کرد.

2. Coleman

3. Putnam

در توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه و همچنین سازوکاری برای راهبری، کارآمدسازی و ارتقای بهره‌وری و عملکرد بخش‌های اجرایی است. سرمایه اجتماعی، امکان فعالیت جمعی و همکاری بین افراد را میسر می‌سازد و با تقویت حس احترام به حقوق یکدیگر، مانع از رفتارهای منفعت‌جویانه فردی به زیان اجتماع می‌شود و بر این اساس یک دارایی مهم برای حفظ سلامت جامعه و نیز توانمندی جامعه مدنی و پایداری به فرهنگ شهروندی به شمار می‌رود (حیدرخانی، ۱۳۹۷، ۷۴-۷۵). در حقیقت، سرمایه اجتماعی وسیله‌ای برای ارتقای پایداری شهری است؛ از این رو، سطوح بالای سرمایه اجتماعی در جامعه بهره‌برداران سبب تقویت نقش‌آفرینی، ارتقاء اثرگذاری مردم، مسئولیت و حس تعهد بیشتری می‌شود و در مقابل سرمایه اجتماعی پایین، موجب ناپایداری در ابعاد مختلف از جمله اجتماعی - فرهنگی می‌شود (خوش‌فر و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۱).

توجه به این نکته ضروری است که در عصر پسا مدرن، فضای معماری نه صرفاً به صورت یک واقعیت انتزاعی و مادی، بلکه وجهی از اجتماع تلقی می‌شود که در تولید و بازتولید اجتماع نقش دارد و خود از این طریق بازتولید می‌شود؛ بنابراین شناخت مفاهیم و ابعاد مختلف فضاهای معماری، نیاز به فرارفتن از مرزهای رشته‌های دانشگاهی مانند جغرافیا، برنامه‌ریزی، معماری، علوم اجتماعی و سایر تخصص‌های مرتبط و حرکت به سمت یک هستی‌شناسی رابطه‌ای و پارادایم‌های میان‌رشته‌ای و گفت‌وگوی بین رشته‌ها دارد (ضرغامی و بهروز، ۱۳۹۴، ۹۷). در چنین رویکردی، رابطه، رابطه‌مندی و به هم پیوستگی در اولویت توجه قرار می‌گیرد و پدیده‌ها در قالب شبکه‌ای از کنشگران به هم پیوسته بازتعریف می‌شوند (موسوی خورشیدی و شریف‌زادگان، ۱۴۰۲، ۳۱).

همان‌طور که بیان شد به دلیل نگرش تک‌بعدی، سیاست‌های فعلی در برابر تهدیدات حفاظت از بناها و بافت‌های تاریخی-فرهنگی مؤثر نیستند. ارتباط اندک و حتی تعارض منافع میان ذی‌نفعان مختلف یکی از موانع جدی حفاظت معنامحور به شمار می‌رود که حکایت از فقدان اعتماد و سرمایه اجتماعی پایین در این امر دارد. از این رو، بدون بهره‌گیری از رویکرد میان‌رشته‌ای و تقویت سرمایه اجتماعی و مردمی‌سازی، امکان حل مسئله و حفاظت معنامحور وجود ندارد؛ در حقیقت در رویکرد معنامحور حفاظت، توجه به





رویکردهای میان‌رشته‌ای و مدیریت و برنامه‌ریزی مشارکتی تحت عنوان «برنامه‌ریزی با مردم» به جای «برنامه‌ریزی برای مردم» ضروری است. تعامل توسعه و حفاظت آثار، نیازمند تقویت سرمایه اجتماعی و فضای شبکه‌ای کنشگری اجتماعی است؛ از این رو سرمایه اجتماعی در حفاظت معنامحور و کیفیت مدار آثار تاریخی - فرهنگی و در نتیجه صیانت از فرهنگ و هویت ملی نقش کلیدی و مؤثری می‌تواند داشته باشد.

مقاله حاضر با هدف ارائه سازوکارهایی برای به‌کارگیری ظرفیت‌های مردمی و تقویت سرمایه اجتماعی در فرایندهای مدیریتی حفاظت موردتوجه قرار گرفته است. بر این اساس پرسش مقاله پیش رو این است که چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی را در راستای حفاظت معنامحور مکان‌های تاریخی فعال نمود؟ به این منظور سعی شده است تا چارچوبی برای احیا و غنی ساختن فرهنگ حفاظت به‌وسیله توانمندسازی ساختارهای اجتماعی و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی پیشنهاد کند.

۲. پیشینه تحقیق

در رابطه با تأثیر متقابل سرمایه اجتماعی و کیفیت مکان‌های سکونت بر یکدیگر پژوهش‌هایی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

رهنما و رضوی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تأثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد» نشان دادند در یک رابطه علی غیرمستقیم، تقویت حس تعلق به مکان موجبات افزایش مشارکت و سرمایه اجتماعی را فراهم می‌آورد.

توانا و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «شناسایی ابعاد و شاخص‌های سرمایه اجتماعی در بافت‌های تاریخی» به شناسایی شاخص‌های مؤثر بر میزان سرمایه اجتماعی و همچنین عوامل بیرونی تأثیرگذار بر آن پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحلیل بیانگر این است که از نظر شهروندان در محله موردنظر، عوامل شبکه‌های اجتماعی و اعتماد، تأثیر بیشتری را بر سرمایه اجتماعی دارند. به‌علاوه مهاجرت تأثیر منفی و توان اقتصادی تأثیر مثبت بر میزان سرمایه اجتماعی در محله مورد مطالعه دارند.

رامیار و ضرغامی (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر دل‌بستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی»، با محوریت قرار دادن بهبود سرمایه اجتماعی و دل‌بستگی مکانی، بر چندبعدهی بودن این موضوع تأکید داشته و نیز مدلی با بهره‌گیری از روش مدل‌یابی و موضوعات تأثیرگذار بر دل‌بستگی مکانی برای تعریف رابطه بین مفاهیم دل‌بستگی به مکان، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند. نتایج پژوهش بیانگر این است مشارکت و دل‌بستگی مکانی هر دو نقش بسزایی بر سرمایه اجتماعی دارند و همچنین مشارکت تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر تعلق دارد.

نقدی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش سرمایه‌های اجتماعی در دل‌بستگی به مکان در محلات سنتی» توجه به افزایش ارزش‌های اجتماعی در محلات و همچنین نقش و جایگاه سرمایه اجتماعی در دل‌بستگی مکانی در محلات سنتی شهر همدان از نظر ساکنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج بیانگر این است که سرمایه‌های اجتماعی تأثیر معناداری در فرایند دل‌بستگی مکانی اشخاص نسبت به محله‌های مورد مطالعه دارد.

محسنی و زمانی فرد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «رهیافتی بر خوانش روابط اجتماعی در بافت تاریخی»، روابط اجتماعی را به‌عنوان یکی از عوامل سازنده ابعاد اجتماعی و بخشی از میراث ناملموس، عامل پویایی تأثیرگذار بر کالبد و تأثیرپذیر از کالبد و فرهنگ مورد توجه قرار داده‌اند؛ از این رو شناخت نمونه‌های ارتباطات اجتماعی در گذشته و نحوه خوانش آن در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش موجب دستیابی به نتایجی مانند پیشنهاد شیوه برداشت ارتباطات اجتماعی در مکان‌های تاریخی، ایجاد چارچوبی به منظور خوانش ارتباطات اجتماعی در مکان‌ها و بافت‌های تاریخی، درک و فهم مکان ساخته‌شده و اثرات آن بر ارتباطات اجتماعی شده است.

احمدی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر جایگاه سرمایه‌های اجتماعی در بازآفرینی بافت فرسوده تاریخی» محله امامزاده یحیی نقش سرمایه اجتماعی را در فرایند بازآفرینی محلات جست‌وجو کرده و در پی تعریف معیارها و اصولی به منظور تعیین جایگاه سرمایه اجتماعی و ارزیابی میزان تأثیر آن در فرایند بازآفرینی بوده‌اند؛ همچنین تحقق هدف‌های بازآفرینی از طریق سرمایه اجتماعی مورد تبیین قرار گرفته است. نتایج پژوهش





بیانگر این است معیارهای اعتماد، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به‌عنوان متغیرهای وابسته، در بازآفرینی محله تأثیرگذار بوده و سرمایه اجتماعی بر بازآفرینی تأثیرگذار است.

مورزین-کوپیش دزیازک^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «نقش میراث فرهنگی در ایجاد و ارتقاء سرمایه اجتماعی»، با اشاره به تأثیرات بی‌شمار میراث فرهنگی ملموس و ناملموس و پتانسیل قابل توجه آن‌ها از نظر فراهم کردن کانون‌های اجتماعی بر سرمایه اجتماعی، بیان داشته‌اند این جنبه از تأثیرات میراث فرهنگی در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست‌گذاری‌ها، حوزه فرهنگ و حفاظت از بناها باید موردتوجه قرار گیرد.

رضازاده اردبیلی و صابری ناصری (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «نقش سرمایه اجتماعی در حفاظت از بناهای تاریخی» با انتقاد از نقش کم‌رنگ مردم در حفاظت بافت‌های تاریخی، توجه به روش‌های حفاظتی غیر از روش‌های حفاظت فیزیکی صرف و مدیریت جامعه‌محور و راه‌های دستیابی به سرمایه اجتماعی برای حفاظت پایدار بافت تاریخی را مورد تأکید قرار داده‌اند.

مک^۲ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «آیا سرمایه اجتماعی در مناطقی با تراکم دارایی‌های تاریخی بالاتر است؟» مطالعه‌ای را با هدف بررسی رابطه مقطعی بین محیط ساخته‌شده تاریخی و سرمایه اجتماعی انجام دادند. نتایج مطالعه آن‌ها حاکی از این بود که افرادی که در مناطقی با سطوح بیشتری از محیط ساخته‌شده تاریخی زندگی می‌کنند، سطوح بالاتری از اعتماد و هنجارهای همکاری را نشان می‌دهند.

با توجه به بررسی پیشینه پژوهش، در زمینه ارتباط سرمایه اجتماعی با ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی مکان و تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی و حفاظت میراث فرهنگی بر یکدیگر پژوهش‌هایی انجام شده است؛ اما به‌طور خاص درباره چگونگی مدیریت و به‌کارگیری سرمایه اجتماعی در راستای اهداف حفاظتی با تأکید بر رویکرد معنا‌محور پژوهشی یافت نشد. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف در ادبیات پژوهش انجام گرفته است؛ به‌طوری‌که با تأکید بر حفاظت معنا‌محور به‌طور ویژه به این موضوع پرداخته شده است.

1. Murzyn-Kupisz & Dziasek

2. Mak

۳. مبانی نظری

۳-۱. سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از نظر ماهیت مقوله‌ای میان‌رشته‌ای است که پس از مارکس و بخصوص در نیمه دوم قرن بیستم در رشته‌های مختلف در کنار انواع سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین مطرح شده است (دلایز و همکاران، ۱۳۹۹). اصطلاح سرمایه اجتماعی نخستین بار در سال ۱۹۱۶ توسط هانیفان^۱ بازرس وقت مدارس دولتی آمریکا به کار گرفته شد. او این اصطلاح را در توضیح اهمیت مشارکت جامعه در افزایش عملکرد مدرسه استفاده کرد و آن را به‌عنوان آن دسته از مفاهیم ملموس که در زندگی روزمره مردم بیشترین اهمیت را دارند، شامل حسن نیت، رفاقت، همدردی و مراودات اجتماعی بین افراد و خانواده‌هایی که یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهند تعریف نمود (وولکاک و نرایان^۲، ۲۰۰۰). پس از آن این مفهوم در ۱۹۶۱ توسط جیکوبز^۳ در کتاب مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی^۴ در ارتباط با محیط‌های شهری به کار برده شد. به گفته او شبکه‌های اجتماعی در محدوده‌های تاریخی و مختلط شهری، نوعی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند که در مورد بهبود کیفیت زندگی در این مکان‌ها، نسبت به عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی انتظامی مسئولیت بیشتری را نشان می‌دهند (جیکوبز، ۱۹۶۱). چارچوب‌بندی نظری مفهوم سرمایه اجتماعی توسط بوردیو^۵ و سپس کلمن، که هر دو جامعه‌شناس بودند، صورت گرفت. بر اساس تعریف بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی مجموعه منابع بالقوه یا بالفعلی است که با عضویت در شبکه پایداری از روابط کم‌وبیش نهادینه‌شده توأم با آشنایی یا شناخت دوسویه و متقابل حاصل می‌شود. از نظر کلمن (۱۹۹۰) سرمایه اجتماعی ابعادی از یک ساختار اجتماعی است که با تسهیل‌گری کنش‌ها و روابط میان اشخاص درون ساختار موجب می‌شود تا آن‌ها بتوانند به اهداف و منافع خود دست یابند. رابرت پاتنام نیز از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌رود که آن را در مطالعات تجربی به کار بست و رهیافت‌های



1. L.J. Hanifan
2. Woolcock and Nerayan
3. Jacobs
4. The Death and Life of Great American Cities
5. Bourdieu



نظری تازه‌ای را مطرح کرد (اکبری، ۱۳۹۴، ۷۱). او سرمایه اجتماعی را خصایصی از سازمان اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها دانست که با تسهیل همکاری‌های متقابل، کارایی جامعه را بهبود می‌بخشد (پاتنام، ۲۰۰۰، ۱۶۷). فوکویاما^۱ دیگر نظریه‌پرداز این حوزه است که سرمایه اجتماعی را توانایی مردم برای کار با یکدیگر در گروه‌ها و سازمان‌ها در راستای دستیابی به اهداف مشترک می‌داند (فوکویاما، ۱۹۹۶). همچنین بر اساس تعریف فوکویاما (۱۹۹۷) سرمایه اجتماعی را می‌توان به‌عنوان وجود مجموعه معینی از ارزش‌ها یا هنجارهای غیررسمی مشترک بین اعضای یک گروه دانست که همکاری بین آن‌ها را میسر می‌سازد؛ بنابراین سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان شبکه و ارزش‌های اجتماعی باشد که افراد و جوامع را در رسیدن به اهداف مشترک از طریق مؤثر و کارآمد یاری رساند (تری مورنی ماس^۲ و همکاران، ۲۰۱۵، ۷۲۱). این مفهوم شامل متغیرهای اجتماعی متعددی است که سبب ارتقاء عمل اشخاص و گروه‌ها می‌شود (لدرمن^۳ و همکاران، ۲۰۰۲، ۵۰۹). عوامل تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی را می‌توان در دو سطح بین فردی و سازمانی تعریف کرد. در جدول شماره (۱) سطوح مختلف سرمایه اجتماعی و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها ارائه شده است.

جدول ۱. عوامل تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی

سطح سازمانی		سطح بین فردی	
مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و انجام اقدامات برای تغییر	توانمندسازی	تراکم، فراوانی و امتداد ساختار روابط اجتماعی مردم	شبکه
فعالیت افراد از سازمان‌های رسمی و غیررسمی برای موضوعات و اهداف مشترک موردعلاقه	مشارکت و فعالیت‌های جمعی	احساس مسئولیت مردم نسبت به اجتماع، وقایع و فعالیت‌های اجتماعی در همسایگی	تعهد
رفتار متقابل افراد نسبت به رفتاری که با آن‌ها می‌شود (که می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد)	کنش متقابل	احساس اعتماد مردم به همسایگان و سازمان‌های محلی در حکمرانی، مدیریت و استفاده از محدوده قلمروشان	اعتماد و ایمنی
همکاری‌ها و یا اقدامات متأثر از رفتار و اقدامات دیگران در ساکنان و یا الگوهای رفتاری مشترک ساکنان	هنجارهای جمعی	احساس مردم از بودن به‌عنوان عضوی از یک گروه و تعلق به همسایگی	تعلق

منبع: کانگ^۴، ۲۰۰۶، ۵۸ به نقل از: رامیار و ضرغامی، ۱۳۹۶، ۴۵

1. Fukuyama
2. Trimurni Maas
3. Lederman
4. Kang

۳-۲. ابعاد سرمایه اجتماعی

بر اساس دسته‌بندی ناهاپیت و گوشال^۱ (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی به ابعاد ساختاری، رابطه‌ای و شناختی قابل تقسیم است: بُعد ساختاری سرمایه اجتماعی به الگوی کلی روابط مابین اشخاص (افراد در دسترس و چگونگی دسترسی) اشاره دارد و از جمله مهم‌ترین وجوه این بُعد، روابط شبکه‌ای مابین اشخاص، پیکربندی شبکه‌ای و سازمان مناسب است؛ بُعد ارتباطی سرمایه اجتماعی بیان‌کننده نوعی ارتباط بین فردی است که اشخاص با همدیگر و با توجه به سابقه‌های و تعاملاتشان ایجاد می‌کنند. این بُعد شامل میزان اعتماد متقابل بین اعضای یک واحد اجتماعی است. اصلی‌ترین وجوه این بُعد، اعتماد، هنجارها، قوانین، الزامات، انتظارات و هویت را شامل می‌شود؛ بُعد شناختی سرمایه اجتماعی دربرگیرنده ادراک، باورها و تصورات فرهنگی و اجتماعی مشترک است و به منابعی اشاره دارد که مظاهر، تعبیرها، تفسیرها و سیستم‌های معانی مشترک در بین گروه‌ها ایجاد می‌کنند. اصلی‌ترین جنبه‌های این بُعد از سرمایه اجتماعی نیز عبارت‌اند از زبان، مفاهیم و کدهای مشترک و حکایات مشترک (ناهاپیت و گوشال، ۱۹۹۸، ۲۴۴). ناهاپیت و گوشال (۱۹۹۸) در چارچوب کار خود، ابتدا بُعد شناختی سرمایه اجتماعی را به زبان مشترک و روایات مشترک مرتبط کرده بودند؛ اما نویسندگان دیگر بعداً آن را از طریق اهداف یا چشم‌انداز مشترک و فرهنگ مشترک توصیف کردند (لوفور^۲ و همکاران، ۲۰۱۶، ۵۷۱). اهداف مشترک به درک مشترک و رویکردهای مربوط به وظایف شبکه (اینکپن و تسانگ^۳، ۲۰۰۵) و دیدگاه‌های مشترک از اهداف اشاره دارد (مازیلو^۴ و همکاران، ۲۰۰۵). فرهنگ مشترک به قوانین و هنجارهایی اشاره دارد که رفتار مناسب در شبکه را تعیین می‌کند (استاینمو و راسموسن^۵، ۲۰۱۸، ۱۹۶۵). در جدول شماره (۲)، ابعاد سرمایه اجتماعی، تعریف، محور اصلی و جنبه‌های کلیدی هر بُعد نشان داده شده است.



1. Nahapiet & Ghoshal
2. Lefebvre
3. Inkpen and Tsang
4. Masiello
5. Steinmo & Rasmussen

جدول ۲. ابعاد سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی	تعریف	مفهوم محوری	جنبه‌های کلیدی
بعد ساختاری	منابعی که به ویژگی‌ها و پیکربندی سیستم اجتماعی و شبکه روابط (الگوی کلی ارتباطات بین بازیگران) به عنوان یک کل مربوط می‌شود.	شبکه‌ها	پیوندهای شبکه‌ای بین بازیگران تنظیمات شبکه (بر اساس سه ویژگی شامل تراکم، ارتباط پذیری و سلسله‌مراتب) سازمان مناسب (توسعه یافته در یک زمینه با قابلیت انتقال)
بعد رابطه‌ای	منابعی که از طریق روابط خاص میان افراد، ایجاد و به کار گرفته می‌شوند.	روابط	اعتماد و قابل اعتماد بودن هنجارها و تحریم‌ها تعهدات و انتظارات هویت و شناسایی
بعد شناختی	منابعی که بازنمایی‌ها، تفسیرها و سیستم‌های معنایی مشترکی را بین گروه‌ها فراهم می‌کنند.	معانی	زبان و کدهای مشترک روایات مشترک (اسطوره‌ها، داستان‌ها، استعاره‌ها) اهداف، دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مشترک فرهنگ مشترک



منبع: نگارندگان بر اساس ناهپیت و گوشال، ۱۹۹۸؛ اینکین و تسانگ، ۲۰۰۵

۳-۳. حفاظت معنای محور مکان‌های تاریخی

بناها و بافت‌های تاریخی دارای ارزش‌های ملموس (کالبدی یا فیزیکی) و ناملموس (غیرکالبدی یا معنایی) هستند. موضوع توجه به معنا در آثار تاریخی فرهنگی شامل خوانش محتوا، فهم درون‌مایه آن و رمزگشایی از پیام‌ها است. در این میان حفاظت از آثار تاریخی فرهنگی به منظور تطویل عمر آثار، اغلب به وسیله انواع روش‌های مداخله‌ای با بیشترین تأکید و توجه بر روی مداخلات فیزیکی است (فلاح و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۶). با توجه به اهمیت این آثار ارزشمند، حفاظت فیزیکی صرف از آن‌ها، پاسخگوی اهداف موردنظر حفاظت نیست؛ بنابراین، جامعیت در حفاظت، با اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای و روش‌هایی که حافظ ارزش‌ها، معناها و ضامن حیات آثار باشد، بایستی موردتوجه قرار گیرد. بررسی اسناد بین‌المللی از جمله بیانیه‌ها، منشورها و قطعنامه‌های منتشرشده در دهه‌های اخیر و با توجه به تحول بنیادین تعریف میراث فرهنگی (ابوئی و همکاران، ۱۳۹۴، ۸۸) و تسری آن از حوزه میراث ملموس به میراث ناملموس و به‌نوعی ابعاد

پنهان آثار در دهه‌های پایانی قرن بیستم نشان‌دهنده مورد تأکید قرار گرفتن حفاظت فراتر از جنبه‌های فیزیکی و کالبدی آثار تاریخی فرهنگی است. به طوری که مباحث منشورها و سند‌های ایکوموس همچون سند نارا (۱۹۹۴)^۱، منشور بورا (۱۹۹۹)^۲ و سایر منشورها^۳ زمینه‌ساز ورود مفاهیم جدید به حوزه حفاظت شد و موضوع توسعه اجتماعی فرهنگی، احترام به ارزش‌ها و معنا و حفاظت آن‌ها در آثار مورد تأکید قرار گرفت و اهمیت ویژه‌ای یافت. همچنین در رویکردهای جهانی در خصوص حفاظت، روابط اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل سازنده سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است (محسنی و زمانی فرد، ۱۳۹۸، ۷۲).

در کنگره میراث معماری اروپا^۴ (۱۹۷۵) با اشاره به اهمیت پیوستگی حفاظت آثار با زندگی اجتماعی، ابعاد غیر کالبدی و رویکرد اجتماعی در رابطه با موضوع حفاظت با عنوان ثروت‌های معماری مورد توجه بوده است (ایکوموس، ۱۹۷۵). در ایکوموس نیوزلند (۱۹۹۳) شناخت و حفاظت از آثار تاریخی فرهنگی و توجه به ارزش‌های اجتماعی، ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی محیط‌های تاریخی از جمله اصول مورد توجه بوده است. همچنین در بیانیه‌های مصوب سمپوزیوم‌های ایکوموس «سان‌آنتونیو ۱۹۹۶» ضمن توصیف مفاهیم در خصوص ارزش‌های اجتماعی، حفاظت از ارزش‌های اجتماعی، درک اصالت، پیوستگی و هویت مکان‌های تاریخی به‌منظور درک ارزش‌های آثار تاریخی فرهنگی تأکید شده است (حناچی و فدائی‌نژاد، ۱۳۹۰، ۱۸). بر اساس اسناد موجود، حفاظت به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات سبب دستیابی به ارزش‌ها، معانی، پیام‌های نهفته در آثار می‌شود. به‌طور کلی حفظ معنا، از موارد تأثیرگذار در شکل‌گیری منشورها در جهان در زمینه حفاظت است و عملیات حفاظتی باید معناها را رصد و حفظ کند.

۳-۴. توانمندسازی ساختارهای اجتماعی در مکان‌های تاریخی

توانمندسازی فرایندی است که اشخاص ضمن آگاهی از خواسته‌ها و نیازهای خود، نوعی خوداتکایی و اعتماد به نفس را کسب کنند و از توانایی‌های لازم به‌منظور دستیابی به اهداف برخوردار شوند (نیازی و نصرآبادی، ۱۳۸۸، ۲۲). به‌عبارتی دیگر زمانی مشارکت اجتماعی

1. ICOMOS, 1994
2. ICOMOS-Burra Charter 1999
3. ICOMOS 2008 a,b; 2010; 2011; 2017
4. Congress on the European Architectural Heritage
5. ICOMOS





محقق می‌شود که اشخاص از حالت فردی که صرفاً در مکانی زندگی می‌کنند، خارج شده و به فردی فعال و مسئولیت‌پذیر تبدیل شوند. در واقع با تشویق و حمایت از مشارکت مردمی و پویش اجتماعی و با ایجاد فضای رقابتی، از مردم به‌عنوان بازیگر اصلی انتظار می‌رود که ضمن حضور در کلیه مراحل و مسئولیت‌پذیری در مدیریت و اداره امور، اقدامات لازم به‌منظور بهبود امور انجام دهند (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۴، ۶۷).

توانمندسازی اجتماع محور نیز یکی از محورهای اصلی موضوعات توسعه است. این رویکرد با محور قرار دادن مردم و سازمان‌های غیردولتی، توسعه را از درون جامعه و از پایین به بالا پیش می‌برد. محلی‌گرایی، سازمان‌های غیردولتی و مردم محلی از اصلی‌ترین متغیرهای توسعه مردمی محسوب می‌شوند (مرادزاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۰۷). شیونز^۱ (۱۹۹۰؛ ۲۰۰۲) توانمندسازی روان‌شناختی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به‌عنوان ابعاد توانمندسازی اجتماع محور دانسته است (دانگی و جمال^۲، ۲۰۱۶، ۱۰). در این میان، یکی از موفق‌ترین رویکردها در توانمندسازی جوامع محلی، رویکرد مدیریت مشارکتی مبتنی بر سازگاری است؛ در این رویکرد، جلب مشارکت ذی‌نفعان محلی در مراحل تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌های مدیریتی موردتوجه است به‌طوری‌که در هر منطقه، بر اساس بافت اجتماعی و اکولوژیکی آن، این فرایند اجرایی می‌شود (بودین و پرل^۳، ۲۰۱۱، ۴۸). احیای توان تاریخی فرهنگ و تمدن ایرانی و استفاده از ظرفیت‌های حاصل از آن، از طریق توانمندسازی ساختارهای اجتماعی بافت تاریخی امکان‌پذیر است (محمد مرادی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۸). همچنین توانمندسازی جوامع محلی در بافت‌های تاریخی- فرهنگی، ساماندهی و انتظام‌بخشی به فعالان بخش میراث فرهنگی و حمایت از ایجاد و توسعه شکل‌های غیردولتی را می‌طلبد. توسعه از درون نیز به معنای مشارکت دادن توانمندی‌های بافت‌های تاریخی در مسیر توسعه و گنجاندن آن‌ها در برنامه‌ریزی‌های بودجه‌ای کشور است که از این راه توسعه می‌تواند عوارض ناشی از تمرکز را در شهرهای تاریخی، با برنامه‌ریزی کلان و سیاست‌گذاری صحیح، تعدیل کند (همان).

1. Scheyvens
2. Dangi & Jamal
3. Bodin & Prell

۴. روش تحقیق

این پژوهش با هدف ارائه سازوکارهایی به منظور بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در فرایندهای مدیریتی حفاظت با تأکید بر رویکرد معنا محور و میان‌رشته‌ای و توجه به جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی و هویتی در حفاظت میراث فرهنگی انجام شده است. پژوهش از نوع کیفی بوده و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و در قالب بررسی نظرات اندیشمندان و پژوهشگران شهری و اجتماعی در حوزه‌های مرتبط با میراث فرهنگی و سرمایه اجتماعی انجام شده است و بر این اساس به شناخت مؤلفه‌های مهم در توانمندسازی ساختارهای اجتماعی در راستای حفاظت میراث فرهنگی پرداخته شده است. با توجه به ماهیت و ابعاد میان‌رشته‌ای سرمایه اجتماعی و با تکیه بر بعد شناختی آن و شبکه معانی مشترک و با تأکید بر رابطه تنگاتنگ مکان و معنا در حفاظت معنا محور، چارچوبی جهت تقویت بستر ارتباطی مکان مند و در نتیجه شکل‌گیری و هدایت سرمایه اجتماعی در راستای اهداف حفاظتی ارائه شده است.

۵. یافته‌ها

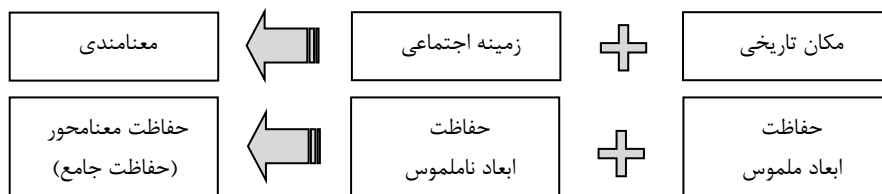
۵-۱. نقش زمینه اجتماعی در حفاظت معنا محور مکان‌های تاریخی

مکان در اتصال و پیوند با زمینه اجتماعی می‌تواند معنا داشته باشد. به عبارتی اگر مکان از زمینه اجتماعی آن جدا شود، از معنا تهی خواهد شد (شکل ۱). کنش‌های ارتباطی تأثیر بسزایی در دوام و بقای یک جامعه انسانی دارد. روابط اجتماعی بر اساس مکان و زمینه، اشکال گوناگونی را به وجود می‌آورد؛ به طوری که می‌توان طیف وسیعی از کنش‌ها را برای آن در نظر گرفت. مکان‌ها نیز نه تنها با مجموعه‌ای فیزیکی، بلکه با رشته‌ای از فعالیت‌های انجام‌گرفته در آن و فرایندهای اجتماعی و روان‌شناختی مشخص می‌شوند (استدمن^۱، ۲۰۰۲، ۵۸۱-۵۶۱). ایجاد روابط اجتماعی و استمرار آن بعضاً جلوه‌ای درونی دارد و از تعاملات و کنش‌های متقابل اجتماعی قابل برداشت است. در واقع با وجود نمونه‌های ظاهری رابطه اجتماعی، بعضی عوامل به خصوصیات کالبدی-فضایی (مانند وجود شبکه انسجام‌یافته از فعالیت‌ها و فضاهای آمیخته



با زندگی روزمره و امکانات و فضاهایی برای گفت‌وگو) و یا فرهنگی - اجتماعی (مانند وجود اعتماد، سرنوشت و علایق مشترک مابین همسایگان) وابسته هستند که موجب افزایش روابط اجتماعی می‌شوند (محسنی و زمانی فرد، ۱۳۹۸، ۸۱).

در گذشته ارتباطات اجتماعی در رابطه با ساختار فضایی شهر و مکان‌های تاریخی تجلی یافته است. از این رو حفاظت از آن‌ها با در نظر گرفتن جامعه بومی به‌عنوان مخاطبان اصلی و بستر ارتباطی آن میسر می‌شود. در حقیقت حفاظت از مؤلفه‌های معنابخش محیط زندگی با تقویت و توسعه شبکه‌های روابط میان افراد و گروه‌ها امکان‌پذیر است. بنابراین، باید به روابط اجتماعی به‌عنوان میراث ناملموس و شکل گرفته در مکان توجه ویژه‌ای داشت. به بیان دیگر، حفاظت از میراث ناملموس و ابعاد معنایی محیط به‌وسیله حفاظت از هویت و ارزش‌های اجتماعی مکان تبلور آن‌ها میسر است (شکل ۱).



شکل ۱. معنمندی در ارتباط با مکان تاریخی و زمینه اجتماعی و حفاظت معنامحور

۵-۲. بستر ارتباطی مکان مند

بر اساس آنچه بیان شد؛ توجه به وجود مکان اجتماعی مطلوب و بستری برای ایجاد ارتباطات اجتماعی در بناها و بافت‌های تاریخی می‌تواند در حفاظت آثار تاریخی فرهنگی مؤثر واقع شود. در گذشته ارتباطات اجتماعی مستحکم، جزء ارزش‌های جامعه و عاملی برای حیات اجتماعی بوده است؛. از این رو، برای شکل‌گیری معانی محیطی، زمینه اجتماعی و یا تعاملات و ارتباطات اجتماعی باید با مکان در پیوند باشند. در واقع ایجاد رابطه با محیط مشترک، موجب شکل‌گیری احساسات مشترک نسبت به موضوع مورد اشتراک یعنی مکان می‌شود که بر احساسات، ادراکات و رفتارهای فردی و جمعی اثرگذار خواهد بود. ساختار اجتماعی بافت تاریخی بر واحد فضایی محله استوار است و محله نیز با دارا بودن ساختاری همگرا، موجب

همگرایی اجتماعی می‌شود (محمد مرادی و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۴). محله‌های شهری به‌عنوان واحدهای اجتماعی قابل تشخیص و با توجه به برخوردار بودن از سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، دارای ظرفیت شکل‌گیری گروه‌ها و انجمن‌های محلی هستند که این اجتماعات محلی زمینه مناسبی را برای مشارکت فعالانه اشخاص به‌منظور ارتقای کیفیت زندگی فراهم می‌آورند (مظهری، ۱۴۰۰، ۶). لذا ایجاد پیوند زمینه اجتماعی و مکان در مقیاس خرد و در سطح محله عملی‌تر است. مراکز مذهبی، تفریحی، فرهنگی و گردهمایی، آموزشی، اقتصادی و کسب‌وکارهای محلی می‌توانند از جمله بسترهای ارتباطی مکان‌مند باشند.

۵-۳. شبکه معانی مشترک محیطی

سرمایه اجتماعی یک بعد ناملموس محیط است که در خدمت اهداف حفاظت معنامحور می‌تواند به کار گرفته شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای سرمایه اجتماعی و بعد شناختی آن با محوریت معانی می‌تواند نقطه شروع مناسبی باشد. به این منظور شناسایی معانی محیطی (برآمده از محیط) موردنیاز است تا توانمندسازی بر پایه آن انجام شود. مکان‌های میراثی به‌عنوان سرمایه‌های فرهنگی جامعه حاوی معانی مشترکی هستند که می‌توان آن‌ها را در چهار گروه تقسیم نمود:

معانی عاطفی. معانی عاطفی شامل تداعی‌های خوشایندی می‌شوند که کالبد محیط برای فرد ایجاد می‌کند. احساس خاطره‌انگیزی محیط جزو این دسته معانی هستند. معناداری عاطفی محیط، حس تعلق به مکان و حس رضایتمندی در افراد ایجاد می‌کند. عنصر زمان با عواملی مانند گذشته تعاملی با مکان، رویدادها و خاطرات، میزان زمان آشنایی اشخاص با مکان، مدت زمان حضور و استفاده از آن و خاطره‌انگیزی مکانی نقش تأثیرگذاری در فرایند دل‌بستگی مکانی می‌تواند داشته باشد (نقدی و همکاران، ۱۳۹۵). تعلق به مکان زندگی سبب می‌شود آن مکان به‌نوعی زیست‌بوم روانی-عاطفی تبدیل شود که تجلی پیوستگی احساسی و روانی با مکان است و فرصتی برای رفع نیازهای روانی-عاطفی و احساس حمایت و امنیت روانی برای افراد به وجود می‌آورد (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ۳۹۶). برای مثال وجود یک نانوایی با بوی مطبوع نان یا وجود یک باغ با درختان تنومند که از دیوار باغ خودنمایی می‌کنند در مسیر تردد روزانه می‌تواند موجب ایجاد این نوع معانی عاطفی شود.





معانی فرهنگی. معانی فرهنگی محیط موجب اتصال فرد با ریشه‌های تاریخی و هویتی خود می‌شود. این معانی در دو سطح ملی و محلی می‌توانند شکل بگیرند. قسمتی از شخصیت وجودی هر فرد که شکل‌دهنده هویت فردی اوست، مکانی است که با آن خود را شناخته و به سایرین معرفی می‌کند (وارثی و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۷) هویت مکانی نوعی ابراز وجود و بهره‌مندی از معنای محیطی برای تعیین هویت یا نوعی احساس برانگیخته‌شده در یک شخص یا جمع از طریق رابطه با مکان است (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶، ۳۷۸) معانی فرهنگی، تاریخی و هویتی می‌توانند زمینه‌ساز ایجاد تعهد و مسئولیت‌پذیری نسبت به مکان شوند.

معانی اجتماعی. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکان، قابلیت ایجاد تعاملات اجتماعی است که معانی اجتماعی مانند وفاق اجتماعی، احترام، اعتماد و ... را به وجود می‌آورد. برای این‌که این دسته معانی که سازنده بخش مهمی از سرمایه اجتماعی هستند، بتوانند در راستای حفاظت محیط به کار گرفته شوند، لازم است بستر ارتباطی مکان‌مند وجود داشته باشد. به‌عنوان نمونه نهادهای مذهبی مانند مساجد، علاوه بر عملکرد عبادی، به‌عنوان مراکز فعالیت اجتماعی و خدمات اجتماعی عمل می‌کنند (صرفی و همکاران، ۲۰۲۳) و از این نظر می‌توانند بستر ارتباطی مؤثری را برای شکل‌گیری معانی اجتماعی در مکان‌های تاریخی-فرهنگی به وجود آورند.

معانی عملکردی. بخشی از معانی محیطی ریشه در عملکردهای خاص یک مکان دارند. عملکرد سکونت، عملکرد مذهبی، عملکرد اقتصادی از جمله این معانی هستند. توجه به تأمین فضاهای فعالیت و عملکردهای جمعی و شهری در درون فضاهای میراثی سبب پیوستگی آن‌ها با بافت شهری و در نتیجه تداوم حضور افراد شده که زمینه‌ساز ایجاد حس تعلق و حس مسئولیت (فلاح و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۰ و ۲۱) و همچنین به دلیل تداوم فعالیت موجب حس کارایی و اثرگذاری نسبت به مکان در افراد می‌شود.

۴-۵. سرمایه اجتماعی مکان‌مند

مکان به‌واسطه معانی مبتنی بر زمینه و محیط اجتماعی-فرهنگی، به‌عنوان یکی از ارکان ارتباطی عمل می‌کند و ارتباط با گذشته فرهنگی و سنت‌های جامعه را شکل می‌دهد. معنا‌مندی مکان در برقراری، تداوم، پویایی و ارتقای روابط اجتماعی نقش دارد؛ از این‌رو

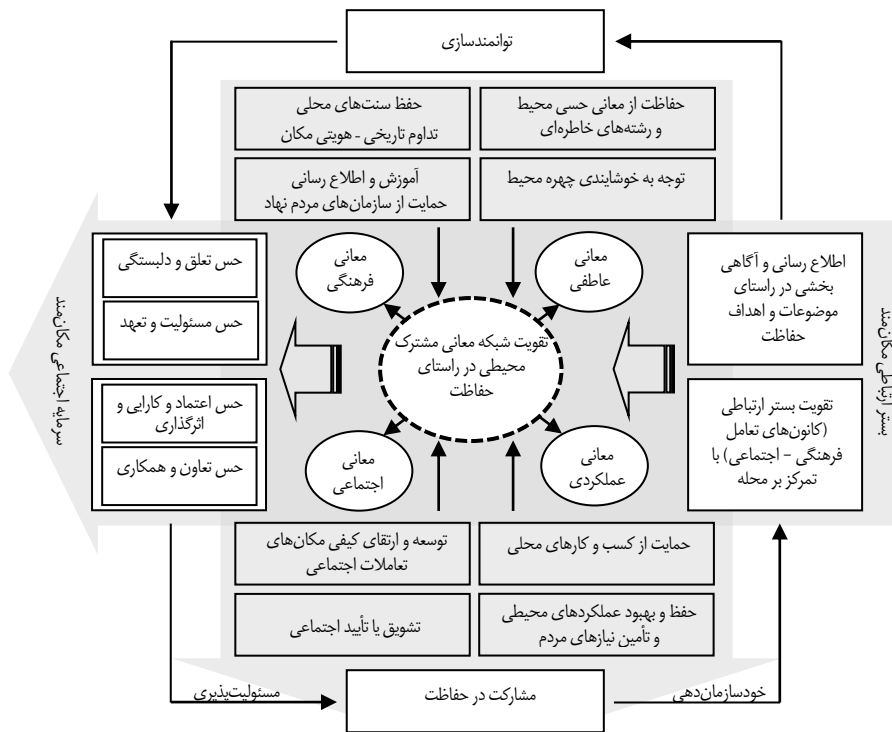
مکان تاریخی-فرهنگی می‌تواند به صورت عامل بالقوه‌ای برای شکل‌دهی به سرمایه اجتماعی تلقی شود. به طوری که اگر مجموعه معانی، ارزش‌ها و ویژگی‌های خاص زمینه‌ای یک مکان در به وجود آمدن، شکل‌گیری و یا ارتقای سرمایه اجتماعی نقش مهم و بنیادی ایفا کنند، می‌توان این سرمایه را وابسته به مکان یا واجد ویژگی مکان‌مندی دانست و در قالب «سرمایه اجتماعی مکان‌مند» تعریف نمود. توجه به عامل مکان‌مندی در ارتقای سرمایه اجتماعی، به خصوص به منظور توانمندسازی و تقویت ساختارهای اجتماعی در بافت‌های تاریخی، حائز اهمیت است، چراکه مکان را از حالت خنثی خارج ساخته و از ظرفیت‌های آن در راستای اهداف مشترک مربوط به پایداری مکان و حفظ و ارتقای کیفیت مکان استفاده می‌شود.

به طور کلی سرمایه اجتماعی مکان‌مند به ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی و معانی مکان مربوط می‌شود که این معانی همان‌طور که در بالا اشاره شد به چهار گروه قابل تقسیم هستند. معانی عاطفی و فرهنگی مکان می‌تواند حس تعلق و تعهد اجتماعی را در افراد و گروه‌ها ایجاد کنند که دو عامل مهم تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی هستند. تعلق و تعهد به مکان می‌تواند محرک رفتارها و اقدامات حفاظتی در راستای پایداری مکان باشد. از طرفی اهداف و معانی مشترک اجتماعی و عملکردی مکان، موجب شکل‌گیری حس تعاون، مشارکت و همکاری و همچنین حس اعتماد و اثرگذاری اجتماعی می‌شوند. به طور مثال شهرت مکان تاریخی و واجد ارزش دانستن آن توسط جمعی از انسان‌ها، می‌تواند روحیه تعاون و همکاری در راستای حفاظت را تقویت کند. سهم بودن در نقش‌های عملکردی مکان نیز می‌تواند علاوه بر حس تعلق، موجب ایجاد حس اعتماد و اثرگذار بودن یا نقش‌آفرینی در حیات مکان تاریخی شود؛ از این رو سرمایه اجتماعی مکان‌مند یا وابسته به مکان می‌تواند به مشارکت مؤثر در حفاظت مکان‌های تاریخی-فرهنگی یاری رساند.

۵-۵. تقویت معانی مشترک محیطی در راستای حفاظت

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چارچوبی برای توانمندسازی و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت بر مبنای تقویت شبکه معانی مشترک محیطی (بعد شناختی سرمایه اجتماعی) پیشنهاد نمود (شکل شماره ۲).





شکل ۲. چارچوبی برای توانمندسازی جامعه محلی در راستای حفاظت معنا محور آثار تاریخی - فرهنگی بر مبنای تقویت شبکه معنایی مشترک محیطی (بعد شناختی سرمایه اجتماعی)

۶. بحث و نتیجه‌گیری

حفاظت آثار تاریخی - فرهنگی با رویکرد جامع و معنا محور مفهوم مهمی است که در مطالعه حاضر با تأکید بر چگونگی بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی به بررسی آن اقدام شده است. سرمایه اجتماعی به عنوان مبحث و پدیده‌ای بین‌رشته‌ای به شبکه‌های بین افراد و روابط میان آن‌ها اختصاص دارد. مردم در چارچوب این شبکه‌ها، ارزش‌های مشترک را با دیگران سهیم می‌شوند؛ لذا به وجود آوردن شبکه‌های ارتباطی برای کنشگری فعال مردم در عرصه میراث فرهنگی لازم است.

رویکرد معنا محور به موضوع حفاظت به عنوان امری با اهمیت برای مکان‌های تاریخی، نیازمند پژوهش و مطالعات میان‌رشته‌ای و شناخت عوامل معنایی و حفاظت از آن‌ها از طریق

مداخلات صحیح در جریان توسعه است که در فرایندی مشارکتی و مبتنی بر سرمایه اجتماعی با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای آن قابل تحقق است. این امر در گام اول نیازمند تغییر نوع نگاه حاکم به حفاظت از آثار و توجه ویژه به مؤلفه‌های حفاظت معنامحور و فرهنگ‌مبنا و بهره‌گیری از رویکردهای میان‌رشته‌ای مبتنی بر هستی‌شناسی رابطه‌ای و شبکه‌ای است. در این راستا بستر ارتباطی مؤثری باید شکل بگیرد که در این مقاله بر ویژگی مکان‌مندی بستر اجتماعی تأکید شد؛ بدین معنی که بسیاری از ظرفیت‌های ارتباطی در خود مکان‌های تاریخی فرهنگی نهفته است. این ظرفیت به‌خصوص در مقیاس محله‌های شهری به‌طور ملموس‌تری خود را نشان می‌دهد. به‌طوری‌که در گذشته محله‌ها بستری برای شکل‌گیری روابط اجتماعی بین گروه‌های مختلف اجتماعی و ایجاد حیات اجتماعی بوده است که زمینه توسعه پایدار را فراهم می‌کرد. ارزش‌های اجتماعی شامل حس تعلق و حس تعهد، حس تعاون و حس اثرگذاری در پیوند با مکان مجال بروز بیشتری می‌یابند که در این صورت سرمایه اجتماعی مکان‌مند را محقق می‌سازند. به این منظور نیاز به تقویت شبکه معانی محیطی مشترک بر پایه بعد شناختی سرمایه اجتماعی وجود دارد که در این خصوص چهار دسته معانی محیطی شامل معانی عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و عملکردی در راستای حفاظت مورد توجه قرار گرفت و چارچوبی برای توانمندسازی ارائه شد که در آن ارزش‌های اجتماعی تقویت‌شده، مجدداً در یک روند چرخه‌ای موجب تقویت بستر ارتباطی و پویاتر شدن آن می‌شود.

می‌توان گفت معناداری مکان تاریخی، ریشه در هویت و ارزش‌های مکانی آن دارد؛ لذا حفظ و توسعه بستر ارتباطی مکان‌مند یکی از مهم‌ترین عوامل در بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در راستای حفاظت معنامحور آثار تاریخی - فرهنگی محسوب می‌شود.

برخی از اقداماتی که به این منظور می‌تواند صورت گیرد عبارت‌اند از:

۱) ایجاد و تقویت کانون‌های تعامل اجتماعی-فرهنگی با تمرکز بر محله، مانند کانون فرهنگی و هنری مساجد و استفاده از ظرفیت‌های ارتباطی این مراکز برای اطلاع‌رسانی و تقویت شبکه معانی مشترک محیطی؛ ۲) اطلاع‌رسانی طرح‌ها، برنامه‌ها و تصمیمات حفاظتی برای ساکنان بافت‌های تاریخی-فرهنگی به‌منظور ایجاد اهداف مشترک در راستای حفاظت و کنش‌های جمعی در این خصوص؛ ۳) توجه به راهکارها و راه‌حل‌های



میان‌رشته‌ای به منظور احیای اجتماعی-فرهنگی محلات تاریخی (ایجاد مطلوبیت حسی با تأکید بر معانی مشترک، هویت و اصالت مکان)؛ (۴) تقویت و یا ایجاد محورهای فرهنگی - تاریخی با توجه به بناهای ارزشمند؛ (۵) بازگرداندن سرمایه‌های انسانی و فعالیت‌ها به بافت تاریخی؛ (۶) حفظ سنت‌ها، مراسم‌های محلی و سنتی و وحدت اهالی در راستای تقویت هویت و خاطره جمعی؛ (۷) حمایت از کسب‌وکارهای محلی، برگزاری جشنواره‌های محلی و قدردانی از صاحبان حرف و مشاغل سنتی موجود در بافت تاریخی و حمایت از فرآورده‌ها و خدمات آن‌ها؛ (۸) حمایت از فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های اجتماعی در این زمینه‌ها با تأکید بر محله محوری.

با توجه به این که شبکه‌های اجتماعی و سایر عرصه‌های مدرن ارتباطی به عنوان شکل مهمی از سرمایه اجتماعی دیده شده‌اند و همچنین مقیاس قابل توجه مشارکت ایرانیان در رسانه‌های اجتماعی (آی‌بی‌سی و همکاران، ۲۰۲۳)، مطالعه در رابطه با نقش شبکه‌های اجتماعی و چگونگی استفاده از عرصه‌های ارتباطی آن‌لاین در راستای اهداف حفاظت معنامحور از آثار تاریخی و فرهنگی برای تحقیقات آینده پیشنهاد می‌شود.



منابع

ابونی، رضا؛ اولیاء، محمدرضا؛ یادگاری، زهره؛ افاضت، شهاب (۱۳۹۴). مقایسه تحلیلی نگرش غربی حفاظت با جهان‌بینی اسلامی در تبیین وجوه فراکالبدی میراث معماری. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، ۳(۴)، ۸۴-۹۹.

احمدی، مارال؛ عندلیب، علیرضا؛ ماجدی، حمید؛ سعیده زرابادی، زهرا السادات (۱۳۹۸). تحلیلی بر جایگاه سرمایه‌های اجتماعی در بازآفرینی بافت فرسوده تاریخی محله امامزاده یحیی با به‌کارگیری معادلات ساختاری. فصلنامه دانش شهرسازی، ۳(۲)، ۶۳-۴۹. doi: 10.22124/upk.2019.10641.1102

اسحاقی، سید رضا؛ حجازی، یوسف؛ حسینی، سید محمود؛ ده حقی، سمیه (۱۳۹۹). واکاوی چالش‌ها و راهکارهای جلب مشارکت مردمی در طرح‌های حفاظت از منابع طبیعی در مناطق روستایی. فصلنامه تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران، ۵۱(۱)، ۶۴-۵۱. doi: 10.22059/ijaedr.2020.33178.667425

اقتصادی، نهال (۱۳۹۲). مشارکت شهروندان؛ کلید توسعه پایدار اجتماعی در محلات شهری مطالعه موردی: محله باغشاه شهر شیراز. فصلنامه هویت شهر، ۷(۱۶)، ۸۱-۹۶.

اکبری، محمدعلی (۱۳۹۴). رویکردی تاریخی بر شکل‌گیری و تحول نظریه سرمایه اجتماعی، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، ۷(۱)، ۸۶-۵۹.

تاج‌گردون، ساسان؛ صدر، سیده زهرا؛ خرازیان، بنفشه؛ کریم‌زاده، مریم (۱۳۹۹). سالنامه آماری وضعیت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی سال ۱۳۹۸، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

توانا، مصطفی؛ نوریان، فرشاد؛ صوفی نیستانی، مینا (۱۳۹۵). شناسایی ابعاد و شاخص‌های سرمایه اجتماعی در بافت‌های تاریخی و فرسوده شهر (نمونه مورد مطالعه: محله سیروس). فصلنامه هفت شهر، ۴(۵۳) و ۵۴(۵)، ۱۱۶-۱۰۵.

حناجی، پیروز؛ و فدائی‌نژاد، سمیه (۱۳۹۰). تدوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت‌های فرهنگی-تاریخی. نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، ۳(۴۶)، ۲۶-۱۵.

حیدرخانی، هابیل (۱۳۹۷). بررسی نقش سرمایه اجتماعی در پایداری به فرهنگ شهروندی در بین شهروندان شهر کرمانشاه. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱(۲)، ۷۸-۵۱. doi: 10.22631/jicr.2018.1476.2185

خوش‌فر، غلامرضا، بارگاهی، رضا، کرمی، شهاب (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی و پایداری شهری (مورد مطالعه: شهر گرگان). فصلنامه مطالعات شهری، ۲(۸)، ۴۶-۳۱.

دل‌اوز، محسن؛ مرتضوی اصل، سیدخدایار؛ سینایی، عطاء‌الله (۱۳۹۹). تأملی تطبیقی در مفهوم سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتام و فوکویاما. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۲۲۸۸-۲۳۰۶. doi: 10.30510/psi.2022.349291.3646





رامیار، رضا؛ و ضرغامی، اسماعیل (۱۳۹۶). تأثیر دل‌بستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی؛ نمونه موردی: مجتمع مسکونی نور در تهران. فصلنامه مطالعات شهری، ۶ (۲۳)، ۵۲-۳۹.

رهنما، محمدرحیم، رضوی، محمدمحسن (۱۳۹۱). بررسی تأثیر حس تعلق مکانی بر سرمایه اجتماعی و مشارکت در محلات شهر مشهد. هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۱۷ (۲)، ۳۶-۲۹. doi: 10.22059/jfaup.2012.30157

سلیمانی، علیرضا؛ آفتاب، احمد؛ و صدق‌کار، شبنم (۱۳۹۴). تحلیل و ارزیابی میزان تحقق‌پذیری حکمرانی خوب شهری در ارومیه. فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، ۷ (۲۱)، ۸۰-۶۶.

شریف‌زاده، محمدشریف؛ عبدالله‌زاده؛ غلام‌حسین، اژدرپور، علیرضا؛ شریفی، مهنوش (۱۳۹۶). جایگاه سرمایه اجتماعی در ارتقای تعلق مکانی (مورد مطالعه: مناطق روستایی شهرستان زابل). مدیریت سرمایه اجتماعی، ۴ (۳)، ۳۷۵-۴۰۳. doi: 10.22059/jscm.2016.59966

ضرغامی، اسماعیل، و بهروز، سیدمحمد. (۱۳۹۴). نقش و مفهوم «فضا» در بازآفرینی نظریه معماری و علوم اجتماعی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷ (۲)، ۸۱-۹۹. doi: 10.7508/isih.2015.26.004

فلاح، محمدصادق؛ کمالی، لیلیا؛ شهیدی، صمد (۱۳۹۶). نقش مفهوم حس مکان در ارتقای کیفیت معماری. باغ نظر، ۱۴ (۴۶)، ۲۲-۱۵.

محسنی، ملیحه، و زمانی‌فرد، علی (۱۳۹۸). رهیافتی بر خوانش روابط اجتماعی در بافت تاریخی بررسی موردی: گذر تاریخی آقا بزرگ کاشان. نامه معماری و شهرسازی، ۱۱ (۲۲)، ۹۰-۷۱. doi: 10.30480/aup.2019.690

محمد مرادی، آرش؛ یزدانفر، سیدعباس؛ و فیضی، محسن (۱۳۹۶). بافت‌های تاریخی، سرمایه‌های پایدار و آینده متصور بر آن‌ها (نمونه مورد مطالعه: بافت تاریخی اودلاجان). معماری و شهر پایدار، ۵ (۲)، ۷۰-۵۹.

مرادزاده، عبدالباسط؛ قاسمی، محمد؛ سالارزهی، حبیب‌الله؛ یعقوبی، نورمحمد؛ بذرافشان، جواد (۱۳۹۷). توانمندسازی اجتماع‌محور: ارزیابی ظرفیت سرمایه اجتماعی ذی‌نفعان محلی. مدیریت سرمایه اجتماعی، ۵ (۴)، ۵۲۲-۵۰۳. doi: 10.22059/jscm.2019.267647.1710

مظهری، محمدابراهیم (۱۴۰۰). بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده بازآفرینی یا گسیختگی هویت. مهندسی و مدیریت ساخت، ۶ (۳)، ۷-۱.

موسوی خورشیدی، راضیه، و شریف‌زادگان، محمدحسین. (۱۴۰۲). هستی‌شناسی مسطح، فلسفه‌ای برای پژوهش‌ها و تصمیم‌سازی‌های همکاری رشته‌ای در دوران کنونی؛ گامی به سوی فرارشتگی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۵ (۳)، ۳۷-۵. doi: 10.22035/isih.2023.5036.4858

نقدی، اسدالله؛ وحدت، سلمان؛ و سجادزاده، حسن (۱۳۹۵). نقش سرمایه‌های اجتماعی در دل‌بستگی به مکان در محلات سنتی (نمونه موردی: محلات شهر همدان). مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۶(۱۸)، ۲۳-۵۰.

نیازی، محسن؛ و نصرآبادی، محمد (۱۳۸۸). توانمندسازی بر اساس راهبرد سرمایه اجتماعی. تدبیر، ۲۰۳(۲)، ۲۶-۲۱.

وارثی، حمیدرضا؛ عامل بافنده، مهدی؛ محمدزاده، محمد (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل مؤلفه‌های هویت شهری و رابطه آن با میزان تعلق مکانی ساکن شهرهای جدید (مطالعه موردی: شهر گلپه‌هار). پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱(۲)، ۳۶-۱۷.

Aeini, B., Zohouri, M., & Mousavand, M. (2023). Iranians and privacy preservation on social media: A systematic review. *Positif*, 23(10), 88-100.

Bodin, O., & Prell, C. (2011). *Social network in natural resources management*. Cambridge: Cambridge University Press

Bourdieu, P. (1986). *The Forms of capital*. Handbook of Theory and Research for sociology of education, 241-258.

Coleman, J. (1990). *Foundations of Social Theory*, Cambridge: Harvard University Press.

Dangi, T. B., & Jamal. T. (2016). An Integrated Approach to "Sustainable Community-Based Tourism". *Sustainability*, 8(5), 475, <https://doi.org/10.3390/su8050475>

Fukuyama, F. (1996). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity*. New York: Free Press

ICOMOS(1975). *The Declaration of Amsterdam*. Amsterdam. Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS(1993). Guidelines for education and training for the conservation of monuments, Ensembles and site". Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS (1994). *The NARA Document on Authenticity*. Icomos: Nara. Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS (1999). The Burra charter: The Australia ICOMOS charter for places of cultural significance (revised version). Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS (2008a). ICOMOS Charter on the Interpretation and Presentation of Cultural Heritage Sites, 2008 a. Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS (2008b). The Quebec Declaration on the Preservation of the Spirit of the Place. Retrieved from <http://icomos.org>

ICOMOS (2010). Charter for the Conservation of Places of Cultural Heritage Value. Retrieved from <http://icomos.org>



- ICOMOS (2011). TICCIH Principles for the Conservation of Industrial Heritage Sites, Structures, Areas and Landscapes the Dublin Principles. Retrieved from <http://icomos.org>
- Inkpen, A. C., & Tsang, E. W. K. (2005). Social capital, networks, and knowledge transfer. *Academy of Management Review*, 30(1), 146–165.
- Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. New York: Random House.
- Kang, B. (2006). Effects of Open Spaces on the Interpersonal Level of Resident Social Capital: A Comparative Case Study of Urban Neighborhoods in Guangzhou (Unpublished doctoral dissertation). Texas A&M University, China.
- Lederman, D., Loayza, N. & Menendez, A.M. (2002). Violent Crime: Does Social Capital Matter? *Economic Development and Cultural Change*, 50(3), 509-539. doi: 10.1086/342422
- Lefebvre, V. M., Sorenson, D., Henchion, M., & Gellynck, X. (2016). Social capital and knowledge sharing performance of learning networks, *International Journal of Information Management*, 36 (4), 570-579. doi: 10.1016/j.ijinfomgt.2015.11.008
- Maas, L. T. (2015). The effect of social capital on governance and sustainable livelihood of coastal city community Medan. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 211, 718-722. doi:10.1016/j.sbspro.2015.11.092
- Mak, H.W., Gallou, E., & Fancourt, D. (2023). Is social capital higher in areas with a higher density of historic assets? Analyses of 11,112 adults living in England, *Perspectives in Public Health*, 1-12. doi: 10.1177/17579139221145609
- Masiello, B., Izzo, F., Canoro, C., (2015). The structural, relational and cognitive configuration of innovation networks between SMEs and public research organisations. *Int. Small Bus. J.* 33 (2), 169–193. doi: 10.1177/0266242613485610
- Murzyn-Kupisz, M., & Działek, J. (2013). Cultural heritage in building and enhancing social capital. *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*, 3(1), 35-54. doi: 10.1108/20441261311317392
- Nahapiet, J., & Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital, and the organizational advantage. *Academy of Management Review*, 23(2), 242-266. doi: 10.5465/amr.1998.533225
- Putnam, R.D. (1995) Bowling Alone: American Declining Social Capital. *Journal of Democracy*, 6, 65-78.
- Rezazade Ardebili, M., & Saberi Naseri, T. (2016). The Role of Social Capital in The Conservation of Historical Buildings. *Space Ontology International Journal*, 5(2), 31-41.
- Sarfi, M., Sarfi, T., Aris, S., Zohouri, M., & Aeini, B. (2023). Religion and migration: An Iranian survey. *Migration Letters*, 20(S4), 470–480.



Stedman, R. C. (2002). Toward a social psychology of place: Predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity. *Environment and behavior*, 34(5), 561-581. doi: 10.1177/0013916502034005001

Steinmo , Marianne, & Rasmussen, Einar (2018).The interplay of cognitive and relational social capital dimensions in university-industry collaboration: Overcoming the experience barrier. *Research Policy*, 47(10), 1964-1974. doi: 10.1016/j.respol.2018.07.004

Woolcock, M., & Narayan, D. (2000). Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy. *The World Bank Research Observer*, 15(2), 225-249. doi: 10.1093/wbro/15.2.225





مقاله پژوهشی

اصلاح ساختاری رفتار ریاکارانه با تمرکز بر کنشگران مرزی در آموزش و پرورش

محمدیون محمدیون^۱، حجت وحدتی^{۲*}، سیدنجم‌الدین موسوی^۳، امیر هوشنگ نظریوری^۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۷

چکیده

دوگانه عاملیت-ساختار در مورد رفتارهای ریاکارانه جمعی در میان ایرانیان مدت‌هاست موضوع بحث و مناقشه بوده است. در این میان برخی عاملیت و برخی دیگر عامل اصلی این رفتار نادرست را ساختار موجود در جامعه دانسته‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی عمیق علل رفتار ریاکارانه و ارائه الگویی برای اصلاح آن با تمرکز بر نهاد آموزش و پرورش است. رویکرد پژوهش کیفی و میان‌رشته‌ای با استفاده از داده‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، حقوق، ادبیات، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و ... بوده است. کدگذاری داده‌ها تا اشباع نظری با استفاده از روش تحلیل موضوعی ادامه یافت. مقوله‌های اصلی در بخش علت رفتار ریاکارانه تحت تسلط فرا نظریه ساختار-عمل‌گیدنز شناسایی می‌شوند. این نظریه هنجار اجتماعی را نتیجه کنش عاملیتی-ساختاری می‌داند. به این ترتیب در بخش عاملیت، ساده‌انگاری بیش از حد رفتار ریاکارانه، نفی فردیت و جبر تاریخی و برای مقوله ساختار، انحصار (سازمانی) دولتی، استبداد، استفاده ابزاری از دین و خودکامگی برخی مدیران، قرار دادن سنت در برابر مدرنیته و احساس ناامیدی اجتماعی در برابر بی‌عدالتی‌های موجود برای مقوله ساختار پدید آمد. بر اساس الزامات و محدودیت‌های آموزش و پرورش، ضمن رعایت نظریه کاملاً ایرانی کنشگران مرزی مقصود فراستخواه، مقوله‌های اجرای اصل شایسته‌سالاری و تخصیص منابع شایسته، قرار دادن دروس فلسفه اخلاق و حقوق بشر در سرفصل‌ها، ایجاد فضا برای روانشناسان، تلاش برای احیای سرمایه اجتماعی، استفاده از هر فرصتی برای ایجاد بستری برای مدرنیته، اجرای مدیریت دانش و اجماع در انجام کنش‌های مدنی کارآمد نیز به‌عنوان راهکار پیشنهاد شد.

کلیدواژه‌ها: رفتار ریاکارانه، کنشگران مرزی، ساختار اجتماعی، آموزش و پرورش

۱. دانشجوی دکتری مدیریت رفتار سازمانی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
rmohamady1983@gmail.com

۲. دانشیار مدیریت، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
* نویسنده مسئول
vahdati.h@lu.ac.ir

۳. دانشیار مدیریت، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
Mousavi.n@lu.ac.ir

۴. دانشیار مدیریت، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران
Nazarpouri.a@lu.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

ریا، آنگاه که به وجه غالب یک جامعه تبدیل شود و بخش عظیمی از مردمان جامعه بدان مبتلا باشند، به عنوان یک «پدیده اجتماعی» در نظر گرفته می شود که عواملی که سبب پدید آمدن آن می شوند نیز اجتماعی بوده و درمان آن نیز باید به صورت جمعی باشد (شهبازی، ۱۳۹۴). ریاکاری در جامعه ایرانی قرن هاست که به شکل یک بیماری همه گیر درآمده و بدنه اصلی جامعه گرفتار آن است. چنین پدیده عمومی و فراگیری را به هیچ روی نباید تا سطح یک مسئله شخصی و فردی فرو بکاهیم (شهبازی، ۱۳۹۴). در پژوهشی که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده، در یک جامعه آماری هفده هزار نفری در ایران، ۶۵ درصد اعلام کردند که دورویی، تظاهر و چاپلوسی در بین مردم خیلی زیاد است و تنها ۱۸ درصد رواج تملق و چاپلوسی را کم دانسته اند (انواری، ۱۳۹۷، ۸)؛ همچنین پیمایش دیگری توسط سازمان تبلیغات اسلامی در مناطق شهری و روستایی ۳۰ استان کشور، طی سال های ۱۳۹۰-۱۳۸۹ انجام شده، نشان می دهد که در مجموع حدود ۷۸ درصد پاسخ گویان در پاسخ به پرسش: «این روزها مردم واقعاً نمی دانند دین دار واقعی کیست و آدم متظاهر و ریاکار کیست؟» کاملاً موافق یا موافق اند (انواری، ۱۳۹۷، ۹).

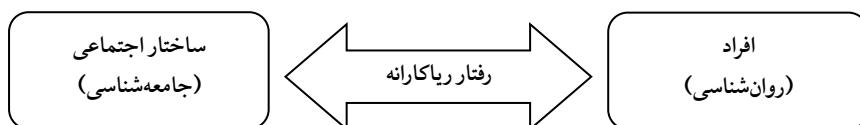
سهل انگاری درباره این کژرفتار به بدبینی نسبت به ماهیت ایرانی و تصور غیرقابل اصلاح بودن جامعه، تصور منفی مدیران درباره کارکنان و ایجاد حس سوءظن به یکدیگر، و ایجاد یک اضطراب دائم در میان افراد جامعه می شود. به هر حال، ماهیت ریا از جنس فریب است به این ترتیب انسان در معرض انواع خطاها قرار می گیرد، و ممکن است رفتار ریاکارانه را، صادقانه قضاوت می نماید.

پژوهش حاضر که در ذیل مدیریت رفتار سازمانی که یک علم میان رشته ای است با بهره گیری از دانش های علوم انسانی نظیر جامعه شناسی، اخلاق، علوم دینی، علوم سیاسی و روابط بین الملل فلسفه، ادبیات و روان شناسی نگارش شده است؛ که در آن، ضمن بررسی عمیق علل رفتار ریاکارانه در دوگانه فرد-ساختار، به ارائه الگوی اصلاحی آن نیز خواهیم پرداخت؛ به سبب کارایی، این مهم با تمرکز بر نهاد آموزش و پرورش انجام شده است؛ همچنین از آنجاکه جامعه هدف ایران است، با در نظر داشتن ویژگی های خاص آن



به استقرا تاریخی دکتر فراستخواه و نظریه کاملاً ایرانی ایشان کنشگران مرزی (فراستخواه، ۱۴۰۲)، به عنوان یک بدیل توجه شده است. بر اساس آنچه گفته شد و تحت سلطه ابر نظریه کنش-ساختار گیدنز، سیستم ساختار نیست بلکه دارای ساختارهایی است که در نتیجه تعامل کنشگران تولید و بازتولید می شود. به این اعتبار، در وضعیت موجود، آموزش و پرورش را می توان به مثابه سامانه ای در نظر گرفت که ظرفیت های کنشگران مرزی، اصلاح ساختاری رفتار ریاکارانه در آن و متعاقباً در جامعه را تسهیل و تسریع می کند.

بنابراین، نسبت رابطه خطی و ساده «علت و معلولی» به «ریا و فرد» تقلیل گرایانه است؛ به همین ترتیب فراموش نمودن نقش افراد در تولید و بازتولید هنجارهای اجتماعی و انتساب همه رفتار ریاکارانه صرفاً به ساختار موجود نیز ساده انگارانه به نظر می رسد (شکل شماره ۱).



شکل ۱. دوگانه فرد - ساختار

گیدنز در نظریه کنش-ساختار معتقد است: «کنش های همه ما از ویژگی های ساختی جوامع که در آن پرورش یافته ایم و زندگی می کنیم تأثیر می پذیرند. در عین حال، ما آن ویژگی های ساختاری را در کنش های خود باز می آفرینیم و تا حدی نیز تغییر می دهیم.» (صبوری، ۱۳۷۶)؛ پسندیده خو و زیباکلام (۱۴۰۲)، به نقل از چلبی (۱۳۸۵) نوشته اند که از منظر جامعه شناسی رابطه نظام آموزشی با توسعه از آن جهت قابل تأمل است که توسعه واقعی است فراهم آمده از مجموعه کنش های عقلانی و منطقی افراد جامعه و در این میان آموزش عامل بسیار مهمی است که با آن می توان به عقلانی کردن کنش ها و بهینه کردن رفتار و اعمال انسان ها پرداخت (پسندیده خو و زیباکلام، ۱۴۰۲، ۶). فراستخواه (۱۳۹۹) نیز برای حل این مشکل، آموزش مداوم، برنامه های توسعه فرهنگی و اجتماعی،





وضع قوانین خوب، تقویت اجتماعات محلی و نهادهای عمومی، ایجاد رفاه و فقرزدایی، توسعه سیاسی و اصلاح نهاد دولت را پیشنهاد داده است (فراستخواه، ۱۳۹۹). از طرفی سریع‌القلم (۱۳۹۷) نیز الگوی ژاپن را به‌عنوان تنها کشوری که توسعه‌یافتگی آن با تمرکز بر آموزش صورت گرفته معرفی نموده است؛ بنابراین سؤال اصلی این است که: علل رفتار ریاکارانه در جامعه ایران امروز چیست؟ و سؤال دیگر این است که چه الگویی برای اصلاح رفتار ریاکارانه قابل ارائه است؟

۲. پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های متعدد، برای رفتار ریاکارانه، علت‌ها و در برخی موارد راهکارهایی نیز برشمرده‌اند. در اغلب ادبیات کهن ایران، که ادبیات اندرزنامه‌ای است، فرد ریاکار، علت تام و تمام این رفتار زشت و مورد مذمت و تقبیح است؛ درحالی‌که پژوهش‌های جدیدتر، علت‌های ساختاری بیشتر مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ در بخش مبانی نظری، به شرح مختصری از پژوهش‌ها و کوشش‌های صورت گرفته در راستای سؤالات اصلی این پژوهش می‌پردازیم.

۲-۱. مبانی نظری

شهبازی (۱۳۹۵)، ریا را عملی عامدانه به‌قصد فریب دیگران تعریف نموده است. انواری (۱۳۹۷، ۴) به نقل از ابن فارس (۱۴۰۴ هـ.ق) ریا را انجام کاری به انگیزه جلب‌توجه دیگران معنا نموده است؛ و نیز به معنای تظاهر و نشان دادن به غیر (انواری، ۱۳۹۷). لامرز، استپل و گالزکی (۲۰۱۱)^۱ ریاکاری را انجام همان رفتار یا فعالیتی که شخص خود انجام می‌دهد اما به‌واسطه انجام آن دیگری را مورد انتقاد قرار می‌دهد یا عمل به ادعای داشتن معیارها یا باورهای اخلاقی که رفتار خودشان با آن‌ها مطابقت ندارد، تعریف کرده‌اند؛ در روان‌شناسی اخلاقی، عدم پیروی از قوانین و اصول اخلاقی بیان‌شده توسط خود است. به گفته فیلسوف سیاسی بریتانیایی دیوید رانسیمان^۲ (۲۰۱۰)، انواع دیگر فریب

1. Lammers, staple & galinsky
2. Runciman, David

ریاکارانه عبارت‌اند از: ادعای داشتن اطلاعاتی که مدعی فاقد آن است؛ ادعای ثباتی که نمی‌تواند حفظ کند؛ ادعای وفاداری که وجود ندارد؛ ادعای هویتی که در اختیار ندارد. آنچه در این تعاریف مشترک به نظر می‌رسد، همانا عدم تطابق گفتار و رفتار است (جردن، سامرز، بلوم و راند^۱، ۲۰۱۷، ۱). ریاکاری عبارت است از ادعای معیارهای اخلاقی که رفتار خود فرد با آن مطابقت ندارد (وون گروندر، جائرینگ و اهل^۲، ۲۰۲۱، ۱). بنابراین، ریا را فاصله میان افکار، گفتار و رفتار فرد ریاکار که عامدانه و به قصد فریب دیگران انجام می‌دهد، تعریف نمود.

در فرهنگ دینی ایرانیان، چه در اوستا (کتاب مقدس زرتشتیان) و چه در قرآن (کتاب مقدس مسلمانان) ریاکاری مذمت شده است؛ شدت مذمت ریاکاری در قرآن بسیار بیشتر از سایر کتب آسمانی است (انواری، ۱۳۹۷؛ به نقل از مطهری). از آثاری چون «از کوچه رندان» (زرین‌کوب، ۱۳۹۴) «ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی» (مرجع‌زاده، شریف‌پور و امیری خراسانی، ۱۳۹۶)؛ انعکاس ریا و تزویر در کلیات عبید زاکانی (اللهیاری، جلیلی و رضازاده ۱۳۹۹) نوستالژی اجتماعی در شعر فریدون مشیری (ستودیان و رجبی، ۱۳۹۵)، و «داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع» شاهرخ مسکوب (۱۳۹۷)، تنها بخشی از آثار ادبی و تاریخی ایران هستند که درمندی‌شان را از رفتار ریاکارانه جامعه خود، آشکار کرده‌اند؛ باری، درگذر زمان این هشدارها برای کنترل رفتار ریاکارانه کافی نبوده‌اند.

از طرفی، برای درک جامع این وضعیت ناگزیر از پرداختن به مفهوم «ساختار» نیز هستیم. در میان مفاهیم موجود در علم مدیریت، «ساختار سازمانی»، برای توصیف و ایجاد ارتباط معنایی کافی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه مهم‌ترین مؤلفه‌های آن پیچیدگی، رسمیت و تمرکز بوده، و فاقد عمق لازم چه در قسمت علت‌یابی و چه در قسمت ارائه راهکار اصلاحی به نظر می‌رسد. با مطالعه بین‌رشته‌ای و در میان مفاهیم جامعه‌شناسی، مفهوم مناسبی با عنوان «ساختار اجتماعی» یافت شد؛ بنابراین، «ساختار اجتماعی»، جایگزین «ساختار سازمانی» گردیده و کلیدواژه اولیه تحقیق در حین مطالعات بیشتر به آن تغییر یافت.

1. Jordan, Dommers. Bloom& Rand
2. Von Grundherr, Jauernig, and Uhl



۲-۲. ادبیات پژوهش

رفتار ریاکارانه در مقالاتی با رویکردهای مختلف مورد بحث قرار گرفته است. جائزینگ، یول و ولنتینو^۱ (۲۰۲۱، ۱) اخلاق سنتی و قرار دادن آن در برابر دنیای مدرن را علت اصلی رفتارهای ریاکارانه عنوان نموده‌اند؛ آنتون^۲ (۲۰۱۸، ۳) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که تغییرات سریع فناوری و گستردگی غیرقابل اجتناب حاصل از آن اهداف، ارزش‌ها و هنجارها را هم می‌تواند با خود تغییر دهد. مژودی، پریلو و مارگاس^۳ (۲۰۲۰، ۲)، تقویت هنجارهای ریاکارانه را عامل افزایش رفتار ریاکارانه می‌دانند. وون گروندر، جائزینگ و اهل (۲۰۲۱، ۱) به نهادها و سازمان‌ها هشدار دادند که اگر مجازات رسمی یا غیررسمی از محکومیت اخلاقی پیروی نکند، مشکل‌ساز است. به عبارت دیگر، نگاه به ظاهر اعمال بدون توجه به عمق قضایا به سستی روابط اجتماعی خواهد انجامید. به این ترتیب، وقتی ترسیم مرز بین عمل عقلانی و غیرعقلانی سخت می‌شود، توافق گسترده بر روی اخلاقیات بدون شفاف‌سازی، احتمال وقوع رفتارهای ریاکارانه را افزایش می‌دهد؛ کیخا (۱۴۰۲) نیز از ایران چندفرهنگی متشکل از اقلیت‌های مختلف قومی می‌گوید که با توجه به شرایط فرهنگی آن روزهای جهان اسلام که با حاکم شدن نقل‌گرایی، ظاهرگرایی، حدیث‌گرایی و جبرگرایی و به حاشیه رانده شدن عقل‌گرایی رو به وخامت می‌رفت (کیخا، ۱۴۰۲، ۲۸)؛ انواری (۱۳۹۷، ۱)، تعارض و تضاد میان ارزش‌های جامعه غیررسمی با ارزش‌ها و ایدئولوژی رسمی به عنوان عامل سطح کلان رفتار ریاکارانه می‌داند که تحت عنوان دوگانگی ارزشی و هنجاری از آن نام برده است؛ کاشف و عبدالمهدی (۲۰۱۹، ۱) نیز وجود هنجارهای ریاکارانه را به ویژگی حسادت در افراد و علاقه کم ایشان به درگیری مثبت در امور مربوطه نسبت دادند. همچنین، بابو، روک و رینری^۴ (۲۰۱۹، ۱) پیامدهای رفتارهای ریاکارانه در شرکت‌ها یا نشانه‌های شرکت‌های ریاکار را، افراد شاغل در آن‌ها می‌داند که علاقه‌ای به مشارکت اجتماعی داوطلبانه ندارند.



1. Jauernig, Uhl, and Valentinov
2. Anton
3. Mauduy, Priolo, and Margas
4. Babu, De Roeck, and Raineri



هادوی نژاد، دانائی فرد، آذر، و خائف الهی (۱۳۸۹) معتقدند که ماکیاولی‌گری زیاد (مدیران و کنشگران اولیه)، تأیید ساختار و نبود سد و مانع (در برابر هنجارهای ریاکارانه)، احساس بی‌عدالتی در بین دیگران (کنشگران ثانویه و افراد سالم) و در نظر داشتن منافع متقابل خود با دیگر اعضای سازمان (همه اعضا)، سازش روانی نانوشته‌ای به وجود می‌آورد. افراد که ریاکاری را کاملاً احساس می‌کنند، حتی جدی‌ترین نقدها را به صورت کنایی و در لفافه می‌گویند و در نتیجه اغلب انتقادهای کند و بی‌اثر می‌شوند (هادوی نژاد، دانائی فرد، آذر، و خائف الهی، ۱۳۸۹، ۴۲). ایشان در تحقیق دیگری در همین زمینه سه متغیر جو سکوت، ارتباطات بین فردی سیاسی و ضعف قانونی-نظارتی را پیشایندهای رفتار منافقانه و سکوت سازمانی و زوال اعتماد بین فردی را از پیامدهای آن به حساب آورده است (هادوی نژاد و بهارلویی، ۱۳۹۴، ۱۵). دی گروت، جودیث و استگ^۱ (۲۰۰۹، ۲۴) نقش آگاهی، مسئولیت و هنجارها را از جهت بررسی جایگاه مجازات در ساختار سازمانی، در مدل فعال‌سازی هنجارها مورد توجه قرار دادند. عیدوزهی و ناستی زائی (۱۳۹۹، ۱۶) که به بررسی رفتار ریاکارانه در مدارس پرداخته‌اند علت آن را خودشیفتگی مدیر و البته سکوت معلمان می‌دانند. کلیچ اوغلو، کلیچ اوغلو و فلچر^۲ (۲۰۱۹، ۱۱) در تحقیقی در مدارس ترکیه، نشان داد که برداشت معلمان از مشروعیت سازمانی و رهبری اخلاقی مدیران، به طور معنادار، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم با درک آن‌ها از رفتار ریاکارانه در ارتباط است.

در دسته پژوهش‌هایی که راهکار اصلاحی ارائه داده‌اند، رستگار، شول و شرفی (۱۳۹۷) استقرار نظام ارزیابی عملکرد مناسب و ایجاد جو مناسب را شرط لازم و کافی برای اصلاح هنجارهای ریاکارانه می‌دانند (رستگار، شول و شرفی، ۱۳۹۷، ۲۱)؛ کریستین^۳ (۲۰۱۴، ۱۹) راهبردهای اجتناب از متخلفان یا افشای ایشان (ریاکاران) را مورد ارزیابی قرار داده است. او اجتناب از ریاکاران را دارای کارایی و اثربخشی بالاتری ارزیابی نموده است. همچنین، تعداد و تراکم جمعیت و میزان وسوسه در جامعه برای غلبه بر

1. De Groot, Judith I. M& Steg

2. Kilic,og` lu, Kilic,og` lu & Fleture

3. Christen



ریاکاری را بسیار حیاتی شمرده است؛ کیخا(۱۴۰۲) در پژوهش خود فارابی را چیزی شبیه مفهوم یک کنشگر مرزی معرفی می‌کند که تلاش دارد برای جامعه فاصله گرفته از عقلانیت، تدبیری مناسب بیندیشد؛ انواری (۱۳۹۷) راه برون‌رفت از آسیب تظاهر را اصالت دادن به راستی و درستی و نهادینه شدن صداقت در گفتار و رفتار در مناسبات ساختاری می‌داند، به‌گونه‌ای که جامعه‌ی غیررسمی نه در زبان، بلکه در عمل تظاهر و نفاق را نفی کند. با این وجود، اشگرف و امیری (۱۳۹۷)، به این نتیجه رسید که اصلاح رفتارها از طرق فردی و روان‌شناسی نسبت به روش ساختاری مؤثرتر است (اشگرف و امیری، ۱۳۹۷، ۱). به همین دلیل، بدیل‌هایی مثل سیستم‌گزینش را در رأس پیشنهادهای خود ارائه داده است.

از طرفی، بین پژوهش‌های متمرکزتر در امر آموزش، سریع‌القلم (۱۳۹۷) آموزش اصلاح باورهای افراد جامعه را لازمه تغییرات توسعه‌گرا می‌داند (سریع‌القلم، ۱۳۹۷)؛ معدن‌دار آرنی، امانی طهرانی و سرخابی (۲۰۲۳) سندهای بالادستی آموزش و پرورش و در رأس آن‌ها سند تحول بنیادین را دچار آرمان‌گرایی اهداف، تمرکزگرایی و شعارگرایی و سیاست‌زدگی می‌دانند (معدن‌دار آرنی، امانی طهرانی و سرخابی، ۲۰۲۳، ۱۸). در بررسی آن‌ها مغفول ماندن موضوعات مهمی مانند خلاقیت، مدارا، دموکراسی، حقوق شهروندی و آزادی و همین‌طور آموزش‌های مهمی چون تربیت جنسی، آموزش کودکان استثنایی و آموزش محیط‌زیست، در این سند کاملاً مشهود است (معدن‌دار آرنی، امانی طهرانی و سرخابی، ۲۰۲۳، ۱۸). همچنین، پایین بودن رتبه ایران در آزمون‌های بین‌المللی، آزمون خواندن و نوشتن و آزمون محاسبات ریاضی یک‌فاصله معنی‌دار میان چشم‌انداز و کارنامه موجود (فاصله ادعا و عملکرد) را نشان می‌دهد که باید اصلاح شود.

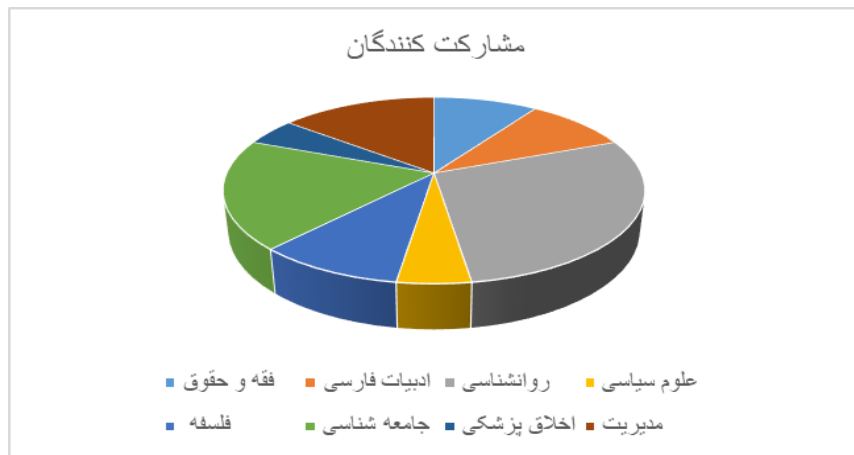
۳. روش پژوهش

پارادایم این پژوهش انتقادی است. بر مبنای پیاز پژوهش ساندرز^۱ (۲۰۱۶)، فلسفه تحقیق در بخش علت‌یابی، تفسیرگرایی و در بخش ارائه الگو، عمل‌گرایی است. توسعه نظری تحقیق از

1. Sanders research onion

طریق استدلال قیاسی و استقرایی انجام شده است (بدیعی، مهرانی، دیده‌خانی و سمیعی، ۱۳۹۹). داده‌ها با رویکرد کیفی، تحت راهبرد تحلیل مضمون از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته و همچنین مصاحبه‌های منتشرشده در منابع معتبر گردآوری شد. نمونه‌گیری به‌صورت غیر تصادفی و هدفمند و به شیوه گلوله‌برفی که مناسب برای نمونه‌گیری در جامعه‌ای با ویژگی خاص است (مسعودی‌فر، مصلی‌نژاد و عزیزی، ۱۴۰۰) انجام‌گرفته است. کدگذاری متون تا ۲۱ مورد ادامه یافت هرچند، کدگذاری پس از ۱۲ امین مورد به اشباع (کفایت) نظری رسید و پس از آن کد جدیدی به دست نیامد.

در این پژوهش، با توجه به پیچیدگی‌ها و چندوجهی بودن موضوع تحقیق، برای به دست آمدن فهمی بین‌رشته‌ای که کاربرد نظریه نهایی را تسهیل خواهد کرد، از بین افراد مطلع، ۲ متخصص فقه و حقوق، ۲ متخصص زبان و ادبیات فارسی، ۶ متخصص روان‌شناسی، ۱ متخصص علوم سیاسی، ۲ متخصص فلسفه، ۴ جامعه‌شناس، ۱ متخصص اخلاق پزشکی و ۳ متخصص مدیریت، انتخاب (شکل ۲) و جامعه مشارکت‌کنندگان با مشخصات به شرح جدول شماره (۱) تشکیل شد.



شکل ۲. مشارکت‌کنندگان



جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان

ردیف	جنسیت	سابقه کار (به سال)	سمت	تخصص
۱	آقا	۲۰	دانشیار	فقه و حقوق
۲	خانم	۴۰	استادیار	فقه اسلامی
۳	آقا	۲۸	پژوهشگر	روان‌شناسی
۴	آقا	۲۵	هیئت علمی	روان‌شناسی
۵	آقا	۱۸	روان‌پزشک	روان‌شناسی
۶	آقا	۲۰	روان‌شناس	روان‌شناسی
۷	خانم	۱۹	روان‌پزشک	روان‌شناسی
۸	آقا	۱۵	پژوهشگر	روان‌شناسی
۹	خانم	۲۰	هیئت علمی	جامعه‌شناسی
۱۰	آقا	۲۵	پژوهشگر	جامعه‌شناسی
۱۱	آقا	۳۳	استاد	انسان‌شناس
۱۲	آقا	۳۰	استاد	جامعه‌شناس
۱۳	آقا	۴۰	استاد	علوم سیاسی
۱۴	آقا	۳۰	استادیار	ادبیات
۱۵	آقا	۲۴	استاد	ادبیات
۱۶	آقا	۲۱	پژوهشگر	فلسفه
۱۷	آقا	۴۰	پژوهشگر	فلسفه
۱۸	آقا	۲۰	پژوهشگر	اخلاق پزشکی
۱۹	آقا	۲۵	دانشیار	مدیریت
۲۰	آقا	۲۵	دانشیار	مدیریت
۲۱	خانم	۲۰	دکتری	مدیریت



فرایند پژوهش با استفاده از رویکرد شش مرحله‌ای براون و کلارک^۱ (۲۰۰۶) به انجام رسید (مسعودی فر، مصلی نژاد و عزیزی، ۱۴۰۰). در مرحله اول واژه‌های فارسی معادل کلیدواژه «ریا» شامل «چاپلوسی»، «تظاهر»، «تملق»، «تزویر»، «نفاق» و کلمه هیپوکریسی^۲ در انگلیسی برای جست‌وجو در ادبیات موضوع تعیین شد. کلیدواژه‌ها در ابتدای تحقیق، عبارت بودند از: اصلاح ساختار سازمانی، آموزش و پرورش و ریاکاری. در

1. Braun & Clarke

2. Hypocrisy



مرحله دوم کدهای اولیه بر مبنای یافته‌های ادبیات موضوع شناسایی شد. در مرحله سوم، کلیدواژه‌های جدید بر مبنای کدهای اولیه شناسایی شد و این چرخه تا کفایت (اشباع) نظری ادامه یافت. این کلیدواژه‌ها عبارت‌اند از: ساختار اجتماعی، کنشگران مرزی، رفتارهای ریاکارانه و آموزش و پرورش. در مرحله چهارم مضامین پایه شناخته شد و در مرحله پنجم از روش شبکه مضامین برای رسیدن به مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر استفاده شده است. مضامین به صورت نقشه‌های شبکه، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده شد تا تصور وجود هرگونه سلسله‌مراتب در میان آن‌ها از بین برود. طراحی چارچوب بر مبنای مضامین سازمان‌دهنده پژوهشگر انجام شده است. چهارچوب پیشنهادی پژوهشگران به انضمام سایر یافته‌های پژوهش برای خبرگان همکار در مطالعه تشریح و نظرات ایشان اخذ شد. دریافت نظرات خبرگان بعضاً اصلاحاتی در چارچوب و نتایج جانبی پژوهش داشت که پژوهشگران آن‌ها را در کار خود اعمال و مجدداً به گروه خبرگان ارائه نمودند. در دور دوم، این نتایج مورد تأیید قرار گرفته است. در نهایت، در مرحله ششم، برای کنترل اعتبار یافته‌ها از راهبرد بازبینی همتایان^۱ استفاده شد. به این منظور، یافته‌ها در اختیار ۲ عضو هیئت علمی و ۲ دانشجوی دکتری غیرمشارکت‌کننده در پژوهش با تجربه انجام پژوهش کیفی، قرار گرفت و داده‌ها و روش تجزیه و تحلیل مورد تأیید ایشان قرار گرفت. به منظور اجرای فرایند کدگذاری گردآوری، تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها به صورت دستی انجام گرفت. بر اساس رویه مشخص پس از خوانش مداوم و رفت و برگشت در متن مقالات، مضامین پایه (مفاهیم کلیدی) احصا شد. سپس با مقایسه مداوم مضامین پایه به عنوان مضامین فرعی بر اساس وجوه اشتراك و افتراق با یکدیگر ادغام و در يك سطح بالاتر مضامین پیش سازمان‌دهنده به عنوان مضمون‌های اصلی طبقه‌بندی شدند. مضامین پیش سازمان‌دهنده نیز بر حسب شباهت‌ها و تفاوت‌ها دسته‌بندی، و طبقه مضمون فراگیر به عنوان مضمون‌های محوری را شکل دادند. مضامین اصلی و فرعی از رونوشت مصاحبه‌ها استخراج شدند تا زمانی که همه پژوهشگران بر این موضوع توافق کردند که مضمون‌هایی بیشتری از داده‌ها نمی‌توان



استخراج کرد. به هر حال، محمدیون، سمیعی، شجاعی و پقه (۲۰۲۲، ۱۰) به نقل از آریلی و پارکر^۱ (۲۰۱۳، ۱) اظهار داشتند که مفهوم اشباع به نقطه‌ای که در آن ایده‌های جدیدی پدیدار نمی‌شوند اشاره نمی‌کند، بلکه به این معناست که مقوله‌ها به طور کامل در نظر گرفته شده‌اند و تنوع بین آن‌ها توضیح داده می‌شود و روابط بین آن‌ها مورد آزمایش و تأیید قرار گرفته است تا بتوان نظریه‌ای را پدید آورد. این مرحله اتقان یافته‌ها و مورد تأیید پژوهشگران است (اشباع یا کفایت نظری).

۴. یافته‌ها

مضامین اصلی و فرعی در سه موضوع محوری عاملیت ساختار (ساختار اجتماعی موجود)، عاملیت فرد (کنش‌های فردی موجود) در بخش علل رفتار ریاکارانه و نهایتاً کنشگران مرزی و اقدامات قابل پیگیری و اقدام در بخش الگوی اصلاحی رفتار ریاکارانه، به شرح جداول شماره (۲) الی (۷) ارائه شده است.

جدول ۲. ساختار اجتماعی موجود

موضوع	ردیف	مضمون اصلی (مقوله)
ساختاری اجتماعی موجود	۱	انحصار دولتی (سازمانی)
	۲	تفکر اقتدارگرایی برخی مدیران
	۳	مدیریت سنتی برخی مدیران
	۴	خودکامگی برخی مدیران
	۵	استفاده ابزاری برخی مدیران از دین
	۶	احساس بی‌عدالتی

۴-۱. مضمون محوری اول، ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی شامل شش مضمون اصلی استخراج شده شامل انحصار سازمانی، تفکر اقتدارگرایی برخی مدیران، مدیریت سنتی برخی مدیران، خودکامگی برخی مدیران، استفاده

ابزاری برخی افراد از دین، احساس بی‌عدالتی است که در قالب ۳۳ مفهوم کدگذاری شده است. در ادامه به مفاهیم اصلی مربوط به هر مقوله اشاره می‌گردد.

جدول شماره (۳) به اطلاعات جزئی‌تری از جمله مضمون‌های فرعی یا همان مفاهیم اولیه اشاره می‌کند. هر یک از این مضمون‌ها پس از بازبینی مکرر و استفاده از افرادی که در این تحقیق مشارکت نکرده بودند، مشاهده‌گران مستقل، درون دسته‌های مربوطه قرار گرفته‌اند.

جدول ۳. مضمون‌های فرعی و اصلی ساختار اجتماعی موجود

مضمون اصلی (مقوله)	مضمون‌های فرعی (مفاهیم)
انحصار دولتی (سازمانی)	تمرکز قدرت در سازمان، رفتار اقتدارگرایانه برخی مدیران با افراد، کنترل برخی فعالیت‌ها برای کسب جایگاه و اعتبار اجتماعی، تحت تأثیر قرار دادن رفتار افراد (برای رسیدن به سطوح مختلفی از نیازها)، (احتمال) به وجود آمدن برخی ائتلافات سلبی علیه وضع موجود، وجود برخی سیکل‌های معیوب انتقال قدرت در سازمان.
تفکر اقتدارگرایی برخی مدیران	معرفی خود به‌عنوان تنها راه حقیقت، ضعف برخی ارزش‌های اخلاقی و سنت‌ها در برخی مدیران، وجود تئوری توهم توطئه در برخی مدیران، از بین رفتن شوق مشارکت، ناتوانی برخی مدارس در تربیت و پرورش، ایجاد هزینه‌های زیاد مالی و انسانی.
مدیریت سنتی برخی مدیران	تعلقات تاریخی و تجربی و ایدئولوژیک برخی مدیران، عدم همراهی سیستم مدیریت بعضی مدیران با نظریه‌های نوین مدیریت و ارتباطات
خودکامی برخی مدیران	حیثیتی کردن امر سیاست، بی‌استفاده گذاشتن تجارب نخبگان، وجود برخی گروه‌های رانت، عوام‌گرایی ابزاری (استفاده ابزاری از عوام)، نداشتن اولویت‌های منطقی.
استفاده ابزاری برخی مدیران از عقاید دینی	معیار قرار دادن ارزش‌های عقیده‌ای برای اعطای حقوق اجتماعی به افراد، توسط برخی مدیران (مثلاً مصاحبه‌های استخدای)، قدرت گرفتن برخی افراد متظاهر به دین.
احساس بی‌عدالتی	احساس بی‌اعتنایی نسبت به حساسیت‌ها، احساس بی‌اثر بودن، افزایش نابرابری، عدم شفافیت.

۴-۲. مؤلفه‌های مضمون محوری دوم، عاملیت فرد (کنش‌های رفتاری موجود)

اگر عاملیت فرد (کنش‌های رفتاری موجود) را متغیر محوری در نظر بگیریم، سه مضمون اصلی و مفاهیم اولیه به همراه مضمون‌های اصلی در جدول شماره ۴ و مضامین اصلی و فرعی آن در جدول شماره ۵ قابل مشاهده است:



جدول ۴. مضمون‌های اصلی محور کنش‌های رفتاری موجود

موضوع	ردیف	مضمون اصلی
عاملیت فرد	۱	تسامح (سهل‌گیری) با رفتار ریاکارانه
	۲	نفی فردیت
	۳	زمینه‌های تاریخی

جدول ۵. مضمون‌های اصلی و فرعی عاملیت فرد (کنش‌های رفتاری موجود)

مضمون اصلی	مضمون‌های فرعی
تسامح (سهل‌گیری) با رفتار ریاکارانه	کارایی ریا، قدردانی از ریاکاران، فرار از مسئولیت، تظاهر به دین‌داری، حساس نبودن به مسائل مهم اجتماعی، عدم توجه به خلق ارزش افزوده در بین دانشگاهیان، رسیدن به امکانات مادی بیشتر
نفی فردیت	تلاش برای یکسان کردن همه افراد و در نظر نگرفتن تفاوت‌های شخصی و گرایش‌ها و علایق.
زمینه‌های تاریخی	وجود ضرب‌المثل‌ها و شعرهای فراوان محافظه‌کارانه، ناامنی به دلیل هجوم اقوام غارتگر در طول تاریخ، استفاده ابزاری برخی افراد از آموزه‌های دینی، اقتدارگرا بودن برخی مدیران، فاصله گرفتن برخی افراد از عقلانیت-سادگی و آرامش، عدم علاقه برخی مدیران به گفت‌وگو، نیاز شدید برخی مدیران به بقا مدیریت خود، ضعف بخش خصوصی، دیوانسالاری سنتی، مدرنیزاسیون دیوان‌سالار.



۳-۴. خلاصه نتایج مربوط به سؤال اصلی دوم (مضمون‌های اصلی کنشگران مرزی)

سؤال اصلی دوم، الگوی اصلاحی برای ساختارهای اجتماعی با توجه به نهاد آموزش برای رفتار ریاکارانه چه می‌تواند باشد؟ با توجه به مطلوبیت نظریه کنشگران مرزی برای اصلاحات، از همین نام جهت مضمون محوری اصلاحی بهره گرفته شد. این محور، شامل ۸ مضمون اصلی است؛ این مضمون‌ها عبارت‌اند از: آموزش مؤثر فلسفه اخلاق و حقوق بشر و قرار دادن آن‌ها در سرفصل‌های دروس، ایجاد فضا برای روان‌شناسان متخصص، اجماع برای کنش‌های مدنی کارآمد، اجرای اصل شایسته‌سالاری و تخصیص منابع شایسته به نهاد آموزش، استفاده از دستاوردهای مدیریت دانش، ناامید نشدن از اعاده سرمایه اجتماعی، ایجاد بسترهای مدرنیته با استفاده از هر فرصتی. در جداول شماره (۶) و (۷) امکان مشاهده مضمون‌های اصلی و فرعی وجود دارد.

جدول ۶. مضمون‌های اصلی کنش مرزی برای اصلاح آموزش

موضوع	ردیف	مضمون اصلی
کنشگری مرزی	۱	ایجاد فضا برای روان‌شناسان
	۲	آموزش اخلاق
	۳	کنش‌های مدنی
	۴	اصل شایسته‌سالاری
	۵	ترویج ارزش‌های حقوق بشری
	۶	اعاده سرمایه اجتماعی
	۷	مدیریت دانش
	۸	بسترسازی برای مدرنیته

جدول ۷. مضمون‌های اصلی و فرعی کنشگران مرزی

مضمون اصلی	مضمون‌های فرعی
آموزش فلسفه اخلاق	تقییح ریا از همان کودکی، نهادینه‌کردن اصول اولیه اخلاقی، دوران‌دیشی، تأکید بر عبودیت خداوند در همه حالات، ثبات‌گفتاری و رفتاری، آموزش گفت‌وگو.
ایجاد فضا برای روان‌شناسان	جبران کمبود اعتمادبه‌نفس، احساس کم‌شدن خودکارآمدی، پوچ‌گرایی پنهان، غرور و تکبر، عادت به تبلی و افسرده‌خویی، توهم‌گرایی، بی‌تجربگی، مهارت‌های زندگی، واردکردن یک شوک بزرگ به فرهنگ خودی، آموزش هوش هیجانی، تزریق آگاهی اجتماعی، انگیزه ریا به اقتضای سن.
سعی به اجماع برای کنش مدنی	افزایش هزینه‌های رفتار ریاکارانه، مواجهه جدی در نهادهای صنفی، از خودگذشتگی برای تغییر گفتمان، حمایت از نقش بیشتر زنان در سازمان.
اجرای اصل شایسته‌سالاری در آموزش	رد صلاحیت مدیران متهم به ریاکاری، شفافیت، اجماع، اجرای نظام پاداش و مجازات، اعتباریابی اشخاص مطابق شایستگی
مدیریت دانش	ارتباط دادن حوزه‌های مختلف به یکدیگر
اعاده سرمایه اجتماعی	فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، وجود قابلیت‌های مشارکت در جامعه، بازبینی نحوه تعامل با سرمایه‌های انسانی، حمایت از فعالان اقتصادی و اجتماعی مستقل، آشنایی و ترمیم شکاف بین سازمان‌ها و جامعه.
آموزش ارزش‌های حقوق بشری	برقراری ارتباط مناسب بین افراد و مدیریت سازمان‌ها، پذیرش و مشورت مدیریت سازمان با صنوف، شنیدن صدای کارکنان توسط مدیریت سازمان، تقویت نهادهای مدنی، توجه کافی به اقلیت در سازمان، نظرخواهی از همه ذی‌نفعان در اصلاح قوانین و ساختارها، آشنایی عموم مردم با حقوق خود،
بسترسازی برای مدرنیته	سرمایه‌گذاری و هزینه‌های مناسب تبلیغاتی، به‌کارگیری افراد خلاق و بادانش و نوآور، مقدم بودن ساختار بر قانون، جانشین‌پروری



۵. بحث بر محور زمینه‌های ایجاد رفتارهای ریاکارانه

سؤال اصلی اول: علل کثرت وجود رفتار ریاکارانه چیست؟

۵-۱. محور اول، ساختار اجتماعی

کنش‌هایی که منجر به رفتار ریاکارانه می‌شوند، متأثر از عواملی هستند که در قالب ۶ مضمون اصلی درون محور ساختار اجتماعی توضیح داده می‌شوند.

مضمون اول، انحصار دولتی (سازمانی). دولت‌ها با آگاهی از نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو و به‌وسیله سازمان‌های خود، نیازهای اولیه انسانی را تحت انحصار خود گرفته و درباره سایر نیازها نیز این سیطره را حفظ می‌کنند تا افراد را به خود وابسته نمایند. نتایج فوق با یافته‌های سریع‌القلم (۱۴۰۰)، یادداشت تلگرامی انصاف نیوز) همسو است.

مضمون دوم، تفکر اقتدارگرایی برخی مدیران: برخی مدیران با هدف یکسان‌سازی ارزش‌های همه افراد در جهت ارزش مشخص خود، فردیت را نفی نموده و با اعمال قدرت و به‌کارگیری روش‌های مستقیم در آموزش، ضمن ایجاد مقاومت، هزینه‌های تولید قدرت را بالا می‌برند. با این اقدام هنجار ریاکارانه تولید می‌کنند. نتایج فوق با یافته‌های مئودی، پریلو و مارگاس (۲۰۲۰، ۱) همسو است.

مضمون سوم، سبک سنتی برخی مدیران. مقابله با مدرنیته و تأکید بر بعضی ارزش‌های سنتی که با جهان مدرن سازگاری ندارد، لختی‌ای که در افراد وجود دارد را به سیستم منتقل می‌نماید و چون آن ارزش‌ها، باورها، هنجارها و قوانین گذشته نمی‌تواند با زیست‌جهان مدرن همراهی نماید، موجب بروز و ظهور برخی رفتار ارادی یا غیرارادی ریاکارانه در افراد جامعه می‌شوند. نتایج فوق با یافته‌های انواری (۱۳۹۷، ۲۲)، جانرینگ، یول و ولتینو (۲۰۲۱، ۱) همسو است.

مضمون چهارم، خودکامگی برخی مدیران. خودکامگی یعنی نظرات متخصصان و کارشناسان را بدون دلیل موجه و علمی رد کردن؛ همین‌طور از تجارب گذشته درس نگرفتن. مصداق این موضوع در آموزش و پرورش آنجا است که با توجه به ضعف اسناد بالادستی، سند جایگزین مناسب به‌جای آن تعریف نشده است. سند تحول بنیادین فاقد واقع‌نگری و جامعیت لازم است (نعمتی و غفاریان پناهی، ۱۳۹۷، ۹). همین‌طور کاربرد برخی واژه‌ها مانند «حیات طیبه» فاقد معنای درست آن است (آیت‌اللهی، ۱۴۰۱).



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۰۸

دوره ۱۶، شماره ۱

زمستان ۱۴۰۲

پیاپی ۶۱



مضمون پنجم، استفاده ابزاری برخی مدیران از دین. هرچند در منابع دینی، ریا علت از بین رفتن اعمال نیکو معرفی شده و ریاکاران به مراتب بدتر از کافران معرفی شده‌اند و در میان دانشمندان دینی، غزالی در باب ریا علل پیدایش، نشانه‌ها و راه‌های درمان آن نکات ارزشمندی آورده است اما در میان مدیران برخی دین را ابزار می‌نمایند تا از آن برای آزار و تجاوز به دیگران استفاده نمایند (شهبازی، ۱۳۹۵). این موضوع وقتی امکان وقوع دارد که برداشت عمومی از دین به یک برداشت ظاهری و بدون توجه به فلسفه آن تقلیل یابد. بنابراین، لزوم توجه به اخلاق که تمام دین‌ها برای گرامیداشت آن آمده‌اند، مورد توجه است. مضمون ششم، احساس بی‌عدالتی. رویکرد از بالا به پایین دولت و افزایش فقر مادی و عدم شفافیت در برخی سازمان‌ها، بخش زیادی از ایرانیان را مجاب کرد که در روند جاری مؤثر نیستند و کاری نمی‌توانند بکنند. در نتیجه انگیزه و حساسیت برای انجام کارهای داوطلبانه اجتماعی، که یکی از نشانه‌های جامعه سالم است، کم شده است. به این ترتیب، احساس بی‌عدالتی به رفتار و هنجار ریاکاری منجر می‌شود. این نتایج با یافته‌های فراستخواه (۱۴۰۰)، کلیج‌اوغلو، کلیج‌اوغلو و هم‌رسلی فلیچر (۲۰۱۹، ۱۳)، بابو، روک و رینری و دیگران^۱ (۲۰۲۰، ۶) همسو است.

۲-۵. بحث برای مضمون محوری دوم، عاملیت فرد (کنش‌های رفتاری موجود)

در یک جامعه تعهدهای اخلاقی و انسانی هیچ‌گاه نباید از اعتبار ساقط شوند. چه بسا کنشگران و اصلاحگران به این سبب به آنچه می‌خواسته‌اند دست نیافته‌اند که در آن جامعه اهمیت هنجارهای اجتماعی برای مردم جامعه به اندازه کافی معلوم نشده است. آنچه با این عنوان می‌شناسیم، شامل رفتار رایج مردم جامعه در ارتباط با ریا است که شامل مضمون‌های زیر است.

مضمون اصلی اول، تسامح (سهل‌گیری) با رفتار ریاکارانه. پشتوانه ذهنی سهل‌گیری درباره مشاهده رفتار ریاکارانه، ایده بده‌بستان است. به نظر می‌رسد از آنجاکه هنجارهای اخلاقی در جامعه تضعیف شده‌اند، آموزش نیز در تشدید و تقویت این تسامح و ویرانگر نقش کلیدی داشته است. این نتایج با یافته‌های والدسولو و دستنو^۲ (۲۰۰۷، ۲) و هادوی نژاد، دانائی فرد، آذر و خائف‌الهی (۱۳۸۹، ۱۹) همسو است.

1. Babu, De Roek, Raineri & others
2. Valdesolo and DeSteno



مضمون اصلی دوم، نفی فردیت. در محور ساختار اجتماعی اقتدارگرایی برخی مدیران به دنبال شبیه کردن همه افراد به یکدیگر هستند. اگر مردم یک جامعه این موضوع را درک نکنند، به صورت ناآگاهانه سرباز تمامیت‌خواهی خواهند بود. این موضوع برای مردمی که به اکثریت و ارزش‌های آن (غالب) تعلق دارند، احتمال وقوع بیشتری دارد. چون ظاهراً و به طور عملی در کوتاه‌مدت حافظ منافع ایشان خواهد بود. به طور کلی، آموزشی که بخواهد همه را ملزم به برخی ارزش‌های خاص، شامل عقیده خاص، لباس خاص، اعمال و رفتار خاص و گرایش خاص نماید، خروجی اش رفتار ریاکارانه خواهد بود. منع اجازه تدریس زبان مادری در آموزش و پرورش - به رغم تصریح آن در قانون اساسی - به صورت تاریخی، تنها یکی از محدودیت‌های نفی فردیت در آموزش است. این نتایج با یافته‌های کهنه‌پوشی، مهرآئین، کاشانی، نوابخش و قدیمی (۱۴۰۰، ۱) همسو است.

مضمون اصلی سوم، جبر (زمینه‌های) تاریخی. سرزمین ایران شاهد جنگ‌ها، خونریزی‌ها و تسلط غیر ایرانیان بر آن به مدت قرن‌های طولانی است. مردم نیز به سبب استبدادی بودن رویه غالب حکومت‌ها، برای حفظ و ارتقای امنیت خود، ناچار به انجام رفتاری در جهت کسب رضایت صاحبان قدرت بوده‌اند. وجود ضرب‌المثل‌های فراوان و اشعاری پر از کنایه و ایهام در فرهنگ فارسی همچون «زبان سرخ سر سبز بر باد می‌دهد»، «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» و یا «آسمان همه‌جایش یک رنگ است» که دعوت به رفتار محافظه‌کارانه می‌کند دال بر این موضوع است. این نتایج با یافته‌های انواری (۱۳۹۷، ۱۶) همسو است.

۳-۵. پاسخ به سؤال اصلی دوم، بحث بر محور سوم اقدامات (کنشگران مرزی)

درباره اقدامات اصلاحی برای تغییر در ساختار اجتماعی تجربه‌های مختلفی در دنیا وجود دارد، لیکن در جامعه ایران، برای ایجاد تغییرات اصلاحی در ساختارها، نیاز به فعالیت افراد خاصی داریم که ایشان را به نام کنشگران مرزی (مضمون محوری سوم) می‌شناسیم. همان‌طور که گفته شد، ۸ مضمون اصلی از ۵۰ مضمون فرعی به دست آمد.

مضمون اصلی اول، آموزش فلسفه اخلاق. آموزش از کودکی با پشتوانه فلسفه اخلاق که منافع بلندمدت را با منافع کوتاه‌مدت تعویض می‌کند. آموزش این مسئله که بهترین قاضی درباره رفتار شخصی، خودمان هستیم و قضاوت‌های دیگران نباید مبنای تغییر رفتار

ما باشند. بنابر توصیه غزالی، عبادت در خلوت و به‌دوراز انظار دیگران باشد. اخلاق گفت‌وگو را به‌عنوان یک هنر فراگیریم تا در روابط با هم کمتر به استفاده از نقاب احتیاج داشته باشیم. همین‌طور در شرایط موجود باید تفاوت میان دین و اخلاق را درک کنیم؛ و البته دین را هم یک سری احکام فقهی خشک، صرفاً به خاطر لذت بردن از خوب ارزیابی شدن در نزد دیگران، معنا نکنیم. نتایج با یافته‌های وون گروندر، جائزینگ و اهل (۲۰۲۱)، لیندنبرگ، استگ، میلوانوویچ و اسکپیر^۱ (۲۰۱۸، ۱۲) همسو است.

مضمون اصلی دوم، ایجاد فضا برای روان‌شناسان متخصص. با توجه به آنچه در ادبیات مشاهده کردیم، حسادت، احساس تضعیف حس خودکارآمدی، تقدیرگرایی، ترس از طرد شدن از گروه‌های اجتماعی، اعتمادبه‌نفس پایین، بی‌پرسی و بی‌فلسفگی، تکبر، باورهای ناکارآمد، اثرات روانی فقر تاریخی و توهم‌خویی از مهم‌ترین چالش‌های روانی مؤثر در شکل‌دهی و تقویت هنجارهای ریاکارانه شمرده می‌شوند. هرچند درباره رفتار ریاکارانه، ضعف کاربرد نظریه‌های جامعه‌شناسی و جایگزینی آن با نظریه‌های روان‌شناسی قابل‌ردیابی است، لیکن نمی‌توان به وجود مشکلات روانی افراد و نیاز به روان‌شناسان اشاره نکرد. این نتیجه با یافته‌های دی گروت، جودیث و استگ (۲۰۰۹) همسو است.

مضمون اصلی سوم، کنش مدنی. اعتراض به قوانینی که جامعه خواستار اصلاح آن است، به شیوه‌ای مدنی و با پرهیز از خشونت، کنش مدنی نام دارد. عمده این نقش در جوامع توسعه‌یافته بر عهده احزاب و رسانه‌های آزاد و مستقل گذاشته شده است. سعی همه این کنش‌ها این است که زبان مشترکی با عقلانیت در جامعه ایجاد نموده و آن‌ها را توسعه دهد. آموزش و پرورش با معرفی این حقوق مدنی و آموزش آن به افراد می‌تواند مانع از رفتار ریاکارانه حاصل از عدم آگاهی افراد باشد. هرچند کریستین (۲۰۱۴، ۱۳) در پژوهش خود بین افشا یا بی‌اعتنایی، گزینه بی‌اعتنایی را دارای اثربخشی بیشتری می‌داند.

مضمون اصلی چهارم، اصل شایسته‌سالاری. اگر مدیریت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اصل شایسته‌سالاری را مبنای پاداش و تنبیه قرار دهد، طبیعتاً بخشی از آن ریاکاری‌های اجتماعی تغییر می‌کند. چنانچه، در یک جامعه، افرادی که خدمت می‌کنند

1. Lindenberg, Steg, Milovanovic & Schipper





مجازات شوند و آن‌ها که خدمت نمی‌کنند پاداش بگیرند، طبیعی است که در چنین جامعه‌ای روزه‌روز بر ریاکاری، دروغ‌گویی و تبهکاری افزوده خواهد شد. این موضوع در مسائل متعدد و البته اجرای اخیر رتبه‌بندی معلمان قابل مشاهده است. این تحقیق با نتایج رستگار، شول، و شرفی، (۱۳۹۶، ۲۱)، قرونه (۱۳۹۸، ۱۸) و وون گروندر، جانرینگ و اهل (۲۰۲۱، ۱۲) و افرون، لوکاس و اکتر (۲۰۱۵) همسو است.

مضمون اصلی پنجم، مدیریت دانش. مدیریت دانش، فرایند جذب، ذخیره، به اشتراک‌گذاری و مدیریت مؤثر دانش و تجربه کارکنان برای افزایش حداکثری دانش جمعی نیروی کار است. این فرایند برای رسیدن به اهدافی همچون بهبود کارایی، افزایش بهره‌وری و حفاظت از اطلاعات حیاتی و ارزشمند، به سازمان اضافه می‌شود. با توجه به این تعریف، تنها در صورتی اجرا و پیاده‌سازی مدیریت دانش موفق می‌شود که با سایر فرایندها، فرهنگ و ساختار سازمانی ادغام و دانش و اطلاعات کارکنان به صورت مداوم در فرایندهای درست به‌روز شود. چراکه اجرای نادرست و نبود آن هزینه‌های بسیار بالایی را به سازمان تحمیل می‌کند. عدم وجود کارآمد مدیریت دانش، در این تحقیق، در نظر گرفتن عدم ارتباط مؤثر بین سازمان‌ها و نهادها است. زمانی که کارآمدی از طریق دانش و مدیریت آن ممکن نباشد، رفتار ریاکارانه جایگزین محتمل جهت جبران ناکارآمدی سازمانی خواهد بود.

مضمون اصلی ششم، اعاده سرمایه اجتماعی. سرمایه اجتماعی، اعتماد، مشارکت، پیوند و همدلی است. این آشنایی، محدودیت‌ها و فرصت‌ها را درباره دولت و جامعه شفاف می‌کند، شکاف‌ها را ترمیم می‌کند و آن‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. تضعیف سرمایه‌های اجتماعی کارآمد احتمال رفتار ریاکارانه و در نتیجه هنجار ریاکارانه را تقویت خواهد نمود.

مضمون اصلی هفتم، ارزش‌های حقوق بشر. ارزش‌های حقوق بشر، بالاترین دستاوردی است که می‌تواند اهمیت اصالت فردیت را روشن نماید. معیار قرار دادن دین ظاهری افراد یا نژاد و (حتی ملی‌گرایی افراطی)، می‌تواند بخش غیرقابل‌انکاری از جامعه را از داشتن احساس تعلق به جامعه دلسرد نماید. اما، تکیه بر ارزش‌های حقوق بشر، می‌تواند با انتقال حس امنیت و تعلق به همه افراد تحت آموزش، آن‌ها را از قرار گرفتن در معرض رفتار ناخواسته ریاکارانه دور نماید.

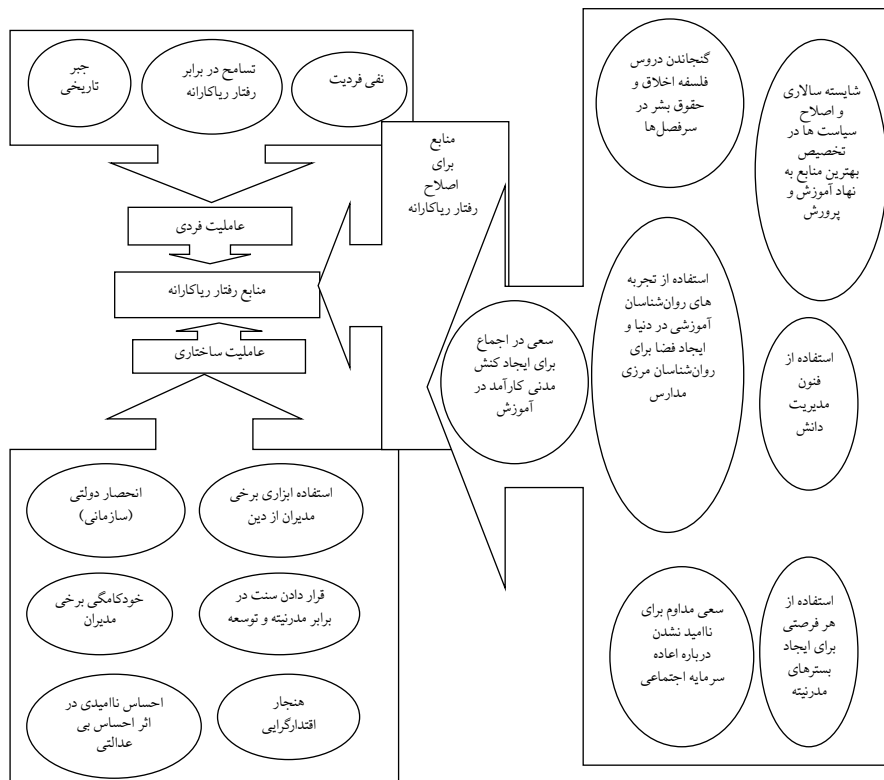
مضمون اصلی هشتم، بسترسازی برای مدرنیته. کنشگران ما در طول تاریخ، اغلب دست به اقدام زده‌اند. آن‌ها در بسترسازی‌های لازم از طریق هموار کردن مسیرهای مدنی و تبدیل امور به هنجار و پیدا کردن جانشینان مناسب برای ادامه اصلاحات برای توسعه پایدار کمتر موفق بودند.

۶. نتیجه‌گیری

هنر مدیران استفاده بهینه از دانش متخصصان رشته‌های متنوعی است که درباره مسئله موردنظر حرف‌هایی برای گفتن دارند. به عبارتی، مدیران نمی‌توانند با اتکا به همان مفاهیم شناخته‌شده در مدیریت به حل کارآمد مسائل اجتماعی دست یابند. همان‌طور که در این تحقیق مشاهده شد، ترکیب «ساختار سازمانی» کمک قابل توجهی به حل مسئله نمی‌کند. بنابراین، با مراجعه به جامعه‌شناسان دریافتیم که آنچه منظور ما را به درستی می‌رساند و ما را در ارائه پاسخی مناسب به پرسش تحقیق توانمند می‌سازد، همانا مفهوم «ساختار اجتماعی» است. به همین سیاق، با مراجعه به متون دینی دریافتیم که دین به خودی خود ضد ریا است اما کاربرد ابزاری آن، خود مولد ریا خواهد بود. از طرفی، باید توجه داشت که هرگونه اقدام عملی، نیاز به بسترسازی دارد. رفتار ریاکارانه بیش از هر چیز نشان از «احساس عدم امنیت» است؛ به طوری که، عدم توفیق در شناسایی علت‌های احساس عدم امنیت، نه تنها ما را به توسعه راهنمایی نمی‌کند بلکه همه دستاوردها را نیز در معرض تهدید قرار خواهد داد؛ بنابراین، نتیجه تلاش‌های این پژوهش بنیادی می‌تواند آشنایی با اقداماتی برای ایجاد و حفظ دستاوردها، پیشرفت‌ها و توسعه‌های امروز و آینده باشد. بنابر آنچه مشاهده شد، رفتار ریاکارانه امری آموزشی است؛ از طرفی، زاینده روابط و کنش‌های اجتماعی اصلاح‌نشده در طول دوره‌هاست که آن‌ها را به عنوان ساختار اجتماعی نامیدیم. از سوی دیگر، در بردارنده معارفی است از آنچه افراد یک جامعه باید بدانند و به نظر می‌رسد که درباره آن آگاهی (به حد کفایت) ندارند. باید پذیرفت مردم یک جامعه طیفی بسیار گسترده از افرادی هستند که از جهات مختلف باهم متفاوت‌اند. همچنین، کمرنگ بودن زیرساخت‌های مدنی در جامعه ایران، توان حکمرانی خوب را تضعیف نموده است؛



بنابراین، با کاربرد نظریه «کنشگران مرزی» که در نتیجه مطالعه تاریخی و کشف نقش افرادی در «دوام و قوام ایران» به دست آمده، پس از انجام فرایند تحقیق، الگویی شامل سه محور ظاهر شد. الگوی ظاهر شده ذیل عنوان «الگوی اصلاح ساختار اجتماعی رفتار ریاکارانه در آموزش و پرورش»، با ایفای نقش «نخبگان معمولی» (فراستخواه، ۱۴۰۱) در جریان بوده است؛ با توجه به نتایج به دست آمده، پاسخ به سؤالات پژوهش، ابعاد و مؤلفه‌های سؤال اصلی پژوهش به دست آمد. در خلاصه نتایج در قالب الگوی اصلاح ساختاری رفتارهای ریاکارانه در آموزش و پرورش با ارائه مقوله‌های مختلف، چارچوب و روابط بین آن‌ها نشان داده شده است. از آنجایی که قلمرو انجام این پژوهش ایران است، کنشگران مرزی، می‌توانند با تمرکز و توجه به چارچوب ارائه شده، منابع را در راستای دسترسی به نتایج ارائه شده بسیج و همگرا نمایند (شکل شماره ۳).



شکل ۳. الگوی اصلاح ساختاری رفتار ریاکارانه با تمرکز بر آموزش و پرورش

۷. محدودیت‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، با محدودیت‌های غیرمترقبه‌ای به هنگام مصاحبه‌ها مواجه بوده‌ایم؛ اما با وجود متون مناسب، غنی و معتبر و ارجاع برخی از منابع به مصاحبه‌های مشابه، این کمبود تا حدی جبران شده است. مفهوم ریا به سبب پیچیدگی‌هایی که دارد و معانی متعدد و متناقضی که برای آن قابل تصور است، کار را برای فهمیدن و تفهیم سخت می‌کند. زمینه‌های ریا در زمین‌های مختلف امری متفاوت است؛ کسی که برای امرار معاش و تأمین هزینه‌های اولیه زندگی ناچار است از نقاب استفاده کند، و فردی که برای به دست آوردن منابع بیشتر ریا می‌ورزد، دو موردی هستند که پژوهشگران، باید نگاه و نقد منصفانه‌ای درباره آن‌ها داشته باشند و هر دو را هم‌وزن و همسنگ نگیرند. به سبب قرار گرفتن برخی کلمات در حوزه معنایی مشترک در میان برخی مضامین اصلی، مانند کلمه نفی فردیت، برای حفظ روایی این پژوهش، از پژوهشگران مستقل استفاده شده است. به علت ماهیت تحقیق در خصوص رفتار ریاکارانه و علل ذکر شده، از آوردن اسامی برخی محققان که در به ثمر رسیدن این مقاله نقش داشته‌اند، بنابر توصیه آنان، خودداری شد. از تمامی آنان سپاسگزارم.

۸. پیشنهادها

تصور می‌شود طراحی دقیق هر یک از مضمون‌های اصلی در محور کنشگران مرزی، نیازمند بحث و بررسی میان متخصصان هر یک از رشته‌های تخصصی اخلاق، روان‌شناسی و حقوق بشر است. به این ترتیب که متخصصان اخلاق، نیازهای اخلاقی جامعه را شناسایی و اهم موارد را جهت اجرا به کنشگران مرزی انتقال دهند؛ و این امر برای مضمون‌های روان‌شناسی و ارزش‌های حقوق بشر و سایر متخصصین نیز صورت گیرد. از آنجاکه پژوهش حاضر، در ذیل مدیریت رفتار سازمانی نگارش شده، امید است بتواند با ایجاد هماهنگی لازم میان منابع موجود، راهکاری عملی برای کنشگران مرزی ارائه نماید. پیشنهاد می‌شود پژوهشی پیمایشی در میان نمونه مناسبی از آموزش و پرورش (اعم از کارکنان و دانش‌آموزان) به منظور شناسایی میزان آمادگی ایشان درباره پذیرش مسئولیت





رفتار ریاکارانه و همچنین علت بروز آن، صورت گیرد. این امر می‌تواند درباره ویژگی‌ها و انتظارات مردمی که جامعه هدف هستند به کنشگران مرزی، کمک شایان توجهی نماید. همچنین انجام یک تحلیل تاریخی درباره اقدامات صورت گرفته و فراز و نشیب پیرامون اقدامات اصلاحی به سبب اهمیت موضوع و نبود مجال در این مقاله، به پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد. با توجه به نتایج تحقیق، برای کمرنگ کردن رفتار ریاکارانه، دروس تفکر نقدانه، فلسفه و آشنایی با حقوق بشر در سرفصل‌های آموزش و پرورش قرار گیرد و کنشگر مرزی آموزش و پرورش این موضوع را پیگیری و اجرا نماید.

متخصصان علم روان‌شناسی آزمونی جهت اندازه‌گیری میل به رفتار ریاکارانه در بین مردم طراحی نمایند که می‌تواند شروع آن از آموزش و پرورش باشد. این پیشنهاد به این جهت ارائه می‌شود تا کنشگران مرزی ما بتوانند از نقطه‌ای که در آن قرار داریم اطلاع یابند و مطابق آن برای اصلاح وضع موجود با واقع‌بینی بیشتری قدم بردارند.

در نظر گرفتن استانداردهای بالای اخلاقی و عدم امکان تأمین آن در آموزش و پرورش، به سرخوردگی و کاهش اعتماد به نفس در میان فارغ‌التحصیلان، که تقریباً تمام مردم هستند، خواهد انجامید؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود متخصصان علم اخلاق، به بازتعریف متعادلی از استانداردهای اخلاقی در منابع درسی همت گمارند تا شاهد افزایش اعتماد به نفس و در نتیجه کاهش رفتار ریاکارانه در بین افراد باشیم.

با ظهور فضای مجازی، بخشی از زندگی افراد به عرصه‌ای انتقال یافته که در آن می‌توانند در تصویر ارائه‌شده از هویت و اعمال خود، آزادانه‌تر دخل و تصرف کنند. مطالعات پیشین عرصه‌های مختلف این فضا را از جمله شبکه‌های اجتماعی، متاورس و هوش مصنوعی (سبزی‌علی و همکاران، ۲۰۲۴) و نقش آن‌ها را در جنبه‌های مختلف زندگی انسان از عشق (نصرتی و همکاران، ۲۰۲۳) و سلامت جنسی (شمسه و موسی‌وند، ۲۰۲۴) تا حفظ حریم خصوصی (آیینی و همکاران، ۲۰۲۳) بررسی کرده‌اند. مطالعات آینده می‌توانند به این پرسش بپردازند که آیا فضای مجازی و عرصه‌های مختلف آن، فضای مستعدی برای ریاکاری هستند یا عرصه‌هایی هستند که در آن‌ها فرد به نشان دادن خود واقعی‌اش بیشتر گرایش دارد.

منابع

- اشگراف، رضا؛ و امیری، علی‌نقی (۱۳۹۷). شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر بروز رفتارهای ریاکارانه در شرکت‌های دولتی ایران و ارائه راهکارهای مبتنی بر متون اسلامی: موردکاوی شرکت پالایش گاز پارسیان. مجله مدیریت فرهنگ‌سازمانی، ۱۶(۲)، ۳۰۵-۳۲۵. doi: 10.22059/JOMC.2018.211944.1006909
- اللهیاری، محمدرضا؛ جلیلی، رضا؛ رضازاده زوارم، محمد (۱۳۹۹). انعکاس ریا و تزویر در کلیات عبید زاکانی، پژوهشنامه اورمزد، شماره ۵۱.
- انواری، محمدرضا (۱۳۹۷). عوامل ساختاری شکل‌گیری تظاهر در ایران. فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۵(۴)، ۱۱۹-۱۴۵. doi: 10.22081/JISS.2018.65946
- آیت‌اللهی، حمیدرضا (۶ اسفند ۱۴۰۱). نقد انتخاب حیات طیبه به‌عنوان نگرش محوری در سند تحول در آموزش و پرورش. برگرفته از <https://37194928.khabarban.com/>
- بدیعی، فرناز؛ مهرانی، هرمز؛ دیده‌خانی، حسین؛ و سمیعی، روح‌الله (۱۳۹۹). طراحی مدل بازی‌وارسازی در مدیریت تجربه مشتریان نسل وای. مطالعات مصرف‌کننده، ۸(۲)، ۴۸-۷۳. doi: 10.34785/J018.2021.178
- پسندیده‌خو، کرامت؛ و زیباکلام مفرد، صادق (۱۴۰۲). نقش و جایگاه فعلی آموزش و پرورش در روند توسعه سیاسی ایران؛ مورد مطالعه، اهداف، برنامه‌ها و کتاب‌های درسی متوسطه اول در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۵(۲)، ۳۳-۵۰. doi: 10.22035/isih.2023.4496.4468
- رستگار، عباسعلی؛ شول، حسین؛ و شرفی، وحید (۱۳۹۶). نقش نظام ارزیابی عملکرد در بروز پدیده ریاکاری سازمانی: اثر تعدیل‌کنندگی جو سازمانی. مطالعات رفتار سازمانی، ۶(۲)، ۲۷-۵۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴). از کوچ‌زدان: درباره زندگی و اندیشه حافظ. تهران: سخن.
- ستودیان، مهدی؛ رجبی، مسلم (۱۳۹۵). نوستالژی اجتماعی در شعر فریدون مشیری. فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، شماره ۶، تابستان ۹۵.
- سریع‌القلم محمود (۸ اردیبهشت ۱۴۰۰). ساختار چاپلوسی در جهان سوم. پایگاه خبری انصاف نیوز، برگرفته از <https://ensafnews.com/293388/>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۷). عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران. تهران: فروزان روز.
- شهبازی، ایرج (۱۳۹۵). بررسی علل اجتماعی ریاکاری در ایران زمین [سخنرانی]. برگرفته از <https://irajshahbazi.ir>
- شهبازی، ایرج (۱۳۹۴). ساغر صدق ریا از نگاه غزالی، مولانا و حافظ / مصاحبه با روزنامه اطلاعات
- عیدوزهی، مینا؛ ناستی‌زایی، ناصر (۱۳۹۹). تأثیر خودشیفتگی مدیران مدارس بر سکوت سازمانی معلمان با نقش میانجی ریاکاری سازمانی. مدیریت مدرسه، ۸(۲)، ۳۲۳-۳۴۲.





غفاریان پناهی، علی؛ نعمتی، تکتم (۱۳۹۷). مشکلات اجرایی سند تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش (یک مطالعه فراتحلیلی). تحلیل مالی، ۳(۲)، ۴۵-۵۶.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۹). ما ایرانیان زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.

فراستخواه، مقصود (۱۴۰۲). کنشگران مرزی: صد سال نخست از نسل شوشتری (۱۱۷۰ ش) تا نسل فروغی (۱۲۷۰ ش). تهران: گام نو.

قرونه، داود (۱۳۹۹). نگرش معلمان و مدیران نسبت به طرح رتبه‌بندی حرفه‌ای مشاغل معلمان: یک مطالعه پدیدارشناسی. مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۹(۲)، ۱۵۷-۱۸۲.

کاشف سیدمحمد؛ و عبدالمهی، رضا (۱۳۹۸). رابطه بین حسادت سازمانی و درگیری مثبت در کار معلمان تربیت بدنی با نقش میانجی رفتارهای منافقانه. فصلنامه مطالعات مدیریت رفتار سازمانی در ورزش، ۴(۴)، ۳۷-۵۲. doi: 10.30473/fmss.2019.47837.1990

کهنه‌پوشی، سیدمصلح؛ مهرآیین، مصطفی؛ کاشانی، مجید؛ نوابخش، مهرداد؛ و قدیمی، بهرام (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان سیاست زبانی در دوره پهلوی اول (با تأکید بر مصوبات شورای عالی معارف). تاریخ اسلام و ایران، ۳۱(۵۱)، ۱۹۵-۱۶۹. doi:10.22051/HII.2021.33470.2339

کیخا، نجمه (۱۴۰۲). جامعه چندفرهنگی در فلسفه سیاسی فارابی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۶(۴)، ۷۹-۱۰۳. doi: 10.22035/jicr.2024.3219.3516

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.

مرجع‌زاده، سعیده؛ شریف‌پور، عنایت‌اله؛ و امیری خراسانی، احمد (۱۳۹۶). ریا و تزویر و انعکاس آن در اشعار جامی. کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۱۸(۳۴)، ۱۲۷-۱۵۷.

مسعودی‌فر، پویان؛ مصلی‌نژاد، عباس؛ و عزیزی، مجتبی (۱۴۰۰). ارائه چارچوبی برای برنامه‌ریزی استراتژیک سبد پروژه با استفاده از روش تحلیل مضمون. مدیریت صنعتی، ۱۳(۴)، ۶۶۳-۶۳۴. doi: 10.22059/IMJ.2022.332189.1007874

مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۷). داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع. تهران: انتشارات فروزان روز.

معدن‌دار آرانی، عباس؛ امانی طهرانی، محمود؛ و سرخابی، شهلا (۲۰۲۳). مرور سیستماتیک نقدها و مسائل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران. مطالعات تطبیقی آموزش و پرورش، ۶(۲)، ۲۴۴۵-۲۴۲۶. doi: 10.22034/IJCE.2022.366640.1442

هادوی‌نژاد، مصطفی؛ دانایی‌فرد، حسن؛ آذر، عادل؛ خائف‌المهی، احمدعلی (۱۳۸۹). کاوش فرایند رفتارهای منافقانه در ارتباطات بین فردی در سازمان با استفاده از نظریه داده‌بنیاد. اندیشه مدیریت راهبردی، ۴(۱)، ۸۱-۱۳۰. doi: 10.30497/SMT.2010.138

هادوی نژاد، مصطفی؛ و بهارلویی، الهه (۱۳۹۴). رفتارهای منافقانه در ارتباطات بین فردی در سازمان: پیشایندها و پیامدهای سازمانی. مدیریت دولتی، ۷(۲)، ۳۹۳-۴۱۲. doi: 10.22059/JIPA.2015.51984

Aeini, B., Zohouri, M., & Mousavand, M. (2023). Iranians and privacy preservation on social media: A systematic review. *Positif*, 23(10), 88-100.

Anton, C. (2018). Technology, hypocrisy and morality: Where, oh where, has all the hypocrisy gone? *Explorations in Media Ecology*, 17(2), 119-135. doi: 10.1386/eme.17.2.119_1

Babu, N., De Roeck, K., & Raineri, N. (2020). Hypocritical organizations: Implications for employee social responsibility. *Journal of Business Research*, 114, 376-384. doi: 10.1016/j.jbusres.2019.07.034

Christen, M. (2014). Overcoming Moral Hypocrisy in a Virtual Society. *Complexity and the Human Experience*, 39-59. doi: 10.1201/b16877-5

De Groot, J. I. M., & Steg, L. (2009). Morality and Prosocial Behavior: The Role of Awareness, Responsibility, and Norms in the Norm Activation Model. *The Journal of Social Psychology*, 149(4), 425-449. doi: 10.3200/socp.149.4.425-449

De Groot, J. I. M., & Steg, L. (2009). Morality and Prosocial Behavior: The Role of Awareness, Responsibility, and Norms in the Norm Activation Model. *The Journal of Social Psychology*, 149(4), 425-449. doi: 10.3200/socp.149.4.425-449

Effron, D. A., Lucas, B. J., & O'Connor, K. (2015). Hypocrisy by association: When organizational membership increases condemnation for wrongdoing. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 130, 147-159. doi: 10.1016/j.obhdp.2015.05.001

Jauernig, J., Uhl, M., & Valentinov, V. (2021). The ethics of corporate hypocrisy: An experimental approach. *Futures*, 131, 102757. doi: 10.1016/j.futures.2021.102757

Jordan, J. J., Sommers, R., Bloom, P., & Rand, D. G. (2017). Why Do We Hate Hypocrites? Evidence for a Theory of False Signaling. *Psychological Science*, 28(3), 356-368. doi: 10.1177/0956797616685771

Kılıçoğlu, G., Kılıçoğlu, D. Y., & Hammersley-Fletcher, L. (2019). Leading Turkish schools: A study of the causes and consequences of organisational hypocrisy. *Educational Management Administration & Leadership*, 48(4), 745-761. doi: 10.1177/1741143218822778

Lammers, J., Stapel, D. A., & Galinsky, A. D. (2010). Power Increases Hypocrisy. *Psychological Science*, 21(5), 737-744. doi: 10.1177/0956797610368810

Lindenberg, S., Steg, L., Milovanovic, M., & Schipper, A. (2018). Moral hypocrisy and the hedonic shift: A goal-framing approach. *Rationality and Society*, 30(4), 393-419. doi: 10.1177/1043463118795719



- Mauduy, M., Priolo, D., Margas, N., & Sénémeaud, C. (2022). When combining injunctive and descriptive norms strengthens the hypocrisy effect: A test in the field of discrimination. *Frontiers in Psychology*, 13. doi: 10.3389/fpsyg.2022.989599
- Mohammadyoun, M., Samiee, R., Shojaee, S., & Abdolaziz, P. (2022). A Grounded Theory of Acceptance Nexus: The Story of the Private Sector. *Iranian Journal of Management Studies*, 15(3), 495-513. doi: 10.22059/IJMS.2021.300869.674070
- Nosrati, S., Sarfi, M., & Moosavand, M. (2023). Liquid love and continuation of a new love order. *Synesis*, 16(1), 114-132.
- Runciman David(2010). *Political Hypocrisy: The Mask of Power, from Hobbes to Orwell and Beyond*, Princeton University Press, 0691148155, 9780691148151
- Sabzali, M., Darvishi, M., & Moosavand, M. (2024). Metaverse in Iran. *Journal of Cyberspace Studies*, 8(1), 121-144. doi:10.22059/jcss.2024.95894
- Shamse, M., Moosavand, M. (2024). Social media interventions in women's sexual health: A case study of health house in Tehran. *Society Culture Media*, In Press.
- Valdesolo, P., & DeSteno, D. (2007). Moral Hypocrisy. *Psychological Science*, 18(8), 689-690. doi: 10.1111/j.1467-9280.2007.01961.x
- Von Grundherr, M., Jauernig, J., & Uhl, M. (2021). To Condemn Is Not to Punish: An Experiment on Hypocrisy. *Games*, 12(2), 38. doi: 10.3390/g12020038





مقاله پژوهشی

آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در ایران؛ نگاهی محصول‌گرایانه با استفاده از روش تحلیل لایه علی

آزاد امیدوار^{۱*}، محسن نیازی^۲، اسماعیل مزروعی نصرآبادی^۳، ندا خداکریمیان گیلان^۴

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

چکیده

فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی، دغدغه‌هایی در مورد وضعیت اشتغال خود در جامعه دارند. افزایش شمار فارغ‌التحصیلان این حوزه، با توجه به توسعه مراکز آموزش عالی در سطح کشور ضرورت اتخاذ تدابیری منطقی و عملی را برای این گروه از فارغ‌التحصیلان، بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. این مقاله یک پژوهش کیفی و با هدف آینده‌پژوهی در صدد است تصویری از وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان حوزه علوم انسانی ترسیم کند. جامعه آماری پژوهش اساتید و متخصصان حوزه علوم انسانی است و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد و بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها به روش تحلیل تماتیک و با کاربست روش لایه‌ای علی، مؤلفه‌های آن در سطح لیثانی، علل اجتماعی، گفتمان / جهان‌بینی و اسطوره/ استعاره شناسایی شدند. در سطح لیثانی، مؤلفه‌های «بحران بیکاری»، «علوم انسانی مهجور و در حاشیه مانده»، «علوم انسانی ناکارآمد / نابلد» و «فقدان هویت مستقل» بر ساخته شدند. در سطح علل سیستماتیک مجموعه عوامل فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی از علل بنیادین مضامین سطح اول هستند. در سطح گفتمان/ جهان‌بینی از گفتمان‌های محصول‌گرایانه، پست‌مدرن، علوم انسانی اسلامی و گفتمان مسئله‌محوری استفاده شد. در سطح استعاره/اسطوره از تعبیر استعاری بچه مهندس، پروفیسور بالتازار، پاشنه آشیل/چشم اسفندیار توسعه ملی و علوم پیشرو (جنس اول)/ پسرو (جنس دوم) استفاده شد. در نهایت با مرور ادبیات و مراجعه به مصاحبه‌ها و رفت و برگشت در آنها و نظرخواهی از خبرگان و متخصصان، دو پیشران نگاه مهندسی‌وار و از بالا به پایین در مقابل تأمین فضای باز فکری، دانشگاهی، و سیاست یکسان‌سازی علوم در مقابل توسعه رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای شناسایی، و سناریوهای چهارگانه تدوین شدند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، وضعیت اشتغال، فارغ‌التحصیلان، علوم انسانی، نگاه محصول‌گرایانه

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

* نویسنده مسئول

omidvar.azad768@gmail.com ✉

۲. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

niazim@kashanu.ac.ir ✉

۳. استادیار گروه مدیریت کسب‌وکار، دانشکده علوم مالی، مدیریت و کارآفرینی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

drmazroui@kashanu.ac.ir ✉

۴. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

n.khodakaramian.g@gmail.com ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

حوزه علوم انسانی از مجموعه‌ای ناهمگن از رشته‌های دانشگاهی که به ارائه پاسخ و تأمل در ابعاد مختلف جامعه و رفتار انسانی کمک می‌کند، تشکیل شده است (ژوسا و آگوادو^۱، ۲۰۲۱، ۲). در واقع علوم انسانی و اجتماعی رشته‌هایی هستند که رفتار و تعاملات انسانی را در حوزه‌های مختلف مانند زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، اقتصادی و سیاسی مطالعه می‌کنند (بیبی^۲، ۲۰۱۰). در دهه اخیر اهمیت و سودمندی علوم انسانی و اجتماعی به‌طور فزاینده‌ای تأیید شده است (اورلند و سوواکل^۳، ۲۰۲۰). به عبارتی، نقش و جایگاه کلیدی علوم انسانی در توسعه، تکامل و یا تحول جوامع بشری امری انکارناپذیر است (قنبرلو، ۱۴۰۰، ۱۷۶)؛ به طوری که در میان تمام علوم، علوم انسانی رابطه وثیق‌تری با مفهوم توسعه و پیشرفت دارد؛ زیرا مبانی فکری و چارچوب‌های نظری توسعه‌یافتگی بر آن استوار است (قاسمی و امامی‌میبدی، ۱۳۹۴، ۲). برای مثال ایوانز و همکاران^۴ (۲۰۰۷) استدلال کردند که علوم انسانی و اجتماعی برای توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی دانشجویان، یافتن و پیاده‌سازی راه‌حل‌هایی برای مسائل پیچیده‌ای که جهان در حال حاضر با آنها روبه‌روست، اهمیت اساسی دارند. در همین زمینه، فراخون کمیسیون اروپا^۵ مبنی بر گنجاندن تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی، در برنامه چشم‌انداز هوریزان^۶ (۲۰۲۰) نشان از اهمیت این علوم دارد (کمیسیون اروپا، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷). بنابراین، علوم انسانی به مثابه علوم راهبردی و پایه مهم‌ترین نقش را در فرایند توسعه ملی در همه ابعاد، در کشورهای پیشرفته بر عهده دارد، و بیشترین شغل ایجاد شده در این کشورها که ماحصل تفکر کارافرینی است، برخاسته از افراد تحصیل کرده در این حوزه است (حسین‌پور، ۱۳۹۱، ۴۷). از سوی دیگر، تبیین و پیش‌بینی که توانایی خاص علوم انسانی است، امکان «طراحی و برنامه‌ریزی آینده» را به بشر می‌دهد و



1. Josa & Aguado
2. Bybee
3. Overland & Sovacool
4. Evans et al
5. European commission

۶. برنامه چشم‌انداز ۲۰۲۰ هوریزان (Horizon) بزرگ‌ترین برنامه تحقیقات و نوآوری در اتحادیه اروپا به عنوان راهبردی برای افزایش رشد اقتصادی و ایجاد شغل با حمایت سیاسی رهبران اروپا و اعضای پارلمان اروپا ارائه شده است.

قدرت ضبط و مهار ایجاد تغییرات مطلوب در جهان خارج را ارزانی انسان می کند (سنگی و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۲۷). در واقع توجه به علوم انسانی به عنوان مأمّن ایجاد «برنامه ریزی برای پیشرفت و توسعه» است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱، ۲).

به رغم اینکه علوم انسانی در جوامع پیشرفته تر از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و باعث رشد و تعالی این جوامع می شود و برای جامعه جهت دهنده و فکرازاست، اما در جامعه ایران غریب، منزوی (قریشی راد، ۱۳۸۷) و حاشیه نشین شد (هاشمی، ۱۳۹۶)، چرا که از یک سو در دهه های اخیر با گسترش سرمایه داری و بازاری شدن آموزش، جهت گیری علوم انسانی محدود شد. برای مثال، در پارادایم نئولیبرالیسم که بر جنبه درآمدزایی و ثروت سازی علم تأکید دارد، مدرسه و دانشگاه در خدمت بازار قرار دارد. در این چارچوب، علوم انسانی محکوم به حرکت در مسیر تجاری شدن بوده و ناچار از محدود شدن در ساحت عقلانیت ابزاری بشر است (قنبرلو، ۱۴۰۰، ۱۷۶). به عبارتی، کارافرینی و اشتغال زایی علوم انسانی می تواند از یک منظر زیاده خواهی اقتصاد سرمایه داری و تجاوز به حریم رشته های علوم انسانی باشد و از منظر دیگر نوعی خوانش نامتناسب از هستی این رشته ها در نظر گرفته شود و با رویکرد نیک بینانه کارافرینی در علوم انسانی، تلاشی برای ربط هدفمند این علوم بر پیکره جامعه باشد. همین فرض دلیلی است بر کم کارآمدی و انزوای علوم انسانی در بستر جامعه دارد (خوشنویسان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳). از سوی دیگر، مقایسه مطالعات انجام شده در علوم انسانی و اجتماعی با تحقیقات انجام شده در علوم فناوری، مهندسی و ریاضیات نشان می دهد که این حوزه از چندین اشکال رنج می برند. یکی از این اشکالات شامل این تصور غلط است که خروجی تحقیقات علوم فناوری، مهندسی و ریاضیات مفیدتر از تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی پنداشته می شود (اولماز پنولا و همکاران^۱، ۲۰۱۴) و عملکرد و بازدهی پژوهش های علوم فناوری، مهندسی، ریاضی و روش های انتشار آن با علوم انسانی و اجتماعی متفاوت است (لاریور و همکاران^۲، ۲۰۱۳؛ و هولزمان^۳، ۲۰۱۶). بنابراین با توجه به مقدمه مذکور، رشته های علوم انسانی و فارغ التحصیلان آنها در یک وضعیت پربولماتیک و



1. Olmos Penuela et al
2. Lariviere et al
3. Holzman



انزوآگونه به سر می‌برند. این در حالی است که بخش اعظم دانشجویان و دانش‌آموختگان ایرانی در این حوزه مشغول به تحصیل یا فارغ‌التحصیل این حوزه هستند. به عبارتی موضوع وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان این حوزه - که شمار آنان اندک نیز نیست - یکی از موضوعات و مسائل مهم اجتماعی جامعه ایران است (پورکاظمی، ۱۳۸۸). در دهه‌های اخیر، با غلبه مدرک‌گرایی، آموزش عالی در ایران رشد شتابانی داشته است. به همین دلیل نظام آموزش عالی کشور به طور روزافزون در معرض انتقادات و چالش‌های عدم تعادل بازار کار دانش‌آموختگان است (طرح رصد اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، ۱۳۹۷). مثلاً براساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری جمعیت فارغ‌التحصیلان یا در حال تحصیل دوره‌های تحصیلی در سال ۱۳۹۷، برای گروه مردان و زنان در کل کشور ۱۸/۳ درصد، برای گروه مردان ۱۳/۱ درصد و برای گروه زنان ۲۸/۷ درصد بوده است. از حدود ۱۳/۲ میلیون نفر جمعیت فارغ‌التحصیل دوره‌های عالی حدود ۷/۶ میلیون نفر فعال اقتصادی بوده که از این تعداد ۶/۲ میلیون نفر شاغل و ۱/۴ میلیون نفر بیکار هستند. در این بین بیشترین جمعیت دانش‌آموختگان به ترتیب مربوط به گروه‌های علوم انسانی، فنی و مهندسی، هنر، پزشکی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸ و باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۰). همچنین براساس طرح پایش اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها (۱۴۰۱) بیشترین اشتغال در رشته‌های فنی، مهندسی (رشته‌هایی مانند مهندسی کامپیوتر، مهندسی برق، حسابداری، مهندسی کشاورزی و معماری) و کمترین اشتغال در رشته‌های علوم انسانی (به طور خاص تاریخ، علوم قرآنی، الهیات و معارف اسلامی و جامعه‌شناسی) و علوم پایه اتفاق افتاده است. بنابراین، براساس آمارهای موجود و آسیب‌شناسی تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی، وضعیت اشتغال در این حوزه علمی به مراتب نگران‌کننده است. بدیهی است که تداوم این رشد در آینده می‌تواند موجب بروز مسائلی گردد که توجه به آنها ضروری است. لذا با توجه به اهمیت این حوزه، اشتغال‌پذیری فارغ‌التحصیلان آن موضوعی است که باید محور اصلی سیاست‌ها و تفکر بازار در اقتصاد دانش‌بنیان قرار گیرد. در واقع با توجه به اهمیت موضوع اشتغال دانش‌آموختگان حوزه علوم انسانی و تغییرات احتمالی آن در آینده، آینده‌پژوهی این موضوع

می تواند تحلیلگران را در راستای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مناسب در جهت نیل به نتایج مطلوب در آینده یاری کند و با تعریف جدیدی از مسئله و نگاهی آینده‌پژوهانه، راهکارهای مناسب، علمی و عملی برای بهبود این وضعیت ارائه گردد. بنابراین در مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علی^۱ به عنوان یکی از روش‌های آینده‌پژوهی، به لایه‌های مختلف و زیرین موضوع توجه شده و سعی دارد با بررسی همه‌جانبه و جامع موضوع، تصاویری عمیق از وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان حوزه علوم انسانی ترسیم کند، لذا آنچه مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است به لحاظ روش‌شناسی و رویکرد مورد بررسی و همچنین موضوعی که در این رویکرد مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدیع و تازه است.

۲. پیشنهاد تحقیق

در این بخش، مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با موضوع به‌طور خلاصه مطرح می‌شوند تا دیدگاه صاحب‌نظران و پژوهشگران نسبت به موضوع و همچنین نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های پیشین در این زمینه، مشخص و ارزیابی شوند.

خوشنویسان و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی «الزامات و چالش‌های علوم انسانی کارآفرین: تحلیلی پدیدارشناسانه از وضعیت علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران» پرداختند. روش تحقیق آنها کیفی از نوع اکتشافی با رویکرد پدیدارشناسانه است. محقق در پی پاسخ به این سؤال بوده است که علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران با چه چالش‌هایی مواجه است و برای کارآفرین کردن این علوم چه الزاماتی باید در نظر گرفت؟ یافته‌های نشان داد هشت مورد از الزامات و ضرورت‌های علوم انسانی کارآفرین شامل دانش‌آفرینی در آموزش، بازتعریف هویتی و اصلاح تصویر اجتماعی، مهارت‌آفرینی در آموزش، نهادینه‌سازی فرهنگ دانشگاهی والا، فرارشته‌ای شدن، شناخت پیچیدگی‌ها و فرصت‌ها، توسعه دیالوگ به مثابه کارآفرینی، کارآفرینی به مثابه ارزش‌آفرینی است.

احمدی (۱۳۹۳) نیز در تحقیقی به بررسی «وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی و عوامل مؤثر بر آن» پرداخت. روش پژوهش، پیمایشی از نوع پیگیری





است. جامعه آماری، کلیه دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج طی سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بوده است. براساس یافته‌های توصیفی ۴۳/۹ درصد دانش‌آموختگان شاغل و ۵۶/۱ درصد بیکار بودند. از مجموع کل شاغلان ۵۱/۷ درصد در بخش غیردولتی مشغول به کار بودند، ۶۵/۵ درصد دارای شغل پاره‌وقت بودند و ۳۸ درصد در مشاغلی بودند که مستقیماً با رشته تحصیلی‌شان مرتبط نبودند. یافته‌های تحلیلی نیز نشان داد که جنسیت، دوره تحصیل روزانه و شبانه، شرکت یا عدم شرکت در دوره‌های آموزشی، شهری و روستایی بودن و معدل دروس نظری با وضعیت اشتغال رابطه معنی‌داری ندارند، اما مقطع تحصیلی، معدل دروس عملی، معدل کل و انجام فعالیت‌های پژوهشی با وضعیت اشتغال ارتباط معنی‌داری دارد.

اسدزاده (۱۳۹۲) پژوهشی با عنوان «آینده‌پژوهی در مشاغل و مهارت‌های مورد نیاز آینده» انجام دادند. ایشان در پژوهش خود که به روش کیفی-توصیفی انجام شده است در پی پاسخ به این سؤالات است که با توجه به موقتی بودن و عمر کوتاه مشاغل، حتی کسانی که در حال حاضر کارمند و یا دارای کسب‌وکار هستند باید آینده‌نگر باشند و به‌طور مداوم از خود بپرسند، در آینده نزدیک به چه مشاغلی نیاز خواهد بود؟ در آینده از متقاضیان شغل، انتظار چه مهارت‌هایی خواهد رفت؟ چه شغل‌هایی متقاضی خواهند داشت؟ او در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که در گذشته مشاغل بیشتر بدنی و مبتنی بر بازوی نیروی کار بودند، اما تحولات و تغییرات اخیر در فناوری موجب شده که مشاغل جدید بیشتر فکری و دانشی باشند. پیشرفت‌ها و تحولات سریع اجتماعی و تکنولوژیکی باعث حذف، یا تغییر سریع ماهیت مشاغل و ناپایداری آنها گردیده است.

بلاغت (۱۳۹۰) نیز در پژوهش خود به «بررسی چالش‌های توسعه علوم انسانی و میان‌رشته‌های آن در ایران (مطالعه موردی رشته‌ای علوم تربیتی ۳ با میان‌رشته‌های آموزش و پرورش پیش‌دبستانی، دبستانی و تطبیقی)» پرداختند. روش تحقیق از نوع کمی-پیمایش و جامعه آماری آن عبارت است از کلیه دانشجویانی که در این رشته مشغول به تحصیل بودند. نتایج نشان می‌دهند که چالش‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی موانعی در توسعه رشته علوم تربیتی ۳ به عنوان یکی از رشته‌های علوم انسانی می‌باشد. برخی از این

چالش‌ها عبارت‌اند از: فرصت‌های محدود اشتغال بخش‌های دولتی و خصوصی برای فارغ‌التحصیلان؛ بومی نبودن؛ آشنایی کم مسئولان فرهنگی با رشته؛ بوروکراسی اداری؛ مناسب نبودن برنامه‌های درسی مصوب با رشته و کمبود استاد و پژوهشگر.

ملک‌پور و محمدی (۱۳۹۲) مطالعه‌ای با عنوان «زمینه‌ها و موانع اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (مقطع کارشناسی رشته‌های علوم انسانی شهرستان بیجار)» انجام دادند. روش این پژوهش از نوع کیفی و در آن از رویکرد مطالعه میدانی به عنوان رویکرد اصلی و مطالعه اسنادی به عنوان ابزار مکمل استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد، مهم‌ترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان عدم سرمایه‌گذاری دولت در امور زیربنایی، عدم اجرای کامل اصل و عدم تناسب رشته تحصیلی با دانشگاه و بازار کار است.

قریشی‌راد (۱۳۸۷) نیز در پژوهش خود به بررسی «میزان امیدواری به اشتغال در آینده دانشجویان رشته‌های علوم انسانی» پرداخت. هدف اصلی از این پژوهش تعیین میزان امیدواری دانشجویان به اشتغال در آینده در بین دانشجویان سه دانشکده ادبیات و علوم انسانی یعنی علوم تربیتی، روان‌شناسی، الهیات و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن‌ها بوده است. پژوهش حاضر به روش پیمایشی انجام شده و ابزار مورد استفاده پرسشنامه بوده است. نتایج به دست آمده ارتباط معناداری را بین متغیرهای عزت‌نفس، علاقه به رشته‌های تحصیلی، روابط اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، توانایی‌های افراد، میزان مشارکت دانشجویان در فعالیت‌های اجتماعی و منزلت دانشجویان در جامعه با امیدواری به اشتغال در آینده دانشجویان را نشان داد.

جمع‌بندی نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد، تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه انجام شده است را می‌توان حول سه محور دسته‌بندی کرد. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که بیشتر از رابطه علی و همبستگی (روش‌های کمی) به موضوع اشتغال توجه کردند و به بررسی رابطه بین متغیرهای مختلف در این زمینه پرداختند، مانند پژوهش احمدی (۱۳۹۳)، قریشی‌راد (۱۳۸۵) و بلاغت (۱۳۹۰)؛ دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که با استفاده از روش کیفی به بررسی اشتغال در حوزه علوم انسانی پرداختند و به خلق مضامین





و مقوله‌های مرتبط با موضوع و همچنین چالش‌ها، الزامات و موانع در این زمینه توجه داشتند. مانند پژوهش خوشنویسان و همکاران (۱۳۹۷)، ملک‌پور و محمدی (۱۳۹۲)؛ دسته سوم پژوهش‌هایی هستند که با استفاده از رویکرد آینده‌پژوهی به موضوع اشتغال پرداختند. مانند اسدزاده (۱۳۹۲).

نکته قابل ذکر در پژوهش‌هایی که با رویکرد آینده‌پژوهی صورت گرفته، این است که در این پژوهش‌ها، به عمق و لایه‌های زیرین موضوع توجه نشده است. پژوهش حاضر در صدد است که خلاءها موجود در تحقیقات پیشین را تا حد امکان شناسایی و با استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علی و نظرات خبرگان و اساتید این حوزه، به فهم عمیق و لایه‌های زیرین موضوع دست یابد و از این طریق تصویری از آینده وضعیت اشتغال رشته‌های علوم انسانی فراهم کرده و مهم‌ترین پیشران‌ها و محرک‌های مؤثر بر آن را پیش‌روی سیاست‌گذاران و متولیان امر قرار دهد که همین موضوع، اهمیت این پژوهش را نسبت به پژوهش‌های پیشین برجسته می‌کند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی یکی از عناصر لازم توسعه ملی است. این امر از یک طرف به دلیل اینکه بازار اشتغال مرکز ثقل توسعه اجتماعی، اقتصادی و تعیین‌کننده نقش یک شهروند فعال است و از سوی دیگر به دلیل اینکه انجام وظایف اجتماعی فرد از طریق اشتغال مؤثر امکان‌پذیر است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (صبوحی، ۱۳۸۰، ۱۶). در ارتباط با بحث اشتغال و وضعیت اشتغال دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که به صورت خلاصه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود؛ در وضعیت کلاسیک، تئودور شولتز^۱، اقتصاددان آمریکایی، در اوایل دهه ۱۹۶۰ «نظریه سرمایه انسانی»^۲ را مطرح کرده است (گل محمدی و گل محمدی، ۱۳۹۲، ۳۵۱). این نظریه

1. Theodore Schultz
2. Human Capital Theory

چندین دهه است که بر آموزش عالی متمرکز است (ون در مرو^۱، ۲۰۱۰). بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که سرمایه‌گذاری در آموزش عالی می‌تواند رفاه آینده را افزایش دهد و مهارت‌ها و دانش کارگران را بهبود بخشد. اگر چه مطالعات قبلی نشان داد که نظریه سرمایه انسانی نمی‌تواند مزایای بازار کار آینده را تضمین کند، ولی کره جنوبی به عنوان یک نمونه تجربی، باور قوی به تحصیلات عالی دارد و تحصیلات را به عنوان یک عامل بسیار مهم در این زمینه به سرعت گسترش داد. چنین تغییرات سریع اجتماعی، تغییرات شدیدی را در محیط آموزشی ایجاد کرد و مدرک‌گرفتن از یک دانشگاه معتبر به یک ابزار ارزیابی قوی نسبت به مهارت‌های واقعی منابع انسانی در همه نواحی تبدیل شد (چوی^۲، ۲۰۲۱). در واقع این نظریه، مدرک‌گرایی (کیم و همکاران^۳، ۲۰۲۰) و تورم آموزشی را برای کسب مدرک بالاتر برای موقعیت‌هایی که قبلاً به مدرک پایین‌تری نیاز داشتند، به ارمغان آورده است (کیم و همکاران، ۲۰۱۳). طبق این نظریه، آموزش، ظرفیت‌های مولد افراد را افزایش می‌دهد و منافع آتی برای آنها به ارمغان می‌آورد (نادری، ۱۳۸۳). در واقع آموزش منشاء ایجاد مهارت، هدایت اقتصاد و خدمات است، و از این رو سرمایه‌گذاری در آموزش، نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی تلقی می‌شود و این خود به مفهوم سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی مردم است (صبحی، ۱۳۸۰، ۱۶). بر مبنای این نظریه تلاش برای دستیابی به امنیت شغلی و مهارت، با سرمایه‌گذاری در آموزش عالی اتفاق می‌افتد، زیرا در بحث‌های این نظریه، این‌گونه فرض شده است که آموزش عالی، در طول زمان، سبب دستیابی به جایگاه اقتصادی بهتر می‌شود (منصوریان راوندی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۴۸). در واقع نظریه سرمایه انسانی و نظریات رقیب آن همچون نظریه فیلتر^۴، سرند^۵ و علامت‌دهنده^۶ تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آموزش را در زمینه‌سازی افراد برای جذب بازار کار و ایجاد اشتغال انکار نمی‌کنند (نادری، ۱۳۸۳). اگر چه برخی از نظریه‌ها مانند نظریه «توهم رابطه میان آموزش و اشتغال» ایده



1. Van Der Merwe
2. Choi
3. kim et al
4. Filtering
5. Screening
6. Signaling



ارتباط میان آموزش و اشتغال را توهمی می‌دانند که در فکر فارغ‌التحصیلان وجود دارد و در دنیای واقعی واقعاً چنین چیزی وجود ندارد. یا طبق نظریه جداسازی بازار کار بهره‌وری منتسب به شغل است و نه به شخص و بدین لحاظ آموزش عالی تعیین‌کننده بهره‌وری نمی‌باشد (صباحی، ۱۳۸۰، ۱۶). به طور کلی اگر چه نظریه سرمایه انسانی تورم آموزشی و مدرک‌گرایی را افزایش می‌دهد ولی با سرمایه‌گذاری روی نیروی انسانی متخصص، و به طور خاص فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، می‌توان از یک طرف باعث رشد و توسعه ملی شد و از سوی دیگر بیکاری را در بین آنها کاهش داد.

در همین زمینه نیز نظریه‌پردازان آموزش عالی در غرب، توسعه آموزش عالی را با استفاده از مفهوم توده‌ای شدن آموزش عالی توضیح می‌دهند. افزایش مشارکت مردم در آموزش دانشگاهی بعد از جنگ جهانی دوم به گسترش کمی آموزش عالی در غرب انجامید و با توجه به چرخش‌های ده‌گانه تنوع کارکردها، تغییر نیمرخ اجتماعی جمعیت‌های دانشجویی، آموزش حرفه‌ای، تنش بین آموزش و پژوهش، تنوع منابع تأمین اعتبارات آموزش عالی و پیدایش دیوان‌سالاری‌های اثربخش در اداره دانشگاه‌ها، یک شیوه پویا و جدید تولید دانش شکل گرفت که از حیث شاخص‌های اجتماعی توزیع یافته بود (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۸). بدین ترتیب توسعه آموزش عالی و نظام تولید دانش در غرب از ویژگی توزیع متعادل برخوردار است. اما در ایران آموزش عالی از حیث کمی به‌طور شتابانی گسترش یافته است، در حالی که از حیث شاخص‌های توزیع اجتماعی دارای وضعیت نامطلوبی است. بنابراین، الگوی ویژه توسعه آموزش عالی در ایران با ابداع مفهوم «توده‌ای شدن متراکم آموزش عالی» بیان می‌شود و به عنوان یک الگوی ناموزون توضیح داده می‌شود. توسعه ناموزون دانش به نوبه خود از الگوی ناموزون توسعه کشور تأثیر پذیرفته است (قانع‌راد، ۱۳۸۳، ۲۵۲ و ۲۵۳). در وضعیت پست‌مدرن که بیشتر جهت‌گیری معطوف به آینده دارد، نظریه‌هایی گوناگونی در مورد علم، وضعیت علم و اشتغال وجود دارد. در این بخش به طور خاص تأکید روی نظریه‌های بودریار، لیوتار و باومن می‌باشد. به‌زعم بودریار^۱، مشخصه مدرنیته عبارت است از: انفجار تقسیم‌بندی‌های جدید (برای مثال علم از ادبیات و فلسفه تفکیک شده است)،

شکل‌های جدید تمایز (برای مثال، جامعه‌شناسی از مردم‌شناسی متمایز شده و در هر کدام نیز حوزه‌های تخصصی از یکدیگر متمایز شده‌اند)، و تمایزهای جدید فرهنگی (مانند تمایز میان فرهنگ عامیانه و روشنفکرانه). به عکس، مشخصه پست‌مدرنیته عبارت است از فرایند «فروشکست»^۱. به عبارتی، مرزها (برای مثال مرز میان علوم) درهم می‌شکنند. آیا تمایز اخبار از برنامه‌های سرگرم‌کننده یا تفکیک سیاست از علم یا سیاست از کسب‌وکار معنادار است؟ ازدیاد سریع رشته‌های مطالعاتی میان‌رشته‌ای مانند مطالعات جنسیتی، شهری، آفریقایی و همجنس‌خواهان و... نشانگر فروشکست مرزهای میان‌رشته‌ها و علوم تخصصی است. سرحدات نهادها در حال مغشوش شدن‌اند. آیا تفکیک فرهنگ توده‌ای از فرهنگ والا معنادار است؟ آیا حوزه «اجتماعی» از حوزه «فرهنگی» قابل تفکیک است؟ هنگامی که جریان خنثی‌سازی نشانه‌ها و معانی، تجربه را به محاصره خود در می‌آورد، تمایزات بنیادین عصر مدرن باورپذیری‌شان را از دست می‌دهند (سیدمن، ۱۳۹۰، ۲۳۲-۲۳۱). بنابراین براساس دیدگاه بودیاری در وضعیت پست‌مدرن، مرزهای میان علوم شکسته می‌شوند و علوم جنبه میان‌رشته‌ای پیدا می‌کنند و صحبت از علوم تخصصی بیهوده است. لیوتار^۲ نیز دو معنای ممکن برای علم قائل می‌شود. ابتدا، علم براساس فایده‌مندی اجتماعی‌اش توجیه می‌شود. لیوتار از امکان شکل‌گیری جامعه فن‌سالار سخن می‌گوید که از علم برای تشدید کنترل دولت سرمایه‌داری و دیوان‌سالار بر نیروهای طبیعی و اجتماعی استفاده می‌کند. در مقابل این نگرش فن‌سالارانه، علم پست‌مدرن در حال شکل‌گیری است. همان‌گونه که در نظریه نسبیت اینشتین، مکانیک کوانتوم، قضیه ناکامل بودن گودل و اصل عدم قطعیت هایزنبرگ نشان داده شده است، علم در وضعیت پست‌مدرن جهان را به مثابه پدیده‌ای بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی تصور می‌کند. علم همواره موقتی، ناکامل و مبتنی بر دیدگاه^۳ است. علم پست‌مدرن استراتژی‌های مفهومی موضعی، زمینه‌ای و علمی را جایگزین معیارهای مطلق، مقوله‌های جهان‌شمول و نظریه‌های کلان می‌کند. در واقع لیوتار علم پست‌مدرن را به یک آرمان اجتماعی متکثر و دموکراتیک پیوند می‌دهد. لیوتار تناظری میان خرد کردن دانش به

1. Implosion
2. Lyotard
3. Perspective





گفتمان‌های ناهمگونی که در برابر یکپارچه‌سازی مقاومت می‌کند و تمرکززدایی از جامعه، برقرار می‌کند. جامعه پست‌مدرن که دیگر براساس فرهنگی مشترک یا هسته‌ای نهادی (مانند اقتصاد، دین، دولت و خویشاوندی) یکپارچه نیست، همچون هزارتویی با پیچیدگی فزاینده‌ای از گفتمان‌های متقاطع است. علم در فقدان بنیان یا داستانی یکپارچه‌کننده به رشته‌ها، حوزه‌های تخصصی و پارادایم‌های متعدد ناهمگون تقسیم می‌شود. در واقع علم پست‌مدرن به جای آن که بخواهد دانشی یکدست و یکپارچه به وجود بیاورد، به دنبال نوآوری مفهومی، از هم‌گسیختن طرح‌های مفهومی وحدت‌بخش و افزودن بر پارادایم‌ها، برنامه‌های تحقیقاتی و استراتژی‌های مفهومی است (همان، ۲۲۷ و ۲۲۸). زیگمونت باومن^۱ نیز در همین زمینه معتقد است که در عصر پست‌مدرن انسجام اجتماعی و وفاداری نهادی شهروندان را قدرت بازار تضمین کرده است. نیازها، تمایلات، هویت‌ها و سبک‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها به مصرف پیوند خورده است. خویشستن‌های پست‌مدرن به هویت‌ها و زندگی‌های اجتماعی از طریق الگوهای مصرف شکل می‌بخشد. کالاها چنان طراحی شدند که توهمات و امیدهایی را به وجود آوردند تا امیدها را اغوا کنند که به هم‌نوایی اجتماعی تن دهند. در پست‌مدرنیته دولت دیگر به دانش‌های تخصصی و گفتمان‌های مشروعیت‌بخش نیاز کمتری دارد. نقش روشنفکران به منزله داوران فرهنگ نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای تضعیف شده است. با تجاری شدن فزاینده قلمرو فرهنگ و درآمیختن آن با جهان سرگرمی و مصرف عامه‌پسند، نخبگان فرهنگی جدیدی شامل گالری‌داران، مدیران رسانه‌های جمعی، ناشران و آنتروپرونرها فرهنگ توده، روشنفکران را حذف کردند. روشنفکران که دیگر نمی‌خواهند درباره دانش و فرهنگ داوری کنند، اکنون بر متکثر بودن دانش‌ها و معیارهای فرهنگی و ریشه داشتن آن‌ها در سنت‌های خاص یا اجتماعات تأکید می‌کنند. به اعتقاد باومن در جهان پست‌مدرن هیچ منظر موثقی برای شناخت جهان وجود ندارد. دانش بشری همواره وابسته به منظر است؛ ما از طریق یک منظر خاص، سنت یا اجتماع فرهنگی است که می‌شناسیم. دانش همچون ارزش‌ها، هنجارهای اجتماعی و سبک‌های زیبایی‌شناسانه پدیده‌ای همواره متکثر است (همان، ۲۵۵-۲۵۷).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی براساس نظریه‌ها و دیدگاه پست‌مدرن می‌توان گفت: تفکیک قائل شدن میان علوم به طور کلی و رشته‌های علوم انسانی به طور خاص در آینده ناممکن است. به عبارتی، مرز میان علوم شکسته می‌شود و علم جنبه میان‌رشته‌ای پیدا می‌کند و پدیده‌ای همواره متکثر است. در وضعیت تکثر دانش‌ها، علوم و تجاری شدن آن، صحبت از شغل و اشتغال تخصصی بی‌معنا خواهد بود و افراد براساس مهارت‌ها و دانش تجربی خود وارد بازار کار می‌شوند. در واقع، شغل جنبه موقتی پیدا می‌کند؛ بدین معنی که ناپایدار و متکثر است و همواره شغل‌های جدیدی در حال شکل‌گیری و آمد و شدن می‌باشد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش کیفی مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است که سعی در توصیف و تفسیر موضوع وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی دارد و تلاش می‌کند تا تحلیلی از وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و سازکارهای گذار به وضعیت مطلوب را ارائه دهد. در واقع این پژوهش از نظر هدف کاربردی بوده و از نظر ماهیت روش کیفی مبتنی بر رویکرد استقرایی است. در مطالعات کیفی تجارب زیسته افراد مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا پدیده‌هایی که به طور طبیعی و در حالت‌های معمول رخ می‌دهند فهم شوند. گردآوری اطلاعات از طریق ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است. به منظور طراحی پروتکل مصاحبه از پیشینه تحقیق، تکنیک پستل و WIH5 سؤال استفاده گردید. سؤالات به نحوی طراحی شد که وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان حوزه علوم انسانی در طی ۲۰ سال آینده از مشارکت‌کنندگان پرسیده شود. برای تعیین اعتبار و پایایی تحقیق یا به عبارتی، دقیق بودن یافته‌ها از منظر پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان، ترکیبی از معیارها مورد استفاده قرار گرفت. لذا در این مقاله برای تأیید اعتبار داده‌ها از شاخص‌های ارزیابی لینکلن و گوبا^۱ (۱۹۸۵) استفاده شده است. شاخص‌های لینکلن و گوبا شامل معیارهای موثق بودن^۲، انتقال‌پذیری^۱، قابلیت وابستگی^۲ و تاییدپذیری^۳ هستند. جامعه



1. Lincoln & Gubas
2. credibility

پژوهش کلیه اساتید و خبرگان دانشگاهی در رشته‌های مختلف علوم انسانی بودند که به این حوزه‌ها آشنایی داشتند. شیوه نمونه‌گیری از نوع هدفمند غیرمتجانس (عدم تجانس در رشته تحصیلی، جنس، شغل و ...) است که به معنای گزینش هدفمند واحدهای پژوهش برای کسب معرفت و جمع‌آوری اطلاعات است. در واقع در این شیوه‌های نمونه‌گیری، افرادی انتخاب می‌شوند که خصوصیات و ویژگی‌های خاص مدنظر پژوهشگر را داشته باشند. شایان ذکر است که نمونه‌گیری تا اشباع نظری داده‌ها ادامه یافت. بنابراین در این پژوهش در خلال مصاحبه از اساتید و خبرگان حوزه دانشگاهی خواسته شده است تا در مورد وضعیت اشتغال/ بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی به بحث‌های عمیق و ریشه‌ای بپردازند و این کار تا جایی ادامه پیدا کرده است که دیگر به امکان نوآوری و خلق مضامین جدید نینجامیده و به عبارتی محقق به اشباع نظری رسیده است. شیوه ایدئال در این نمونه‌گیری این است که تا رسیدن به مورد اشباع (موردی که پس از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید) انتخاب ادامه می‌یابد، که در این پژوهش مصاحبه‌ها در نفر ۱۶ به اشباع رسیده است، اما به منظور اطمینان بیشتر تا ۲۰ نفر ادامه پیدا کرد. در فاز بعدی پژوهش از دو روش تحلیل تماتیک^۴ به منظور استخراج مضامین و تحلیل لایه‌ای علی به منظور کشف تحلیل‌های عمیق‌تر استفاده شده است. در واقع این ساختار ترکیبی کمک می‌کند تا در مرحله اول داده‌ها منظم، ساختارمند و طبقه‌بندی شوند و در مرحله بعد روی این داده‌های منظم شده تحلیل‌های عمیق‌تری انجام شود و در نهایت یافته‌های پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. جدول شماره (۱) مشخصات نمونه پژوهش و ویژگی‌های جمعیت شناختی آن‌ها را نشان می‌دهد.



1. transferability
2. dependability
3. confirmability
4. Thematic Analysis

جدول ۱. مشخصات نمونه پژوهش

ردیف	جنسیت	رشته تحصیلی	میزان تحصیلات	شغل
کد ۱	زن	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۲	مرد	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۳	مرد	روان شناسی	دکتری تخصصی	مشاوره
کد ۴	زن	ادبیات فارسی	دکترای تخصصی	مدیر
کد ۵	زن	مدیریت	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۶	مرد	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	استاد دانشگاه
کد ۷	زن	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	استاد دانشگاه
کد ۸	زن	علوم تربیتی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۹	مرد	تربیت بدنی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۰	مرد	مدیریت آموزشی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۱	مرد	روان شناسی تربیتی	دکتری تخصصی	کارمند کمیته امداد
کد ۱۲	زن	تاریخ	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۳	مرد	مدیریت بازرگانی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۴	مرد	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۵	مرد	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۶	زن	جامعه شناسی	دکتری تخصصی	مدیر
کد ۱۷	مرد	تربیت بدنی	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی
کد ۱۸	زن	جغرافیا	دکتری تخصصی	استاد دانشگاه
کد ۱۹	مرد	علوم تربیتی	دکتری تخصصی	مدیر
کد ۲۰	مرد	معارف	دکتری تخصصی	عضو هیات علمی

۵. یافته‌ها

۱-۵. روش تحلیل داده‌ها: روش تحلیل لایه‌ای علی

روش تحلیل لایه علی به عنوان روش و نظریه تحقیقاتی نسبتاً جدید توسط آقای سهیل عنایت‌الله (۲۰۰۴) ایجاد و معرفی گردید (طاهری‌دمنه و ذاکری، ۱۳۹۴) و به عنوان یک نظریه به دنبال ترکیب و یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های تجربی، تعبیری، انتقادی و یادگیری حین عمل است (قتبری، ۱۳۹۳، ۲۹). در واقع کاربرد تحلیل لایه‌ای علی به عنوان یک روش به معنای پیش‌بینی آینده نیست، بلکه به معنای خلق فضاهای تحول‌ساز برای خلق آینده‌های



بدیل است و احتمالاً در توسعه یک سیاست موثرتر، عمیق‌تر، جامع‌تر و بلندمدت‌تر مفید است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸: ۱۰). روش تحلیل لایه علی دارای چهار لایه است؛ لیتانی^۱، علل نظام‌مند^۲، جهان‌بینی / گفتمان^۳ و اسطوره‌ها / استعاره‌ها^۴.



نمودار ۱. نمودار تحلیل لایه‌ای علی

منبع: عنایت‌الله، ۲۰۰۷



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۳۶

دوره ۱۶، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۲
پیاپی ۶۱

لایه اول: لیتانی: این لایه شامل روندهای کمی، مشکلات و مسائل است که اغلب بنا به دلایل در مورد آنها اغراق می‌شود و معمولاً توسط رسانه‌های خبری بیان می‌شود. این سطح آشکارترین و مرئی‌ترین لایه است و نیاز به توانایی تحلیل اندکی دارد و مفروضات به ندرت مورد پرسش قرار می‌گیرند (صفدری‌رنجبر و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۷). در این سطح یک پرسش اساسی آن است که عینی‌ترین وجوه باورها، آرزوها و عقاید مربوط به آینده کدامند؟ (طاهری‌دمنه و ذاکری، ۱۳۹۴) برای پاسخ به این سؤال، ضمن اینکه وضعیت کنونی اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی مورد بررسی واقع می‌شود، تکرارشونده‌ترین تصاویر نیز مطرح می‌گردد، چرا که زمان حال در ساخت تصاویر آینده بسیار اهمیت دارد. در این راستا نمونه‌ای از مصاحبه‌های خبرگان و صاحب‌نظران

1. Litany
2. Systemic Cause
3. Discourse / Worldview
4. Myth / Metaphors

دانشگاهی، آمار، ارقام و شواهدی دال بر وجود مسائل و مشکلات عینی این حوزه به صورت نمونه آورده شده است:

یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در حداقل ممکن و در وضعیت بحرانی هست، زیرا شرکت‌های خصوصی از یک طرف به دلیل عدم مهارت لازم، ناکارآمدی، عدم استقلال نسبی، و تئوری محور بودن این حوزه مایل به جذب آنها نیستند و از طرف دیگر سازمان‌های دولتی با توجه به رشد کمی و گسترش بی‌رویه این رشته‌ها ظرفیت پذیرش آنها را ندارند.

مصاحبه‌شونده دیگری بیان داشتند:

در حال حاضر مدرک فارغ‌التحصیلی در اکثر رشته‌های علوم انسانی به اشباع رسیده، بیکاری این گروه به معنای نداشتن شغل به بالاترین حد ممکن رسیده است.

حتی وخامت وضع آموزش عالی علی‌الخصوص رشته‌های علوم انسانی در ایران واقعیتی است که مقامات دولتی نیز بعضاً بدان اشاره داشتند. به طوری که سیدضیاء هاشمی (۱۳۹۶)، سرپرست وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در مصاحبه با خبرگزاری دانشجو در تشریح چالش‌های پیشرو آموزش عالی می‌گویند: آموزش عالی کشور پس از انقلاب شاهد رشد گسترده دانشگاه و مراکز آموزش عالی است و به تبع آن افزایش تعدادی دانشجویان و دانش‌آموختگان بوده است، به نحوی که در طول سه دهه گذشته تعداد دانشجویان کشور به ازای هر صد هزار نفر جمعیت از حدود ۴۰۰ نفر به ۶۰۰۰ نفر افزایش یافته است. تأسیس دانشگاه‌های بدون کیفیت، رواج مدرک‌گرایی و حتی مدرک‌فروشی، کاهش آموزش عالی رایگان و افزایش سهم دانشجویان در هزینه‌های تحصیل همگی از تبعات این فرایند بوده است. وی معتقد است، آموزش عالی به‌رغم توفیقات قابل توجه در رشد کمی و علمی با مسائل و چالش‌های متعدد همراه بوده است، مهم‌ترین این چالش‌های عبارت است از: رشد نامتوازن و بعضاً بی‌ضابطه کمی مجموعه آموزش عالی کشور در دهه گذشته، و در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۹۳ تعداد دانشجویان دانشگاه‌های کشور سه برابر شده است. در همین بازه زمانی در حالی که دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تقریباً دو برابر افزایش یافتند، تعداد دانشجویان دانشگاه‌های پیام‌نور



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

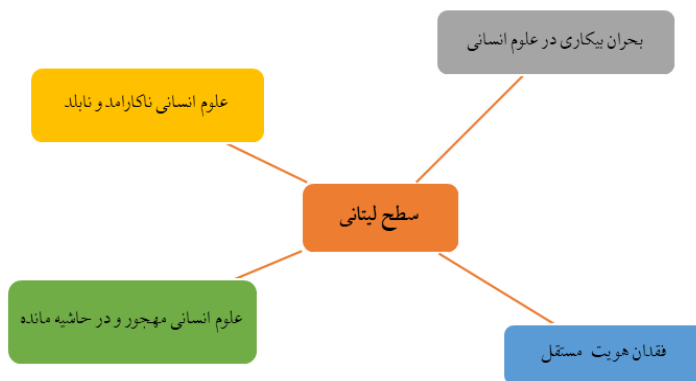
۱۳۷

آینده‌پژوهی وضعیت
اشتغال فارغ‌التحصیلان ...



چهار برابر، علمی کاربردی نه برابر و غیرانتفاعی پانزده برابر رشد یافتند. سهم مدرسان غیر هیئت علمی در همین مدت، از ۲۲ درصد به ۵۵ درصد افزایش یافته است و نسبت دارندگان مدارج دانشگاهی در میان بیکاران کشور از حدود ۱۰ درصد به ۴۰ درصد رسیده است. بنابراین این کمی‌گرایی در آموزش عالی و رقابت بر سر تصاحب سهم بیشتر در صندلی‌های دانشگاه تبعات سوء فراوانی را به دنبال داشته است. پیوند میان فرایند توسعه کشور و نظام آموزش عالی در ایران دچار برخی آسیب‌های جدی شده است، به طوری که علوم انسانی و حتی علوم پایه نیز حاشیه‌نشین شدند. در همین زمینه نیز احمدی (۱۳۹۳) در تحقیق خود پیرامون وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های علوم انسانی به این نتیجه رسیدند که ۵۶/۱ درصد فارغ‌التحصیلان این رشته بیکار و فاقد شغل هستند. بنابراین شواهد و قرائن تجربی، آمار و ارقام نشان از وضعیت پروبلماتیک این حوزه دارد.

در سطح لیتانی پرسش اساسی این است که وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی (در رسانه‌های خبری) چگونه است؟ و چه باورها و عقایدی در مورد وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی (وجود دارد) متصور است؟ در نمودار (۳) مهم‌ترین مضمون‌ها و مقوله‌های استخراج شده بعد از مطالعه چندبارۀ تم‌های اصلی و فرعی و با توجه به شواهد و قرائن موجود و مصاحبه‌های انجام شده آورده شده است.



نمودار ۲. مضامین در سطح لیتانی

یکی از مؤلفه‌هایی که از داده‌های تجربی و از مصاحبه متخصصان به دست آمده بحران بیکاری در علوم انسانی است. به اعتقاد متخصصان، خبرگان و اساتید رشته‌های علوم انسانی، فارغ‌التحصیلان حوزه علوم انسانی از نظر اشتغال در بازار کار نسبت به سایر رشته‌ها، در وضعیت نامناسب به سر می‌برند. درحقیقت، توجه به مسئله «بحران بیکاری علوم انسانی» به قدری بوده است که اکثر صاحب‌نظران و خبرگان این حوزه درباره اصل وجود چنین بحرانی، تردید به خود راه نمی‌دهند.

یکی دیگر از مضامینی که از داده‌های تجربی به دست آمده «ناکارآمدی و نابلدی فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی» است. در واقع حوزه علوم انسانی در ایران با بحران عمیق «احساس ناکارآمدی و نابلدی» درگیر است. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان و خبرگان حوزه علوم انسانی مشکلات و ضعف ساختاری را دلیل ناکارآمدی و نابلدی دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی می‌دانند.

از دیگر مضامین برساخته شده در این سطح می‌توان به «علوم انسانی مهجور و در حاشیه مانده» اشاره کرد. مهم‌ترین علت انزوا و در حاشیه ماندن علوم انسانی در ایران بر خلاف کشورهای توسعه یافته بها ندادن به این علوم و عدم ارتباط بین صنعت و دانشگاه است. فراستخواه (۱۳۹۸) علت در حاشیه ماندن رشته‌های علوم انسانی را «فقدان حوزه عمومی و شکل‌گیری امر اجتماعی و ماندن جامعه در نیازهای مادی» می‌داند.

برخوردار نبودن رشته‌های علوم انسانی از «استقلال و هویت مستقل» از دیگر مضامینی است که خبرگان و صاحب‌نظران علوم انسانی به کار بردند. در واقع صاحب‌نظران و متخصصان در جامعه ایران، علوم فنی - مهندسی، تجربی و دانش‌آموختگان این رشته‌ها را به علت کاربردی و داشتن مهارت‌های لازم به رسمیت می‌شناسند اما برای رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به علت وابسته بودن به دولت و اقتصاد دولتی هویت مستقل و رسمی قائل نیستند. در واقع عدم استقلال علوم انسانی و توان رقابتی کمتر این رشته‌ها در مقایسه با رشته‌های فنی و تجربی باعث شد که آموزش عالی در ایران مانند اکثر کشورهای در حال توسعه با یک رشد و توسعه نامتوازن روبه‌رو باشد.





لایه دوم: علل سیستماتیک. در این لایه به تصاویر آشکاری که در سطح اول یعنی لیتانی بر ساخته شده‌اند پاسخ داده می‌شود، و توضیح داده می‌شود که این تصاویر چه علل اجتماعی دارند؟ در واقع این لایه به علل نظام‌مند، یعنی مجموعه عوامل اجتماعی- فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، فناورانه، زیست‌محیطی و تاریخی ارتباط دارد. به عبارتی در تحلیل لایه دوم، از تحلیل پستل^۱، به معنی در نظر گرفتن مجموعه‌ای از علل (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) برای رسیدن به مضامین ساخته شده در سطح لیتانی استفاده می‌شود. هر کدام از این علت‌های اصلی از مؤلفه‌های جزئی‌تر تشکیل شدند که می‌توانند مضامین آشکار شده در سطح لیتانی را توضیح دهند و بیانگر علل سیستماتیک وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی در ایران می‌باشند.

در همین زمینه یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند:

علت بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی را باید در مجموعه‌ای از عوامل جست و جو کرد. برای مثال، نگاه مسئولان و عوامل اجرایی به رشته‌های علوم انسانی منفی است، ضمن اینکه فارغ‌التحصیلان این حوزه از اعتماد به نفس کافی برخوردار نیستند. در واقع ضعف نگرشی جامعه و حتی فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها به حوزه علوم انسانی در تشدید بیکاری مؤثر است.

مشارکت‌کننده دیگری نیز می‌گویند:

فارغ‌التحصیلان این رشته، کارایی لازم جهت کارآفرینی و خلق ایده را ندارند. تحرک کافی و لازم جهت استخدام در بخش‌های خصوصی را ندارند و بیشتر تمایل به جذب در بخش دولتی هستند و چون این بخش توان جذب همه آنها را ندارند، لذا بیکار می‌مانند.

مصاحبه‌شونده دیگری به عوامل دیگری اشاره کرده است:

وجود مدیران ناکارآمد، سیاست‌زدگی برنامه‌ها و راهبردهای کلان، عدم شفافیت در فرایند جذب رشته‌های علوم انسانی و تفاوت قائل شدن مسئولان بین رشته‌ها این حوزه (به جذب بعضی رشته‌ها مثل حقوق و روان‌شناسی تمایل دارند ولی به جذب بعضی رشته‌ها مثل علوم اجتماعی و تاریخ بی‌میل هستند).

بنابراین در سطح دوم که نسبت به سطح لیتانی عمیق‌تر است مجموعه از عوامل باعث بوجود آمدن پدیده موردنظر می‌شوند. در جدول (۲) عوامل اصلی و مقوله‌های فرعی آن آورده شده است.

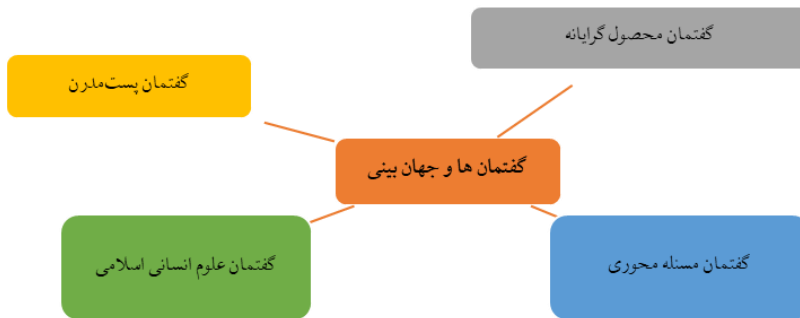
جدول ۲. تحلیل در سطح علل نظام مند (علل اجتماعی)

ردیف	علل اصلی	مقوله‌های فرعی
۱	عوامل اجتماعی - فرهنگی	<p>۱. رشد بی‌رویه جمعیت و جوان بودن جمعیت فعال و جویای کار در کشور</p> <p>۲. افزایش مدرک‌گرایی، عدم مهارت و سواد متناسب با مدرک</p> <p>۳. نگاه منفی مسئولان و عوامل اجرایی به رشته‌های علوم انسانی</p> <p>۴. عدم توجه به خرده فرهنگ‌ها و سعی در یکسان‌سازی رشته‌های علوم انسانی</p> <p>۵. فقدان آموزش‌های لازم در جهت خلاقیت‌پروری و کارآفرینی</p> <p>۶. عدم اعتماد به نفس و نگرش منفی دانشجویان به رشته‌ها علوم انسانی</p> <p>۷. عدم تحرک اجتماعی فارغ‌التحصیلان</p> <p>۸. جدایی صنعت و دانشگاه از یکدیگر</p> <p>۱۰. وجود تبعیض و استفاده از رابطه به جای ضابطه</p> <p>۱۱. سوق دادن فارغ‌التحصیلان به سمت کار اداری و فراهم نبودن زمینه مساعد برای شکوفایی استعدادها و استعدادیابی</p> <p>۱۲. انتظارات بیش از حد از آموزش عالی</p> <p>۱۳. عدم استقلال دانشگاه‌ها در برنامه‌ریزی</p> <p>۱۴. کار بردی نبودن آموزش‌ها</p> <p>۱۵. به روز نبودن متون و منابع تدریس در دانشگاه‌ها</p> <p>۱۶. تنوری محوری رشته‌های علوم انسانی و بی‌توجهی به دانش تجربی و مهارتی</p> <p>۱۷. سیستم آموزشی متمرکز</p> <p>۱۸. ثابت و یکنواخت بودن برنامه‌های آموزشی و مسئله محور نبودن آنها</p> <p>۱۹. ناهماهنگی نظام آموزشی کشور با تکنولوژی و پیشرفت علم در جهان</p>
۲	عوامل اقتصادی	<p>۲۰. دولتی بودن اقتصاد و تقاضای بخش عمومی به مثابه استخدام‌کنندگان اصلی فارغ‌التحصیلان</p> <p>۲۱. عدم پیوند ارگانیک بین نظام آموزش عالی با نظام اقتصادی</p> <p>۲۲. تعیین سطح حقوق و دستمزد رشته‌های مختلف با قوانین و مقررات دولتی، نه مکانسیم بازار.</p> <p>۲۳. عدم جذب و استخدام فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در شرکت‌های خصوصی</p> <p>۲۴. تک محصولی بودن اقتصاد کشور و انحصارگرایی</p> <p>۲۵. عدم هماهنگی بین بخش خصوصی و دولت</p> <p>۲۶. صنعتی شدن مشاغل و بازار کار و نیاز به مهارت بالا</p> <p>۲۷. نگاه مصرفی به رشته‌ها علوم انسانی در بازار کار</p> <p>۲۸. تعطیلی واحدهای تولیدی و دولتی بودن اقتصاد کشور</p> <p>۲۹. ضعف بخش خصوصی در فرایند جذب فارغ‌التحصیلان</p> <p>۳۰. انحصاری بودن بخش‌های اقتصادی سودآور و عدم جذب فارغ‌التحصیلان</p> <p>۳۱. تحمیل اندیشه‌های غیرعلمی اقتصادی بر سیاست‌های کلان کشور</p> <p>۳۲. عدم وجود نهادهای غیرانتفاعی برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی</p>
۳	عوامل سیاسی	<p>۳۳. عدم تدوین و اجرای سیاست‌گذاری بلندمدت و کوتاه‌مدت</p> <p>۳۴. مداخله نیروهای غیرمتخصص در روند برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی</p> <p>۳۵. عدم شفافیت در فرایند جذب دانش‌آموختگان حوزه علوم انسانی</p>
۴	عوامل مدیریتی	<p>۳۶. ناکارآمدی مدیران در سطح کلان برای هدایت و ایجاد انگیزه، شور و نشاط در دانش‌آموختگان</p> <p>۳۷. عدم عزم و اراده ملی مسئولین و مدیران برای حل مشکلات</p> <p>۳۸. انتخاب و گزینش‌های غلط مدیران</p> <p>۳۹. عدم شایسته‌سالاری در نظام گزینشی کشور</p>





لایه سوم: **گفتمان / جهان‌بینی**. سطح عمیق‌تر سوم به گفتمان و جهان‌بینی ارتباط دارد که از آن پشتیبانی می‌کند و اقدام به مشروع‌سازی آن می‌کند. در واقع در این سطح این پرسش مطرح می‌شود که کدام جهان‌بینی، کدام ایدئولوژی و کدام گفتمان غالب در جامعه کنونی جاری است که باعث می‌شود چنان مسائل اجتماعی سر برآورند و در جهت آن‌ها به آن چنان تصاویر غالبی در سطح لیتانی برسیم (طاهری‌دمنه، ۱۳۹۴، ۱۱۶). این سطح به دیدگاه‌ها و معرفت‌شناسی‌های دیگر اجازه می‌دهد تا ادعا نمایند که سناریوها چگونه شکل می‌گیرند. بسیاری از مسائل و مشکلات مختلف ریشه در این سطح داشته که حیطه جهان‌بینی و منظومه فکری نخبگان و خبرگان و حتی عوام را مورد هدف قرار می‌دهد.



نمودار ۳. گفتمان‌ها و جهان‌بینی‌ها حاکم بر علوم انسانی

در این سطح محققان قادرند ببینند که گفتمان مسلط که برای فهم به کار می‌بریم چگونه به طور ضمنی در تعریف چارچوب مسئله وارد می‌شود. در این سطح شالوده‌های سطح لیتانی و متغیرهای به کار رفته برای فهم سطح لیتانی در معرض نقد و پرسش قرار می‌گیرند. بنابراین محققان با توجه به مقوله‌های برساخته شده در سطح لیتانی، مجموعه علل اجتماعی و مطالعه رفت و برگشت آنها و همچنین ادبیات و مبانی نظری پژوهش، چهار گفتمان را استخراج کردند که عبارت‌اند از: گفتمان محصول‌گرایانه (نگاه سرمایه‌دارانه و مدرن به رشته‌های علوم انسانی)، گفتمان پست‌مدرن (رویکرد میان‌رشته‌ای)، گفتمان

علوم انسانی اسلامی (اسلامی‌سازی علوم انسانی) و گفتمان مسئله‌محوری. اولین و مهم‌ترین گفتمانی که می‌توان گفت در حال حاضر بر علوم انسانی حاکم است و اکثریت خیرگان و اساتید و متخصصین این حوزه روی آن اجماع دارند، گفتمان محصول‌گرایانه و ابزاری به رشته‌های علوم انسانی می‌باشد. در این گفتمان تصور بر این است که فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی به علت دانش تئوریک و عدم مهارت، تخصص و خلاقیت، توانایی تولید کالا و محصولات را ندارند و بیشتر جنبه مصرفی دارند، لذا دانش‌آموختگان علوم انسانی قادر به جذب و استخدام در فرایند بازارکار دولتی و شرکت‌های خصوصی نخواهند بود. بنابراین، چون این تفاوت‌ها وجود دارد، به همین دلیل مدرک و دانش‌آموختگان حوزه‌های علوم انسانی از ارزش چندانی برخوردار نیستند؛ در واقع نگاه جامعه نسبت به رشته‌های علوم انسانی و فارغ‌التحصیلان آنها، نگاهی محصول‌گرایانه، تجاری و ابزاری است؛ بدین معنی که توقع و انتظاری که از علوم مهندسی - فنی و تجربی دارند همان توقع را نیز از علوم انسانی دارند، در حالی که ماهیت و رسالت علوم با هم متفاوت است.

در گفتمان پست‌مدرن (نگاه معطوف به آینده دارد) که نقطه مقابله نگاه محصول‌گرایانه و سرمایه‌دارانه است، تصور بر این است که به علت رشد و پیشرفت‌هایی که در سطح جهان رخ می‌دهد مرز میان علوم شکست می‌شود و علم وضعیت جهانی پیدا می‌کند، بنابراین صحبت از مرزبندی و تفکیک میان علوم انسانی و سایر علوم بیهوده است. در چنین وضعیتی در نتیجه رشد فناوری و اطلاعات و به هم پیوستگی مشاغل، میان علوم تفاوتی از حیث مهارت و خلاقیت و کارایی دیده نمی‌شود و همه علوم از اهمیت نسبی برخوردار می‌شوند. به عبارتی مهارت‌هایی که دانش‌آموختگان در طول تحصیل یاد می‌گیرند بر سرنوشت و آینده شغلی آنها تأثیرگذار می‌باشد. طبق این گفتمان، علوم وضعیت میان‌رشته‌ای پیدا می‌کنند.

در گفتمان علوم انسانی اسلامی تأکید بر این است که علوم انسانی باید اسلامی‌سازی و بومی شوند و به تجربه‌های محلی، بومی خود نیز توجه شود. در این گفتمان منظور از اسلامی‌کردن علوم انسانی به معنای دور ریختن و فاصله‌گیری از دانش بشری نیست، بلکه



باید به زمینه و بسترهای فرهنگی، اجتماعی و بومی دانش نیز توجه شود. به عبارتی باید به بسترهای اجتماعی- فرهنگی، خرده فرهنگ‌های گوناگون، نگاهداشت و احیاء عناصر فرهنگی نیز توجه نمایند.

در گفتمان مسئله‌محوری و کاربردی بودن این حوزه تأکید بر این است که علوم انسانی باید مسئله‌محور بشوند و از حالت تئوریک صرف خارج شوند و جنبه کاربردی پیدا کنند. در این گفتمان تصور بر این است که خواه ناخواه پیشرفت تکنولوژیکی و پیشرفت‌های چشم‌گیر جهان و همچنین روند تغییر و تحولات ناشی از جهانی‌شدن در آموزش عالی و از همه مهم‌تر ذات تأثیرگذاری رشته‌های علوم انسانی در تبیین اهداف تصمیم‌ساز و ترقی و توسعه بشر، احتمالاً در آینده کشور ایران را مجبور به استفاده از نیروهای بیشتر علوم انسانی مدرن خواهد کرد. به عبارت دیگر پیشرفت‌های فناوری و نزدیکی کشورها به هم به ناچار کشور ایران را هم متأثر خواهد کرد و راهی جز تن دادن و اهمیت دادن به علوم انسانی و تولید شغل و اشتغال برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی وجود ندارد. البته مسئله مهم در این سطح، وجود تناقض‌ها و تعارض‌های گفتمانی است، که به نظر می‌رسد این تعارض‌ها لاینحل باقی خواهد ماند و به این زودی دست از سر کشور ایران برنخواهد داشت. اما چیزی که در این میان مهم است این است که جامعه، به متغیرهای دقیق اقتصادی (علم اقتصاد)، به ایجاد یک فلسفه اجتماعی قوی در تمامی سطوح و ابعاد (فلسفه علوم اجتماعی)، به آمارهای دقیق اجتماعی در همه حوزه‌ها به منظور کاهش معضلات اجتماعی (جامعه‌شناسی)، به استفاده از روان‌شناسی در بهبود و کاهش معضلات فردی و روانی و... نیاز خواهد داشت.

سطح چهارم: اسطوره‌ها/استعاره‌ها. این سطح به عنوان آخرین لایه در تحلیل لایه علی، عمیق‌ترین و پیچیده‌ترین سطح و جایگاه بیان احساسات است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ۱۰). تمرکز در این سطح روی داستان‌های عمیق، کهن‌الگوهای جمعی و بعد ناخودآگاه مشکل، مسئله یا تضاد است. بیشترین مبحث، مربوط به ساختار شکنی و ترسیم دوباره استعاره‌های معمول است (گواهی، ۱۳۹۹، ۱۹). این لایه یک تجربه غریزی / احساسی در مورد جهان‌بینی مورد نظر فراهم می‌سازد (صفدری‌رنجبر و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۷). در این



لایه از چهار استعاره ذیل استفاده شده است. شایان ذکر است که استعاره‌ها و تعابیر مذکور با توجه به مضامین و مقوله‌های استخراج شده در لایه‌های اول تا سوم ساخته شده‌اند.

جدول ۳. تحلیل در سطح اسطوره / استعاره

ردیف	استعاره / اسطوره
۱	پاشنه آشیل و چشم اسفندیار توسعه ملی
۲	بچه مهندس
۳	پروفسور بالتازار
۴	علوم پیشرو (جنس برتر) / پسر و (جنس دوم و بنجل)

استعاره اول و دوم به پاشنه آشیل و چشم اسفندیار^۱ توسعه ملی اشاره دارد. در واقع در ایران بیکاری فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و عدم توجه به اشتغال آنها به نقطه ضعفی اساسی و به یکی از مسائل اجتماعی کشور تبدیل شده است که نتیجه ساختار آموزشی، اجتماعی و فرهنگی ناکارآمد است. به عبارتی، دولت و ساختار حاکمیت بدون توجه به ساختار آموزشی و اجتماعی به رشد بیش از حد رشته‌های علوم انسانی و دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی مبادرت نموده، بدون اینکه به کیفیت رشته‌ها توجه کنند و به نوعی مدرک‌گرایی را شیوع داده است. پیامد چنین وضعیتی بیکاری دانش‌آموختگان در سطح وسیع است و حتی می‌تواند در بلندمدت و در آینده به پاشنه آشیل توسعه ملی تبدیل شود.

استعاره بعدی مورد استفاده، استعاره «بچه مهندس» است. در واقع استفاده از این استعاره خطاب به رشته‌های فنی و مهندسی و یا «دکتر» خطاب به رشته‌های علوم تجربی نشان می‌دهد که به رشته‌های مهندسی-فنی و علوم تجربی وزن و اهمیت بیشتری داده می‌شود؛ این در حالی است که خطاب به دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی معمولاً عنوانی استفاده نمی‌شود. بنابراین، مقایسه علوم انسانی، علوم تجربی و فنی مهندسی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه علوم انسانی از ارزش مستقل و اهمیت چندانی برخوردار نبودند. در همین زمینه

۱. پاشنه آشیل اشاره دارد به ضعف و ناتوانی آشیل پهلوان یونانی از ناحیه پا. در داستان اسفندیار نیز چشم عضو آسیب‌پذیر اوست که رویین تن نشده است و از این راه می‌توان به این موجود رویین تن ضربه و آسیب رساند. امری که بیانگر ضعف و ناتوانی بشر و راه آسیب‌پذیری اوست.



استعاره پروفیسور بالتازار^۱ مؤید و گواهی بر این مدعاست. استفاده از این استعاره نشان می‌دهد که همیشه نگاه جامعه ایران، فنی-مهندسی و رشته‌های پزشکی بوده است و فیلم‌ها و کارتون‌هایی که به ما نشان داده می‌شد از همان ابتدا اهمیت علوم مهندسی و تجربی را به ما گوشزد می‌کنند.

آخرین استعاره استفاده شده در این مقاله استفاده از علوم تجربی و مهندسی تحت عنوان علوم دست اول، پیشرو، برتر و دقیقه و علوم انسانی تحت عنوان علوم پسر و جنس دوم (بنجل) است؛ بدین معنی که علوم مرتبط با مهندسی مانند فیزیک، ریاضی و شیمی، علوم پیشرو، برتر و دقیقه ارزیابی می‌شوند. در واقع علوم پایه به این دلیل که همه پیشرفت‌ها و تکنولوژی‌ها به آنها منتسب است همواره بزرگ‌تر، برتر و پیشرو دانسته می‌شوند. در حالی که علوم انسانی و اجتماعی اغلب به عنوان علوم جنس دومی و بنجل ظاهر می‌شوند.

۵-۲. سناریوهای وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی در ایران

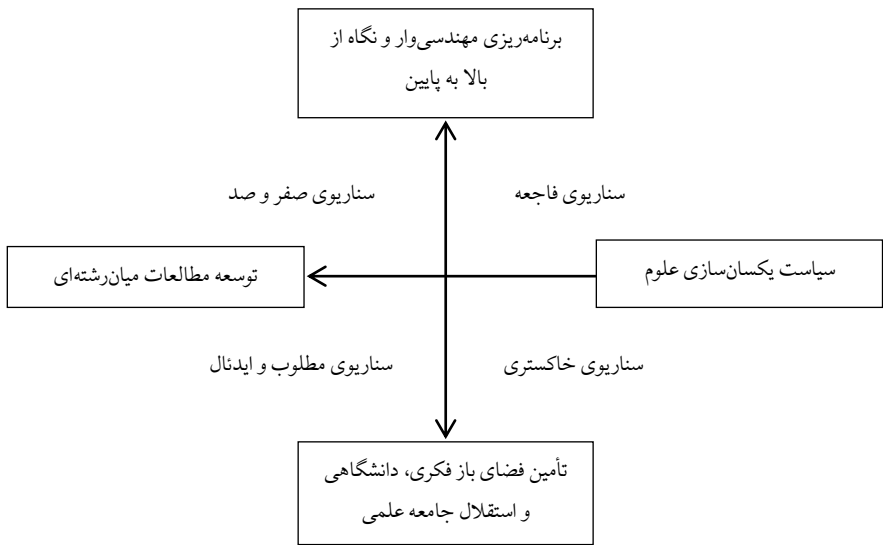
سناریو پیش‌بینی قطعی و دقیق جهان آینده نیست، بلکه توصیفی از رویدادهای ممکن و چندانگانه است که امکان وقوع آنها در آینده وجود دارد. به بیان دیگر، سناریو آمیزه‌ای از پیش‌بینی‌های تخیلی و در عین حال واقع‌گرایانه از رخدادهای احتمالی آینده هستند. با استفاده از سناریوها می‌توانیم درباره آنچه که بعدها باید انجام دهیم، به طور جدی بیندیشیم. در این مرحله از کار، پس از مرور ادبیات و مبانی نظری تحقیق و مضامین و مقوله‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها در سطوح چهارگانه و با نظرسنجی از خبرگان و اساتید حوزه علوم انسانی، پیشران‌های اصلی پژوهش شناسایی و سناریوهای ممکن ترسیم شده‌اند.

مطالعه نیروهای پیشران در واقع تحلیل عمیق وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان در دوران گذشته و کنونی است. با بررسی مصاحبه‌های و با توجه به مضامین و مقوله‌های استخراج شده در سطوح چهارگانه و با توجه به میزان اهمیت و قطعی بودن مقوله‌ها، با حذف و تقلیل یک سری از مؤلفه‌های کم‌اهمیت و تجمیع موارد مشابه و همسو، و در نهایت با مشورت محققان و همکاران، نیروهای عمده تأثیرگذار در تحولات آینده وضعیت اشتغال

۱. مارسل پروفیسور بالتازار پزشک و مخترع و شیمی‌دان فرانسوی که به علت فعالیت در زمینه جلوگیری از شیوع بیماری‌های طاعون، سل و هاری معروف شد و با همکاری پزشکان ایرانی پایگاه انستیتو پاستور ایران را تاسیس کرد. کارتون‌های پروفیسور بالتازار در ایران مشهور است.



فارغ التحصیلان که همان پیشران‌های کلیدی و اصلی هستند، شناسایی و احصا شدند. به طور کلی باید گفت دو پیشران کلیدی و مهم با استفاده از داده‌ها و مضامین تجربی در سطوح چهارگانه تحلیل لایه‌های علی و نظرات خبرگان استخراج شده و سناریوهای چهارگانه بر اساس اهمیت و عدم قطعیت رتبه‌بندی و با انتخاب منطق سناریو یا نقشه حرکت، تدوین شدند. ذکر این نکته در روش تحلیل لایه‌های علی حائز اهمیت است که سناریوها را در یک فضای عمودی مرتب می‌کند. در نمودار شماره (۴) این سناریوها قابل مشاهده است.



نمودار ۴. سناریوهای چهارگانه وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان

سناریو اول، سناریو فاجعه. در این سناریو، تعبیر برنامه‌ریزی مهندسی وار و نگاه از بالا به پایین اشاره دارد به اینکه همه تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌ها از بالا گرفته می‌شود. در این سناریو به علوم مهندسی و تجربی به عنوان علوم پیشرو و وزن و اعتبار بیشتری داده می‌شود در حالی که به علوم انسانی توجهی نمی‌شود. تعبیر برنامه‌ریزی مهندسی وار و نگاه از بالا به پایین با سیاست یکسان‌سازی و یکدست‌سازی علوم (نگاه یکسان به همه علوم در حالی که علوم از نظر ماهیت با هم فرق دارند) همراه شده که این سیاست از رشد خلاقیت، مهارت و ایده‌پردازی در علوم انسانی جلوگیری کرده و بیانگر وضعیت موجود





کشور بوده و استمرار چنین وضعیتی باعث می‌شود که در آینده همچنان پایدار بماند. در حال حاضر این سناریو که بدترین سناریو است، بر کشور حاکم است.

سناریو دوم، سناریو صفر و صد. از یک سو به تعبیر توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای اشاره دارد که در گفتمان پست‌مدرن به آن اشاره شد. در واقع، انتظاری است که پیش‌بینی می‌شود در آینده بر علوم حاکم شود. از سوی دیگر، با برنامه‌ریزی مهندسی‌وار و نگاه از بالا به پایین همراه شده که نشان می‌دهد، استقلال علمی وجود ندارد و سیاست‌های علمی تا حدی تحمیلی هستند، و از رشد مهارت، خلاقیت و ایده‌پردازی در علوم انسانی جلوگیری شده است. اما با توجه به گفتمان پست‌مدرن و نگاه مسئله‌محورانه به علوم انسانی ممکن است در آینده با شکستن مرز میان علوم و گسترش رویکرد میان‌رشته‌ای، علوم انسانی و وضعیت اشتغال در این حوزه تغییر کند.

سناریوی سوم. در سناریوی سوم نیز مانند سناریو دوم، نوعی نگاه صفر و صد دیده می‌شود. در واقع دو مقوله یکسان‌سازی علوم و تأمین فضای باز فکری و دانشگاهی (استقلال جامعه علمی) با هم همراه می‌شوند. اگرچه این رویداد نمی‌تواند از سوی کل نظام به رسمیت شناخته شود، اما هر چقدر فضای فکری، دانشگاهی و علمی حاکم بر کشور مستقل‌تر و آزادانه‌تر شود، وضعیت رشته‌های علوم انسانی به مراتب بهتر خواهد شد.

در آخرین سناریو، که معمولاً یک اتوپیا و آرمان است و تحت عنوان سناریوی مطلوب و ایدئال شناخته می‌شود، توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای با مقوله تأمین فضای باز فکری و دانشگاهی و استقلال جامعه علمی همراه است که در نقطه مقابل سناریوی اول (سناریو فاجعه) شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، مطلوب‌ترین سناریوی و سناریوی مورد انتظار ماست که در صورت تحقق آن وضعیت رشته‌های علوم انسانی و اشتغال دانش‌آموختگان آن بهبود خواهد یافت.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

موضوع اشتغال و وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی همواره یکی از دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های دانشجویان و فارغ‌التحصیلان این رشته‌های بوده و

هست. به‌رغم همه تلاش‌ها و اقدامات صورت‌گرفته در زمینه بهبود وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان، موفقیتی حاصل نشد و وضعیت موجود و رشد کمی دانشجویان رشته‌های علوم انسانی نشان از پروبلماتیک شدن وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دارد. بنابراین با توجه به وضعیت موجود این رشته‌ها، اگر برنامه‌ریزی مناسب صورت نگیرد، آینده‌ای نامعلوم در انتظار این رشته‌ها و فارغ‌التحصیلان آنهاست. در پژوهش حاضر به منظور بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی از روش تحلیل لایه‌ای علی استفاده شده است تا دیدی عمیق و همه‌جانبه‌تری را نسبت به مسئله برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران فراهم سازد. نتایج حاصل از تحلیل لایه‌ای علی در چهار سطح نشان داده شده است. در سطح اول یعنی سطح لیتانی که مرئی‌ترین سطح است، خبرگان و متخصصانی از مضامین آشکاری مانند بحران بیکاری، ناکارآمدی و نابلدی، عدم‌برخورداری از هویت علمی مستقل و در حاشیه و مهجور ماندن علوم انسانی به منظور توصیف وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان استفاده کردند. به‌زعم خبرگان و صاحب‌نظران علوم انسانی از مهم‌ترین دلایل و علل اجتماعی بوجود آمدن این مؤلفه‌ها و مضامین آشکار می‌توان به رشد کمی و بی‌رویه فارغ‌التحصیلان و دانشگاه‌ها، تورم آموزشی، مدرک‌گرایی، بی‌توجهی به کیفیت و نیاز جامعه، عدم‌هماهنگی بین دانشگاه، بازار کار و صنعت، فقدان شرکت‌های خصوصی و تعاونی برای جذب فارغ‌التحصیلان، اقتصاد دولتی، وجود مشکل در تخمین نیازهای بازار کار و اختلال‌های مکانسیم بازار، سیاست‌زدگی راهبردها و برنامه‌ها کلان و ناکارآمدی مدیران، برنامه‌های آموزش متمرکز، ثابت و یکنواخت اشاره کرد. بنابراین مجموعه این عوامل و توان رقابتی کمتر رشته‌های علوم انسانی در مقایسه با رشته‌های فنی و تجربی باعث می‌شود که علوم انسانی در مقایسه با رشته‌های تجربی و فنی در وضعیت نامناسب و حاشیه‌ای قرار بگیرند که این خود با نظریه توسعه نامتوازن آموزش عالی در ایران و کشورهای در حال توسعه همخوانی دارد. بنابراین در سطح دوم که نسبت به سطح لیتانی عمیق‌تر است، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی باعث به‌وجود آمدن پدیده موردنظر می‌شود. در سطح سوم یعنی گفتمان/جهان‌بینی، گفتمان‌های محصول‌گرایی، پست‌مدرن، گفتمان علوم انسانی اسلامی و مسئله‌محوری قابل استفاده است. در گفتمان محصول‌گرایی از یک طرف به علت



اینکه بر اهمیت تولید محصول، کالا و بهره‌وری بالا تأکید می‌شود و از طرف دیگر به علت اینکه نقش رشته‌های علوم انسانی در این تولید ناچیز است، بنابراین رشته‌های علوم انسانی در این گفتمان اهمیت ناچیزی داشته و نادیده گرفته می‌شوند. به عبارتی در این گفتمان تصور بر این است که دانش آموختگان رشته‌های علوم انسانی به علت عدم مهارت و خلاقیت، توانایی تولید کالا و محصولات را ندارند و بیشتر جنبه مصرفی دارند. بنابراین قادر به جذب و استخدام در فرایند بازار کار دولتی و شرکت‌های خصوصی نخواهند بود. در واقع، پیش‌بینی خبرگان و اساتید رشته‌های علوم انسانی حاکی از آن است که علوم انسانی با همجهت رویکرد محصول‌گرایانه (سودگرایانه) و فناوری‌محور روبه‌رو خواهد شد. لذا نگاه جامعه نسبت به مدرک تحصیلی دانش آموختگان حوزه علوم انسانی نگاه ابزاری و مصرفی است.

در گفتمان پست‌مدرن به علت درهم شکستن مرز میان علوم، از بین رفتن تمایزات میان رشته‌ها و اهمیت پیدا کردن رویکردهای میان‌رشته‌ای، رشته‌های علوم انسانی در این فرایند در آینده اهمیت خود را باز می‌یابند و از حیث اشتغال میان‌رشته‌ها تفاوتی وجود ندارد. به عبارتی، پیشرفت‌ها و تحولات سریع اجتماعی و تکنولوژی، باعث می‌شود که فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف صرف‌نظر از رشته تحصیلی و دانش تخصصی، به مهارت‌ها و دانش تجربی لازم دست یافته و با فضای محیط کسب‌وکار و روندهای جهانی آشنایی پیدا کنند. در واقع پیشرفت‌ها و تحولات سریع اجتماعی و تکنولوژیکی باعث حذف، یا تغییر ماهیت مشاغل ثابت و ناپایداری آنها می‌گردد که این با نظریه‌های اندیشمندان پست‌مدرن از جمله لیوتار، بوردیار، باومن و همچنین نظریه جهانی شدن آموزش عالی همخوانی دارد. بنابراین در وضعیت پست‌مدرن در نتیجه رشد تکنولوژی و به هم پیوستگی مشاغل، میان علوم از حیث مهارت و خلاقیت و کارایی تفاوتی دیده نمی‌شود و همه علوم از اهمیت نسبی برخوردار می‌شوند.

در گفتمان مسئله‌محوری تأکید بر این است که علوم انسانی باید مسئله‌محور شوند و از حالت تنوریکی صرف خارج شده و جنبه کاربردی پیدا کنند. در این گفتمان تصور بر این است که خواه ناخواه پیشرفت تکنولوژیکی و پیشرفت‌های چشم‌گیر جهان و همچنین روند تغییر و تحولات ناشی از جهانی شدن و از همه مهم‌تر ذات تأثیرگذاری رشته‌های علوم انسانی در تبیین اهداف تصمیم‌ساز احتمالاً در آینده کشور ما را مجبور به استفاده از



نیروهای بیشتر علوم انسانی مدرن خواهد کرد. به عبارت دیگر پیشرفت‌های فناوری و نزدیکی کشورها به هم به ناچار کشور ما را هم متأثر خواهد کرد و راهی جز بها دادن به علوم انسانی و تولید شغل و اشتغال برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی وجود ندارد. البته که در این بین باید توجه داشت که جامعه ایران به متغیرهای دقیق اقتصادی (علم اقتصاد)، به ایجاد یک فلسفه قوی در تمامی سطوح و ابعاد (فلسفه علوم اجتماعی)، به آمارهای دقیق اجتماعی در همه حوزه‌ها به منظور کاهش معضلات اجتماعی، به استفاده از روان‌شناسی در بهبود و کاهش معضلات فردی و روانی در بستر و چارچوب فرهنگ اسلامی، بومی و محلی نیاز خواهد داشت. در واقع باید علاوه بر توجه به گفتمان و بستر آزاد، به شرایط و ویژگی‌های بومی و محلی حاکم بر جامعه ایرانی توجه شود.

در سطح چهارم یعنی سطح استعاره و اسطوره از استعاره‌های پاشنه آشیل و چشم اسفندیار توسعه ملی، بچه مهندس، مهندس بالتازار و علوم پیشرو (برتر و دست اول) / علوم پسر و (جنس دوم و بنجل) استفاده شده است که هر کدام از این استعاره‌ها به منظور فهم عمیق‌تر این موضوع استفاده شده است. با توجه به استعاره پاشنه آشیل و چشم اسفندیار، اگر به بحث اشتغال به طور کلی و اشتغال رشته‌های علوم انسانی توجه نشود، در آینده می‌تواند به یکی از نقاط ضعف و اساسی کشور تبدیل شود و به توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور صدمات جبران‌ناپذیری وارد کند. استفاده از استعاره بچه مهندس و مهندس بالتازار نشان می‌دهد که در ایران هیچ‌گاه به علوم انسانی اهمیت داده نشد و این علوم از ماهیت ثانوی (جنس {دست} دوم) برخوردارند. در حالی که علوم طبیعی را به این دلیل که همه پیشرفت‌ها را به آن منتسب می‌دانند همواره بزرگ و پیشرو دانسته می‌شوند. در نهایت با توجه به سطوح چهارگانه تحلیل علی، سناریوهای مختلف تدوین شدند. در بیان سناریوها به طور خلاصه باید گفت: تا زمانی که نگاه مهندسی‌وار و از بالا به پایین در کشور ایران برداشته نشود و استقلال جامعه علمی به رسمیت شناخته نشود و مهم‌تر اینکه ضمن تأمین فضای باز فکری و دانشگاهی به شرایط بومی و بستر فرهنگی کشور توجه نشود، نباید انتظار وضعیت مطلوب را داشت. لذا به منظور ترسیم و تصویرسازی از وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود؛





۱) نگاه محصول‌گرایانه و ابزاری در حوزه بازار کار علوم انسانی برداشته شود؛ چرا که تأکید حداکثری بر درآمدزایی، رفاه و بازاری شدن حوزه علوم انسانی باعث می‌شود که وجه انتقادی و تحول‌خواهانه علوم انسانی به طرز قابل توجهی نادیده گرفته شود.

۲) ظرفیت رشته‌های آموزشی متناسب با نیازهای بازار کار - به ویژه در مقطع آموزش عالی در حوزه علوم انسانی برای جلوگیری از انواع عدم تناسب در بازار کار و نظام آموزش - در دستور کار قرار گیرد.

۳) از آنجایی که علوم انسانی ناظر بر وقایع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در جامعه هستند اگر بتوان به رهایی و استقلال فکری در این حوزه دست یافت نه تنها وضعیت علوم انسانی در بازار اندیشه جهانی ارتقا می‌یابد، بلکه وضعیت جامعه ایران نیز رو به بهبودی خواهد رفت.

۴) در چارچوب گفتمان علوم انسانی اسلامی، به بسترها و زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی حاکم بر کشور به منظور بهبود وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان حوزه علوم انسانی توجه شود.

۵) در نهایت با توجه به تحولات اجتماعی و تکنولوژیکی و اهمیت پیدا کردن مطالعات فرارشته‌ای پیشنهاد می‌شود که فارغ‌التحصیلان حوزه علوم انسانی مهارت‌های شناختی، تعاملی یا به اصطلاح مهارت‌های نرم (مانند مهارت خلاقیت و حل مسئله، دانش تخصصی، انعطاف‌پذیری، آموزش تبدیل ایده به عمل و در یک کلام علوم کاربردی و...) را فرا گیرند.

۶) با توجه به تأثیر انقلابی اینترنت و گسترش فضای مجازی بر حوزه‌های مختلف علمی از علوم انسانی تا مهندسی و هنر و همچنین به کارگیری این علوم در جامعه (موسی‌وند، آریس، و آیینی، ۲۰۲۲)، پیشنهاد می‌شود که مطالعات آینده به طور خاص‌تر به چشم‌انداز آینده اشتغال در رشته‌های مختلف با توجه به گسترش فضای مجازی پردازند. به شکل مشابه، گسترش هوش مصنوعی نیز می‌تواند بر آینده تخصص‌ها و مشاغل در جامعه تأثیر بنیادی بگذارد (موسی‌وند و همکاران، ۲۰۲۰) که این مهم نیز شایسته مطالعه جدی است.

احمدی، سیروس (۱۳۹۳). بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان جامعه‌شناسی و عوامل مرتبط بر آن. دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۳(۱)، ۲۳-۱.

اسدزاده، لیلا (۱۳۹۲). آینده‌پژوهی در مشاغل و مهارت‌های موردنیاز آینده. همایش بین‌المللی مهارت‌آموزی و اشتغال. تهران، ایران.

بلاغت، سیدرضا (۱۳۹۰). بررسی چالش‌های توسعه علوم انسانی و میان‌رشته‌های آن در ایران (مطالعه مورد رشته‌ای علوم تربیتی ۳ با میان‌رشته‌های آموزش و پرورش پیش‌دبستانی، دبستانی و تطبیقی). فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۳(۴)، ۱۱۷-۱۲۹. doi: 10.7508/isih.2011.12.006

پورکازمی، محمدحسین (۱۳۸۸). وضعیت راهیابی فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه‌های دولتی به بازار کار (ورودی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۴). فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۱۵(۲)، ۱۵۰-۱۲۷.

حسین‌پور، محمد (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی پژوهشی اعضای هیات علمی رشته‌های علوم انسانی. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۶(۱)، ۴۵-۶۴.

خوشنویسان، فاطمه؛ عباس‌پور، عباس؛ فاضلی، نعمت‌الله؛ و نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۷). الزامات و چالش‌های علوم انسانی کارآفرین؛ تحلیلی پدیدارشناسانه از وضعیت علوم انسانی در نظام دانشگاهی ایران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۹(۳)، ۱-۲۸.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱). سیرتجدد و علم جدید در ایران. تهران: انتشارات فردای دیگر.

سنگی، لیلا؛ مجاهدی، محمد مهدی؛ نبوی، سیدعبدالامیر؛ و حجازی، الهه (۱۳۹۷). موانع توسعه علوم انسانی از منظر خردگرایی نقاد با نگاهی به ایران. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۱۴(۲۶)، ۲۲۱-۲۵۱.

سیدمن، استیون (۱۳۹۰). کشاکش آزاد در جامعه‌شناسی (مترجم: هادی جلیلی؛ چاپ سوم). تهران: نشر نی.

صباحی، فرحناز (۱۳۸۰). دیدگاه‌های مدیران، بنگاه‌ها، دانشگاه‌ها و دانش‌آموختگان. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. طرح پژوهشی، شماره ۲۴.

صفدری رنجبر، مصطفی؛ سلامی، سیدرضا؛ توکلی، غلامرضا؛ و طهماسبی، سیامک (۱۳۹۴). همکاری‌های علمی و فناورانه میان صنایع دفاعی و دانشگاه‌ها: رویکرد تحلیل علی لایه‌ای. بهبود مدیریت، ۹(۴)، ۵-۳۰.

طاهری‌دمنه، محسن (۱۳۹۴). بررسی تحلیلی تصاویر آینده جامعه ایرانی در ذهن جوانان تحصیلکرده کشور بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علی (CLA) (رساله منتشر نشده دکتری)، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، ایران.





عنایت‌الله، سهیل (۱۳۸۸). پرسش از آینده؛ آینده‌پژوهی به مثابه دانش و ابزار تحول‌سازمانی و اجتماعی (مترجم: مسعود منزوی). تهران: انتشارات مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳ اسفند ۱۳۹۸). مصاحبه با اینپنا.

فرستخواه، مقصود (۱۳۹۸، ۱۹ اسفند). خرد ارتباطی برای حل بحران کرونا توسعه یابد [گفت‌وگو با اینپنا]. برگرفته از <https://www.ibna.ir/x4sXt>

قاسمی، علی‌اصغر؛ و امامی‌مبیدی، راضیه (۱۳۹۴). نقش و جایگاه مطالعات میان‌رشته‌ای در رشد و توسعه علوم انسانی در کشور. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۴)، ۱۹-۱. doi: 10.7508/isih.2015.28.001

قانع‌راد، امین (۱۳۸۳). توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۵)، ۲۵۲-۳۱۴.

قریشی‌راد، فخرالسادات (۱۳۸۷). بررسی میزان امیدواری به اشتغال در آینده دانشجویان رشته‌های علوم انسانی. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۲۹(۴۷)، ۴۷-۶۶.

قنبرلو، عبدالله (۱۴۰۰). تأثیر سیاست‌های نولیبیرال بر کارکرد علوم انسانی در ایران. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۲)، ۱۹۳-۱۶۳. doi: 10.30465/cps.2021.35465.2746

قنبری، علی‌اله (۱۳۹۳). بررسی موضوع مهاجرت به تهران با استفاده از روش تحلیل لایه لایه علی. فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، ۲۶(۱۰۲)، ۲۷-۴۰.

گل‌محمدی، فرهود؛ و گل‌محمدی، فرناز (۱۳۹۲). شناسایی عوامل تأثیرگذار بر اشتغال مهارت‌آموختگان آموزش فنی و حرفه‌ای استان خراسان جنوبی جهت ارائه راهکارهای لازم. همایش بین‌المللی مهارت‌آموزی و اشتغال، تهران، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای.

گواهی، عبدالرحیم (۱۳۹۹). آینده‌نگری در آینده‌پژوهی: تحلیل علی لایه‌ای چالش‌های آینده‌پژوهی در ایران. فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت، ۲۸(۲)، ۱۵-۲۴.

ملک‌پور، علی؛ و محمدی، فؤاد (۱۳۹۲). بررسی زمینه‌ها و موانع اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (مقطع کارشناسی رشته‌های علوم انسانی شهرستان بیجار). نشریه کار و جامعه، ۲۴، ۱۵۷-۳۷.

منصوریان‌راوندی، فاطمه؛ گنجی، محمد؛ و نیکخواه‌قمصری، نرگس (۱۳۹۸). فراتحلیل کیفی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان در ایران. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۲(۱)، ۱۴۵-۱۷۲. doi: 10.22035/isih.2020.3466.3679

میرزایی‌عباس‌آبادی، حامد؛ منظور، داوود؛ و سلیمانی، محمد (۱۳۹۸). بررسی تجربی گسترش آموزش عالی در ایران و اثرات آن بر بیکاری: همراه با دلالت‌هایی در راستای تحقق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه امام صادق(ع)، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، تهران، ایران.

میری، سیدجواد (۱۳۹۴). تأملی بر فقر تئوریک در علوم انسانی ایران. تهران: جامعه‌شناسان.

نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). اقتصاد آموزش. تهران: نشر یسپرون.

هاشمی، سیدضیاء (۱۳۹۶/۱۱/۲۷). علوم انسانی و علوم پایه حاشیه‌نشین شده‌اند؛ تشریح چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی. خبرگزاری دانشجو، برگرفته از <https://snn.ir/fa/news/634069>

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۷). طرح رصد اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها. برگرفته از <https://srb.iau.ir/file/download/news/1562648797-004.pdf>

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۹). طرح پایش وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی. معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم، برگرفته از <https://www.msrt.ir/fa>

Bybee, R. W. (2010). What Is STEM Education? *Science*, 329(5995), 996–996. doi: 10.1126/science.1194998

Choi, S. (2021). The impact of education levels and paths on labor market outcomes in South Korea: Focusing on vocational high school graduates. *Social Sciences & Humanities Open* 4(1), 1-10. 10.1016/j.ssaho.2021.100152

European Commission (2011). Impact assessment Accompanying the Communication from the Commission “Horizon 2020 - the Framework Programmed for Research and Innovation”; Proposal for a Regulation of the European Parliament and of the Council Establishing Horizon 2020 – the Framework Pr, vol. 52. 2011.

Evans, J., Lynch, D., & Lange, D. (n.d.). The Role Of Humanities And Social Sciences In The Civil Engineering Body Of Knowledge. *2007 Annual Conference Exposition Proceedings*. doi: 10.18260/1-2--2243

Holzman, A. (2016). US open access publishing for the humanities and social sciences. *European Political Science*, 15(2), 177–182. doi: 10.1057/eps.2015.85

Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis (CLA) Reader: Theory and Case Studies of an Integrative and Transformative Methodology*. Tamkang University Press.

Josa, A., & Aguado, A. (2021). Social sciences and humanities in the education of civil engineers: current status and proposal of giddiness. *Journal of Cleaner Production*, 313, 1-16. doi: 10.1016/j.jclepro.2021.127489

Kim, S. N. (2013). A study on the relationship between education and subject mismatch And labor market outcomes of workers graduated from vocational high school. *Journal of Vocational Education Research*, 32(4), 93–111.

Kim, S. W., Zhang, C., Chung, H. Y., Kim, Y. J., & Choi, S. Y. (2020). Why do women value credentials? Perceptions of gender inequality and Credentialism in South Korea. *International Journal of Educational Development*, 73(4), 1–9. 10.1016/j.ijedudev.2020.102158



- Larivière, V., Archambault, E., Gingras, Y., & Vignola-Gagne, E. (2006). The place of serials in referencing practices: comparing natural sciences and engineering with social sciences and humanities, 64, 1852–1863. doi: 10.1002/asi.20349
- Larivière, V., Archambault, É., Gingras, Y., & Vignola-Gagné, É. (2006). The place of serials in referencing practices: Comparing natural sciences and engineering with social sciences and humanities. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 57(8), 997–1004. doi: 10.1002/asi.20349
- Moosavand, M., Aeini, B., & Sabbar, S. (2020). Future of AI and human agency: A qualitative study. *Journal of Cyberspace Studies*, 4(2), 189-210. doi: 10.22059/jcss.2020.96575
- Moosavand, M., Aris, S., & Aeini, B. (2022). American Artistic Exceptionalism and the Internet. *Journal of Cyberspace Studies*, 6(2), 219-238. doi: 10.22059/jcss.2022.96577
- Olmos-Penuela, J., Benneworth, P., & Castro-Martinez, E. (2013). Are “STEM from Mars and SSH from Venus”? Challenging disciplinary stereotypes of research’s social value. *Science and Public Policy*, 41(3), 384–400. doi: 10.1093/scipol/sct071
- Overland, I., & Sovacool, B. K. (2020). The misallocation of climate research funding. *Energy Research Social Science*, 62, 101349. doi: 10.1016/j.erss.2019.101349
- Van der Merwe, A. (2010). Does Human Capital Theory Account For Individual Higher Education Choice? *International Business; Economics Research Journal (IBER)*, 9(6). doi: 10.19030/iber.v9i6.587





مقاله پژوهشی

مطالعه تطبیقی و متاتئوریک نظریه اعتبارگرایی روابط بین‌الملل با نظریه اعتباریات فلسفه اسلامی

سیدباقر سیدبازرگان^{۱*}، پرویز امینی^۲

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

چکیده

نظریه اعتباریات در فلسفه اسلامی و اعتبارگرایی در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، هر دو در صورت‌بندی جدید از نظریات متأخر و تقریباً هم‌عصری به‌شمار می‌آیند که با خاستگاه‌ها و سرشت و سرنوشت متفاوت، دارای دلالت‌ها و کارویژه‌های متمایزی در عرصه معرفتی و اجتماعی هستند. در این مطالعه، ضمن تقریری از هر دو نظریه، برای نخستین بار دشواری‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ناشی از مانع‌الجمعی «واقع‌گرایی و اعتبارگرایی» در روایت‌های ارتدوکسی نظریه‌های روابط بین‌الملل را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی و غیراعتباری و بین‌رشته‌ای، مدخلی برای تأمل در بازساخت فلسفی نظریه اعتبارگرایی در روابط بین‌الملل قرار داده و در ذیل تفصیل و تقسیم ادراکات و اعتباریات پیشینی و پسینی نظریه اعتباریات، استدلال می‌شود که در یک نگاه تعاملی، امکان همخوانی آن دو به نحوی وجود دارد که مدلول آن، «نسبی‌گرایی» و «تعین اجتماعی معرفت» و یا «انکار هرگونه تقرّر و تعیینی در جهان خارج» نباشد. مآلاً با فاصله‌گیری از هر دو موضع «واقع‌گرایی خام» و «اعتبارگرایی محض»، معنای حاصل‌شده را در نظریه ادراکات اعتباری، مورد توجه قرار می‌دهد که در عین «نفی مابازای خارجی اعتباریات»، ضد واقع‌گرا («سازه» انگار) نشده و شناخت‌گرایی هم‌معنای واقعی خود را از دست ندهد. نتایج حاصل از این مطالعه از آن حیث دارای اهمیت ارزیابی می‌شود که به‌موازات تضعیف رئالیسم فلسفی و سیاسی طی دهه‌های اخیر و نیز آشفتگی معرفت‌شناختی ناشی از «دوقطب دیدگاه‌های معرفت‌شناختی قیاس‌ناپذیر در رشته روابط بین‌الملل یعنی اکثریت پوزیتیویستی از یک سو و اقلیت چشمگیری از پساپوزیتیویست‌ها از سوی دیگر»، نظریه‌پردازان متأخر روابط بین‌الملل را به نظریات اعتباری رهنمون شده که «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، معرفت‌رهیافت متعارف و اجتماعی آن است و طی آن در تلاش برای تقلیل اهمیت معرفت‌شناختی اعتبارگرایی، چاره کار توسل به پوزیتیویسم و ترجیح ابعاد هستی‌شناسی اعتبارگرایی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، رئالیسم، اعتبارگرایی، اعتبارگرایی روابط بین‌الملل، نظریه اعتباریات

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

* نویسنده مسئول

sayyednejad@ut.ac.ir ✉

۲. استادیار علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

p.amini@shahed.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

در میان نظریه‌های متأخر روابط بین‌الملل، رهیافت‌های اعتبارگرایی به‌موجب «سازه»‌انگاری و پیامد آن مبنی بر رویکرد فراماتریالیستی و تأکید بر مرکزیت عوامل غیرمادی به‌عنوان تعیین‌کننده نهایی پدیده‌ها در سیاست جهانی (گریفیتز^۱، ۲۰۰۷، ۷۳) با متافیزیک - به‌رغم تفاوت‌های بنیادی - قرابت‌هایی نیز از حیث مفهومی و کارویژه‌های مشترک اجتماعی یافته است. در واقع، هر دو در صورت‌بندی جدید از نظریات متأخر و تقریباً معاصر به‌شمار می‌آیند که با خاستگاه‌ها و سرشت و سرنوشت متفاوت، دارای دلالت‌ها و کارکردهای قابل تأملی هستند. همچنان که مدلول آن از موضع هستی‌شناختی در دانش روابط بین‌الملل، به روندی رهنمون است که مآلاً فرایند فزاینده‌گرایش به امر معنایی و غیرمادی صرف را در «ساخت اجتماعی واقعیت» تئوریزه می‌کند و با تمرکز بر نیروهای معنایی یا اجتماعی (رنگر^۲، ۲۰۰۶، ۴۲۸)، محیط روابط بین‌الملل را به‌مثابه یک نظام سازه‌ای و دائم‌التکوینی تصویر می‌نماید که تابعی از شأن متغیر اعتباریات مختلف و احياناً تعارض غیرقابل حل به لحاظ فلسفی است.

در این پس‌زمینه فکری، اعتباری‌انگاران با «نفی اصالت مادی» و «خشونت‌بار توصیف کردن تحلیل نئورئالیست‌ها» از صحنه روابط بین‌الملل (گریفیتز، ۱۹۹۹، ۱۹) استدلال می‌کنند که «تلقی نئورئالیست‌ها از ذات آنارشیک و اینکه دولت‌ملت‌ها برای بقا در این ساختار به رقابت‌های پایان‌ناپذیر فارغ از اخلاق روی می‌آورند»، فقط یک فهم از محیط بین‌الملل است (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ۳۳۶). در حقیقت، مفاهیم و ارزش‌ها بدون آن‌که در اندیشه اعتبارگرایی نفی شوند، ماهیتی ذاتاً بی‌شکل و بی‌معنی تصور می‌شوند که هرگونه اتخاذ موضع بیرونی نسبت به آن از لحاظ معرفت‌شناسی، ناممکن می‌شود. مبنای پیش‌فرض چنین نگرشی ریشه در مطلق‌انگاری اعتباریات و برساختگی سازه‌ها دارد که گویی این خصلت خودستیز در مدعای اعتبارگرایی وجهه «دائمی و فراتاریخی» می‌یابد (سیدنژاد، ۱۳۹۲، ۲۴).



1. Griffiths
2. Rengger

مدلول سخن فوق، نفوذ انکارناپذیر نظام فلسفی اعتبارگرایی از یک سو، و اهمیت متدولوژی و معناشناختی یا چگونگی تحصیل معرفت از سوی دیگر است. در مطالعات اندیشه سیاسی معاصر، استدلال فلسفی این رویکرد را می‌توان مشخصاً در دیدگاه‌های ویتگنشتاین^۱ متأخر بالأخص در نظریه «بازی‌های زبانی» یافت (ویتگنشتاین، ۱۹۸۶). اساس این رویکرد مبتنی بر «قیاس‌ناپذیری بازی‌های زبانی»، به این استدلال اشاره دارد که در ورای زبان (ها)، هیچ منشأ و اصل و معنایی وجود ندارد و هر داعیه‌ای درباره معرفت قطعی در ورای زبان و گفتمان داعیه‌ای بی‌معنی است. صرف‌نظر از اینکه این حکم برخلاف مدعا، خود، «معیاری فرازبانی» به‌شمار می‌آید و منطقاً پارادوکسیکال و خودستیز است، اما دشواره‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ناشی از مانع‌الجمع شدن واقع‌گرایی و اعتبارگرایی در روایت‌های ارتدوکسی، چشم‌انداز این رهیافت را با «استحاله معرفت‌شناسی»، «بن‌بست نسبی‌گرایی» و «انقطاع مطلق از حقیقت»، مواجه ساخته و مدلول آن، «انکار هرگونه تقرّر و تعیینی در جهان خارج» است.

به‌رغم تلاش فراوان برای حل این تنگناها و نارسایی‌های فلسفی، پرسش‌های بی‌پاسخ اعتبارگرایی در این باره، به‌ویژه در زمینه «معیار و موازین اعتباریات»، «ربط واقعی» و «حدّ معرفت‌زایی آن»، پاسخ‌درخوری نیافته است و احیاناً برخی از نظریه‌پردازان اعتبارگرایی را به پاک کردن صورت‌مسئله سوق داده است. این‌ها دغدغه‌انگیزترین مسائل معرفتی است که در یک وجه، فلسفه وجودی اعتبارگرایی و متاتئوری آن را قائم به تعریف خاصی از مسئله «ماهیت ذهنی پدیده‌های اجتماعی» ساخته، و در وجه دیگر، اصل تعریف و تمامیت فلسفه را به چالش می‌کشد. بررسی این مسئله از مهم‌ترین مسائل فلسفی و غیراعتباری است که در این مطالعه، اساساً به روش مقایسه‌ای، بازخوانی آن با تأکید بر مفروضات اعتبارگرایی و طرح تنگناهای فلسفی و معرفتی آن در قیاس با «نظریه ادراکات اعتباری» مداخلی برای تأمل بیشتر درباره مبانی و ابعاد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن ارزیابی می‌شود. تأکید بر «نظریه ادراکات اعتباری» از باب تقدّم نظریه اعتباریات اجتماعی علامه طباطبایی است زیرا این نظریه هر چند با صورت‌بندی و مبادی و مبانی کاملاً متفاوت،

1. Wittgenstein





چندین دهه پیش از طرح متفکران مغرب زمین همچون دیوید لویس^۱ و جان سرل^۲ ارائه شده است اما تضعیف رئالیسم فلسفی و سیاسی از طریق اعتبارگرایی در غرب، اهمیت آن را از منظر مطالعات تطبیقی و تلاش موجود برای بازسازی رئالیسم، مضاعف ساخته است. به نظر می‌رسد مقایسه «اعتبارگرایی یا اعتباری‌انگاری» با «نظریه اعتباریات» با لحاظ عوالم مختلف آن‌ها و محدودسازی آن در یک بستر فلسفی و فرادیسکورسی ممکن است و در عین حال با تأکید بر وجه تعاملی، می‌تواند بیش از نظریه‌های بدیل و رایج، راهگشای دشواری‌های موجود، به‌ویژه در حوزه معرفت‌شناسی، باشد. زیرا «نظریه اعتباریات» همچنان‌که نشانه فتح باب و آغاز هم‌سخنی فلسفه اسلامی با فلسفه معاصر است (داوری، ۱۳۹۱، ۹)، تقریباً با مسائل مشابه نظریه «اعتباری‌انگاری اجتماعی» دلالت‌های روشنی در موضوع بحث دارد؛ به‌ویژه که این نظریه در طرح فلسفی و ذهن‌کاوانه اعتباریات، متاتئوری منسجم و هماهنگی را ترسیم نموده و با محوریت مسئله اعتباریات و ادراک ثابت و متغیر، مرزبندی روشنی با «واقع‌گرایی خام» و «اعتبارگرایی خام» دارد. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن تقریری از این نظریه، زمینه تعامل و گفت‌وگوی آن با رهیافت اعتبارگرایی روابط بین‌الملل نیز فراهم گردد. یکی از احتجاج‌های مورد نظر در این باره آن است که روایت بین‌المللی اعتبارگرایی به‌ویژه کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل (۱۹۹۹) به‌عنوان «کامل‌ترین متن درباره اعتبارگرایی یا سازه‌انگاری اجتماعی» (اسمیت، ۱۳۸۳، ۵۴۷)، بیش از آن‌که به‌عنوان یک نظریه محتوایی در روابط و نظام بین‌الملل مطرح باشد، نوعی فرانظریه است» (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ۱۱۳). به‌علاوه، اهمیت فزاینده متاتئوری این رهیافت در بین نظریه‌های روابط بین‌الملل در عطف توجه به مسائل بنیادی روابط بین‌الملل ارزیابی می‌شود که عمدتاً ماهیت فلسفی دارند. از این رو، در مطالعه حاضر با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، کانستراکتیویسم^۳ در معنای «اعتبارگرایی» به‌کار رفته تا ضمن آن‌که ماهیت فلسفی و صورت اصلی آن را بنماید، گویای مناسبت آن با مطالعات حکمت عملی بوده و برای آشنایان فلسفه اسلامی نیز رهنمون زمینه‌ای برای مقایسه آن با نظریه ادراکات اعتباری باشد.

1. David Lewis
2. John Searle
3. Constructivism

۲. روش پژوهش

بدیهی است شأن پژوهش در این مطالعه از نوع شأن فلسفی و معرفت نوع دوم است که با روش مقایسه‌ای، ضمن تقریری از هر دو نظریه، برای نخستین بار دشواره‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی ناشی از مانعة‌الجمعی «واقع‌گرایی و اعتبارگرایی» در روایت‌های ارتدوکسی نظریه‌های روابط بین‌الملل را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی و البته از نوع مسائل غیراعتباری و بین‌رشته‌ای، مداخلی برای تأمل در بازساخت فلسفی نظریه اعتبارگرایی در روابط بین‌الملل قرار داده است.

۳. چارچوب نظری

اعتبار و اعتبارگرایی یکی از شئون عقل و مؤلفه‌ای وجودی در انسان است که قدمت آن به‌عنوان مهم‌ترین مبحث فلسفی و معرفت‌شناختی، دست‌کم در تاریخ مکتوب تا دوران ایران و یونان باستان، با کلیدواژه‌هایی همچون فروزیس در فلسفه ارسطویی مضبوط است. در همین زمینه، نقطه عزیمت در تأکید بر زمینه‌های اجتماعی معرفت و اعتبارگرایی معرفتی را می‌توان، دست‌کم از دوره شکاکیت یونان باستان ردیابی کرد (کورتیس و پتراس^۱، ۱۹۷۲، ۶۶) و در مراتبی از آن ادعا می‌شود که همه مدعیات مربوط به واقعیت‌گرایی را می‌توان به درون‌نگری محض تقلیل داد. اهمیت این موضوع آن‌گاه بیشتر روشن می‌شود که موضع و جایگاه تاریخی نگاه مقابل را هم در نظر بگیریم؛ یعنی، در طول قرن‌ها، علوم طبیعی به خاطر توانایی دستیابی به «حقیقت و قطعیت» تحسین شدند و به‌مثابه «دیدگاه معیار» از سوی پوزیتیویست^۲ها مبنای ارزیابی علوم اجتماعی قرار گرفت.

مهم‌تر از تبار تاریخی، خاستگاه اندیشه اعتبارگرایی در معنای غیراصطلاحی است که به دلالت آن، انسان به‌واسطه اعتبارگرایی از عالم ماده فراتر آمده و در فراروی از هستی‌های ظاهری به تفکر باطنی برمی‌گردد؛ همچنانکه در تفکر متافیزیکی، هستی‌های مادی، فرع بر تعیین‌کننده‌های معنوی به‌شمار آمده و هستی‌های معنوی سرمنشأ هستی‌های مادی



1. Curtis & Petras
2. Positivist



به حساب می‌آیند. از این رو، نخستین اشکال فلسفی اعتبارگرایی در نظام فلسفی امثال افلاطون و پیش از او در «مُثل نوریه ایران باستان» ظهور یافته است؛ آنجایی که ابتناء فلسفه به اصالت هستی‌های معنوی و مُثل ارجاع می‌شود که نه تنها در هستی‌های مادی ریشه ندارند، بلکه هستی‌های مادی، متأخر از آنها و به مثابه سایه‌ای گذرا از آن هستی‌های اصیل به‌شمار می‌آیند و انسان، آن را به قدرت عقل، یادآوری یا انتزاع و اعتبار می‌کند.

از منظر اجتماعی، اعتبارگرایی همبسته و همزاد اندیشه و علم حصولی است که با فرض منهای آن از شاکله حیات انسانی، شکل‌گیری علوم اجتماعی نیز امکان‌پذیر نمی‌نماید. اما به تدریج اعتبار^۱ و اعتبارگرایی، معنای خاصی در اصطلاح فلسفی یافت که تعریف و تحدید آن، از جمله مبادی تصویری موضوع تحقیق حاضر است؛ به این معنا که تشکیک در واقعیت مستقل از ذهن، چندوچون اصالت اعتبار، دائم‌التکونین بودن اعتبار و حدّ معرفت‌زایی آن، دل‌مشغولی بی‌پایانی است که مناقشات تأمل‌برانگیزی را در تاریخ فلسفه دامن زده است. صرف نظر از کاربرد فلسفی اعتبار و مُثل در اصطلاحات افلاطونی که تحت شرایطی، امکان حصول معرفت مستقیم و بی‌واسطه از واقعیات خارجی را می‌پذیرد (راکمور^۲، ۲۰۰۷، ۲۰۱).

وجه دیگر اعتبارگرایی طی همان دوران یونان باستان در گفتاری ضرب‌المثل‌وار از پروتاگوراس^۳ بازتاب یافته است؛ مبنی بر اینکه «انسان، مقیاس همه چیز است». این عبارت معروف در اشکال مختلفی، قابل صورت‌بندی است اما به لحاظ دلالت‌های اعتبارگرایانه‌اش، آن را می‌توان نقطه عزیمتی برای شکل‌گیری «شناخت‌شناسی» در فلسفه شناختی قلمداد کرد. چراکه پیدایش دانش «شناخت‌شناسی» اساساً پاسخی به شگاکیت و تأکید بر امکان شناخت فراشخصی، فراتاریخی و فرامکانی بود؛ همچنانکه در تاریخ معاصر نیز با محوریت ماهیت شناخت و پیدایش مکاتب گوناگونی ظهور یافته که نقطه عطف آن، شک دکارتی بر مبنای ثنویت «نفس» و «بدن» به‌عنوان دو جوهر به کلی متفاوت و متمایز از یکدیگر است. مدلول این دوگانه‌نگاری، اصل پرآوازه کوژتیو^۴ یا همان

1. Construction
2. Rockmore
3. Protagoras
4. Cogito ergo sum

«می‌اندیشم پس هستم» (دکارت^۱، ۲۰۰۸، ۳۰) است که دلالت کاملاً فلسفی درباره اصالت ذهن و اثبات «نفس اندیشنده» پیدا کرد.

با ارجاع این موضوع به ریشه‌های کانتی در فلسفه غرب، می‌توان گفت که کانت با تمایزگذاری بین «بود» و «نمود»، معرفت و شناسایی را محصول مشترک ذهن و نفس الامر اشیاء، تصویر کرد؛ بدین ترتیب که ذهن آنچه را به صورت تأثرات و انطباعات حسی دریافت می‌کند، به اقتضای ساختار معرفتی خود، «صورتی» می‌پوشاند. از این راه حل که کانت برای گشودن گره معضل معرفت به دست داد، دو نتیجه مهم و خطیر حاصل شد: نخست اینکه آنچه ما می‌شناسیم و آنچه ذهن ما به ما می‌شناساند، با آنچه در نفس الامر، به نحو مستقل از ذهن و شناخت ما وجود دارد، متفاوت است؛ ما اشیاء را چنانکه بر ما پدیدار شده‌اند، می‌شناسیم نه آنچنانکه فی‌نفسه^۲ وجود دارند و دست ما از نیل به حاق و کنه اشیاء، چنانکه هستند، کوتاه است. نتیجه دیگر و مهم‌تر این است که هر آنچه پذیرای این عناصر پیشینی ذهنی ما نشود و زمانی و مکانی نباشد، اصولاً از دایره شناخت معتبر و صحیح ما بیرون می‌ماند (هارتاک، ۱۳۷۶، ۱۰-۱۱). با تقریری که کانت از ساختار ذهن و نحوه شناسایی ارائه نمود، به موازات «مجهول ماندن ابدیِ نومن‌ها برای انسان»، اعتبارگرایی نیز معنای محصلی یافت. زیرا ایده‌آلیسم استعلایی کانت و دیدگاه او مبنی بر جداسازی فنومن‌ها و نومن‌ها در ایده‌آلیست‌های بعد از او به نفی کامل عینیت اشیاء انجامیده و در غرب معاصر او اولین کسی به‌شمار می‌آید که بر مبنای این نگاه فلسفی، اعتباری بودن ماهیت علم جدید را نیز تئوریزه کرد و قوه واهمه و فاهمه انسان را مرجع نهایی و قطعی علم، اعلام نمود: ما با اشیاء از طریق احساس، مواجه می‌شویم؛ این امر، فی‌نفسه موجب می‌شود تا شهودهایی برای ما صورت حصول بندند. آنها به واسطه فاهمه، فهمیده شده و مفاهیم نیز از مفاهمه نشئت می‌گیرند (کانت^۳، ۱۹۹۹، ۲۵؛ اسمیت^۴، ۱۹۲۹، ۶۵؛ کانت، ۱۹۶۵، ۳۳).

1. Descartes
2. noumenon
3. Kant
4. Smith





بدین ترتیب، «ذهن‌محوری» به‌عنوان نقطه مشترک در دیدگاه‌های اعتباری‌گرا در عقل نظری کانت، خود را در شکل سازه‌ها و صور «پیشینی» نشان داده و از آنجا که ارزش‌های اخلاقی هم، تقرر و تعیین وجودشناسانه در جهان پدیدار پیدا نمی‌کنند، اعتبار آنها نیز به عقل عملی موکول می‌شود. هر چند کوشش فلاسفه بعدی، از جمله هوسرل در زمینه «بین‌الذہانی» و هایدگر در زمینه «در جهان بودن» اقداماتی در جهت زدودن ثنویت دکارتی و تبعات ناشی از آن، ارزیابی می‌شود (صناعی درّه‌بیدی، ۱۳۷۶، ۴۸). اما، این، کانت بود که با پژوهش در ساختار فاعل شناسا، می‌خواست قلمرو ظهور پدیدار را مشخص نماید (دارتیگ، ۱۳۷۳، ۴)؛ نتیجه حاصل آن‌که به‌رغم اینکه مسئله متافیزیک، دغدغه اصلی کانت بود (کانت، ۲۰۰۴، ۲۵۵)، اما او با جداسازی فنومن‌ها از نومن‌ها، به اعتبارگرایی، آن‌چنان صراحتی بخشید که با بسط کامل سوژکتیویسم در نظام فلسفی هگل، اشیاء صرفاً به مجموعه‌ای از روابط در ذیل مفهوم مطلق، تقلیل یافتند و ذهن عین ابژه خویش شد (کاپلستون^۱، ۱۳۶۷، ۱۷۴). این روند در نهایت با نفی کامل عینیت به اعتبارگرایی مطلق در ویتگنشتاین متأخر انجامید.

در واقع، از منظر تبارشناسانه تفکر سوژکتیوی دکارت و «سازه‌های پیشینی» کانت و نیز سسیستم‌های ایده‌باورانه پساکانتی، امتداد و استمرار اعتبارگرایی در دو سنت فلسفی یعنی فلسفه قاره‌ای و فلسفه تحلیلی را امکان‌پذیر نمود. هر کدام از منظر و منطق متفاوتی از جمله با تأکید «فلسفه تحلیلی بر زبان» (رورتی^۲، ۲۰۰۶، ۳۴۱-۳۴۰)، به شکل‌گیری «جامعه‌شناختی معرفت» کمک کردند. اعتبارگرایی در چنین بستری از تطوّر معنایی و اصطلاحی، به نوعی تداعی‌گر «ضد واقع‌گرایی» و اصالت ایده‌های ذهنی اعم از حسی، خیالی و عقلی است. این معنا از قرن بیستم به بعد با کاربست گسترده آموزه‌ها و مفاهیم این مکتب در آثار فلسفی و نظری، روند فزاینده یافته و اعتبارگرایی را به یکی از پرنفوذترین مکاتب در علوم اجتماعی تبدیل کرد. در واقع، تطوّرات مورد اشاره و منتهی به آراء ویتگنشتاین متأخر مبنی بر ساخت زبانی واقعیت، و همچنین طرح ابتناء علم بر پایه

1. Caplestone
2. Rorty

پارادایم‌های قیاس‌ناپذیر کوهن^۱، و نیز نفی معیارهای درون علمی شناخت از سوی فیرابند^۲ و دعاوی رادیکال‌تر فوکو^۳ و ژاک دریدا^۴ مبنی بر گفتمانی بودن شناخت، روند اعتبارگرایی در علوم اجتماعی را چنان تشدید کرد که در روابط بین‌الملل «از دهه ۱۹۸۰ به بعد مهم‌ترین مناظرات و اختلافات در درون این رشته را شکل داده است» (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ۱۲).

۱-۳. نظریه اعتبارگرایی در روابط بین‌الملل؛ مفروضات، تطورات و مفاهیم پایه

مطالعه حاضر با در نظر گرفتن معنای اصطلاحی از اعتبارگرایی، آن را مقوله‌ای کاملاً مشکک و ذومراتبی می‌داند که در علوم اجتماعی، طیفی از نظریات اعم از «برساخت‌گرایی اجتماعی»، «اعتبارگرایی معرفتی» و «اعتبارگرایی اجتماعی» به انضمام صور ضعیف، قوی، رادیکال و انتقادی آنها را فرا می‌گیرد. این تکثر مفهومی ضمن اینکه با احتساب اختلافات درون‌گفتمانی، مانع یکدست‌انگاری است، کار بست آنها را هم تابعی از رویکردها و ملاحظات مختلف می‌نماید که به نوعی در معادل‌های فارسی این اصطلاح نیز بازتاب یافته است؛ افزون بر واژه‌های «ساختارگرایی» و «ساخت‌گرایی» که کاربردشان گسترده‌تر است، فراخور این ملاحظات از «ساخته‌انگاری» (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۹۲، ۷۸)، «اعتبارگرایی» (داروال، ۱۳۷۹، ۱۶)، «سازنده‌گرایی» (توسلی، ۱۳۷۶، ۱۳۱)، «تدوین‌گرایی» (واعظی، ۱۳۸۴، ۹۹)، تکوین‌گرایی (کرمی، ۱۳۸۳، ۱۶۰)، «سازه‌گرایی» (باقری، ۱۳۸۳، ۲۲)، «سازه‌انگاری» (مشیرزاده، ۱۳۸۴) و «برسازی» (گریفتس، ۱۳۹۰، ۲۰۴) برای ترجمه این واژه استفاده شده است. به اعتبار «معنا و مدّعی متاتئوریک این نظریه»، به نظر می‌رسد عنوان «اعتبارگرایی» یا «اعتباری‌انگاری» در قیاس با عناوین دیگر، مناسب‌تر باشد تا بدین وسیله در سنخیت و هم‌نشینی با «اعتباریات فلسفی» بر مضمون و محتوای اصلی این نظریه، دلالت روشنی داشته باشد. در همین راستاست که اعتبارگرایی از نوع شناخت‌شناسی که برساختگی را شرط معرفت می‌شمارد، از اهمیت بیشتری در جهان معاصر و پست مدرن برخوردار شده است.

1. Thomas S. Kuhn
2. Paul Feyerabend
3. Michel Foucault
4. Jacques Derrida





این نظریه با محوریت مناقشه برانگیزترین مسئله علم حصولی یعنی «ذهن و عین» و تطوّرات مابعد کانتی آن در امتداد افق «پدیدارگرایی واقعیت»، حد واسط دیدگاه‌هایی واقع شده که به‌رغم گرایش‌ات متکثر، اتفاق نظر دارند که واقعیت مورد نظر، فقط با میانجی‌گری و اعتبار بین‌الأذهان، امکان‌پذیر است و آدمی بدون این سازه‌های اعتباری به هیچ واقعیتی دسترسی ندارد. این مبداءالمبانی نظریه اجتماعی اعتبارگرایی از لحاظ هستی‌شناسی، تغییر و تکامل یک پدیده و حتی فردی‌ترین اعمال انسان را به زمینه اجتماعی آن ارجاع می‌دهد و از این منظر جامعه، واقعیتی غیرقابل تقلیل به روان‌شناسی و رفتار فردی تصوّر می‌شود که رفتار یک فرد را فقط با قرار دادن در بستر اجتماعی معین‌اش می‌توان درک کرد و نه بالعکس. از سوی دیگر، به لحاظ شناخت‌شناسی نیز «اساساً چگونگی شکل‌گیری معرفت در انسان، وابسته به زمینه اجتماعی» می‌گردد (یوسفیان و موسوی کریمی، ۱۳۸۹، ۳۲).

اهمیت طرح این دیدگاه و پیدایش رهیافت‌های منشعب از آن، مربوط به جایگاه علوم طبیعی به مثابه «دیدگاه معیار» است که به خاطر توانایی دستیابی به «حقیقت و قطعیت» همواره تحسین شده و از سوی پوزیتیویست‌ها مبنای تبیین و ارزیابی علوم اجتماعی قرار گرفت. به طوری که دانش روابط بین‌الملل هم تحت تأثیر مناظرات شدیداً پوزیتیویستی رفتارگرایی در دهه ۱۹۶۰ تمایلات زیادی برای عینی‌کردن امور پیدا کرد و در نقد رویکردهای مقابل، ضعف علوم اجتماعی به عدم تمرکز روی عینیّت و نپذیرفتن الگوی علوم طبیعی معلّل گردید و به جدّ معتقد شدند که مداخله بی‌جای عناصر ذهنی، مانع از پیشرفت این علوم گردیده است. براین اساس، امثال سینگر^۱ گفتند که نظریه تجربی که روابط بین‌الملل ارائه می‌کند باید از جهت عینی و آزاد بودن از قضاوت‌های اخلاقی شبیه نظریه علوم طبیعی باشد (چرنوف، ۱۳۸۸، ۱۶۹).

بدیهی است که موضع عمومی و تجدیدنظرطلبانه دیدگاه‌های پساپوزیتیویستی در این باره طیفی مهمی از رهیافت‌ها اعم از «تأویل‌گرایان، تفسیرگرایان، پساساختارگرایان و انتقادی‌ها را مقابل طبیعت‌گرایان قرار داد و هابرماس و دیگر تئوریسین‌های فرانکفورتی همچون دیلتای^۲،

1. Singer
2. Dilthey

علوم طبیعی را نه تنها گمراه‌کننده برای علوم انسانی بلکه موجب پیامدهای سیاسی اسفناک دانستند (لسنف^۱، ۱۳۷۷، ۲۹). در همین راستا، اعتباری‌اندیشان در معنای عام نشان دادند که برخلاف تصور پوزیتیویست‌ها، مشاهده توسط مقولات زبانی هدایت شده، و قضایای واقعی بر مفروضات نظری مبتنی هستند (مولکی^۲، ۱۳۸۴، ۱۱۳). آنها همچنین نشان دادند که چگونه معانی در یک فرایند بی‌پایان، از یک زمینه اجتماعی به زمینه دیگر، فرق کرده و جامعه در شکل و محتوای مدعیات علمی تأثیر گذاشته و یا رد و پذیرش آنها را ممکن می‌سازد. این تغییر و تبدل اعتباریات و معانی دائم‌التکون در حیات اجتماعی، علاوه بر اینکه هر نوع تلاش شناخت‌شناسانه را موکول به منظرگرایی می‌نمود (فی^۳، ۱۳۸۶، ۱۱-۱۰)، زمینه را برای پذیرش تحلیل جامعه‌شناختی از معرفت را نیز فراهم آورد.

به موازات گسترش برداشت اعتباری‌گرایانه از حیات اجتماعی و همچنین آشفته‌گی معرفت‌شناختی ناشی از دو قطب دیدگاه‌های معرفت‌شناختی قیاس‌ناپذیر در رشته روابط بین‌الملل یعنی «اکثریت پوزیتیویستی از یک سو و اقلیت چشمگیری از پساپوزیتیویست‌ها از سوی دیگر»، نظریه‌پردازان متأخر روابط بین‌الملل را به ارائه نظریه «اعتبارگرایی» رهنمون شده که «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، معرفت‌رهیافت متعارف و اجتماعی آن است. گرچه فضل تقدّم در آثار اعتبارگرایی با آثاری همچون «جهان برساخته ما» (اثر نیکلاس اونف^۴) و «قواعد، هنجارها و تصمیمات» (کراتوچویل^۵، ۱۹۸۹) است و از نظر برخی اعتباری‌گرایان، تلاش ونت^۶ برای جرح و تعدیل دو سر طیف «جریان اصلی روابط بین‌الملل» و «اعتبارگرایی رادیکال» و اتخاذ موضع میانه، آن را به یک رویکرد «کم‌مایه و ضعیف»، تقلیل داده است (اسمیت^۷، ۲۰۰۰، ۱۵۱). اما مدلول این رویکرد در نادیده گرفتن بعضی از مؤلفه‌های اعتبارگرایی در کاربست روابط بین‌المللی آن، از قبیل ابعاد شناخت‌شناسی، علم‌گریزی، نفی



1. Lessenf
2. Mulkay
3. Fay
4. Nicholas Onuf
5. Kratochwil
6. Wendt
7. Smith



تعمیم‌ها و معیارهای جهان‌روای شناخت‌شناسی و متدولوژیک، و تفسیرگرایی توأم با ردّ تبیین‌های کلان، مشهود به‌نظر می‌رسد. تا بدانجا که گفته می‌شود بیزاری از پیش‌بینی و بسط قوانین فراگیر درباره سیاست جهان، ویژگی مشخص تحقیقات اعتباری‌گرایانه است (فیلیپس، ۱۳۹۰، ۲۰۷). ونت با قرار دادن معنامحوری در کانون نظریه خود، موضع کلی و ارتدوکس اعتبارگرایی اجتماعی را حفظ کرده و به همین دلیل، با تأکید بر سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی به‌عنوان بنیادی‌ترین فکت‌ها، هرگونه هویت ماقبل‌تعاملی-ماقبل اجتماعی، را نفی کرده و معتقد است که هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها، تعریف کرد؛ آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ۳۳۲).

ونت ضمن تقلیل اهمیت معرفت‌شناختی به سمت ترجیح هستی‌شناختی اعتبارگرایی متمایل شده و معتقد است که «بحث باید بر سر این باشد که جهان بین‌الملل از چه تشکیل می‌شود (یعنی هستی‌شناختی) و نه اینکه چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم» (ونت، ۱۳۸۴، ۱۳۳). بر مبنای چنین دیدگاهی، ونت «علم‌الاجتماع» را رهیافت مختار خود در هستی‌شناسی معرفی کرد که «بهترین امید برای حل مشکلات سیاست بین‌الملل» است (همان، ۱۳۳). در چنین بستری از متاتئوری، استدلال اصلی کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل این است که «چیزی در ذات ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل وجود ندارد که جنگ یا تعارض دائمی را به سرنوشت محتوم سیاست جهانی تبدیل کند» (همان، ۱۵). البته از آنجا که متاتئوری اعتبارگرایی، مستلزم اخذ نظریه خاصی نیست؛ لذا مانعی ندارد که یک اعتبارگرا در مقام اعتبار، جهان را متشکل از نهادهای ساخته و پرداخته اجتماع بداند و در مقام یک واقع‌گرا معتقد باشد که تمامی ساختارهای اجتماعی در این واقعیت شریک‌اند که دارای نوعی توزیع قدرت میان واحدها هستند؛ چنین فردی در مقام اعتبار، تصدیق می‌کند که اگر حوادث معین تاریخی، شکل دیگری می‌داشتند نهادها می‌توانستند متفاوت با آن چیزی باشند که امروز هستند. بنابراین، می‌توانیم دیدگاه تقریباً واقع‌گرایانه‌ای را تصور کنیم که از هستی‌شناسی اعتبارگرایانه بهره گرفته و برای ساختار دولت و ساختار نظام دولت‌ها، بُعدی جامعه‌شناختی قائل باشد که دولت‌ها از آنها می‌فهمند (چرنوف، ۱۳۸۸، ۳۱۲).



در چارچوب چنین ملاحظاتی هست که اعتبارگرایی ونت با واقع‌گرایی علمی، همنشین شده و با فراتر آمدن اعتبارگرایی از ایدئالیسم محض و قبول واقعیت حداقلی، رهنمون دلالت‌های تازه‌ای در متاتوری اعتبارگرایی هست. در عین حال، این اعتبارگرایی با قرار گرفتن در حد واسط بین طیف پوزیتیویست‌ها و پساساختارگرایان، به لحاظ شناخت‌شناسی همسو با فلسفه کانت ارزیابی می‌شود که در آن، میان واقعیت ذاتی و پدیداری تفاوت گذاشته می‌شود. بر مبنای این متاتوری و مفروضات آن، نظریه‌پردازان اعتبارگرایی روابط بین‌الملل با تأکید بر معناگرایی، معتقدند که ساختارهای معنایی یا هنجاری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند و نظام‌های متشکل از ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک نیز خصیصه‌های ساختاری داشته و تأثیری بسیار زیادی بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند (رئوس اسمیت^۱، ۲۰۰۵، ۱۹۶). بلکه ساختارهای مادی تنها از طریق ساختارهای معنایی بینادزنی مشترکی که میانجی‌شان هستند معنا و اهمیت اجتماعی به دست می‌آورند. نیکلاس اونف با تأکید بر «اجتماعی بودن جهان برساخته ما»، از اعتبارگرایی، معنایی را اراده کرد که براساس آن، همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل گرفته و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (اونوف^۲، ۱۹۸۹، ۳۶). اعتباری‌اندیشان با این رویکرد، منکر واقعیت پدیداری روندهای مادی مانند گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای نیستند بلکه معتقدند واکنش کنشگران تنها با استناد به ساختارهای معنایی مشترک قابل شناخت است. آنها همچنین با دستمایه قرار دادن بینش جامعه‌شناسی معتقدند که پرسش از «هویت و کیستی»، هم به لحاظ منطقی و هم از نظر هستی‌شناختی، مقدم بر پرسش «خواستن» است و ساختارهای هنجاری و ایدئولوژیکی که کنشگران در آنها حضور دارند، هویت آنها را تعیین می‌کنند. هر چند خود این ساختارها هم سرآغازهای هستی‌شناختی نیستند بلکه الگوهای پایداری از عمل اجتماعی هستند که پیوسته از طریق کنش‌های این کنشگران تولید و بازتولید می‌شوند (فیلیس، ۱۳۹۰، ۲۰۶). آنها با تمرکز بر بُعد بینادزنی شناخت، تمایل دارند بر جنبه اجتماعی هستی انسان تأکید

1. Reus Smit
2. Onuf



کنند (کوپلند^۱، ۲۰۰۶، ۳) و نشان می‌دهند که چگونگی دولت در سطوح داخلی و بین‌المللی تحت فشار عوامل معنایی و اجتماعی است (بوهاری-گلمز^۲، ۲۰۱۰، ۲۵۶-۶۳).

با تفکیک اعتبارگرایی مدرنیستی از اعتبارگرایی پست‌مدرنیستی (کلوتر و لینچ^۳، ۲۰۰۶، ۳۵۸)، می‌توان گفت که منطق اعتبارگرایی و شدت و ضعف رهیافت‌های درون‌گفتمانی آن در روابط بین‌الملل، قائم به نسبتی است که بین «عین و ذهن» ترسیم می‌شود. از این رو، به هر میزانی که به ذهن، اصالت داده شود به همان میزان، سازه‌ها و اعتباریات اهمیت پیدا کرده و دایره و سیالیت آن در حوزه روابط بین‌الملل بیشتر می‌شود و تحول هنجارها و قواعد بین‌المللی به ضد خود، عادی‌تر و طبیعی‌تر به نظر خواهد آمد. از این رو، اعتبارگرایی را می‌توان، حداقل، کم‌ادعایی‌ترین نظریه واقع‌گرایی قلمداد کرد. کما اینکه در سویه مقابل، هر چه واقع‌گرایی، جدی‌تر، قوی‌تر و شدیدتر شود، دافعه اعتباری‌گرایی آن، بیشتر شده و عینیت‌گرایی دکماتیک پوزیتیویستی، تقویت می‌گردد.

از سوی دیگر، قید «اجتماعی» در اعتبارگرایی اجتماعی، دایره اعتباریات را محدودتر می‌نماید؛ به این معنا، هر چه جوامع گسترده‌تر و متنوع‌تر تصور شوند، عرصه بر اعتباریات مشترک، تنگ‌تر خواهد شد. همان‌طوری‌که هر چه جامعه بین‌الملل، همگون‌تر باشد اعتباریات آن قوی‌تر و احتمالاً بیشتر می‌شود. از لحاظ معرفت‌شناسی هم به نظر می‌رسد ملازمه تنگاتنگی میان «سیال بودن بینادذهنی» و «نسبی‌گرایی» وجود دارد. اعتبارگرایی رادیکال، قابلیت‌های تفسیری بلامرجح را دامن زده و مسئله نسبییت و فقدان ارزش‌های جاویدان و عدم تعمیم‌های جهان‌روا درباره سیاست و علوم اجتماعی را اجتناب‌ناپذیرتر می‌نماید. ضمن اینکه به هر میزان که به جامعه و ساخت اجتماعی معرفت اصالت داده شود، به همان میزان «هنجارهای بین‌المللی» موهوم فرض شده و شناخت جنبه تعینی (از نوع اجتماعی) به خود خواهد گرفت.

از منظر انسان‌شناختی و سطح تحلیل دولتی، به هر میزان اعتبارگرایی شدت یابد، استقلال و عاملیت کارگزار موضوعیت یافته و شیوه تعامل دولت را نه یک ساختار که یک فرایند، تعیین می‌کند. از این منظر، احیاناً به میزانی که به عاملیت انسان و منفعت‌جویی

1. Copeland
2. Buhari-Gulmez
3. Klotz and Lynch

کارگزار قائل بشویم به همان میزان از شدت اعتبارگرایی کاسته خواهد شد. البته حدّ متعارف اعتبارگرایی، گویای اصالت سیاستگذاری یا مسئولیت‌های آن در ساحت پویای زندگی بین‌المللی است.

۴. نظریه اعتباریات یا ادراکات اعتباری

«ادراکات اعتباری»، عنوان نظریه‌ای ابتکاری است^۱ که طی آن علامه طباطبایی، بابتی را به ماهیت فلسفی و غیراعتباری علوم اعتباری و فرایند اعتبارسازی ذهن و امور مربوط به آن اختصاص داده و به فلسفه وجودی اعتباریات و تمایز معرفت‌شناسانه ادراکات حقیقی و اعتباری، پرداخته که کاربرد وسیعی در علوم اجتماعی دارد. این نظریه از دهه ۱۳۰۰ هجری شمسی در آثار علامه طباطبایی همچون رساله الاعتباریات، رساله الانسان فی الدنيا، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تفسیر المیزان و کتاب نهایه الحکمه، منعکس شده و در ساختار جدیدش مبنایی برای نظریه پردازی در حوزه فلسفه علوم اجتماعی و هم‌سخنی با فلسفه غرب ارزیابی می‌شود.

علامه در ذیل بحث فلسفی راجع به پیدایش کثرت در ادراکات و براساس تفصیل و تقسیمی که در افکار و معلومات انسان قائل می‌شود، بحث از تغییر و تحول در افکار را مخصوص به یک سلسله ویژه‌ای از معلومات و ادراکات دانسته و برآن است که مطابق خارجی آنها اجزای اجتماعی است که انسان‌ها به وجود می‌آورند و ناچار با تغییراتی که در اجزا و شرایط اجتماع ایجاد می‌شود، ادراکات ویژه آنها تغییر می‌یابند. اما سلسله ادراکاتی که مطابق آنها خارج از ظرف اجتماع می‌باشد و با فرض وجود و عدم انسان مجتمع یا هر جانور زنده اجتماعی، به وصف تحقق و وجود موصوف هستند؛ یعنی بود و نبود حیوان مدرک در واقعیت آنها مؤثر نیست و آنها با اختلاف محیط زندگی و تربیت و تلقین اختلاف پیدا نمی‌کنند (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹ الف، ۱۳۸ و ۱۳۹). بنابراین، مفاهیم اعتباری اعم از مفاهیم اخلاقی، مشتمل بر مفاهیم متکثر و بی‌پایانی هستند که ارجاعی به بیرون ندارند و منشأ این اعتباریات، ذهن انسان است.

۱. درباره سابقه تفکیک «اعتباریات» از «ادراکات حقیقی» در میان علمای اسلامی (رک: اصفهانی، ۱۳۷۴ ق، ۱۳۱-۱۳۶).





با اشاره بر معانی مختلف اعتبار در اصطلاحات سنت فلسفه اسلامی، تأکید می‌کنیم که مراد از اعتباریات در اینجا، «اعتباریات بالمعنی الاخص» یا اعتباری به‌مثابه اندیشه‌های برساخته در وعاء ذهن است و همین اصطلاح اخیر است که مقولات اجتماعی در ذیل آن قرار گرفته و در آثار علامه لازمه فعالیت قوای فعاله انسان شمرده می‌شود. آشنایی با این دسته از ادراکات و علوم، و تفکیک آنها از ادراکات و معرفت حقیقی بسیار حائز اهمیت است. زیرا حیات جمعی و علوم اجتماعی مملو از اعتباریات دائم‌التکوینی است که تکثر آنها - برخلاف ادراکات حقیقی - ریشه در ارجاع بیرونی ندارد؛ بلکه به‌مثابه فرض‌هایی می‌مانند که ذهن در یک فرایندی به‌منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی دارند. البته نباید چنین پنداشت که چون مفاهیم اعتباری، مفاهیمی فرضی و قراردادی است و مابازای خارجی ندارد، پس صرفاً ابداعی و اختراعی است، یا ذهن از پیش خود با قدرت خلاقه مخصوصی، این معانی را وضع و خلق کرده باشد؛ زیرا به تعبیر استاد محشی (مطهری) در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، قوه مُدرکه چنین قدرتی ندارد که از پیش خود تصویری بسازد؛ اعم از اینکه تصویر، مصداق خارجی داشته باشد یا نداشته باشد و مادامی که قوه مدرکه با یک واقعیتی اتصال وجودی پیدا نکند، نمی‌تواند تصویری از آن بسازد و فعالیتی که ذهن از خود نشان می‌دهد عبارت است از انواع تصرفاتی که در آن تصویرها می‌نماید؛ از قبیل حکم، تجرید، تعمیم و انتزاع. در واقع، هیچ یک از ادراکات اعتباری، عناصر جدید و مفهومات تازه‌ای در مقابل ادراکات حقیقی نیستند که عارض ذهن شده باشند، بلکه هر یک از مفاهیم اعتباری بر پایه حقیقتی استوار است؛ یعنی یک مصداق واقعی و نفس‌الامری دارد و نسبت به آن مصداق، حقیقت است و عارض شدن آن مفهوم برای ذهن از راه همان مصداق واقعی است. اما پس از آن، ما برای رسیدن به‌منظور و مقصودهای عملی خود در ظرف توهم خود، چیز دیگری را مصداق آن مفهوم فرض کرده‌ایم و این مصداق تنها در ظرف توهم ما مصداق آن مفهوم است. در حقیقت، این عمل خاص ذهنی (اعتبار)، یک نوع بسط و گسترشی است که ذهن بر اساس عوامل احساسی و دواعی حیاتی در مفهومات حقیقی ایجاد می‌کند و این خود، یک نوع فعالیت و تصرفی است که ذهن بر روی عناصر ادراکی می‌نماید. فرق این فعالیت و تصرف ذهنی با

تصرفاتی که ذهن در ادراکات حقیقی می‌نماید، این است که این تصرف تحت تأثیر تمایلات درونی و احتیاجات زندگی (به‌طور ارادی یا غیر ارادی) واقع می‌شود و با تغییر آنها تغییر می‌کند؛ برخلاف تصرفاتی که از نفوذ این عوامل آزاد است. بنابراین، مفاهیم اعتباری از مفاهیم حقیقی اخذ و اقتباس شده است و همان‌طور که در ادراکات، خطای مطلق نداریم و هر خطایی از صحیحی پیدا شده، اعتبار و فرض مطلق هم نداریم؛ تمام مفاهیم اعتباری از مفاهیم حقیقی حسی یا انتزاعی اقتباس شده است (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹ الف، ۱۶۶ و ۱۶۷).

ادراکات اعتباری، از قبیل آنچه آمد، واجد اوصافی هستند که علامه آنها را با تفصیل توضیح داده است مانند اینکه «اعتباریات، دسته‌ای از آگاهی‌ها یا معانی وهمیه هستند که در ظرف «توهم» (در معنای فلسفی) مطابق دارند و خارج از آن، مصداقی ندارند» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹ الف، ۱۷۰-۱۶۳). آنچه در این میان مهم‌تر به نظر می‌آید، کارویژه اجتماعی و معرفتی این امور اعتباری است که اساساً دایر مدار تطبیق با نیازهای عملی و اجتماعی قلمداد می‌شوند؛ به این معنا، تفسیر و فهم یک عمل، اهمیت بنیادی پیدا می‌کند. اعتباریات به معنایی که گذشت، خود مقسم در تقسیماتی است که در بحث جاری، به‌خصوص در تقارب با نظریه اعتبارگرایی روابط بین‌الملل، حائز اهمیت است؛ علامه استدلال می‌کند که اعتباریات یا در نسبت انسان با ماده خارجی قرار دارد و یا قائم به جامعه است. از این تقسیم، اعتباریات پیش از اجتماع (اعتباریات پیشینی) و بعد از اجتماع (اعتباریات پسینی) پیدا می‌شود. البته این دو تقسیم‌بندی بر یکدیگر انطباق دارند؛ یعنی اعتباریات یا عمومی و پیش از اجتماع هستند و یا خصوصی و بعد از اجتماع. گروه اول ثابت و گروه دوم متغیرند. در واقع، به لحاظ فلسفی و نه لزوماً تاریخی، دو حالت برای تبیین اعتبارات و ادراکات انسان، قابل تصور است: در نوع اول، فرد انسانی را جدا از جامعه و در نوع دوم، انسان را در جامعه، در نظر می‌گیریم. بر این اساس، بعضی از اعتبارات و ادراکات وجود دارند که اگر انسان به‌تلهایی در نظر گرفته شود، نیازی به آنها نیست؛ مانند «کلام». اما بعضی از ادراکات وجود دارند که حتی اگر یک نفر هم در عالم هستی وجود داشته باشد، باز هم به آن نیاز است مانند اصل اعتباری «انتخاب اخف و





«سهل» که بر اساس این اصل اعتباری، انسان همیشه برای رسیدن به مقصودش راحت‌ترین روش و مسیر و ابزار را انتخاب می‌کند و این اصل نیازی به یک زندگی جمعی ندارد. علامه بر این اساس استدلال می‌کند که ادراکات و اعتباریات قبل از اجتماع (پیشینی)، عمومی و عمدتاً ثابت‌اند، یعنی انسان، همیشه از این اصل «انتخاب اخف و سهل» پیروی می‌کند و این‌گونه ادراکات، قائم به فرد است و ادراکات و اعتباریات مابعداجتماع (پسینی) خصوصی و متغیر هستند، یعنی محدود و مقید به زمان و مکان هستند (نوریان، ۱۳۸۸، ۱۰۰). در واقع، اعتبارات مابعداجتماع برای تنظیم روابط اجتماعی به وجود آمده و بی‌فرض اجتماع، صورت نمی‌پذیرد؛ مانند ریاست و مرئوسیت. در عین پویایی مصادیق اعتباریات عمومی و خصوصی، عقلانیت ارزشی خاصی از نظریه ادراکات اعتباری قابل استنتاج است که می‌تواند راهنمای تغییرات باشد.

با وجود تفاوت بنیادی اندیشه‌های اعتباری با معرفت‌های حقیقی، زمینه‌هایی برای همسان‌انگاری بین آنها وجود دارد که از آن جمله می‌توان به «ماهیت ادراکی و اندیشه‌ای بودن آن‌ها» و «دامنه دراز دامن و رو به تزاید اعتباریات در حیات اجتماعی» اشاره کرد؛ ادراکاتی اعتباری است که در برابر حقایق و اعیان خارجی جعل شده‌اند و به این معنا، اعتبار نه در مقابل حقیقت، که در کنار آن قرار می‌گیرد. این حالت و شرایط، امر را برای بسیاری مشتبه می‌نماید. از این رو، علامه تشخیص و تفکیک امور واقعی و حقیقی از موجودات پنداری یعنی اعتباریات را یکی از اصلی‌ترین وظایف فلسفه دانسته و خود، باب مستقلی را به معرفی ادراکات اعتباری، نقش آنها در زندگی، اقسام، دامنه و ویژگی‌های آنها اختصاص داده و معتقدند که تمایز بین این دو دسته از ادراکات، مانع وقوع بسیاری از شبهات (مانند مسئله «نسبیت معرفت» و عدم ثبات اصول عقلانی) در معرفت‌شناسی می‌شود؛ همچنین با آگاهی نسبت به این موضوع، از اینکه معرفت بشری کلاً به صورت طبیعی و یا غیر ارادی تلقی شود، جلوگیری می‌شود. در واقع، آنچه باعث شده برخی گمان کنند معرفت انسان غیر ارادی و تابع انگیزه‌های بیرونی و درونی است، وجود این دسته از مفاهیم عملی و اعتباری در بین ادراکات بشری است (سلیمانی، ۱۳۸۵، ۳۴).

بنا بر آنچه ملاحظه شد معلوم می‌شود که اساساً سخن از اعتباریات، یک امر اعتباری و یا جامعه‌شناختی نیست؛ ضمن اینکه، اعتباریات، قسمی از علوم حصولی هستند. بر این اساس، انسان واجد هویتی پیش از تعامل اجتماعی (پیشینی) هست نه به این معنی که موجودیتی کاملاً در خود بسته باشد بلکه در مقام فکر و علم حصولی، اجتماعی می‌شود. این علم حصولی، به تحلیل فلسفی، قائم به مقام علم حضوری انسان است و اگر انسان دارای مقام حضور نبود، آگاهی نمی‌یافت. در این مقام، منِ انسان، تنها است که به محض تصوّر (علم حصولی) می‌گریزد و در مقام حصول، اجتماعی می‌شود. از این رو، هر چند انسان هر لحظه دارای خودِ جدید است اما این «خود متغیّر و متکثّر» از تعینات همان خودِ مطلق (منِ من) است. به همین دلیل، در جمع‌بندی نهایی می‌توانیم بگوئیم که در نظریه اعتباریات، «انسان، اجتماعی‌الحدوث و فردائیت‌البقااست». چنین وضعیتی، مانع از آن می‌شود که آدمی، استقلال خود را به طور مطلق، در اجتماع از دست بدهد.



۵. یافته‌ها

با تقریری که به دست آمد، معلوم می‌شود هر دو نظریه به‌رغم خاستگاه و مبانی متفاوت و احیاناً معارض با یکدیگر، با تأکید بر ابعاد غیرمادی و اجتماعی روابط بین‌الملل، دلالت روشنی درباره پویایی و دائم‌التکوینی بودن حیات اجتماعی و مسئولیت‌های ناشی از اصالت هنجارها و ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی ترسیم می‌کنند که منشأ آن اعتباریات است. ذهن با ایفای نقش بی‌بدیل در تکوین گستره‌ای از معرفت بشری، تداوم زندگی اجتماعی را حفظ و بازنمایی می‌کند. این منظر، از این جهت آموزنده است که نشان می‌دهد چه چیزهایی در این عرصه اجتناب‌پذیر بوده و جهان اجتماعی می‌توانست غیر از آنی باشد که اکنون هست. همچنان که نشان می‌دهد پافشاری و تحکم بر پارادایم علم مدرن و مطلق‌انگاری آن، محل تأمل است بلکه یک نظام اعتباری و سازه‌ای خاصی منجر به فرایند علم مدرن شده یا آن را امکان‌پذیر ساخته است و با نفی ضرورت آن، امکان پیدایش پارادایم‌های دیگر برای همیشه قابل بحث و بررسی است. بدین ترتیب، برخلاف جریان غالب در روابط بین‌الملل، این نظریه‌ها می‌توانند مسئله تغییر را توضیح دهند؛ از



جمله با ارجاع آن به دگرگونی هویتی، تغییرات ساختاری نیز توجیه می‌یابد. نظریه اعتبارگرایی روابط بین‌الملل، در این باره ابهاماتی دارد؛ در یک برداشت از آموزه کلیدی اعتبارگرایی مبنی بر اینکه «آناشسی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند یا می‌فهمند»، آناشسی، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید چون آناشسی به واسطه باور و عقیده اجتماعی درباره آن و ماهیت امور تعیین می‌یابد و در برداشتی دیگر، آناشسی، ذاتاً اجتناب‌پذیر می‌نماید چون به وسیله امور تعیین می‌شود.

نظریه اعتبارگرایی در پارادایم علوم اجتماعی بر پایه هستی‌شناختی ایدئالیستی استوار است. گرچه این موضع در نظریه‌های متعارف همچون رهیافت سازه‌انگاری، تعدیل می‌شود، اما در نهایت گفته می‌شود که سازه‌انگاری هم «صرفاً به ساختارهای هنجاری دست‌ساز بشر، توجه می‌کند» (دهقانی، ۱۳۸۹، ۱۳۸). در چنین فضایی، نظریه‌های اعتبارگرا با انکار یا حذف منشأ حقیقی انتزاع و اعتبار، متمایل هستند که اعتباریات ذهنی و برساخته را مابازاء خارجی، آخذ نمایند. در نظریه علامه نیز از آنجا که اعتباریات، ما بآزاء مستقلاً در خارج از ذهن ندارند، بر اساس معیار معروف از مطابقت، ارزیابی نمی‌شوند. اما به تبع اینکه هستی‌شناسی نظریه اعتباریات یک هستی‌شناختی سیستمی و به هم پیوسته‌ای است (که البته قابل تقلیل به هست‌های صرفاً برساخته اجتماعی انسانی نیست) بنابراین، نشئه رابط از نشئه طبیعی جدا نیست و اساساً اختلاف در مراتب وجودی ارزیابی می‌شود.

از نظر علامه، مفاهیم اعتباری اجتماعی به این اعتبار، حاصل فعالیت استعارای اذهان است که مفهوم حقیقی را برای غایات زندگی به عاریت گرفته و آن را در حوزه اجتماعی و غایات عملی به کار می‌گیرد. در واقع، نظام انسانی در نظریه علامه، متضمن یک نظام اعتباری است که به نوبه خود مبتنی بر نظام حقیقی است. به این معنی، باطن نظام اعتباری یک نظام طبیعی عینی است که قائل بدن است (علامه طباطبایی، ۱۳۶۶، ۳۰) و نفسی ارتباط تولیدی میان ادراکات حقیقی و اعتباری به معنای انکار نقش و دخالت علوم حقیقی در تعیین اعتباریات نیست. در واقع، هر دو نظریه مورد بررسی در این تحقیق، گویی از جهت نفی مابازاء خارجی اعتباریات و مستقل از ذهن در زمره مکاتب غیرواقع‌گرا قلمداد می‌شوند و قائل به تعیین و تقرر وجودی اعتباریات در عالم به معنای عینی نیستند.



با این توضیح و تفاوت که گستره اعتبارات در نظریه ادراکات اعتباری، شامل اعتبارات پیش از اجتماع (پیشینی) می‌شود که منشأ انتزاع دارند اما مصداق خارجی ندارند، لذا حکم اعتباریات به حقایق، گویی حکم وجودات حرفی و لائفسی (وجودات رابطی) در قیاس وجودات مستقل اسمی است که وجودات حرفی، نفس تعلق بوده و بدون لحاظ وجودات مستقل اسمی نمی‌توان برای آنها وجودی لحاظ نمود. اما اعتبارگرایی، مرز اعتباریات را در بین افراد و قرارداد میان جوامع، محدود نموده و قائل به منبع و منشأ معرفتی اعتباریات پیشینی در هستی‌شناسی خود نیست. از این رو، عالم اعتبارگرایی، عالم اعتباریات پسینی هست و بس. بدین ترتیب، هستی‌شناسی نظریه اعتبارگرایی یک هستی‌شناسی اعتباری است و به هیچ وجه، حکایت از «هست‌ها» و «واقعیت‌ها» نمی‌کند. اما اعتبارگرایی لزوماً به منزله تقابل یا ضدیت با واقع‌گرایی و یا اعتبار و انشاء صرف نیست؛ به همین دلیل از کلام علامه طباطبایی چنین برمی‌آید که ایشان در مقام اثبات حقیقت نفس الامری به تقسیم‌بندی اعتباریات و نیز ادراکات حقیقی و اعتباری رسیده‌اند؛ چرا که اصل «واقعیتی هست» در نگاه علامه، سرحد فلسفه و سفسطه یا رئالیسم و ایده‌آلیسم محسوب شده (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹، ب، ۳۲) و با انکار همین حقیقت نفس الامری است که ذهن بشری در دام سفسطه و سوفسطایی‌گری می‌افتد. بنابراین، مفروضه اصلی و هستی‌شناسانه اعتباری‌اندیشان مبنی بر اینکه «واقعیت، برساخته اجتماعی است» (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵، ۷)، حامل چنین دلالت‌های هستی‌شناختی است و گویی اعتباری‌اندیشان، چیزی را به ذهن نسبت داده و می‌خواهند آن را در تبیین جهان به کار ببندند (فایرابند^۱، ۱۹۸۱، ۱۶۱).

ثمره عملی اعتبارگرایی از این نقطه عزیمت شناخت‌شناسی به تعلیق مطلق و بن‌بست ختم شده و به هیچ پیشنهاد مشخص و قطعی در عالم سیاست، حقوق، حاکمیت و غیره نمی‌رسد. برخلاف نظریه اعتباریات و اصل استخدام آن که نه تنها بر اساس آن، امکان تولید انگیزش و قدرت وجود دارد بلکه بنای نظم سیاسی در سطوح مختلف داخلی، بین‌المللی و جهانی مدلول اعتباریات اجتماعی و اصل استخدام است. لذا با این نظریه، یکی از ارکان

جریان اصلی روابط بین الملل درباره حالت آنارشی بین المللی، توضیح یافته و ضرورت نظارت پذیر شدن آن اهمیت بیشتری می یابد و به طور کلی قدرت تبدیل به محیطی نظارت پذیر و پاسخگو می شود که متضمن نظارت کنشگران بر ساختار، ساختار بر کنشگران، مردم بر حکومت، حکومت بر مردم و مردم بر مردم می باشد چرا که با فرض استخدام پذیری، امکان سوء استفاده در هر سطوحی به خصوص در شرایط آنارشی و فقدان قدرت فائده حکیم و صالح بالذات وجود دارد.

به رغم تلاش ونت برای بازسازی اعتبارگرایی اجتماعی و اعلام موضعی متفاوت دایر بر اینکه «من از نظر معرفت شناختی در طرف پوزیتیویست ها هستم اما از نظر هستی شناسی معتقدم که {اولاً} زندگی اجتماعی فقط انگاره است و بس، {ثانیاً} ساختارهای ژرف و نامشهود به کارگزاران و قواعد تعامل، شکل می دهند (ونت، ۱۳۸۴، ۱۳۳)، این موضع همچنان در معرض نقد هستی شناختی و معرفت شناختی است. زیرا اولاً جست و جوی تعمیم های جهان شمول، که قطع نظر از پرسپکتیویسم و بستر فرهنگی یا تاریخی صادق باشند، با شیوه فکری اعتبارگرایی تعارض دارد؛ اعتبارگرایی لزوماً منافاتی با معتبر دانستن اعتباریات فلسفی ندارد و می توان در عین نفی منشأ فیزیکی برای اعتباریات اجتماعی، به لحاظ معرفتی مطلق گرا بود و اساساً قائل شدن به اعتباریات اجتماعی به معنای نسبی گرایی نیست. ثانیاً، حتی اگر متعلق معرفت شناسی، ناظر به دانش گزاره ای و ساختار آن، فرض شود باز هم دلالت این گزاره که «زندگی اجتماعی فقط انگاره است و بس»، یک امر اعتباری خواهد بود. بنابراین، «نظریه اجتماعی سیاست بین الملل» با تأکید بر هستی شناختی اعتباری، توأمان ضد واقع گرا و نسبی گرا به شمار می آید. هر چند ونت می خواهد با توسل به پوزیتیویسم، شکاکیت و نسبی گرایی را از آن دور نماید، اما منطقیاً و برخلاف تصور رایج - ملازمتی میان این دو موضع نسبی گرایی برقرار نیست و در نظریه اعتباریات می توان با فاصله گیری از هر دو موضع «واقع گرایی خام» و «اعتبارگرایی خام»، معنای محصلی را از آن به تصویر کشید که در عین نفی مابازاء خارجی اعتباریات، ضد واقع گرا نشده و شناخت گرایی هم معنای واقعی خود را از دست ندهد. چرا که یکی از نواقص واقع گرایی خام پوزیتیویستی، آن است که واقعیت را امری ساده و سهل الوصول و



نیز ذهن را امری انفعالی در نظر می‌گیرد. همان‌طور که در اعتبارگرایی خام، با تأکید بر عدم دسترسی به واقعیت، قالب‌ها و سازه‌های ذهنی، به‌گونه‌ای مرکزیت بلامنازعی پیدا می‌کنند که گویی امکان خروج از قالب‌های ذهنی و زبانی، و ارتباط با نفس الامر وجود ندارد. از همین‌رو، اعتبارگرایی از مفهوم صدق یا حقیقت، دست شسته و مفاهیم دیگری همچون «سازگاری» یا «کارآمدی» سازه‌ها را جایگزین آن می‌کند. تلاش برای توسل به این مفاهیم را می‌توان در آثار گل‌آزرزفلند که مدافع سازه‌انگاری رادیکال است، مشاهده نمود (باقری، سجادیه، ۱۳۹۰، ۱۲۳).

اعتبارگرایی با این موضع هستی‌شناختی، خود را در معرض نسبی‌گرایی قرار می‌دهد به‌خصوص که در نظریاتی از آن، با تأکید بر «ساخت اجتماعی شناخت»، معرفت یک‌سره تخته‌بند اجتماع و «سازه» انگاری، فرض شده و تلاش می‌شود توضیحی جامعه‌شناسانه در باب منشأ مقولات بنیادین فکر بشر ارائه شود. بدین ترتیب، «تعیین اجتماعی معرفت» به‌عنوان مسئله محوری جامعه‌شناسی معرفت، موضوعیت پیدا کرده و نفی اصول و مبادی عقلی - حتی بدیهیات اولیه - از لوازم آن به‌شمار می‌رود.

از منظر اتمولوژی^۱ یکی از رگه‌های فلسفی اعتبارگرایی را باید در سوابق و گرایش‌ات نامینالیستی آن جست‌وجو کرد که «کلی» (مانند انسان و عدالت) را نه واقعی بلکه صرفاً اسمی یا حداکثر انتزاعی و برساخته اجتماعی می‌دانند. این در حالی است که «کلی» افلاطونی در خارج (یا همان عالم مُثُل) هست. حتی حکمای اسلامی مانند ابن‌سینا بر تحقق «کلی طبیعی» در ضمن اشخاص خارجی تأکید دارند؛ به‌نحوی که نه مقید به خارج است و نه مقید به ذهن. این همان کلی لابشرط است و از آنجا که به هیچ قیدی، مقید نیست هم می‌تواند در ذهن باشد و هم در خارج. دلالت معرفت‌شناختی ناشی از وجود کلی و اثبات وجود ماهیت در خارج بسیار حائز اهمیت است زیرا با انکار و حذف آن منشأ انتزاع و اعتبار نیز مابایابی جز ذهنیات نخواهد یافت و مآلاً با نفی واقع‌نمایی علم، سر از اعتبارگرایی و نسبیت معرفتی درمی‌آورد. همان‌طوری که پیش از این اشاره شد، مسئله ذهن و عین و ثنویت آن یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی است که تطوّرات پسادکارتی آن به



1 . Etymology



نوعی ابتناء و امتداد اعتبارگرایی را توضیح می‌دهد. اما تقریر نویی که در فلسفه اسلامی، به‌ویژه ملاصدرا از این مسئله و نیز نفس به‌مثابه «جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا» در پرتو حرکت جوهری یاد کرده است، اعتباریات اجتماعی سرنوشت شناخت‌شناسانه مجزایی از اعتباری‌اندیشی پیدا کرده است. در نتیجه نه تنها گرفتار نسبی‌گرایی و محدودسازی آگاهی انسان در معرفت‌شناسی نشده، بلکه بخشی از دشواره‌های شناخت‌شناسی اعتبارگرایی را به خلط ادراکات حقیقی و اعتباری ارجاع می‌دهد؛ طوری که اجتماع، مرز این آگاهی را تعریف می‌کند. در حالی که نظریه اعتباریات، چنین حدی برای آن قائل نیست و علامه عوامل تأثیرگذار بر معرفت را به چهار دسته ماورائی، محیطی، فردی و اجتماعی‌فرهنگی دسته‌بندی کرده و با تفکیک هر کدام (ازدری‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۸۱-۳۰۷) معتقد است که جامعه بر محتوای معرفت تأثیرگذار است اما تنها تعیین‌کننده محتوای معرفت نبوده و هیچ‌گاه هم به جبر اجتماعی منجر نمی‌شود. زیرا بعضی از معرفت‌ها هیچ ارتباطی با جامعه ندارد و جامعه، هیچ‌گونه تأثیری بر آنها نمی‌گذارد مثل اعتباریات پیشینی؛ درحالی‌که بعضی دیگر از معرفت‌ها و اندیشه‌ها اساساً منشأ اجتماعی داشته و پس از پدید آمدن جامعه (اعتباریات پسین)، امکان تحقق می‌یابند. این دسته از اعتباریات، محور «معرفت‌شناسی اجتماعی» فلسفه اسلامی است و از نظر علامه، ماهیت این‌گونه معرفت‌ها اقتضا می‌کند که عوامل اجتماعی بیشترین تأثیر را بر آنها داشته و در جوامع و تمدن‌ها ممکن است متفاوت باشد؛ علامه، سطح این نسیت معرفتی را حتی به جوامع کوچک‌تر و خانواده‌ها تنزل داده و معتقد است که این تفاوت را می‌توان در مقایسه دو خانواده نیز مشاهده کرد.

همان‌طورکه از تحلیل علامه به‌دست می‌آید، همه اعتباریات اجتماعی در اساس و بنیاد، متغیر بوده و در معرض تحول و دگرگونی هستند و این دسته از معرفت‌ها به تبعیت از احتیاجات زیستی، لزوماً «دائمی» نبوده بلکه «مادامی» می‌باشند؛ برخلاف معرفت‌های حقیقی که در اثر ارتباط با پدیده‌های دیگر هیچ‌گونه تغییر ماهوی نمی‌پذیرند. بنابراین، هر چند یکی از مزایای مهم اعتبارگرایی، گذر از پوزیتیویسم است و نسبت به نظریه‌های مادی‌گرا، دنیای فراخی را برای فهم آدمی می‌گشاید، اما این نظریه در قیاس با نظریه

اعتباریات، یک رویکرد کاملاً تقلیل‌گرا به‌شمار می‌آید. زیرا تمام حرف و حدیث اعتبارگرایی در حصار شناخت‌های حصولی - آن هم محدود به اعتباریات پسینی - است و مشمول معرفت حضوری نمی‌شود و این حوزه به‌عنوان مهم‌ترین حوزه معرفتی براساس قبول اعتبارگرایی، بی‌توضیح می‌ماند. اما فلسفه اسلامی آن را یک نحوه از وجود و هستی (انتولوژی شناخت) به‌شمار می‌آورد (همتی، ۱۳۶۲، ۴۲-۱۴).

«ملاک» و «معیار» صدق نظام سازه‌ها و اعتباریات از دیگر مباحث مهم معرفت‌شناسی است. در این خصوص نظرات مختلفی مطرح شده و اعتباری‌اندیشان سعی کرده‌اند، «صدق» یا «حقانیت» معرفت‌ها را به‌گونه‌ای با جامعه انسانی و توافق اجتماعی پیوند داده و در این ارتباط «سازگاری»، «کارآمدی» و «احیاناً «قدرت پیش‌بینی» را مورد توجه قرار داده‌اند. اما باید توجه داشت که اولاً پذیرش این مفروضه اعتبارگرایی که شناخت و تفکر انسانی را اوضاع و احوال اجتماعی تعیین می‌کند، مستلزم بطلان و خودستیز بودن این تئوری است؛ ثانیاً، ممکن است نظریه‌ای در پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها موفق باشد، اما به وضوح نادرست باشد. معیار انسجام هم شرط کافی برای درستی یک نظام سازه‌ای و اعتباری نیست؛ گرچه ترکیب کارآمدی و انسجام و استفاده هم‌زمان از آنها در تعیین اعتبار سازه‌ها، گامی است به جلو اما برای گریز از ابزارانگاری کافی نیست (رک: باقری، ۱۳۸۳، ۴۰-۳۵).

در نظر علامه، اصل «امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین»، معیار صدق اندیشه‌های نظری و دو اندیشه بدیهی «حُسن عدل» و «قُبْح ظلم»، معیار صدق اندیشه‌های عملی می‌باشند. بر این اساس، علامه به‌رغم تأکید بر تفکر جمعی، به‌عنوان امر مطلوب برای تقریب به معرفت صادق، هرگونه عصمت فکری «هیئت‌های جمعی» مانند اهل حل و عقد، اکثریت، و مانند آن را رد کرده و بر آن است که این‌گونه اندیشه‌ها به هیچ‌وجه معیاری برای صدق خود آن اندیشه‌ها با دیگر اندیشه‌ها نیست. خلاصه اینکه در عقلانیت نظری همواره در پیوند با میناگرایی و رئالیسم است (رک: علیزاده، ۱۳۸۳، ۲۹۲-۲۹۱). بنا بر آنچه از دو نظریه آمد، می‌توان گفت که امکانی از جمع بین واقع‌گرایی و نیز نظریه مطابقتی صدق، با اعتبارگرایی وجود دارد؛ به این معنا که با تأکید بر رئالیسم اعتبارگرا، به این جمع‌بندی می‌رسیم که بهترین سازه‌ها و اعتباریات، سازه‌هایی هستند که به واقعیت نزدیک‌تر یا با آن، منطبق‌تر باشند.



۶. نتیجه‌گیری

این مقاله با ماهیت بین‌رشته‌ای، مشتمل بر رشته‌های روابط بین‌الملل، فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و علوم اجتماعی است که با تحدید موضوع آن به مطالعه فلسفی و تطبیقی اعتبارگرایی در دو پارادایم متفاوت فکری و فرهنگی، نشان می‌دهد که موضوع اعتبارگرایی هر چند همواره در طول تاریخ مهم بوده است و حتی در ادبیات تدین‌گرایی همچون اشعری‌گری در جهان اسلام، این برساختگی شرعی است که معتبر است نه آن‌که فعل فی‌نفسه قبیح یا حسن باشد، اما روند فزاینده و اهمیت آن در دهه‌های اخیر، به جنبه‌های انتولوژیکی در حیات انسانی و علوم اجتماعی و بین‌المللی دلالت دارد و به‌رغم گسترش نظریه‌های اعتبارگرا، همچنان نیازمند تازه‌گردانی و اجتهاد اجتماعی است. در این میان، مقایسه فرانظری و فلسفی میان نظریه‌های اعتبارگرایی روابط بین‌الملل و نظریه ادراکات اعتباری در فلسفه اسلامی، بیانگر امکان بازساخت نظریه اعتبارگرایی در روابط بین‌الملل به نحوی است که مدلول آن، «ضد واقع‌گرایی»، «نسبی‌گرایی» و «تعین اجتماعی معرفت» و یا «انکار هرگونه تقرّر و تعینی در جهان خارج» نباشد و در ذیل تفصیل و تقسیم ادراکات و اعتباریات پیشینی و پسینی، دلالت‌های مهمی برای یک نظریه معتبر همراه با نوآوری و ظرفیت‌های بازتولیدشونده اعتباریات در حوزه علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل داشته باشد. براین اساس، نتایج مقاله نشان می‌دهد نظریه مختار با تأکید بر رئالیسم اعتبارگرا، اصالتی از روابط بین‌الملل را ترسیم می‌نماید که بر اساس آن، روابط برساخته، صرفاً فراورده پدیده‌ای نبوده بلکه ظهور نحوی از امور ذاتی را تقریر می‌کند که پدیده‌هایی هم به‌لحاظ اعتبار، بر آن مترتب هستند.



منابع

- ازدري زاده، حسين (۱۳۸۲). تعین اجتماعی معرفت‌های وحیانی در اندیشه علامه طباطبایی. مجله حوزه و دانشگاه، ۳۵، ۱۳۴-۱۱۰.
- ازدري زاده، حسين (۱۳۸۴). تأملی جامعه‌شناختی بر مباحث معرفتی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، معرفت و جامعه (به کوشش حفيظ‌الله فولادی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اصفهانى، محمدحسين (۱۳۷۴ ق). نهاية‌الذرایه فی شرح الکفایه. قم: انتشارات سید الشهداء.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳). سازه‌گرایی واقع‌گرایانه: بازسازی سازه‌گرایی شخصی جرج کلی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۳۴(۱)، ۲۱-۵۵.
- برگر، پیتز؛ و لاکمن، توماس (۱۳۷۵). ساخت اجتماعی واقعیت (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات مرکز علمی و فرهنگی.
- بیلیس، جان؛ و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌نگاری در نظریه‌های روابط بین‌الملل. در: جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران). تهران: ابرار معاصر.
- توسلی، حسین (۱۳۷۶). مبنای عدالت در نظریه جان رالز. مجله نقد و نظر، ۳(۱۱۰ و ۱۱۱)، ۱۲۲-۱۴۹. doi: 10.22081/JPT.1997.22794
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل (مترجم: علیرضا طبیب). تهران: نشر نی.
- دارتینگ، آندره (۱۳۷۳). پدیدارشناسی چیست؟ (مترجم: محمود نوالی). تهران: انتشارات سمت.
- داروال، استیون و همکاران (۱۳۷۹). به سوی اخلاق پایان این قرن؛ پاره‌ای از گرایش‌ها (مترجم: مصطفی ملکیان). ارغنون، ۶(۱۶)، ۱-۹۴.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱). وضع کنونی تفکر در ایران. تهران: انتشارات سروش.
- دکارت، رنه (۱۳۷۶). اصول فلسفه (مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی). تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردی فرانظری. اسلام و روابط بین‌الملل، ۲(۶)، ۱۵۲-۶۵.
- زمانی، مهدی (۱۳۸۸). اعتبارگرایی جان رالز و نظریه ادراکات اعتباری. متافیزیک، ۴۵(۳-۴)، ۸۷-۹۹.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۵). جایگاه ادراکات اعتباری در زندگی بشری. مشکوة النور، ۱۰(۳۲ و ۳۳)، ۳۳-۵۵.





- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۲). متاتئوری سازه‌انگاری در محک نقد الهیات حکمی. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۴(۷)، ۴۲-۲۳.
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی-جهانی شده: مناسبت و کارآمدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر؛ و اصغری، سیدعلی (۱۳۹۱). سطوح واقع‌انگاری اخلاقی. دوفصلنامه شناخت، ۱۵(۱)، ۷۷-۱۰۷.
- صرامی، سیفالله (۱۳۸۵). جایگاه ادراکات حقیقی و اعتباری در علم اصول فقه نزد علامه طباطبایی. پژوهش و حوزه، ۲۷ و ۲۸، ۲۸۷-۲۳۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶). ولایت‌نامه (مترجم: همایون همتی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹ الف). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۲). تهران: انتشارات صدرا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹ ب). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۳). تهران: انتشارات صدرا.
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی معرفت. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فی، برابان (۱۳۸۶). فلسفه امروزی علوم اجتماعی (مترجم: خشایار دیهیمی). تهران: انتشارات طرح نو.
- فیلیس، اندرو (۱۳۹۰). برسازی. در دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان (مترجم: علیرضا طیب). تهران: نشر نی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۷). از فیشته تا نیچه (مترجم: داریوش آشوری). تهران: انتشارات سروش.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی. راهبرد، ۱۱(۱)، ۱۶۰-۱۷۴.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۰). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان (مترجم: علیرضا طیب). تهران: نشر نی.
- لسنف، مایکل (۱۳۷۷). فلسفه علوم اجتماعی (مترجم: همایون همتی). کیهان فرهنگی، ۱۴۸، ۳۰-۲۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). سازه‌انگاری به‌عنوان فراتئوریه روابط بین‌الملل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۶۵، ۱۴۳-۱۱۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مولکی، مایکل (۱۳۸۴). علم و جامعه‌شناسی معرفت (مترجم: حسین کچوئیان). تهران: نشر نی.
- نوربان، اردشیر (۱۳۸۸). ادراک و اعتبارگرایی در نظریه‌های امنیتی. علوم سیاسی، ۱۱(۱)، ۸۵-۱۱۰.
- ونت، آلکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل (مترجم: حمیرا مشیرزاده). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هارتناک، یوستوس (۱۳۷۶). نظریه معرفت در فلسفه کانت (مترجم: غلامعلی حداد عادل). تهران: فکر روز.
همتی، همایون (۱۳۶۲). علم و ادراک یا تئوری شناخت در فلسفه اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
یزدانی مقدم، احمدرضا (۱۳۸۵). اعتباریات و مفاهیم بنیادین اعتباری در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی.
پگاه حوزه، ۱۹۵، ۲۰-۱۶.

یزدانی مقدم، احمدرضا (۱۳۸۷). حرکت جوهری و ادراکات اعتباری با نگاه به اندیشه فلسفی سیاسی علامه
طباطبایی. فصلنامه دانشگاه اسلامی، ۱۲(۳۹)، ۱۱۵-۱۳۹.

یوسفیان، نوید؛ و موسوی کریمی، میرسعید (۱۳۸۹). سازه‌نگاری معرفتی و برساخت‌گرایی اجتماعی.
جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۲۹.

Baudrillard, J. (1995). *The Gulf War Did Not Take Place* (P. Patton, Trans.). Indiana: University Press.

Buhari-Gulmez, D. (2010). Stanford School on Sociological Institutionalism: A Global Cultural Approach. *Review of International Studies*, 4(3), 253-270. doi: 10.1111/j.1749-5687.2010.00104.x

Copeland, D. C. (2006). Constructivism Challenge to Structural Realism: A Review Essay. In S. Guzzini, & A. Leander (Eds.). *Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and His Critics* (pp 1-20). London: Routledge.

Curtis, J.E. & Petras, J. W. (1972). *The sociology of knowledge*. New York: Praeger.

Descartes, R. (2008). *Discourse on the Method of Rightly Conducting the Reason, and Seeking Truth in the Sciences* (J. Veitch, Trans.). New York: Cosimo Classics.

Feyerabend P. K. (1981). How to defend society against science. *Scientific Revolutions*. In I. Hacking (ed.). *Scientific Revolutions* (pp 156-167). Oxford: Oxford University Press.

Griffiths, M. (1999). *Fifty key thinkers in international relations*. London and New York: Routledge.

Griffiths, M. (2007). *International relations theory for the twenty-first century*. New York: Routledge.

Kant, I. (1965). *Critique of pure reason* (N.K. Smith, Trans.). New York: St. Martins.

Kant, I. (1999). *Critique of pure reason* (W.S. Pluhar, Trans.). Cambridge: Hackett Publishing.

Kant, I. (2004). *Prolegomena to any future metaphysics: That will be able to come forward as science with selections from the critique of pure reason* (G. Hatfield, Trans.). Cambridge University Press.

Klotz, A. & Lynch, C. (2006). Moving beyond the agent-structure debate. *International Studies Review*, 8, 355-381.



- Klotz, A., Lynch, C., Checkel, J. T., & Dunn, K. C. (2006). Moving beyond the Agent-Structure Debate. *International Studies Review*, 8(2), 355-381.
- Kratochwil, F. (1989). *Rules, norms and decisions: on the conditions of practical and legal reasoning in international relations and domestic affairs*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Onuf, N. (1989). *World of our making: Rules and rule in social theory and international relations*. Colombia: University of South Carolina Press.
- Rengger, N. (2006). Theorizing world politics for a new century. *International Affairs*, 82(3), 427-430.
- Reus-Smit, C. (2005). Constructivism. In S. Burchill et al. *Theories of International Relations* (3rd ed.; pp 188-212). New York: Palgrave Macmillan.
- Rockmore, T. (2007). *Kant and idealism*. New Haven and London: Yale University Press.
- Smith, N. (1929). *Immanuel Kant's critique of pure reason*. London: Macmillan.
- Smith, S. (2000). Wendt's world. *Review of International Relations*, 26, 151-163.
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical investigations*. Germany.





- Soleimani, F. (2006). The place of Constructiv perceptions in human life. *Meškāt-ol Noor*, 10(32&33), 33-55.
- Tabatabai, M. H. (1987). *Alvelayeh* (H. Hemti, Trans.). Tehran, Iran: Amir Kabir.
- Tabatabai, M. H. (2010a). *The principles of philosophy and the method of realism* (vol. 20). Tehran, Iran: Sadrā Publications.
- Tabatabai, M. H. (2010b). *The principles of philosophy and the method of realism* (Vol. 3). Tehran, Iran: Sadra Publications.
- Tavasli, H. (1997). The basis of justice in the theory of John Rawls. *Journal of Naqd va Nazar*, 3(10&11), 122-149. doi: 10.22081/JPT.1997.22794
- Went, A. (2005). *Social theory of international politics* (H. Moshirzadeh, Trans.). Tehran, Iran: Bureau of Political and International Studies. (Original work published 1999)
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical investigations*. Germany.
- Yazdani Moghadam, A. (2006). Constructivism and fundamental concepts of Constructiv in the political thought of Allameh Tabatabai. *Pegah-e Howze*, 195, 16-20.
- Yazdani Moghadam, A. (2008). Substantial Motion and Constructiv perceptions with a view to the philosophical-political thought of Allameh Tabatabai. *Islamic University Quarterly*, 12(39), 115-139.
- Yousefian, N. & Mousavi Karimi, M. (2010). Epistemic constructivism and social constructionism. *Cultural Research Society*, 1(1), 129-143.
- Zamani, M. (2008). John Rawls' Constructivism and the theory of Constructiv perceptions. *Metaphysics*, 45(3-4), 87-99.

- Kratochwil, F. (1989). *Rules, norms and decisions: on the conditions of practical and legal reasoning in international relations and domestic affairs*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lessenf, M. (1998). Philosophy of social sciences (H. Hemmati, Trans.). *Keyhān-e Farhangi*, 148, 22-30.
- Moshirzadeh, H. (2004). Constructivism as a meta-theory of international relations. *Journal of Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran*, 65, 113-143.
- Moshirzadeh, H. (2008). *Evolution in theories of international relations*. Tehran, Iran: SAMT.
- Mulkay, M. (2005). *Science and the sociology of knowledge* (H. Kechuian, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 1979)
- Noorian, A. (2009). Perception and Constructivism in security theories. *Political Science*, 12(1), 85-110.
- Onuf, N. (1989). *World of our making: Rules and rule in social theory and international relations*. Colombia: University of South Carolina Press.
- Phillips, A. (2011). Constructivism. In *Encyclopedia of International Relations and World Politics* (A. Tayeb, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 2006)
- Rengger, N. (2006). Theorizing world politics for a new century. *International Affairs*, 82(3), 427-430.
- Reus-Smit, C. (2005). Constructivism. In S. Burchill et al. *Theories of International Relations* (3rd ed.; pp 188-212). New York: Palgrave Macmillan.
- Rockmore, T. (2007). *Kant and idealism*. New Haven and London: Yale University Press.
- Sanei Dareh Bidy, M. & Asghari, S. A. (2011). Levels of moral realism. *Journal of Knowledge*, 5(1), 77-107.
- Sarami, S. (2006). The position of true and Constructiv perceptions in the science of principles of jurisprudence according to Allameh Tabatabai. *Research and Howzeh*, 27&28, 236-287.
- Seifzadeh, S.H. (2004). *Different theories in individualized-globalized international relations: appropriateness and efficiency*. Tehran, Iran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs.
- Seyed Nejad, S.B. (2012). Constructivist metatheory in the benchmark of Hekami theology criticism. *Contemporary Political Essays*, 4(7), 23-42), 4(7), 23-42.
- Smith, N. (1929). *Immanuel Kant's critique of pure reason*. London: Macmillan.
- Smith, S. (2000). Wendt's world. *Review of International Relations*, 26, 151-163.





- Dehghani Firouzabadi, S.J. (2010). Islam and theories of international relations: a transtheoretical approach. *Islam and International Relations*, 2(6), 65-152.
- Descartes, R. (1997). *Les principers de la philosophie*. (Sanei Dareh Beidi, M. Trans.) Tehran, Iran: Al-Hadi International Publications. (Original work published 1644)
- Descartes, R. (2008). *Discourse on the Method of Rightly Conducting the Reason, and Seeking Truth in the Sciences* (J. Veitch, Trans.). New York: Cosimo Classics.
- Esfahani, M. (1954). *Nahāyat al-dorieh fi šarh al-kafāyā*. Qom, Iran: Seyyed Al-Šohadā Publications.
- Fay, B. (2005). *Contemporary philosophy of social sciences* (Kh. Dehimi, Trans.). Tehran, Iran: Tarh-e Now. (Original work published 1996)
- Feyerabend P. K. (1981). How to defend society against science. *Scientific Revolutions*. In I. Hacking (ed.), *Scientific Revolutions* (pp 156-167). Oxford: Oxford University Press.
- Griffiths, M. (1999). *Fifty key thinkers in international relations*. London and New York: Routledge.
- Griffiths, M. (2007). *International relations theory for the twenty-first century*. New York: Routledge.
- Griffiths, M. (2011). *Encyclopedia of International Relations and Global Politics* (A. Tayeb, Trans.). Tehran, Iran: Ney. (Original work published 2006)
- Hartnack, J. (1997). *Kant's theory of knowledge* (Gh. Haddad Adel, Trans.). Tehran, Iran: Thought of the day. (Original work published 1967)
- Hemmati, H. (1983). *Science and perception or the theory of cognition in Islamic philosophy*. Tehran, Iran: Amir Kabir.
- Kant, I. (1965). *Critique of pure reason* (N.K. Smith, Trans.). New York: St. Martins.
- Kant, I. (1999). *Critique of pure reason* (W.S. Pluhar, Trans.). Cambridge: Hackett Publishing.
- Kant, I. (2004). *Prolegomena to any future metaphysics: That will be able to come forward as science with selections from the critique of pure reason* (G. Hatfield, Trans.). Cambridge University Press.
- Karmi, J. (2004). Foreign policy from the perspective of social evolutionism. *Strategy*, 12(1), 160-174.
- Klotz, A. & Lynch, C. (2006). Moving beyond the agent–structure debate. *International Studies Review*, 8, 355–381.
- Klotz, A., Lynch, C., Checkel, J. T., & Dunn, K. C. (2006). Moving beyond the Agent-Structure Debate. *International Studies Review*, 8(2), 355–381.

BIBLIOGRAPHY

- Alizadeh, A., & et al. (2004). *Sociology of knowledge*. Qom, Iran: University and District Research Institute.
- Azhdarizadeh, H. (2004). *A sociological reflection on the epistemological discussions of Allameh Tabataba'i in Tafsir al-Mizan, Marifat and Jamia* (H. Fuladi, Ed.). Qom, Iran: University and District Research Institute.
- Azhdarizadeh, H. (2012). Social determination of revelation knowledge in Allameh Tabataba'i's thought. *Journal of Howze and University*, 35, 110-134.
- Bagheri, Kh. (2004). Realistic constructivism: reconstructing of George Kelly's personal constructivism. *Journal of Psychology and Educational Sciences*, 34(1), 21-55.
- Baudrillard, J. (1995). *The Gulf War Did Not Take Place* (P. Patton, Trans.). Indiana: University Press.
- Baylis, J., & Steve, S. (2004). Reactive and constructivist approaches in international relations theories. In *The globalization of world politics: an introduction to international relations* (Chapter 11; A. Rah Chamani, et. al. Trans.). Tehran, Iran: Abrār-e Mo'āser. (Original work published 2001)
- Berger, P. & Lockman, T. (1996). *Social construction of reality* (F. Majidi, Trans.). Tehran, Iran: Publications of the Scientific and Cultural Center. (Original work published 1966)
- Buhari-Gulmez, D. (2010). Stanford School on Sociological Institutionalism: A Global Cultural Approach. *Review of International Studies*, 4(3), 253-270. doi: 10.1111/j.1749-5687.2010.00104.x
- Capleston, F. (1988). *A History of Philosophy: Fichte to Nietzsche* (D. Ashuri, Trans.). Tehran, Iran: Soroush Publications. (Original work published 1963)
- Chernov, F. (2009). *Theory and meta-theory in international relations : concepts and contending accounts* (A. Tayeb, Trans.) Tehran, Iran: Ney Publishing. (Original work published 2007)
- Copeland, D. C. (2006). Constructivism Challenge to Structural Realism: A Review Essay. In S. Guzzini, & A. Leander (Eds.). *Constructivism and International Relations: Alexander Wendt and His Critics* (pp 1-20). London: Routledge.
- Curtis, J.E. & Petras, J. W. (1972). *The sociology of knowledge*. New York: Praeger.
- Dartig, A. (1994). *What is phenomenology?* (M. Navali, Trans.) Tehran, Iran: SAMT.
- Darwal, S., & et al. (2000). Towards the ethics of the end of this century; Some of the tendencies. (M. Malekian, Trans.). *Arghanon*, 6(16), 1-94.
- Davari A. (2013). *The current state of thinking in Iran*. Tehran, Iran: Soroush Publications.



"relativism," "social determination of knowledge," or "denial of any determination in the external world." The comparative theoretical and philosophical analysis of international relations theories and the theory of constructive perceptions in Islamic philosophy lays the ground for a nuanced understanding, suggesting avenues for conceptual refinement in international relations theories without compromising realism.

NOVELTY

The utilization of Allameh Tabatabai's theory in constructing international relations theories reflects a notable openness that can be harnessed for the development of Islamic theory within the humanities, drawing inspiration from the ideas and concepts of religious thinkers.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.



Interdisciplinary Studies
in the Humanities

50

Volume 16
Issue 1
Winter 2024

and propose alternative social world scenarios. Additionally, the study posits that the imposition and control over the prevailing paradigm warrant critical reflection, asserting that a specific constructive system and structure have either led to or made possible such dominance. Contrary to prevailing trends in international relations, these theories offer a nuanced understanding of the dynamics of change, thereby opening avenues for perpetual debate and discussion on the emergence of alternative paradigms. Based on this meta-theory and its assumptions, credentialist theorists of international relations, emphasizing semanticism, believe that semantic or normative structures are as important as material structures, and systems consisting of common ideas, beliefs and values are also structural features and have a great influence on social and political actions (Reus-Smit, 2005: 196).

Regardless of the philosophical use of validity and idealism in Platonic terms, which, under certain conditions, accepts the possibility of obtaining direct and indirect knowledge of external realities (Rockmore, 2007: 201), the other side of validity during the same ancient Greek era is reflected in a proverbial speech by Protagoras that "man is the scale of everything".

The philosophical juxtaposition of the theory of constructive perceptions within the precise realm of comparative philosophy, particularly in contrast with "real perceptions," reveals a meticulous delineation of antecedent and subsequent perceptions and construct. Emphasizing the significance of the theory of constructive perceptions in cognitive frameworks, the examination disentangles itself from anti-realism (constructivist) tendencies. This investigation underscores the theory's ability to retain its authentic meaning within cognitive theory while simultaneously disavowing external constructive perceptions.

The findings are particularly noteworthy in the context of the recent attenuation of philosophical and political realism, coupled with cognitive disquiet stemming from the dichotomy between positivists and post-positivists in international relations. Contemporary theorists, influenced by constructivism theories, seek to introduce a social dimension to international politics, employing positivism and accentuating existential dimensions of constructivism to diminish its cognitive import. Although perceived as reductionist, the theory of constructive perceptions aligns itself with non-realistic perspectives, challenging traditional beliefs in the objective existence and determination of construction in the world. Crucially, the theory distinguishes between real perceptions and construction, navigating the realms of philosophy and metaphysics or realism and idealism. Consequently, this comparative assessment, with a focus on the philosophical and social dimensions of the "theory of constructive perceptions," posits that, in Tabatabai's framework, constructive perceptions lack independent existence beyond the mind, rendering them incomparable based on established criteria in ancient philosophy.

CONCLUSION

This study underscores the potential for reconstructing constructivism theory in international relations without necessarily subscribing to "anti-realism,"





INTRODUCTION

Among the later theories of international relations, credentialist approaches due to "structuralism" and their message about the metamaterial event and the influence on the centrality of non-fashionable factors are the ultimate determinant of phenomena in world cinema (Griffiths, 730). The construct theory within Islamic philosophy and the constructivism evident in social sciences and international relations epitomize contemporary theoretical formulations. Originating from diverse foundations and exhibiting at times conflicting trajectories, these theories hold distinct implications for the social and theoretical domains. Islamic philosophy, specifically through "constructivism theory" contributes significantly to contemporary philosophy, simultaneously bearing noteworthy repercussions for global and societal spheres. Analogously, "social construct theories" within social sciences share a parallel trajectory. Conversely, within late international relations theories, constructivism, employing the lens of "constructivism," aligns with a post-materialist approach, emphasizing the "centrality of non-material factors as the ultimate determinants of manifestations in global politics" and manifesting affinities with metaphysical constructs.

PURPOSE

This study aims to conduct a comprehensive content analysis and evaluation of a prominent contemporary internationalist trend in juxtaposition with the theory of constructivism within Islamic philosophy, treating constructivism as a philosophical concern of non-negligible import.

METHODOLOGY

Here, a comparative method is employed given the philosophical nature of this inquiry falling within the ambit of the second type of knowledge. The study, presenting each theory, delves into epistemological and ontological challenges emanating from realism and constructivism – a pivotal philosophical issue bridging disciplines. This approach not only facilitates an in-depth understanding of each theory but also provides a foundational framework for contemplating the reconstruction of the theory of constructivism in international relations.

FINDINGS

In fact, Allameh Tabatabai's approach is his innovative vision is drawn through the credit system, which in turn is based on realism. In this sense, the interior of the credit system is an objective natural system that is based on it (Tabatabai, 1987, 30).

This investigation reveals that notwithstanding their disparate origins and foundations, both international relations theories and the theory of constructivism within Islamic philosophy underscore the non-material and social dimensions of global interactions. This accentuates the dynamic and continually evolving nature of social life, emphasizing the responsibilities stemming from authenticity norm and the establishment of a cognitive software system grounded in constructivism. The insights derived from this perspective elucidate the inevitabilities within this field



Research Paper

A philosophical and meta-theoretical study of constructivism theory in international relations and theory of conventions (I'tibāriāt) in Islamic philosophy

Seyed Bagher Seyednejad*¹, Prviz Amini²

Received: Jun. 1, 2023; Accepted: Oct. 2, 2024

ABSTRACT

The theory of conventions (I'tibariyat) in Islamic philosophy and constructivism theory in social sciences and international relations are both considered to be modern and almost contemporaneous in terms of new formation which, with different origins, natures and fate, has distinct implications and functions in the epistemic and social spheres. This study explicates the two theories and has, for the first time, regards the epistemological and ontological problematic caused by the incompatibility of “realism and constructivism” in the orthodox narratives of the theories in international relations -considered one of the most important philosophical, non-constructivist and interdisciplinary issues- as an entry into contemplation over the philosophical reconstruction of constructivism. In the course of exposition and categorization of the old and new perceptions of the theory of conventions (I'tibariyat), the study contends that under an interactive approach, the two concepts could be compatible in a way that its referent is not “relativism” and “social determination of knowledge” or “denial of any subsistence or determination in the outer world”. Ultimately, the study moves away from both “raw realism” and “pure constructivism” approaches, and takes into account a consequent definition in the theory of constructivism that is not anti-realistic although it “denies the external equivalent of conventions”. At the same time, cognitivism would not lose its true meaning either. The outcomes are considered more significant because in parallel with the decline of philosophical and political realism in recent decades and the epistemological confusion resulting from “the incommensurable bipolar epistemological views in international relations, namely the positivist majority on the one hand and a remarkable minority of post-positivists on the other”, the contemporary theorists of international relations have been guided to constructivist theories that the “social theory of international politics” indicates its conventional and social approach, during which and with efforts to reduce the epistemological importance of constructivism, the proposed solution is to resort to positivism and ontological aspects of constructivism.

Keywords: Epistemology, Realism, Constructivism, Constructivism in international relations, theory of conventions (I'tibariyat)

1. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding Author

✉ sayyednejad@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran

✉ p.amini@shahed.ac.ir

- Moosavand, M., Aeini, B., & Sabbar, S. (2020). Future of AI and human agency: A qualitative study. *Journal of Cyberspace Studies*, 4(2), 189-210. doi: 10.22059/jcss.2020.96575
- Moosavand, M., Aris, S., & Aeini, B. (2022). American Artistic Exceptionalism and the Internet. *Journal of Cyberspace Studies*, 6(2), 219-238. doi: 10.22059/jcss.2022.96577
- Naderi, A. (2004). *The Economics of education*. Tehran, Iran: Yastoron.
- Olmos-Penuela, J., Benneworth, P., & Castro-Martinez, E. (2013). Are “STEM from Mars and SSH from Venus”? Challenging disciplinary stereotypes of research’s social value. *Science and Public Policy*, 41(3), 384–400. doi: 10.1093/scipol/sct071
- Overland, I., & Sovacool, B. K. (2020). The misallocation of climate research funding. *Energy Research Social Science*, 62, 101349. doi: 10.1016/j.erss.2019.101349
- Pourkazemi, M. H. (2009). A Survey of Employment of State Universities ' Graduates in Humanities. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 15(2), 127-150.
- Sabouhi, F. (2001). Didegāh-haye Modirān, Bongāh-ha, Dānešgāh-ha va Dānešāmuxtēgān [Perspectives of Managers, Enterprises, Universities, and Graduates]. Moassesey Pažuheš va Barnāmerezi Āmuzeš-e Āali. Research Proposal, No 24.
- Safdari Ranjbar, M., Salami, S. R., Tavakoli, Gh. R., & Tahmasbi, S. (2015). Hamkārihā-ye elmi va Fanāvāri miyān-e Sanāye'e Defā'i va Dānešgāh-hā: Ruykarde Tahlil Elli-ye Lāye'i [Scientific and Technological Collaborations Between Defense Industries and Universities: An Causal Layered Analysis Approach]. *Bahbood-e Modiriyat*, 9(4), 5-30.
- Sangi, L., Mojahedi, M.M., Nabavi, S.A., & Hajazi, E. (2018). Mavāne'e Tose'e-ye Olum-e ensāni az Manzar-e Xeradgarāi-ye Naqād ba Negāhi be Iran [Barriers to Humanities Development from a Critical Rationalist Perspective: With Looking at Iran]. *Pažuheš-e Siyāsāt-e Nazari*, 14(26), 221-251.
- Seidman, S. (2011). Kešākeš-e Ārā dar Jāme'e šenāsi [Contested knowledge: Social theory today] (H. Jalili, Trans.; 3rd Edition). Tehran, Iran: Ney.
- Taheri Damneh, M. (2015). Analytical Study of Future Images of Iranian Society in the Minds of Educated Youth of the Country Based on the cusual Layered Analysis (CLA) Method] (Unpublished doctoral dissertation), Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran.
- Van der Merwe, A. (2010). Does Human Capital Theory Account For Individual Higher Education Choice? *International Business; Economics Research Journal (IBER)*, 9(6). doi: 10.19030/iber.v9i6.587

- Khoshnevisan, F., Abbaspour, A., Fazeli, N., & Neyestani, M. (2018). The Requirements and Challenges of Humanities Entrepreneur: Phenomenological Analysis of the Situation of Humanities in Iranian Academic System. *Sociological Cultural Studies*, 9(3), 1-28.
- Kim, S. N. (2013). A study on the relationship between education and subject mismatch And labor market outcomes of workers graduated from vocational high school. *Journal of Vocational Education Research*, 32(4), 93-111.
- Kim, S. W., Zhang, C., Chung, H. Y., Kim, Y. J., & Choi, S. Y. (2020). Why do women value credentials? Perceptions of gender inequality and Credentialism in South Korea. *International Journal of Educational Development*, 73(4), 1-9. 10.1016/j.ijedudev.2020.102158
- Lariviere, V., Archambault, E., Gingras, Y., & Vignola-Gagne, E. (2006). The place of serials in referencing practices: comparing natural sciences and engineering with social sciences and humanities, 64, 1852-1863. doi: 10.1002/asi.20349
- Larivière, V., Archambault, É., Gingras, Y., & Vignola-Gagné, É. (2006). The place of serials in referencing practices: Comparing natural sciences and engineering with social sciences and humanities. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 57(8), 997-1004. doi: 10.1002/asi.20349
- Malekpour, A., & Mohammadi, F. (2013). Barresi-ye Zaminehā va Mavāne'e Ešteghāl-e Fareghotahsilān-e Dānešgāhi: Maqta'e Kārshenāsi-ye Reshtehā-ye Olum-e ensāni-ye Šahrestān-e Bijār [Investigating the Backgrounds and Barriers to Employment of University Graduates: A Case Study of Bachelor's Degree Graduates in Humanities in Bijar County]. *Kār va Jāme'e*, 157, 24-37.
- Mansourian Ravandi, F., Ganji, M., & Nikkha Ghamsari, N. (2019). A Qualitative Meta-analysis on Occupation Status of Graduates in Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 12(1), 145-172. doi: 10.22035/isih.2020.3466.3679
- Ministry of Science, Research and Technology (2020). Tarh-e Pāyēš-e Vaz'iat-e Ešteghāl-e Fāregotahsilān-e Dānešgāh-hā, Pažuhešgāh-hā va Marākez-e Āmuzeš-e Āli. Retrieved from <https://www.msrt.ir/fa>
- Ministry of Science, Research, and Technology. (2018). Tarh-e Rasad-e Ešteghāl-e Fareghotahsilān-e Dānešgāh-hā [Monitoring the Employment Status of University Graduates]. Retrieved from <https://srb.iau.ir/file/download/news/1562648797-004-.pdf>
- Miri, S.J. (2015). Reflecting upon theoretical poverty of human sciences in Iran. Tehran, Iran. *Jāme'ešenāsān*.
- Mirzaei Abbasabad, H., Manzoor, D., & Soleimani, M. (2019). Barresi-ye Tajrobi-ye Gostareš-e Āmuzeš-e Āli dar Iran va Asarāt-e Ān bar Bikāri: Hamrāhe bā Delālathā-ye dar Rastay-e Tahqiq-e Siyasat-haye Koli-e Eqtesadi-ye Moqavami [An Empirical Study on the Expansion of Higher Education in Iran and Its Effects on Unemployment: Accompanied by Implications for Achieving General Policies of Resistance Economy] (Unpublished MA thesis). Imam Sādeq University, Tehran, Iran.



- Gavahi, A. (2020). Ayandeh-Negari dar Ayandepajouhi: Tahlil-e Ali Laye'i Challesh-haye Ayandepajouhi dar Iran [Futurism in Futures Studies: An Ali Layered Analysis of Challenges in Futures Studies in Iran]. *Fasname-ye Ayandepajouhi-ye Modiriyat*, 28(2), 15-24.
- Ghanbarloo, A. (2021). Impact of Neoliberal Policies on Humanities and Social Sciences in Iran. *Contemporary Political Studies*, 12(2), 163-193. doi: 10.30465/cps.2021.35465.2746
- Ghanei Rad, A. (2004). Uneven Development of Higher Education, Unemployment of Alumnni and Elits Immigration. *Journal of Refāh-e Ejtemā'i*, 4(15), 252-314.
- Ghannbari, A. (2014). Barresi-ye Mozu'e Mohājerat be Tehrān bā Estefāde az Raveš Tahlil Lāye'i Lāye-ye Elli [Investigating the Topic of Migration to Tehran Using the Ali Layered Analysis Method]. *Fasname-ye Ayandepazhuhi-ye Modiriyat*, 26(102), 27-40.
- Gharishi Rad, F. (2008). Barresi-ye Mizān-e Omidevāri be Ešteghāl dar Āyandeh-ye Dānešjuyān-e Reštehāye Olum-e Ensani [Investigating the Employment Expectations of Humanities Students in the Future]. *Journal of Isfahan University*, 29(47), 66-47.
- Ghasemi, A., & Emami Meybodi, R. (2015). The rule and status of interdisciplinary studies in the development of the humanities in Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 7(4), 1-19. doi: 10.7508/isih.2015.28.001
- Golmohammadi, F., & Golmohammadi, F. (2013). Šenāsā'i-ye Avāmel-e Ta'sirgozār bar Ešteghāl-e Mahārāt-āmuxtegān-e Āmuzeš-e Fanni va Harfe'i-ye Ostān-e Khorāsān-e Jonubi jahat Erā'e-ye Ravāhāri Lāzem [Identification of Factors Affecting the Employment of Technical and Vocational Education Graduates in South Khorasan Province for Providing Necessary Solutions]. *International Conference on Skills Training and Employment*, Tehrān, Iran: Sāzmān-e Āmuzeš-e Fanni va Herfe'i.
- Hashemi, S.Z. (2016, November 27). Olum-e ensāni va Olum-e Pāye hašiyenešin šodeand; tašrih-e čālešā-ye piš-e ru-ye āmuzeš-e āli [Humanities and basic sciences are marginalized; Explaining the challenges facing higher education]. *Student News Agency*. Retrieved from <https://snn.ir/fa/news/634069>
- Holzman, A. (2016). US open access publishing for the humanities and social sciences. *European Political Science*, 15(2), 177-182. doi: 10.1057/eps.2015.85
- Hosseinpour, M. (1391). Asibsenasi-ye pazuhisi-ye azaye he'at-e elmi-ye resteha-ye olum-e ensani [Research pathology of humanities faculty members]. *Epistemological Studies in Islamic University*, 16(1), 45-64.
- Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis (CLA) Reader: Theory and Case Studies of an Integrative and Transformative Methodology*. Tamkang University Press.
- Josa, A., & Aguado, A. (2021). Social sciences and humanities in the education of civil engineers: current status and proposal of giddiness. *Journal of Cleaner Production*, 313, 1-16. doi: 10.1016/j.jclepro.2021.127489

BIBLIOGRAPHY

- Ahmadi, S. (2014). Barresi-ye vaz'iyat-e esteghāl-e dānešāmuxtegān-e jāme'ešenāsi va avāmele mortabet bā ān [Investigating the employment status of sociology graduates and related factors]. *Economic Sociology and Development Bimonthly*, 3(1), 1-23.
- Asadzade, L. (2013). Ayandepažuhi dar mašaghel va mahārathā-ye morede niyāz-e āyande [Future studies in the jobs and skills needed in the future]. *International Conference on Skills Training and Employment*, Tehran, Iran.
- Balaghat, S. R. (2011). Study of Humanities and its Interdisciplinary Fields Development Challenges in Iran: (The Case Study of Educational Science Course With 3 Lnterdisciplinary Fields, Comparative, Preschool and Primary Education. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 3(4), 117-129. doi: 10.7508/isih.2011.12.006
- Bybee, R. W. (2010). What Is STEM Education? *Science*, 329(5995), 996-996. doi: 10.1126/science.1194998
- Choi, S. (2021). The impact of education levels and paths on labor market outcomes in South Korea: Focusing on vocational high school graduates. *Social Sciences & Humanities Open* 4(1), 1-10. 10.1016/j.ssaho.2021.100152
- Davari Ardekani, R. (2012). Seyr-e tajadod va elm-e Jadid dar Iran [Trend of modernization and modern science in Iran]. Tehran, Iran: Fardāye Digar.
- Enayatollah, S. (2009). Porseš az Āyandeh; Āyandehpažuhi be Masābe-ye Dāneš va Abzār-e Tahavol-e Sāzmāni va Ejtemāi [Qestioning the future methods and tools fr organizational and societal transformation] (M. Manzavi, Trans.). Tehran, Iran: Markaz-e Āyandehpažuhi-e 'Olum va Fanāvāri-e Defā'i- Moasseseye Amuzeši va Tahqiqāti-e Sanāy'e Defā'i.
- European Commission (2011). Impact assessment Accompanying the Communication from the Commission "Horizon 2020 - the Framework Programmed for Research and Innovation"; Proposal for a Regulation of the European Parliament and of the Council Establishing Horizon 2020 – the Framework Pr, vol. 52. 2011.
- Evans, J., Lynch, D., & Lange, D. (n.d.). The Role Of Humanities And Social Sciences In The Civil Engineering Body Of Knowledge. *2007 Annual Conference Exposition Proceedings*. doi: 10.18260/1-2--2243
- Farastakhvah, M. (2020, March 9). Kherad-e Ertebāti barāye Hal-e Bohran-e Korona Tose'e Yābad [Development of Communicative Intelligence to Resolve the Corona Crisis] [Interview with Ipena]. Retrieved from <https://www.ibna.ir/x4sXt>
- Fazeli, N. (March 13, 2018). Interview with IPNA.





Unbalanced development of higher education in Iran and developing countries is consistent on the other hand, due to the dominance of the product-oriented discourse in the country and its emphasis on producing goods and the insignificant role humanities have in this production, thus, most of the fields of humanities are ignored in policies and decisions at the macro level. The drawn scenarios showed that until the top-down engineering perspective in Iran is not removed and the independence of the scientific community is not recognized, and more importantly, while providing open intellectual and academic space, attention is not paid to the local conditions and cultural background, the situation cannot improve. Therefore, in order to draw and illustrate the employment status of humanities graduates, it is suggested; To remove the product-oriented and instrumental views from the field of humanities; because the maximum emphasis on income generation, welfare and marketization and in a word the commercialization of this field causes the critical and transformative side of humanities to be significantly neglected. Finally, it is suggested that within the framework of the Islamic humanities discourse, attention should be paid to the cultural and economic contexts of the country (while honoring and maintaining the scientific independence of this field) in order to improve the employment of humanities graduates, and also through creating a suitable environment for knowledge-based business and setting up a knowledge-based economy and, in a word, making this field practical.

NOVELTY

The point that distinguishes the current research from the previous ones is the use of the future research method (causal layer analysis method) in order to draw a comprehensive and deeper view of the issue of employment and the status of graduates and scenarios to provide desirable information in this field for policy and decision-making.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.

FINDINGS

The research findings can be examined and analyzed in four causal stages i.e. litany, systematic, world view/discourse and myths/metaphors. At the litany level, after reviewing the interviews and going back and forth, themes and categories such as "unemployment crisis in the humanities", "inefficiency and incompetence of the graduates of this field", "abandoned, marginalized and isolated humanities" were created, which according to experts and professors, the main and systematic causes of creating such themes are economic, social and cultural, political and management issues. At discourse/worldview level, productivity discourse (capitalist and instrumental view of humanities), postmodern discourse (interdisciplinary and trans-disciplinary approach), Islamic humanities discourse (Islamization of humanities), and problem-oriented discourse and practicality of science were taken into account. At the metaphor/myth level, metaphorical expressions such as "engineer boy" and "Balthazar engineer" have been used, which show that the view of scientific societies in Iran has never been humanities. Also, the use of other definitions such as advanced sciences (superior, minute and first-class sciences such as engineering and experimental sciences) in contrast to backward sciences (inferior, weak, second-class and inferior sciences such as humanities) shows the lack of importance of this field and the status of employment compared to other sciences. In fact, a comparison of humanities, experimental sciences and technical engineering shows that humanities never had independent value and high weight. Therefore, if the humanities and the employment status of the graduates of this field are not given enough attention, in the long run, it can become the Achilles' heel and Esfandiar's eye for national development.

CONCLUSION

The issue of employment, especially those graduated in humanities fields have always been a concern and preoccupation of students and graduates. In the present study, the causal layered analysis method was used to provide a deeper and more comprehensive insight into the issue. According to humanities experts, one of the most important social reasons for the inappropriate occupation of the humanities field is the quantitative and indiscriminate growth of graduates and universities, educational inflation, degree orientation, inattention. To the quality and needs of society, the lack of coordination between university, labor market and industry, the lack of private and cooperative firm to attract graduates, problems in estimating labor market needs, market mechanism disorders, politicization of strategies and big plans, inefficiency of managers and centralized, fixed and uniform training programs. Therefore, a set of these factors and the lower competitive power of the humanities compared to technical and experimental fields cause the humanities to be in an unfavorable and marginal situation, which is in line with the theory.



INTRODUCTION

Humanities and social sciences are disciplines that study human behavior and interactions in various fields such as social, cultural, environmental, economic and political fields (Bybee, 2010). In the last decade, the importance and usefulness of humanities and social sciences have been increasingly confirmed (Overland and Sovacool, 2020). Humanities, as strategic and basic sciences, play the most important role in the process of national development in all dimensions in advanced countries, and most of the jobs created in these countries, which are the result of entrepreneurial thinking, come from people in this field (Hosseinpour, 2011, 47). In fact, the key role and position of humanities in the development, evolution or transformation of human societies is undeniable (Qanbarlu, 2020, 176). Unfortunately, humanities are not given much value in Iran and a majority of students and graduates in this field have a lower employment rate. For example, according to the university graduate employment monitoring plan (2019), the most employment is in technical fields (such as computer, electrical engineering, accounting, agricultural and architecture engineering) and the least employment in humanities fields (especially history, Qur'anic sciences, theology and sociology) and basic sciences. Therefore, humanities and their graduates are either isolated or are in a problematic state. Considering the importance of this field in the country's growth and development, the employability of its graduates is an issue that should be the main focus of policymakers in the knowledge-based economy. In fact, based on this topic and possible changes in the future, the current research can lead analysts to appropriate direction to achieve desirable results, and with a new definition of the problem and a futuristic perspective, suitable, scientific and practical solutions would help improve this situation.

METHODOLOGY

The present research is qualitative based on an interpretive paradigm, aiming to describe and interpret the employment status of graduates in humanities fields. It seeks to provide an analysis of the current situation and transitional mechanisms to reach the desired level. The data were collected through semi-structured interviews, for which, questions were designed based on the interview protocol, literature review, postal technique, and WIH5 questions. Further, the questions were designed in a way to inquire about the employment status of humanities graduates over the next 20 years. The research population consisted of professors and experts in various humanities fields. The sampling method was purposive non-homogeneous (non-homogeneity in field of study, gender, occupation, etc.), meaning that units of research were purposefully selected for knowledge acquisition and data collection. In this research, interviews reached the saturation level with 16 participants, but to ensure further confidence, it continued until 20 participants. In the next phase, thematic analysis and layer analysis methods were used to extract themes and delve deeper. Finally, the research findings were discussed and examined.



Research Paper

Future study of the employment status of humanities graduates in Iran: Productive view using the causal layer analysis method

Azad Omidvar^{*1}, Mohsen Niazi², Esmail Mazroui Nasrabadi³, Neda Khodakaramian Gilan⁴

Received: Jun. 15, 2023; Accepted: Oct. 7, 2023

ABSTRACT

Humanities graduates have serious concerns about their employment status in the society. The increase in graduates in this field, especially due to the growing number of higher educational institutes in the country, requires policymakers to adopt more logical and practical measures to deal with the problem. Using future research, the current paper aims to draw a picture of the employment status of humanities graduates. The research method is qualitative, with the statistical population being professors and experts in the field of humanities. There is purposeful sampling method where the data collection tool was a semi-structured interview. After implementing the interviews, its components were identified at the level of litany, social causes, discourse/worldview and myth/metaphor. At the litany level, categories of "unemployment crisis", "abandoned and marginalized humanities", "inefficient/unskilled humanities" and "lack of independent identity" were created. At the level of systematic causes, a set of cultural-social and economic factors are marked as fundamental ones. At the level of discourse/worldview, product-oriented, post-modern, Islamic humanities and problem-oriented discourses were used. At the level of metaphor/myth, metaphorical interpretations of the boy of engineer, Professor Balthazar, the Achilles heel of national development and advanced/regressive sciences were used. Finally, with a literature review and referring to the interviews and going back and forth and asking the opinion of experts and specialists, the two driving forces of an engineering-like and top-down view against the provision of open intellectual and academic space and the policy of unifying sciences were found. In contrast to the development of interdisciplinary studies approach, four scenarios were identified and developed.

Keywords: employment status, humanities, graduates, product-oriented view

1. PhD Student of Sociology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran

* Corresponding Author

✉ omidvar.azad768@gmail.com

2. Professor of Sociology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran

✉ niazim@kashanu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Business Management, Faculty of Financial Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran

✉ drmazroui@kashanu.ac.ir

4. PhD Student of Sociology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran

✉ n.khodakaramian.g@gmail.com

- Sariolghalam, M. (1400, May 14). The structure of flattery in the third world. *Insaf News*, Retrieved from <https://ensafnews.com/293388/>
- Sariolghalam, M. (2011). *Aqlānīyat va towse'eyāftegi-ye Iran* [Rationality and Iran's national development]. Tehran, Iran: Froozānrooz.
- Shahbazi, I. (1395). Investigating the social causes of hypocrisy in Iran [Speech]. *Iraj Shahbazi Website*. Retrieved from <https://irajshahbazi.ir>
- Shahbazi, Iraj (March 9, 2014). Sagar-e Sedq-e Ria az negah-e Qazali, Mowlana and Hafez. Interview with *Ettela'at Newspaper*, Retrieved from <https://www.cgie.org.ir/fa/news/115570/>
- Shamse, M., Moosavand, M. (2024). Social media interventions in women's sexual health: A case study of health house in Tehran. *Society Culture Media*, In Press.
- Sotodian, M., & Rajabi, M. (2015). Social nostalgia in Fereydoun Moshiri's poetry. *Persian Language and Literature Quarterly*, 12(6), 71-88.
- Valdesolo, P., & DeSteno, D. (2007). Moral Hypocrisy. *Psychological Science*, 18(8), 689–690. doi: 10.1111/j.1467-9280.2007.01961.x
- Von Grundherr, M., Jauernig, J., & Uhl, M. (2021). To Condemn Is Not to Punish: An Experiment on Hypocrisy. *Games*, 12(2), 38. doi: 10.3390/g12020038
- Zarinkoub, A. (2014). *Az kuče-ye rendān: darbāre-ye zendegi va andīše-ye Hāfez* [About Hafez's life and thought]. Tehran, Iran: Sokhn.





- Lammers, J., Stapel, D. A., & Galinsky, A. D. (2010). Power Increases Hypocrisy. *Psychological Science*, 21(5), 737–744. doi: 10.1177/0956797610368810
- Lindenberg, S., Steg, L., Milovanovic, M., & Schipper, A. (2018). Moral hypocrisy and the hedonic shift: A goal-framing approach. *Rationality and Society*, 30(4), 393–419. doi: 10.1177/1043463118795719
- Madandar Arani, A., Amani Tehrani, M., & Sorkhabi, S. (2023). A Systematic Review of the Critiques and Problems of Fundamental Reform Document of Education in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Journal of Comparative Education*, 6(2), 2426-2445. doi: 10.22034/ijce.2022.366640.1442
- Marjzade, S., Sharifpoor, E., Amiri Khorasani, A. (2017). Riyā va Tazvir va en'ekās-e ān dar ās'ar-e jāmi [Hypocrisy and deception and its reflection in Jami's poems]. *Kāvoshnāme-ye Zabān va adabiyāt-e Fārsi*, 18(34), 127-157.
- Maskoob, S. (2018). *Dāstān-e adabiyāt va sargozašt-e ejtemā* [The story of literature and history of society]. Tehran, Iran: Foruzan.
- Masudi Far, P., Mossalanejad, A., & Azizi, M. (2022). A Framework for Project Portfolio Strategic Planning by Utilizing Thematic Analysis Method. *Industrial Management Journal*, 13(4), 634-663. doi: 10.22059/imj.2022.332189.1007874
- Mauduy, M., Priolo, D., Margas, N., & Sénémeaud, C. (2022). When combining injunctive and descriptive norms strengthens the hypocrisy effect: A test in the field of discrimination. *Frontiers in Psychology*, 13. doi: 10.3389/fpsyg.2022.989599
- Mohammadyoun, M., Samiee, R., Shojaee, S., & Abdolaziz, P. (2022). A Grounded Theory of Acceptance Nexus: The Story of the Private Sector. *Iranian Journal of Management Studies*, 15(3), 495-513. doi: 10.22059/IJMS.2021.300869.674070
- Nosrati, S., Sarfi, M., & Moosavand, M. (2023). Liquid love and continuation of a new love order. *Synesis*, 16(1), 114-132.
- Pasandidehkho, K., & Zibakalam, S. (2023). The current role and place of education in the process of political development in Iran: Case study of objectives, programs and textbooks of secondary school in the first academic year 2020-21. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 15(2), 5-33. doi: 10.22035/isih.2023.4496.4468
- Rastgar, A. A., Shool, H., & Sharafi, V. (2017). The Role of the Performance Appraisal System on the Emergence of Organizational Hypocrisy: Organizational Climate as a Moderator. *Organizational Behaviour Studies Quarterly*, 6(2), 27-50.
- Runciman, D. (2010). *Political Hypocrisy: The Mask of Power, from Hobbes to Orwell and Beyond*. Princeton University Press.
- Sabzali, M., Darvishi, M., & Moosavand, M. (2024). Metaverse in Iran. *Journal of Cyberspace Studies*, 8(1), 121-144. doi:10.22059/jcss.2024.95894

- Farasatkah, M. (2020). *We Iranians: A historical and social contextualizing of iranian ethos*. Tehran, Iran: Ney.
- Farasatkah, M. (2023). *Konesgaran-e marzi [Border activists: the first hundred years from the Shushtri generation (1170 AD) to the Foroughi generation (1270 AD)]*. Tehran, Iran: Gām-e Now.
- Ghaffarian Panahi, A., & Nemati, T. (2018). Moškelāt-e ejrā-ye sanad-e tahavol-e bonyādin dar nezām-e āmuzeš va parvareš [Implementation problems of the document of fundamental transformation in the education system (a meta-analytical study)]. *Journal of Tahlil-e Māli*, 3(2), 45-56.
- Ghorooneh, D. (2020). Attitude of Teachers and Principals towards Professional Rankings Plan of Teachers: A Phenomenological Study. *Educational and Scholastic Studies*, 9(2), 157-182.
- Giddens, A. (1997). *Jāme'ešenāsi [Sociology]* (M. Saboori, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
- Hadavinejad, M., & Baharlouie, E. (2015). Hypocritical behaviors in interpersonal communications in organization: organizational antecedents and consequences. *Journal of Public Administration*, 7(2), 393-412. doi: 10.22059/jipa.2015.51984
- Hadavinejad, M., Danaeifard, H., Azar, A., & Khaef Elahi, A. (2010). Exploring the Process of "Hypocritical Behaviors in Interpersonal Communication in the Workplace" Using Grounded Theory. *Strategic Management Thought*, 4(1), 81-130. doi: 10.30497/smt.2010.138
- Jauernig, J., Uhl, M., & Valentinov, V. (2021). The ethics of corporate hypocrisy: An experimental approach. *Futures*, 131, 102757. doi: 10.1016/j.futures.2021.102757
- Jordan, J. J., Sommers, R., Bloom, P., & Rand, D. G. (2017). Why Do We Hate Hypocrites? Evidence for a Theory of False Signaling. *Psychological Science*, 28(3), 356-368. doi: 10.1177/0956797616685771
- Kashef, S. M., & Abdollahi, R. (2019). The Relationship between Organizational Envy and Positive Work Engagement in Physical Education Teachers with the Mediating Role of Hypocritical Behaviors. *Organizational Behavior Management in Sport Studies*, 6(4), 37-52. doi: 10.30473/fmss.2019.47837.1990
- Keikha, N. (2023). Multicultural society in Farabi's political philosophy. *Journal of Iranian Cultural Research*, 16(4), 79-103. doi: 10.22035/jicr.2024.3219.3516
- Kılıçoğlu, G., Kılıçoğlu, D. Y., & Hammersley-Fletcher, L. (2019). Leading Turkish schools: A study of the causes and consequences of organisational hypocrisy. *Educational Management Administration & Leadership*, 48(4), 745-761. doi: 10.1177/1741143218822778
- Kohnepoushi, S. M., Mehraein, M., Kashani, M., Nawabakhsh, M., & Ghadimi, B. (2021). Sociological Analysis of the Language Policy Discourse during the First Pahlavi Period (Emphasizing the approvals of the Higher Education Council). *History of Islam and Iran*, 31(51), 169-195. doi: 10.22051/hii.2021.33470.2339





BIBLIOGRAPHY

- Aeini, B., Zohouri, M., & Mousavand, M. (2023). Iranians and privacy preservation on social media: A systematic review. *Positif*, 23(10), 88-100.
- Allahyari, M. R., Jalili, R., & Rezazadeh Zavarem, M. (2019). The reflection of hypocrisy and deceit in the generalities of Obeid Zakani. *Ormazd Journal*, 51, 215-197.
- Anton, C. (2018). Technology, hypocrisy and morality: Where, oh where, has all the hypocrisy gone? *Explorations in Media Ecology*, 17(2), 119-135. doi: 10.1386/eme.17.2.119_1
- Anvari, M. (2018). Structural Factors behind the Formation of Pretense in Iran. *Journal of Islam and Social Studies*, 5(4), 118-145. doi: 10.22081/jiss.2018.65946
- Ayatollahi, H.R. (2023, Feb. 25). Naqd-e entexāb-e hayāte tayebe be onvān-e negarš-e mehvari dar sanad-e tahavol dar āmuzeš va parvareš [Criticism of the selection of Hayat Tayyaba as a central attitude in the document of transformation in education]. *Fars News Agency*, Reterived from <http://fna.ir/1upu92>
- Babu, N., De Roeck, K., & Raineri, N. (2020). Hypocritical organizations: Implications for employee social responsibility. *Journal of Business Research*, 114, 376-384. doi: 10.1016/j.jbusres.2019.07.034
- Badie, F., Mehrani, H., Didekhani, H., & Samiee, R. (2021). Designing a Model for Gamification in Customer Experience Management among Customers of Generation Y. *Consumer Behavior Studies Journal*, 8(2), 48-73. doi: 10.34785/J018.2021.178
- Christen, M. (2014). Overcoming Moral Hypocrisy in a Virtual Society. *Complexity and the Human Experience*, 39-59. doi: 10.1201/b16877-5
- De Groot, J. I. M., & Steg, L. (2009). Morality and Prosocial Behavior: The Role of Awareness, Responsibility, and Norms in the Norm Activation Model. *The Journal of Social Psychology*, 149(4), 425-449. doi: 10.3200/socp.149.4.425-449
- Effron, D. A., Lucas, B. J., & O'Connor, K. (2015). Hypocrisy by association: When organizational membership increases condemnation for wrongdoing. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 130, 147-159. doi: 10.1016/j.obhdp.2015.05.001
- Eidouzehi, M., & Nastiezaie, N. (2020). The Impact of school principals' Narcissism on Teachers' Organizational Silence with Mediating Role of Organizational Hypocrisy. *Journal of School Administration*, 8(2), 323-342.
- Eshgarf, R., & Amiri, A. (2018). Identifying and Ranking the Factors Affecting Hypocritical Behavior in State-owned Companies and Providing Solutions Based on Islamic Texts (Case Study: Parsian Gas Refinery Company). *Organizational Culture Management*, 16(2), 305-325. doi: 10.22059/jomc.2018.211944.1006909

managers, traditional management of some managers, autocracy of some managers, instrumental use of religion by some people, feeling of injustice.

Action and behavior of people as the second central theme of the cause of hypocritical behavior, including three main themes of not dealing with hypocritical behavior, negation of individuality, historical contexts are coded in the form of 17 concepts.

Also, the third theme (external actors in education) includes 8 themes coded in the form of 44 concepts: moral education, psychology education, civic action, the principle of meritocracy, knowledge management, restoration of social capital, human rights values, and grounding.

CONCLUSION

As seen in this research, the combination of "organizational structure" does not significantly help solve the problem. Therefore, referring to sociologists, we substitute the concept of "social structure" that enables us to provide a suitable answer to the research question. Also, by referring to religious texts, we found that religion itself is against hypocrisy, but its instrumental use will be the generator of hypocrisy. On the other hand, it should be noted that any practical action needs to be grounded. Hypocritical behavior is more than anything a sign of insecurity. Failure to identify the sources of this sense of insecurity not only does not guide us to development, but also threatens all achievements; hence, the result of this fundamental research can be the familiarization with measures to create and maintain achievements, advances and developments not only in the contemporary period but in the future as well. According to what was observed, hypocritical behavior is an educational matter. On the one hand, it is the result of unmodified social relations and actions during the periods we called them social structure. On the other hand, it contains knowledge of what the people of a society must have.

NOVELTY

In this research, keeping in mind the special characteristics of Iranian society, Dr. Farastkhah's historical induction, that is, border activists, has been discussed as an alternative. Under the dominance of Godden's action-structure super theory, the system is not a structure, but has structures that are produced and reproduced as a result of the interaction of actors. To this credit, in the current situation, education can be considered as a system where the capacities of borderline actors, the correction of hypocritical behavior in it and subsequently facilitates and accelerates it in the society.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.





INTRODUCTION

Hypocrisy, when it becomes the dominant aspect of a society and impact a larger section of it, should be considered a "social phenomenon" and in such case, both the factors causing it to arise are social and so are their treatments. They are collective in essence. However, due to the difficulty of recognizing the nature of hypocrisy, humans are exposed to all kinds of errors, in a way that they even judge some honest actions as hypocrites and some hypocritical behaviors as honest. Attributing the linear and simple relationship of "cause and effect" to "hypocrisy and individual" is reductionist, especially in the existing social structures where people either show hypocritical behavior or are not sensitive to it. In other words, our actions are influenced by the structural features of societies we are raised and live with but we, at the same time, reproduce and to some extent change those structural features in our actions. Since education is considered one of the most important institutions in the formation of social behavior and its modification, while analyzing and finding the causes of hypocritical behavior bases on important sources, we asked: How education in Iran could lead to the production and reproduction of hypocrisy in society? And, what are the alternative mechanisms to correct them?

PURPOSE

The current research aims to investigate the causes of hypocritical behavior and provide a model to rectify it by focusing on the function of external actors in education. This research has been conducted by taking into account a critical paradigm and qualitative approach. The questions of this paper are: 1) What are the causes of the epidemic of hypocritical behavior in the contemporary Iranian society? 2) What should the educational institution do to correct this behavior?

METHODOLOGY

Since management functions with the help of others, the lived experience and know-how of experts in various fields of human sciences, including psychology and sociology, philosophy, history, jurisprudence and religious sciences, language and literature, and ethics were used in the course of this study. The data was transcribed, and using the thematic analysis, sampling and coding continued until the theoretical sufficiency (saturation) was reached.

FINDINGS

The main themes are presented in the three i.e. the (existing) social structure, the people of the society (the level of people's readiness) for the causes related to hypocritical behavior, and finally, the external actors (and the immediate needs of the society) in the section on the corrective model of hypocritical behavior. The first central theme (social structure) includes six main themes coded in the form of 33 concepts, namely: organizational monopoly, authoritarian thinking of some



Research Paper

Hypocritical behavior and its structural modification with a focus on external actors in education

Mohamadreza Mohamadyioun¹, Hojjat Vahdati^{*2}, seyed Najmeddin Mousavi³, AmirHooshang Nazarpouri⁴

Received: May. 9, 2023; Accepted: Oct. 19, 2023

ABSTRACT

The duality of agency-structure regarding collective hypocritical behavior among Iranians has long been the subject of debate and controversy. In the meantime, some agency and others have considered the existing structure in the society as the main cause of this misbehavior. The current research aims to deeply investigate the causes of hypocritical behavior and provide a model to rectify it by focusing on the institution of education. The approach of qualitative and interdisciplinary research has been using data from sociology, psychology, law, literature, political science, international relations, etc. Data coding continued until theoretical saturation using the theme analysis method. The main categories are identified in the section on the cause of hypocritical behavior under the domination of the Giddens structure-action meta-theory. This theory considers the social norm as the result of agency-structure action. Doing so, oversimplification of hypocritical behavior, the negation of individuality, and historical determinism for the category of agency and state (organizational) monopoly, authoritarianism, the use of religion as a tool, and the autocracy of some managers, placing tradition against modernity and a sense of social despair against existing injustices emerged for the category of structure. Based on the requirements and limitations of the education proposal, meanwhile observing the theory of boundary actors, the categories of implementing the principle of meritocracy, and allocating competent resources, inserting the courses of moral philosophy and human rights in the curriculum, creating space for expert psychologists, trying to restore social capital, using every opportunity to create the context of modernity, implementing knowledge management, and consensus building in carrying out efficient civil action was also emerged as alternatives.

Keywords: Hypocritical behavior, boundary actors, social structure, education

1. PhD student in Organizational Behavior Management, Faculty of Economic and Administrative Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran

✉ rmohamady1983@gmail.com

2. Associate Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran

* Corresponding Author

✉ vahdati.h@lu.ac.ir

3. Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran

✉ Mousavi.n@lu.ac.ir

4. Associate Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, Lorestan University, Khorramabad, Iran

✉ Nazarpouri.a@lu.ac.ir

- Ramyar, R., & Zarghami, E. (2017). Place attachment influences on social capital in common neighborhood environment (The case study: Nor residential complex in Tehran). *Motaleate Shahri*, 6(23), 39-52.
- Rezazade Ardebili, M., & Saberi Naseri, T. (2016). The Role of Social Capital in The Conservation of Historical Buildings. *Space Ontology International Journal*, 5(2), 31-41.
- Sarfi, M., Sarfi, T., Aris, S., Zohouri, M., & Aeini, B. (2023). Religion and migration: An Iranian survey. *Migration Letters*, 20(S4), 470-480.
- Sharifzadeh, M. S., Abdollahzadeh, G. H., Azhdarpour, A. R., & Sharifi, M. (2017). Role of social capital in promoting sense of place (Case: rural areas in Zaboul County). *Social Capital Management*, 4(3), 375-403. doi: 10.22059/jscm.2016.59966
- Soleimani, A., Aftab, A., & sedghkar, S. (2015). Analysis and Assessment the implementation of good urban governance in Urmia city. *Urban Management Studies*, 7(21), 66-80.
- Stedman, R. C. (2002). Toward a social psychology of place: Predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity. *Environment and behavior*, 34(5), 561-581. doi: 10.1177/0013916502034005001
- Steinmo, Marianne, & Rasmussen, Einar (2018). The interplay of cognitive and relational social capital dimensions in university-industry collaboration: Overcoming the experience barrier. *Research Policy*, 47(10), 1964-1974. doi: 10.1016/j.respol.2018.07.004
- Taj Gardon, S., Sadr, S. Z., Kharazian, B., Karimzadeh, M. (2019). Statistical yearbook of the status of cultural heritage, tourism and handicrafts in 2018, Tehran, Iran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Tavana, M., Nourain, F., & Soufi Neyestani, M. (2016). Social Capital Factors in Historical Urban Neighborhoods (Case Study: Siroos, Tehran). *Haft Shahr*, 4(53,54), 105-116.
- Varesi, H.R., Amel Bafandeh, M., Mohammadzadeh, M (2009). Investigating and analyzing the components of urban identity and its relationship with the degree of spatial belonging of residents of new cities (case study: Golbahar city). *Research and Urban Planning*, 1 (2), 17-36.
- Woolcock, M., & Narayan, D. (2000). Social Capital: Implications for Development Theory, Research, and Policy. *The World Bank Research Observer*, 15(2), 225-249. doi: 10.1093/wbro/15.2.225
- Zarghami, E., & Behrooz, S. M. (2015). "Space" and its Role in Recreating Architectural Theory and Social Science. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 7(2), 81-99. doi: 10.7508/isih.2015.26.004



- Mak, H.W., Gallou, E., & Fancourt, D. (2023). Is social capital higher in areas with a higher density of historic assets? Analyses of 11,112 adults living in England, *Perspectives in Public Health*, 1-12. doi: 10.1177/17579139221145609
- Masiello, B., Izzo, F., Canoro, C., (2015). The structural, relational and cognitive configuration of innovation networks between SMEs and public research organisations. *Int. Small Bus. J.* 33 (2), 169-193. doi: 10.1177/0266242613485610
- Mazhari, M. (2021). Retrofitting and renovation of worn-out textures, re-creation or rupture of identity. *Journal of Engineering & Construction Management*, 6(3), 1-7.
- Mohammad Moradi, A., Yazdanfar, S., & Faizi, M. (2018). Historic Fabrics, Sustainable Capitals and Their Future (Case Study: Oudlajan Historic Neighborhood in Tehran). *Journal of Sustainable Architecture and Urban Design*, 5(2), 59-70.
- Mohseni, M., & Zamani Fard, A. (2019). An Approach for Identifying Social Relationships in Historic Fabric Case Study: The Aqa Bozorg Historic Gozar (Passage) of Kashan. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 11(22), 71-90. doi: 10.30480/aup.2019.690
- Moradzadeh, A., Ghasemi, M., Salarzahi, H., Yaghoubi, N., & Bazrafshan, J. (2018). Community-based Empowerment: Assessing the Social Capital of Local Stakeholders. *Social Capital Management*, 5(4), 503-522. doi: 10.22059/jscm.2019.267647.1710
- Moussavi Khorshidi, R., & Sharifzadegan, M. (2023). Flat ontology as a philosophy for co-disciplinary research and decision-making in present times: A step towards transdisciplinarity. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 15(3), 5-37. doi: 10.22035/isih.2023.5036.4858
- Murzyn-Kupisz, M., & Dzialek, J. (2013). Cultural heritage in building and enhancing social capital. *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*, 3(1), 35-54. doi: 10.1108/20441261311317392
- Naghdi, A., Vahdat, S., S, Hassan (2016). The role of social capital in place attachment in traditional neighborhoods (case study: Hamadan city neighborhoods), *Urban Sociological Studies*, 6(18), 23-50.
- Nahapiet, J., & Ghoshal, S. (1998). Social capital, intellectual capital, and the organizational advantage. *Academy of Management Review*, 23(2), 242-266. doi: 10.5465/amr.1998.533225
- Niazi, M., & Nasrabadi, M., (2008). Empowerment based on social capital strategy. *Tadbir*, (203), 21-26.
- Putnam, R.D. (1995) Bowling Alone: American Declining Social Capital. *Journal of Democracy*, 6, 65-78.
- Rahnama, M. R., & Razavi, M. M. (2012). An Study of Sense of place Effect on Social Capital and Participation in Mashhad's Neighborhoods. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 17(2), 29-36. doi: 10.22059/jfaup.2012.30157

- Heidarkhani, H. (2018). The Role of Social Capital in adherence to civic culture among the citizens of the city of Kermanshah. *Journal of Iranian Cultural Research*, 11(2), 51-78. doi: 10.22631/jicr.2018.1476.2185
- ICOMOS (1975). *The Declaration of Amsterdam*. Amsterdam. Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (1993). Guidelines for education and training for the conservation of monuments, Ensembles and site". Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (1994). *The NARA Document on Authenticity*. Icomos: Nara. Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (1999). The Burra charter: The Australia ICOMOS charter for places of cultural significance (revised version). Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (2008a). ICOMOS Charter on the Interpretation and Presentation of Cultural Heritage Sites, 2008 a. Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (2008b). The Quebec Declaration on the Preservation of the Spirit of the Place. Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (2010). Charter for the Conservation of Places of Cultural Heritage Value. Retrieved from <http://icomos.org>
- ICOMOS (2011). TICCIH Principles for the Conservation of Industrial Heritage Sites, Structures, Areas and Landscapes the Dublin Principles. Retrieved from <http://icomos.org>
- Inkpen, A. C., & Tsang, E. W. K. (2005). Social capital, networks, and knowledge transfer. *Academy of Management Review*, 30(1), 146-165.
- Jacobs, J. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. New York: Random House.
- Kang, B. (2006). Effects of Open Spaces on the Interpersonal Level of Resident Social Capital: A Comparative Case Study of Urban Neighborhoods in Guangzhou (Unpublished doctoral dissertation). Texas A&M University, China.
- Khoshfar, G.R., Bargahi, R., & Karami, S. (2013). Social Capital and Urban Sustainability. *Motaleate Shahri*, 2(8), 31-46.
- Lederman, D., Loayza, N. & Menendez, A.M. (2002). Violent Crime: Does Social Capital Matter? *Economic Development and Cultural Change*, 50(3), 509-539. doi: 10.1086/342422
- Lefebvre, V. M., Sorenson, D., Henchion, M., & Gellynck, X. (2016). Social capital and knowledge sharing performance of learning networks, *International Journal of Information Management*, 36 (4), 570-579. doi: 10.1016/j.ijinfomgt.2015.11.008
- Maas, L. T. (2015). The effect of social capital on governance and sustainable livelihood of coastal city community Medan. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 211, 718-722. doi:10.1016/j.sbspro.2015.11.092





BIBLIOGRAPHY

- Abouei, R., Owlia, M. R., Yadegari, Z., & Efazat, S. (2016). Analytical Comparing between Western Conservation Viewpoints with Islamic Ideology in Expressing Metaphysical Aspects of Architectural Heritage. *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 3(4), 84-97.
- Aeini, B., Zohouri, M., & Mousavand, M. (2023). Iranians and privacy preservation on social media: A systematic review. *Positif*. 23(10), 88-100.
- Ahmadi, M., Andalib, A., Majedi, H., & Zarabadi, Z. S. S. (2019). Analysis of the Position of the Social Capital in the Regeneration of the Historically Worn-Out Fabrics of Imāmzāde Yahyā Neighborhood, Using the Structural Equations. *Urban Planning Knowledge*, 3(2), 49-63. doi: 10.22124/upk.2019.10641.1102
- Akbari M A. (2015). Historical Approach on Social Capital Theory; Fromation and Evolution. *JHS*, 7 (1), 59-86
- Bodin, O., & Prell, C. (2011). *Social network in natural resources management*. Cambridge: Cambridge University Press
- Bourdieu, P. (1986). *The Forms of capital*. Handbook of Theory and Research for sociology of education, 241-258.
- Coleman, J. (1990). *Foundations of Social Theory*, Cambridge: Harvard University Press.
- Dangi, T. B., & Jamal. T. (2016). An Integrated Approach to “Sustainable Community-Based Tourism”. *Sustainability*, 8(5), 475, <https://doi.org/10.3390/su8050475>
- Delaviz, M., Mortazavi Asl, S. K., & Sinaei, S. A. (2021). A Comparative contemplation on the Concept of Social Capital from the Perspective of Putnam and Fukuyama. *Political Sociology of Iran*, 3(4), 2288-2306. doi: 10.30510/psi.2022.349291.3646
- Eghtesadi, N. (2014). Citizen Participation; The Key to Social Sustainable Development in Urban Communities. *Hoviatshahr*, 7(16), 81-96.
- Es'haghi, S. R., Hejazi, Y., Hosseini, S. M., & Dehaghi, S. (2020). Analyzing the Challenges and Strategies for Public Participation in Environmental Conservation Projects in Rural Areas. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*, 51(1), 51-64. doi: 10.22059/ijaedr.2020.33178.667425
- Falahat, M., Kamali, L., & Shahidi, S. (2017). The Role of the “Sense of Place” Concept in Improving Architectural Conservation Quality. *Journal of Bagh-e Nazar*, 14(46), 15-22.
- Fukuyama, F. (1996). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity*. New York: Free Press
- Hanachi, P., & Fadaei Nezhad, S. (2011). A Conceptual Framework for Integrated Conservation and Regeneration in Historic Urban Areas. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 3(46), 15-26.

CONCLUSION

The meaning-based conservation approach, which acts as a key factor in preserving historical places calls for interdisciplinary research and understanding of semantic elements. The protection of these sites can be achieved through appropriate actions. Furthermore, this can be facilitated through a collaborative process that leverages social capital, considering its interdisciplinary nature. Firstly, this calls for a change in the common perspective on conserving (historical places), with a particular emphasis on the elements of meaning and cultural-based conservation, and the use of interdisciplinary approaches that are based on the idea of relational and network ontology. In this respect, a practical communication context should be provided, and in fact, this article emphasizes the need to provide a place-based communication context. This means that a multitude of communication capabilities are intrinsically present within the historical-cultural sites themselves. These capabilities become more apparent, especially within the context of urban neighborhoods. Social values, such as a sense of belonging and commitment, a sense of cooperation, and a sense of making a difference regarding places have a greater chance to emerge, and they can consequently develop place-based social capital. To accomplish this, it is essential to strengthen the network of shared environmental meanings, which is grounded in the cognitive aspect of social capital. This paper emphasizes four types of environmental meanings which are: emotional, cultural, social, and functional. Moreover, this paper proposes an empowerment framework where augmented social values, reinforce communication context through a cyclical process, making it more dynamic. It can be said that the importance of a historical place can be attributed to its unique identity and values. Therefore, improving place-based communication contexts is a must if social capital is to be leveraged for meaning-based conservation of historical-cultural places.

NOVELTY

This article sheds light on how to utilize social capital in a meaning-based conservation of architectural heritage. The article is not only about architecture, urban planning, and building restoration but is also related to social sciences. Moreover, it proposes a framework to empower local communities to protect historical-cultural places, and specifically focuses on the cognitive aspect of social capital, which is based on enhancing of the network of shared environmental meanings. The article also highlights the use of hidden communication capacities in historical-cultural places and proposes place-based communication context and social capital which can be regarded as two innovative aspects.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.



spirit of collaboration towards its protection. Taking part in any functional rules of a place can foster a sense of belonging and trust and it can also cause individuals to come to play to protect historical-cultural places.

Considering the previously mentioned factors, a framework can be proposed that can empower and implement social capital for conservation. Additionally, such a framework will be based on enhancing the network of shared environmental meanings, which is a key aspect of the cognitive dimension of social capital (Fig. 1)

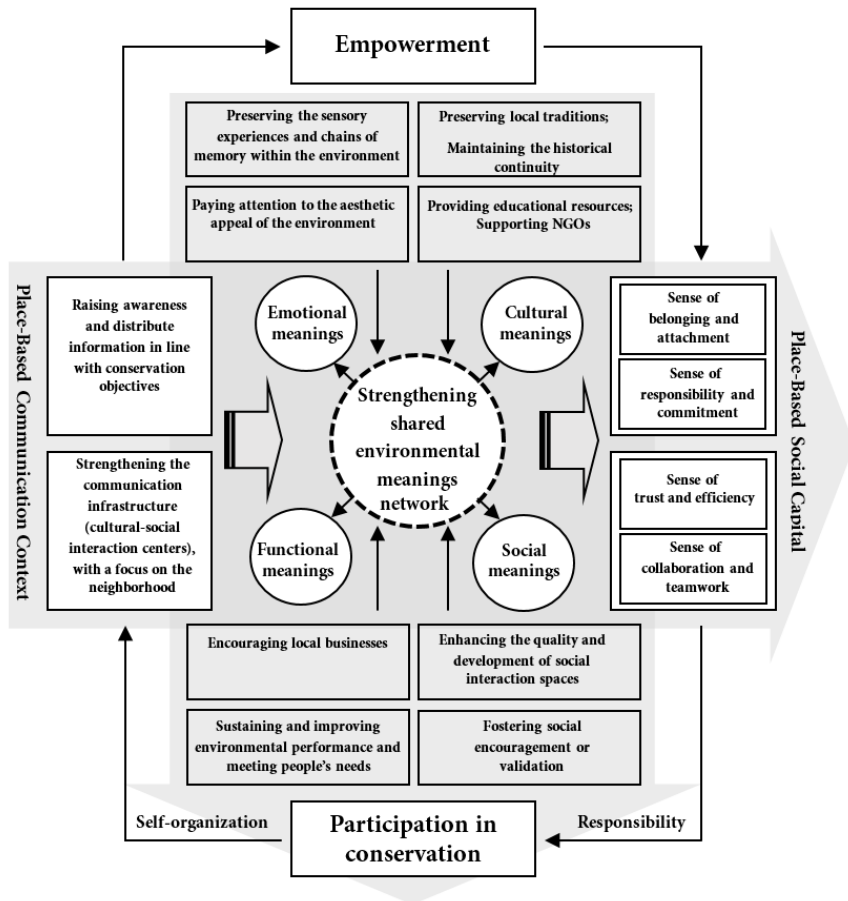


Fig 1. A framework to empower the local community to participate in the conservation of historical-cultural places

METHODOLOGY

This research was done using a descriptive-analytical approach based on library and documentary sources and involves a thorough examination of the viewpoints and perspectives of urban and social thinkers, as well as researchers in the fields of cultural heritage and social capital. Given the multifaceted and interdisciplinary nature of social capital, particularly its cognitive aspect, the focus was on common meanings, as well as, closer ties between place and its meaning. Recognizing the strong link between place and meaning, a framework was proposed to strengthen the place-based communication context, which in turn facilitated the development and direction of social capital for protective purposes.

FINDINGS

Social capital, an intangible yet crucial part of our environment, can be utilized to meet meaning-based conservation and enhance the place-based communication context. By emphasizing the cognitive aspect of social capital, particularly shared meanings (Nahapiet & Ghoshal, 1998), and identifying meanings stem from the environment, we can create a strong foundation for empowering social structures.

The significance of a place is instrumental in fostering, maintaining, and enhancing social relationships. As such, a place with historical and cultural value can be a key factor in shaping social capital. So much so that if the collection of meanings, values, and unique characteristics of a place play a central role in the birth, growth, or enhancement of social capital, then this capital can be seen as being location-dependent or reflecting the traits of the place. In this scenario, it can be termed as "place-based social capital". The role of a place is vital in nurturing social capital and it goes beyond its neutral status and uses its potential to strengthen and enrich social structures within historical contexts.

Typically, place-based social capital is tied to socio-cultural attributes and interpretations/meanings of a place. These aspects manifest in harmony with the collective objectives concerning the sustainability of the place, as well as the maintenance and enhancement of its quality. Heritage sites, acting as shared cultural resources, represent common values and meanings and can be divided into four distinct types: emotional, cultural, social, and functional. The emotional and cultural meaning of a place can cultivate a sense of belonging and social commitment among individuals and groups, which are two key elements that contribute to the development of social capital. On the one hand, a sense of belonging and commitment to a place can drive actions and protective strategies that support its sustainability. On the other, the collective social and functional objectives and meanings of a place can encourage a sense of collaboration, involvement, and trust, along with a perception of social influence. For instance, the reputation of a historical place and its significance to a community can boost the





INTRODUCTION

A major challenge in Iran, a country renowned for its rich cultural and historical heritage, is the escalating damage to its historical buildings and structures during the developmental process. The discord between the aims of development and conservation, coupled with rapid interventions in historical-cultural contexts, intensifies this issue. The conservation strategy, which is purely physical, one-dimensional, and mono-disciplinary, fails to consider the intangible and meaningful facets of the environment, such as its social, cultural, economic, and functional dimensions. This consequently leads to the environment losing its significance over time, creating a barrier to connecting with the culture of the past. Much of the difficulty in urban development and the inefficiency in conservation can be traced back to the exclusion of the main actors and beneficiaries from making any decisions regarding historical-cultural places. Given that people are the fundamental components that form the identity and significance of historical-cultural buildings and contexts, their involvement is crucial in bridging the gap between a positive perception, a sense of belonging, and conservation initiatives. Therefore, a holistic and effective conservation approach that takes into account both the physical and semantic aspects necessitates a focus on interdisciplinary methods, the strategic use and direction of social capital. Social capital fosters collective action and collaboration among individuals. By enhancing the sense of respect for each other's rights, it mitigates self-serving behaviors that could be detrimental to society. Therefore, it is an essential resource for maintaining societal health, enhancing the abilities of civil society, and fostering a culture of citizenship (Heidarkhani, 2018, 74-75). Actually, social capital acts as an instrument to boost urban sustainability. Therefore, the higher the levels of social capital among the beneficiaries, the more it will enhance role-playing, increase people's influence and responsibility, and foster a sense of commitment. Conversely, low social capital can lead to instability in various socio-cultural aspects (Khosh far, et al., 2013, 31). Therefore, social capital can play an important part in the meaning and quality-based conservation of historical-cultural buildings and contexts, and consequently protect culture and national identity.

PURPOSE

This study aims to provide mechanisms to leverage people's abilities and boost social capital in conservation management procedures. This article tries to answer the following question: How can be social capital activated in the meaning-based conservation of historical places? In response to this, an attempt has been made to provide a framework to revitalize and enhance the culture of conservation by empowering social structures and utilizing social capital.



Research Paper

Utilization of social capital for meaning-based conservation of historical-cultural places

Elnaz Abizadeh¹, Somayyeh Ghadimzadeh^{*2}

Received: Dec. 31, 2023; Accepted: Mar. 11, 2024

ABSTRACT

Historical-cultural places carry a significance that extends beyond their physical attributes; they embody social relationships and values that are important in defining their meaning. Considering this, they require conservation alongside attention to interdisciplinary approaches. Meanwhile, a major obstacle to meaning-based conservation is the communication gap and the conflict of interest among various beneficiaries, indicating a lack of social capital regarding conservation. This article aims to shed light on the process of utilizing social capital as an interdisciplinary phenomenon that can effectively preserve historical and cultural places. The study was done using a descriptive-analytical approach based on library and documentary sources. The findings reveal that the untapped communicative potential of historical and cultural places can be utilized to enhance social structures and reinforce social capital for the purpose of conservation. This method is achievable in urban neighborhoods and when interdisciplinary techniques are applied. In line with the proposed framework, improving the cognitive component of social capital and the network of shared environmental meanings, which includes emotional, cultural, social, and functional categories, result in the development and progression of social values. These include a sense of belonging, commitment, cooperation, and influence, all of which have the potential to stimulate social capital for conservation and cyclically enhance the place-based communication context. In this respect, actions such as promoting cultural awareness, preserving the sensory appeal and memorable aspects of the environment, upholding traditions, enhancing the quality of spaces for social interaction, and supporting local businesses are compulsory.

Keywords: social capital, conservation, shared environmental meanings, empowerment, place-based communication context

1. Assistant Professor, Department of Architecture and Urban Planning, Technical and Vocational University (TVU), Tehran, Iran

✉ eabizadeh@tvu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Restoration of Historical Monuments, Faculty of Architecture, Urban Planning and Art, Urmia University, Urmia, Iran

* Corresponding Author

✉ s.ghadimzadeh@urmia.ac.ir



- Plan and Budget Organization (2001). *Economic Report Of 2000*. Tehran, Iran: Plan and Budget Organization.
- Plan and Budget Organization (2003). *Economic Report Of 2002 and monitoring the performance of the first three years of the third development plan*. Vol1. Tehran, Iran: Plan and Budget Organization.
- Plan and Budget Organization (2004). *Economic Report Of 2003 and monitoring the performance of the first four years of the third development plan*. Vol1. Tehran, Iran: Plan and Budget Organization.
- Plan and Budget Organization (2005). *Economic Report Of 2004 and monitoring the performance of the first five years of the third development plan*. Vol.1. Tehran, Iran: Plan and Budget Organization.
- Raei, M., & Atrian, F. (2014). Independence Of NGOs In The Legal System Of Iran, France and Swiss. *Comparative law Review*, 5(2), 379-400. doi: 10.22059/JCL.2014.52948
- Ramazani Ghavamabadi, M. (2015). Comparative Study of the legal status of NGOs in Iran and France: from the establishment to work. *Comparative Law Review*. 6 (2), 541-567. Doi: 10.22059/JCL.2015.55775
- Ramezani Ghavamabadi, M. (2017). NGOs in the Criminal Process in the Light of the Code of Criminal Procedure. *The Judiciarys Law Journal*, 81 (99), 139-167. doi: 10.22106/jlj.2017.29231
- Salehi, S., & Shateri, P. (2023). The Cultural capital and the participation of members of environmental NGOs. *Journal of Iranian Cultural Research*, 16(1), 137-166. doi: 10.22035/jicr.2023.2982.3321
- The Law of the Third Economic, Social and Cultural Development Plan of the Islamic Republic of Iran (2000-2004)*. (2012). Tehran, Iran: Organization Of Management And planning.
- Vahidi, M., & Qalaji, H. (2013). Examining and criticizing the macro models of public policy and its application capabilities in Iran. *Political and International Approaches*, 4 (3).
- Varvâi, A, et al. (2016). Participation of non-governmental organizations in the criminal process. *Journal of Private and Criminal Law Research*. 2 (8), 27-43.
- Weber, M. (2005). *Economy and Society*. Translated by Abbase Manučehri. Thrân, Iran: Samt.

- Islamic Parliament Research Center (N.D). Tarhe Nahveye Sodure mojaveze ta'sise tašakolhāye qeyre dowlati. Received from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/129769>
- Jokar, G., & Mirdamadi, M. (2018). The Viewpoint Of Female High School Students In Shiraz Regarding Environmental Protection. *Agricultural extension and Education research*, 3(1), 1-13.
- Lahijanian, A, et al. (2010). Study of the structure and function of Non-governmental Environmental Organizations And Their Roles In Urban Development Process Of Tehran Province. *Journal Of Environmental Science And Technology*, 12 (3), 101-112.
- Law and Regulation Portal of Islamic Republic of Iran (N.D).. The By-law for registration of non-commercial institutions and organizations. Received from <https://qavanin.ir/Law/TreeText/190727>
- Lewis, D., & Kanji, N. (2009). *Non-Governmental Organizations and Dewelopment*. New York: Routledge.
- Marzban, A, et al. (2019). Valuation Of Environmental Awareness And Behavior Of Citizens (Case Study: Yazd urban population). *Iranian Journal Of Health And Environmental*, 12(1), 17-10.
- Masoudizadeh, F., et al. (2016). Assessment Of Structural Factors And Environmental Non-Governmental Organizations Performance, From Member Viewpoints: Case Of Khuzestan Province. *Iranian Journal of Agricultural Economics and Development Research*. 2 (47), 355-362.
- Migdal, Joel S. (2017). *State in Society: studying states and societies transform and constitute one another*, Tehrān, Iran: Kavir.
- Mohammadi, S. (2019). Identifying and Analyzing Affecting Factors on the Expansion of Environmental NGOs Activities in Rural Areas (Case study: Chia Green Society in Marivan County). *Geography and Development*, 17 (55), 211-236. doi:10.22111/GDIJ.2019.4585
- Moosavand, M., Aeini, B., & Sabbar, S. (2020). Future of AI and human agency: A qualitative study. *Journal of Cyberspace Studies*, 4(2), 189-210. doi: 10.22059/jcss.2020.96575
- Office Of People's Participation of DOE (2003). *Performance Report Of Environmental NGOs in 2011*. Tehran, Iran: DOE.
- Office Of People's Participation Of DOE (3003). *Review And Analysis Of The Performance Of environmental NGOs in 2003*. prepared and edited by Luqman Rashidpour. Tehran, Iran: DOE.
- Plan and Budget Organization (1999). *Document Of The Third Plan Of Economic, Social and Cultural Development Of The Islamic Republic Of Iran (2000-2004), Appendix No. 2 of the Plan Bill*, Vol.1. Tehran, Iran: Plan and Budget Organization.



BIBLIOGRAPHY

- Aeini, B., Moosavand, M., Heidari, A., & Sabbar, S. (2023). Respecting Employee Privacy and Professional Productivity: a Grounded Theory Study in Iran. *Cadernos de Educação e Tecnologia e Sociedade*, 16(4), 1268-1279.
- Andouz, A. (2018). Investigating The Status Of Environmental Education In Schools: A Case Study Of Secondary Schools In Ilam. *Biology Education Growth*, 32 (1), 57-59.
- Bahreini, H., & Amini, F. (2000). The Role of Environmental NGOs in Citizens' Participation in Environmental Conservation in Iran. *Journal of Environmental Studies*. 26 (26), 35-49.
- Cleary, S. (1997). *The Role Of NGOs under Authoritarian Political Systems*. London: Palgrave macmillan
- Della Porta, D., & Diani, M. (2005). *Social Movements: An Interoduction* (M.T. Delforuz, Trans.), Tehrān: Kavir.
- Dryzek, J. S. (2013). *The Politics of The Earth: Environmental Discourses*. Oxford: Oxford University Press.
- Dye, T. (2008). Models for Public Policy Analysis (S. Makooyi, Trans.). *Strategic Studies Quarterly*, 11(39), 43-74.
- Ghaffari, M and Igdar, A. (2017). Developmental Status; Prerequisite for Realization of Good Governance. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 10 (1), 103-124. doi: 10.22631/isih.2018.2604.3000
- Giddens, A. (2008). *Sociology* (M. Saburi, Trans.). Tehrān, Iran: Našre Ney.
- Glmihammadi, A. (2013). *Čistī, Tahavol va Češmandāze dowlat*. Tehrān, Iran: Našre Ney.
- Hosseini, M. (2003). Considering The Capability Of Establishing NGOs For The Protection Of The Environment And Natural Resources. *Journal of Environmental Studies*, 29(31), 105-114.
- Islamic Parliament Research Center (N.D). *ā'innāmeje ejrāiye bande B māddeye 104 qānune barnāmeje sevvom*. Received from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/121037>
- Islamic Parliament Research Center (N.D). *ā'innāmeje ejrāiye ta'sis va ta'āliyate sāzmānhāye qeyre dowlati*. Received from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/123764>
- Islamic Parliament Research Center (N.D). *Motameme qānune asāsi*, Received from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133414>
- Islamic Parliament Research Center (N.D). *Qānune asāsi*. Received from https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution
- Islamic Parliament Research Center (N.D). *Qānune fa'ālyate ahzāb, jam'iyathā, anjomanhāye siasi va senfi va anjomanhāye eslami yā aqaliyathāye šenāxte šohdeh*. Received from <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90226>

eventually reduce the government to a bureaucracy that sought to dominate society's affairs by establishing different kinds of institutions and departments. In other words, the Iranian state was a centralistic and authoritarian despite the fact that the nature of NGOs does not fit well with authoritarianism and the institutional model of policy making. It should also be noted that NGOs claim to have a close relationship with the mass of people, while centralistic governments are mainly elitist and focus on administrative organization. In addition, we should pay attention to the fact that the issue of NGOs is development. Development also implies the meaning of pluralism, freedom, recognition of the rights of marginalized groups along with economic progress and material growth. Development is one of the causes of change in societies, and NGOs often represent the changes that are taking place in society, while governments like the Iranian mainly seek to maintain the status quo and do not pay attention to these matters.

CONCLUSION

The tendency to centralism and authoritarianism in the Iranian government lead to the adoption of laws and regulations that, while limiting the scope of activities and actions of NGOs in order to prepare the ground for governmental interference in NGOs' affairs and deprive them of their independence. This intensifies the weakness of these institutions, their efficiency and lack of motivation on the one hand, and their inability to communicate effectively with the people on the other.

NOVELTY

Although many researches have been carried out about environmental NGOs, no attention has been paid to the historical process of establishing of environmental NGOs in Iran and the way the government has interacted with them over time. The innovation of this research is in the historical view of the establishing conditions of these organizations and the process that caused the ineffectiveness of environmental NGOs over several decades. This research shows how environmental NGOs were established historically and how the government tried to recognize them and to limit them by enacting laws and regulations, during the history of their development.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.





INTRODUCTION

Various researches conducted since the beginning of the 21st century about Iranian NGOs show a small contribution of these organizations in increasing the environmental knowledge, attitude and skills of people in the society. Based on these researches, even the number of people attached to these organizations have not gone up, and no significant information has been given about NGOs (Hosseini, 2003: 109-112). Also, according to some other studies, the success of these organizations in attracting local communities has been too low to play a key role (Lahijanian et al, 2010: 101-112). Likewise, some other researchers have shown that NGOs were very weak in informing about their activities (Jokar and Mirdamadi, 1389: 6/ Andoz, 2018: 59/ Marzban and others, 2018: 21), raising people's awareness, and the ability to attract people's participation (Masoudizadeh and others, 2016: 358-359/ Mohammadi, 2019: 213)

PURPOSE

In spite of the fact that there are various reasons for the ineffectiveness of environmental NGOs on the thoughts and behavior of the society, since the government, as the most important institution of the society, can have the most influence on it, this research seeks to find out how the government has dealt with these organizations during the last fifty years. The assumption of this article is that the government's confrontation with environmental NGOs was more hostile and confrontational than sympathetic, and the government sought to control and dominate these organizations. In a word, the purpose of this article is to show the historical relationship between the government and environmental NGOs, considering the special position of the government in society.

METHODOLOGY

This research, using the historical research method and referring to the laws and regulations related to NGOs and also by using some development plan documents and analyzing them seeks to answer the following questions: what laws and regulations have been established for NGOs in Iran? And how did they formulate the relationship between the government and environmental NGOs? Finally how did they cause the efficiency or inefficiency of these NGOs?

FINDINGS

Findings of this article show that Environmental NGOs, despite the steps taken by the Iranian government to recognize them, were limited by the government's view of governing. The Iranian government, using the institutional model of policy-making, sought to write development plans, legislate as well as implement those plans only by its different institutions and departments. Following this model would



Research Paper

Government and environmental non-governmental organizations in contemporary Iran

Mahdi Rafatipناه Mehrabadi¹

Received: Jun. 1, 2023; Accepted: Oct. 2, 2024

ABSTRACT

Researches that have been conducted over the past three decades on environmental non-governmental organizations in Iran, it is found that there has been a significant gap between the people and these organizations. In other words, these organizations have been weak not only in informing the people about the environmental activities but increasing the knowledge, attitude and skills of the people, as well. Although various reasons can be cited but the state, as the most general institution of the country plays an irreplaceable role in making these organizations efficient or inefficient. The way the government looks at environmental organizations and make policies about them, especially in terms of legislation, can lead to the prosperity of these organizations and increase their productivity, or it can simply be vice versa. This research, using the historical research method and referring to the laws and regulations related to non-governmental organizations and also by using some program documents, seeks to investigate how the government deals with these organizations and its results. The findings show that the Iranian government, due to its tendency for centralism and authoritarianism in laws and regulations, limited the scope of non-governmental organizations' activities, and made it possible for the government to interfere in their affairs and deprive them of their independence. This led to increase in the weakness of these institutions, their efficiency, lack of motivation on and their inability to communicate effectively with the people and promote the culture of environmental protection.

Keywords: environmental NGOs, state, legislation, policy making, Authoritarianism

1. Assistant Professor of History, Department of Historical and Environmental Studies, Organization for Researching and Composing University Textbooks in Islamic Science and Humanities, Tehran, Iran

✉ rafatipناه@samt.ac.ir



- Neuman, L. (2014). *Social research methods: quantitative and qualitative approaches* (6th ed.). London: Allyn and Bacon.
- Newby, H. (1991). One World, Two Cultures: *Sociology and the Environment* [Lecture]. Fortieth Anniversary of the founding of the British Sociological Association, February 1992, Network, 50, 1-8.
- Ozawa, C. (1996). Science in environmental conflicts. *Sociological Perspectives*, 39 (2), 219-230. doi: 10.2307/1389309
- Potter, J. (1996). *Discourse analysis and constructionist approaches: theoretical background*. in J. Richardson (ed.), *Handbook of Qualitative Research Methods for Psychology and the Social Sciences*, Leicester. England: BSP Books.
- Qiaoan, R. (2018). *Harmony at play environmental ngos policy advocacy China, Civil Society in East Asian Countries: Contributions to democracy, peace and sustainable development*. Proceedings of the Conference.
- Rafter, N. (1992). Claims-making and socio-cultural context in the first U.S. eugenics campaign. *Social Problems*, 35, 17-34. doi: 10.2307/3096909
- Rashidiyan, A. (2005). *Husserl in the text of her works*. Tehran, Iran: Ney.
- Ritzer, G. (2001). *Exploration in social theory, from metatheorizing to rationalization*. London: Sage.
- Ritzer, G. (2008). *Contemporary sociological theory* (M. Solasi, Trans.). Tehran, Iran: Elmi. (Original work published 1991)
- Ritzer, G., & Goodman, D. J. (2014). *Modern sociological theory* (K. Mirzaii, Lotfizade, A., Trans.). Tehran, Iran: Jāme'ešenāsān.
- Rubington, E., & Weinberg, M. S. (2020). *The study of social problems: seven perspectives* (Sedigh Sarvasstani, R. Trans.). Tehran, Iran: Tehran University Press.
- Sutton, P. W. (2004). *Nature, Environment and Society*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Tavasoli, G. A. (2004). *Soualogical theories*. Tehran, Iran: SAMT.
- Wolsink, M. (2006). River basin approach and integrated water management: governance pitfalls for the Dutch Space-Water-Adjustment Management Principle. *Goodrum*, 37, 473-487. doi:10.1016/j.geoforum.2005.07.001
- Yearley, S. (1991). *The Green Case: A Sociology of Environmental Issues, Arguments and Politics*. London: HarperCollins Academic.
- Yearley, S. (2002). The social construction of environmental problems: a theoretical review and some not-very-Herculean Labours. In: R. Dunlap, F. Buttel, P. Dickens and A. Gijswijt (Eds.), *Sociological Theory and the Environment: Classical Foundations, Contemporary Insights*. Lanham and Oxford: Rowman and Littlefield.
- Zabetiyan, B., & Mosavi, M. (2021). The Study of Sociology in Relation to Mechanisms of Construction in Environmental Problems the Study will be focused on: The Effort and Actions of people due to stopping Behesht Abad tunnel. *Journal of Social Development & Welfare Planning*, 12(49), 217-274.

- Jasper, J. M., & Poulsen, J. D. (1995). Recruiting strangers and friends: Moral shocks and social networks in animal rights and anti-nuclear protests. *Social Problems*, 42(4), 493-512. doi: 10.1525/sp.1995.42.4.03x0129y
- Kant, I. (1991). Prolegomena to any future metaphysics that will be able to come forward as science (Gh. Hadad Adel, Trans.). Tehran, Iran: Našr- e Dānešgāhi. (Original work published 1783)
- Kachuyan, H., & Karimi, J. (2006). Positivism and sociology in Iran. *Journal of Social Science Letter*, 28(2), 28-54.
- Khabazi Kenari, M., & Rahbar, N. (2018). The priori in the thought of Kant, Heidegger, and Gadamer. *A Biannual Philosophical Journal of Cognition*, 1(78), 75-106.
- Khabazi-e Kenari, M. & Baloo, F. (2015). *Saussure, Ferdinand de*. Tehran, Iran: Hekāyat-e Ghalam-e Novin.
- Kidner, D. W. (2000). Fabricating nature: a critique of the social construction of nature. *Environmental Ethics*, 22(4), 339-57.
- Kuhn, T. (1970). *The Structure of Scientific Revolutions*. London: University of Chicago Press.
- Liberatore, A. (1995). The social construction of environmental problems. *Environmental Policy in An International Context*, 1, 59-83. doi: 10.1016/S1874-7043(06)80006-5
- Loseke, D. R. (2019). *Thinking about social problems: an introduction to constructionist perspectives* (S. Moeidfā, Trans.). Tehran, Iran: Amirkabir. (Original work published 2003)
- Lotfizadeh, A., Ebrahimi, R., & Ebrahimi, I. (2020). Transtheorizing in social sciences. *Journal of Sociological Studies*, 2(7), 41-56.
- Lupton, D. (2004). A grim health future: food risks in the Sydney press. *Health, Risk and Society*, 6(2), 187-200. doi: 10.1080/1369857042000219751
- MacNaughton, A., & Martin, J. (2002). *Environmental Dispute Resolution: An Anthology of Practical Solutions*. Chicago: Section of Environment, Energy and Resources Book Publications Committee, American Bar Association.
- Martell, L. (1994). *Ecology and Society: An Introduction*. Cambridge: Polity Press.
- Mohammadpoor, A. (2021a). *Method for method: on the structure of knowledge in humanities*. Tehran, Iran: Logos.
- Mohammadpoor, A. (2021b). *The philosophical Backgrounds and Practical Procedures in Qualitative Methodology*. Tehran, Iran: Logos.
- Morgan, D. (2007). Paradigms lost and pragmatism regained: methodological implications of combining qualitative and quantitative methods. *Journal of Mixed Methods Research*, 1(48), 48-76. doi: 10.1177/2345678906292462
- Mulcahy, A. (1995). Claims-making and the construction of legitimacy: press coverage of the 1981 Northern Irish hunger strike. *Social Problems*, 42 (4), 449-467.



- Craib, I. (2009 b). *Modern social theory: from parsons to Habermas* (A. Mokhber, Trans.). Tehran, Iran: Āgah. (Original work published 1998)
- Crowfoot, J. & Wondolleck, J. (1990). *Environmental Disputes: Community Involvement in Conflict Resolution*. Washington: Island Press. doi: 10.1177/027046769301300176
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2018). *The SAGE Handbook of Qualitative Research* (5th ed.) London: Sage.
- Dickens, P. (1992). *Society and Nature: Towards a Green Social Theory*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Dunlap, R. E. & Catton, W. R. (1997). Environmental sociology. *Annual Review of Sociology*, 5, 243–273.
- Ekhlesi, E., & Khaksarfard, A. (2015). A Conceptual Review of Metatheorization with Emphasis on Its Challenges and Requirements in Sociology of Iran. *Culture Strategy Scientific Research Quarterly*, 8(29), 37-60.
- Gergen, K. J. (2000). The self: transfiguration by technology. In D. Fee (ed.), *Pathology and the Postmodern*. London: Sage.
- Gray, B. (2003). Framing of environmental disputes. In: R. Lewicki, B. Gray, and M. Elliott (Eds.), *Making Sense of Intractable Environmental Conflicts: Frames and Cases*. Washington: Island Press.
- Hall, S. (2001). Foucault: Power, knowledge and discourse, 72–81. In M. Wetherell, S. Taylor, and S. J. Yates (Eds.), *Discourse Theory and Practice: A Reader* (Pp. 72–81). London: Sage.
- Hanke, R., Gray, B., & Putnam, L., (2002). *Differential framing of environmental disputes by stakeholder groups*. Bolton Hall 102, Texas A&M University College Station.
- Hannigan, J. (2018). *Environmental sociology* (S. Salehi, Trans.). Tehran, Iran: SAMT. (Original work published 2007)
- Hannigan, J. (2019). *Environmental sociology* (S. Salehi, Trans.). Tehran, Iran: SAMT.
- Hannigan, J. A. (1995). *Environmental Sociology: A Social Constructionist Perspective*. London: Routledge.
- Hannigan, J. A. (2022). *Environmental Sociology* (6th ed.). London: Routledge.
- Harding, R. (1998). *Environmental Decision-Making: The Roles of Scientists, Engineers and the Public*. Sydney: The Federation Press.
- Hilgartner, S., & Bosk, C. (1988). The rise and fall of social problems: a public arenas model. *American Journal of Sociology*, 94(1), 53-78.
- Jalaeipoor, H., & Mohammadi, J. (2008). *Recent theories of sociology*. Tehran, Iran: Ney.
- Jasanoff, S. (1987). Contested boundaries in policy-relevant science. *Social Studies of Science*, 17 (2), 195-230.

BIBLIOGRAPHY

- Aeini, B., Zohouri, M. & Mousavi, M. (2023). Iranians and Privacy Preservation on Social Media: A Systematic Review. *Positif*, 23(10), 88-100.
- Ameli, R., Bicharanlou, A., M. Bahar, M., & Gholami, F. (2019). The conceptual model of water communication; the potential of communication to manage water crisis in Iran. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(3), 171-199.
- Aris, S., Aeini, B., & Nosrati, S. (2023). A Digital Aesthetics? Artificial Intelligence and the Future of the Art. *Journal of Cyberspace Studies*, 7(2), 219-236. doi: 10.22059/jcss.2023.366256.1097
- Azadi, A., & Farhadi, A. (2015). Gadamer's critical view of Husserl. *Philosophical Research Quarterly*, 2(16), 23-42.
- Baran, S. J. (2004). *Introduction to Mass Media Literacy and Culture* (3rd ed.). Boston: Mc Graw Hill.
- Beck, U. (1996). World risk society as cosmopolitan society? Ecological questions in a framework of manufactured uncertainties. *Theory, Culture and Society*, 13(4), 1-32. doi: 10.1177/0263276496013004001
- Benford, R.D., & Snow, D.A. (2000). Framing processes and social movements. *Annual Review of Sociology*, 26, 611–639. doi: 10.1146/annurev.soc.26.1.611
- Benton, T. (1994). Biology and social theory. in the environmental debate. In Redclift and Benton (Eds.), *Social Theory and the Global Environment*. London: Routledge.
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The social construction of reality: a treatise in the sociology of knowledge* (F. Majidi, Trans.). Tehran, Iran: Entesharat Elmi va Farhangi.
- Best, J. (1989). Afterword: extending the constructionist perspective: a conclusion – and an introduction. In J. Best (ed.), *Images of Issues: Typifying Contemporary Social Problems*. New York: Aldine de Gruyter.
- Blaikie, N. W. H. (2000). *Designing social research: the logic of anticipation* (H. Chavoshiyan, Trans.). Tehran, Iran: Nasr-e Nay.
- Blowers, A. (1993). Environmental policy: the quest for sustainable development. *Urban Studies*, 30(4/5), 775-796. doi: 10.1080/00420989320081911
- Brown, P. (1995). Naming and framing: the social construction of diagnosis and illness. *Journal of Health and Social Behavior* (Extra Issue), 34-52. doi: 10.2307/2626956
- Burningham, K. (1998). A noisy road or noisy resident? a demonstration of the utility of social constructionism for analyzing environmental problems. *The Sociological Review*, 46(3), 536-565. doi: 10.1111/1467-954X.00130
- Burr, V. (2003). *Social Constructionism* (A. Salehi, Trans.). Tehran, Iran: Ney.
- Craib, I. (2009a). *Classical social theory* (Sh. Mosamaparast, Trans.). Tehran, Iran: Agah. (Original work published 1997)



as the basis of research, a part of the current study focuses on theories by combining and integrating them thus increasing their effectiveness in examining the social realities, including environmental issues which are deemed to be important in the contemporary world.

CONFLICT OF INTEREST

Authors of this article have declared no conflict of interest in the course of research or afterwards.



Interdisciplinary Studies
in the Humanities

10

Volume 16
Issue 1
Winter 2024

prominent in sociological studies of environmental issues. Experts in this field believe that environmental issues are relative and are understood in different ways. In addition to the objective manifestations of environmental problems, the way they are defined by environmentalists, in addition to the impact of macro social factors, is effective on how to understand these issues and try to solve them. The concept of cultural resonance means providing frameworks in harmony with the cultural context in solving the problems, which is another aspect of emphasizing different levels of social realities. This means the framework that is proposed as an action by claimants of environmental issues will perform well if it is in harmony with different social levels.

Therefore, the constructivist-interpretative approach too, like many other theories, moved towards a unified vision. Thinkers of environmental sociology, in studying the construction process of environmental issues, emphasize a set of factors at different levels of social realities. The smallest of these factors includes the people's environmental thought and action, and the largest includes communication with the global environment. Among these two, there are different phenomena that influence the creation of environmental issues. On the other hand, the factors influencing the successful construct of an environmental claim include a set of subjective parameters such as values and norms as well as objective parameters such as organizations and environmental groups. A unified paradigm includes macro objective phenomena such as the global environment, macro mental structures such as environmental laws, micro objective phenomena such as environmental interactions, as well as micro mental phenomena such as environmental beliefs and values of the people in society. In studying the construction of environmental issues as one of the important topics of environmental sociology, the attention should be paid to all these levels.

As a suggestion for future researches, it is possible to point to the meta-analysis of studies conducted in the field of environmental issues as well as their reviews and criticisms from the perspective of integrated and interdisciplinary or supra-disciplinary approaches. Such a study in the contemporary world is one of the important methods of investigation which has seen an increasing trend towards interdisciplinary approach and hence moving the boundary between sciences is inevitable.

NOVELTY

The relative compatibility of sociological theories with social realities, the basic feature of sociology in developed societies, is the result of trans-theoretical studies. Conducting this type of research in different sociological domains leads to the emergence of analytical models whose application in experimental studies increase their credibility and repair weaknesses. Instead of the predominant use of theories





To study the process of making a claim, Hannigan considers the three-stage i.e. collecting, presenting and criticizing as a useful framework for analyzing environmental problem constructs and believes that this general pattern of stages is an ideal type with the feature that stages are not discrete and linear but overlap and their separation is only an analytical tool. If the claimants want to succeed in convincing the audience about the problematic conditions, they should classify those conditions and the people there and create a framework for the problems. The framework includes a set of categories that are made by claimants to define social problems and ways to solve them. A key factor for the effectiveness of the framework is the concept of resonance which is related to a degree of coordination with social background, stakeholders involved, as well as relative salience of its constituent elements. More the dimensions of the framework, closer is the culture of local community and planners and the higher the resonance with the community.

The constructivist-interpretative paradigm has a comprehensive view on the emergence and understanding of environmental issues. The thinkers of this school believe that the claimants succeed in highlighting a problem through environmental activism at the micro level and influencing the society at both micro and macro levels. The activity of environmental activists, from collecting and proposing issues to their conflict at the policy level and requesting the implementation of new laws or amending previous ones, is influenced by many parameters. Attracting the attention and legitimizing an environmental issue in the local society is done in a symbolic interaction of environmental activists with the people. When construction reaches the level of policy-making, it needs to attract the attention of policy-making and decision-making bodies. Therefore, the role of power and the relationship with it are highlighted at macro-management levels.

CONCLUSION

In philosophy, the constructivist-interpretative paradigm is studied at rational levels of human action and consciousness. Gradually, with changes that were made as a result of theoretical and critical rethinking in theories, the link between micro and macro levels was created in most social paradigms, including constructivism one. Late thinkers of phenomenological theory, which is one of the basic foundations of constructivism paradigm, extend phenomenological sociology to social structures and institutions. Since then, they tried to combine individual and social levels. In sociology, conflicting social issues came up over stigmatization and the criticisms created a field for the entry of the social constructionist approach. Constructivists believe that the main topic of sociology of social issues is to discover how these are defined in the society. With the formation of absolute and textual schools of constructivism, this approach moved from the state of pure subjectivism to objectivism. Integrated study and emphasis on textual constructivism are more

1. Internal-intellectual: It focuses on intellectual and cognitive issues within the sociological domain;
2. Internal-social: It emphasizes the social factors within sociology;
3. External-intellectual: It pays attention to academic approaches outside of sociology;
4. External-Social: It deals with the relationship between a larger society and sociological theory (Ritzer, 2014).

In this article, the constructivism-interpretive approach is explained from internal-intellectual and external-intellectual perspectives. This dimension focuses on intellectual and cognitive issues inside and outside the field of sociology.

FINDINGS

The study of the intellectual evolution of the constructivist paradigm in classical and contemporary thoughts shows that the philosophical foundations of this paradigm are in the thought of those who emphasize the study of the interaction between objects and subjects. Kant tried to create a relative coordination between the two currents of rationalism and empiricism. He believed that the mental structure organizes experimental data in a priori way. The goal of Husserl's phenomenology is to penetrate various layers that actors create into the real world in order to find out the basic structure of consciousness.

This school of sociology is based on the viewpoint of thinkers who after taking their theoretical foundations from philosophy, give it a sociological aspect. Weber considers sociology as a science that deals with interpretive understanding of social actions. Thinkers such as Shutes, Berger, and Lagman studied how to build meaning textures and consider them the outcome of externalization of human experiences. Social issues and disputes between objectivist and subjectivist approaches in sociology ultimately provide the grounds for the birth of a constructivist approach. This point of view is not limited to objective conditions alone rather it is believed that man understands the world and social issues within it through their mental capacities.

In environmental sociology, although there are many criticisms of the constructivist approach by those who adopt a more realistic stance, there are also many case studies that use this perspective to study the discovery, emergence, and success in designing environmental problems. Constructivists believe that they need to pay attention to the social, political and cultural processes, through which, certain environmental conditions are defined as hazards. Three important centers of constructivist study of environmental issues, i.e. claims, claimants, and the process of making a claim, have been introduced as important topics in sociology.



INTRODUCTION

In the early period of environmental sociology, we see the dominance of structuralism approaches, which put emphasis on ecological, objective and structural factors. After environmental sociology became an independent branch, researches with a constructivist approach kicked off in this field, in which, social contexts are considered important variables in explaining environmental issues. Similarly, these issues are viewed as fluid and dynamic with diverse manifestations in different times and places. Constructivists believe that environmental concerns do not usually attract public attention immediately rather they should be identified and reason out in the form of a claim. "The process of making a claim includes the stages of discovery of the same claim, effective activities to present it, including the use of language, media and rhetorical techniques, as well as the dispute of environmental claims" (Hannigan, 2022). In addition to objective characteristics of environmental issues, this approach investigates the role of actors in defining them as changeable problems.

As an interdisciplinary field, the environment and its sociological study requires a unified vision to examine different objective and subjective levels affecting the emergence and solution of environmental problems. As such, the constructivist approach is suitable for its study. The paradigmatic study of this approach gives us an understanding of its emphasis and sensitivities.

In order to understand the constructivist-interpretive paradigm and its foundations, the current article analyzes it based on Ritzer's meta-theorizing model. As said before, meta-theory is used as a tool to analyze and draw the model for the environmental study based on the constructivist approach. The purpose of the meta-theory, here, is to familiarize with the cognitive foundations and various dimensions of approach integrated to environmental issues. With trans-theoretical study and rethinking in the ontological, epistemological and methodological positions of this scientific paradigm, the image of the subject under investigation and its research methods are discovered. Therefore, taking into account the trans-theoretical nature of the article, the main questions of the research are: What are the cognitive bases and different dimensions of the attention of constructivist experts in explaining environmental issues? What is the relationship between these dimensions in the studied theories?

METHODOLOGY

The current article has a transtheoretical nature. Therefore, in a theoretical framework provided by studying the ideas of constructivist-interpretive thinkers, this paradigm is revised with the help of Ritzer's meta-theoretical method. In one of the meta-theorizing methods, Ritzer considers it a tool for a deeper understanding of the theory and includes four parts:



Research Paper

The transtheoretical modeling of the constructivist-interpretative paradigm in explaining the environmental issues

Susan Tahmasebi^{*1}, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani², Sadegh Salehi³

Received: Jun. 1, 2023; Accepted: Oct. 2, 2024

ABSTRACT

As an interdisciplinary subject, the study of the environment requires an integrated approach. As a matter of fact, a number of thinkers in this field have used the constructivist approach to study the environmental issues because this emphasizes the role of social factors along with technical and ecological ones in explaining them. With a transtheoretical approach, the aim of the present article is to study the constructivist-interpretative paradigm and determine its cognitive aspects as well as provide a model to study the environmental issues. The paper uses Ritzer's meta-theorizing as a tool to achieve the aforementioned goals. The findings of the study of the intellectual evolution of the constructivism paradigm in classical and contemporary thoughts show that the philosophical foundation of this paradigm is intertwined in the thought of philosophers who emphasize the study of interactions between objects and subjects. This school of sociology is based on the theories of Schutz, Weber, Heidegger, Berger and Luckmann, who studied interactions and social contexts. In the sociological domain, for social issues, specifically environment, thinkers such as Spector and Kitsuse, Loseke, Hannigan, and Yearley used the constructivist perspective to study the discovery, emergence and success of these issues. With the formation of absolute and textual schools in constructivism, this approach turns from pure subjectivism to simply objective and subjective factors. As such, many other thinkers with an integrated insight pointed to multiple levels of social realities as mentioned by Ritzer. The results show that the connection and interaction of environmental issues at principal levels of the paradigmatic model of environmental realities in the constructivist-interpretative theory.

Keywords: metatheorizing, Constructivism Paradigm, environmental issues, social reality levels, George Ritzer

1. PhD Student in Sociology, Faculty of Social Sciences, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

* Corresponding Author

✉ susantahmasebi@pnu.ac.ir

2. Professor in Sociology, Faculty of Social Sciences, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

✉ m_zahedi@pnu.ac.ir

3. Professor in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran

✉ s.salehi@umz.ac.ir



Contents

**The Transtheoretical Modeling of the Constructivist-Interpretative
Paradigm in Explaining the Environmental Issues**

*Susan Tahmasebi, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Sadegh
Salehi / 5*

**Government and environmental Non-Governmental
Organizations in Contemporary Iran**

Mahdi Rafatipanah Mehrabadi / 15

**Utilization of Social Capital for Meaning-Based Conservation of
Historical-Cultural Places**

Elnaz Abizadeh, Somayyeh Ghadimzadeh / 21

**Hypocritical Behavior and Its Structural Modification with a Focus
on External Actors in Education**

*Mohamadreza Mohamadyioun, Hojjat Vahdati, Seyed Najmeddin
Mousavi, AmirHooshang Nazarpouri / 31*

**Future Study of the Employment Status of Humanities Graduates
in Iran: Productive View using the Causal Layer Analysis Method**

*Azad Omidvar, Mohsen Niazi, Esmail Mazroui Nasrabadi. Neda
Khodakaramian Gilan / 39*

**A philosophical and Meta-Theoretical Study of Constructivism
Theory in International Relations and Theory of Conventions
(I'tibāriāt) in Islamic Philosophy**

Seyed Bagher Seyednejad, Prviz Amini / 47

Quarterly Journal of
Interdisciplinary Studies in the Humanities

Volume 16, Issue 1, Winter 2024

Director-in-Charge: Reza Gholami, PhD

Editor-in-Chief: Hosein Ebrahimabadi, PhD

Publisher: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies

Editorial Board

Manoochehri Abbas, Professor of Political Science, Tarbiat Modares University; **Abbas Ashrafi**, Associate Professor of Quran Sciences and Hadith, Allameh Tabataba'i University; **Morteza Bahrani**, Associate Professor of Political Thought, Institute for Social and Cultural Studies; **Saeed Beheshti**, Professor of Education Philosophy, Tarbiyat Modares University; **Micheal Cook**, Professor of Islamology, Princeton University; **Hossin Ebrahimabadi**, Associate Professor of Psychology, Institute for Social and Cultural Studies; **Eckart Ehlers**, Professor of Geography, Bonn University; **Maghsoud Farasatkah**, Professor of Higher Education Planning, Institute for Research and Planning in Higher Education; **Hadi Khaniki**, Professor of Communications, Allameh Tabataba'i University; **Reza Mahoozi**, Associate Professor of Science Philosophy, Institute for Social and Cultural Studies; **Mohammad Ali Mazaheri**, Professor of Psychology, Shahid Beheshti University; **Moahmoud Mehrmohammadi**, Professor of Curriculum Planning, Tarbiyat Modares University; **Hosein Mirzaei**, Associate Professor of Sociology, University of Tehran; **Mahdi Mohammadzade**, Professor of Art, Tabriz University of Art; **Fathollah Mojtabaie**, Professor of Religion, Tehran University; **Dariusih Rahmanian**, Associate Professor of History, Tehran University; **Mohammad Taqi Rahnamaie**, Associate Professor of Geography, Tehran University; **Mohammad Roshan**, Associate Professor of Private Law, Shahid Motahari University; **Ahmad Hoscin Sharifi**, Professor of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute; **Mohammad Hadi Zahedi Vafa**, Associate Professor of Economy, Imam Sadiq University.

Referees of this Issue

Ali Asgari Yazdi, Professor of Philosophy, University of Tehran; **Maghsoud Farasatkah**, Professor of Development of Higher Education Planning, Institute for Research and Planning in Higher Education; **Farzad Gholami**, Assistant Professor of Communications, University of Tehran; **Mahdi Hosseinzade**, Assistant Professor of Sociology, Institute for Cultural, Social and Civilization Studies; **Amirmohammad Kalabi**, Assistant Professor of entrepreneurship management, Tarbiat Modares University; **Gholamreza Khoshfar**, Associate Professor of Sociology, Gulestan University; **Seyed Abdolamir Nabavi**, Associate Professor of Political Sciences, University of Tehran; **Jabbar Rahmani**, Assistant Professor of Anthropology, Institute for Cultural, Social and Civilization Studies; **Mahmoud Sariolghalam**, Professor of Political Sciences, Shahid Beheshti University; **Fateme Taherkhani**, Assistant Professor of Political Sciences, Institute for Humanities and Cultural Studies

Indexing Databases



- For further information, please visit: www.isih.ir
- All rights reserved for publisher

Address:

No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran

P.O Box: 1666914711

Tel: +98 21 22570719

Fax: +98 21 22570722

Email: journalsoffice@iscs.ac.ir

Website: <http://www.isih.ir>

61 **Interdisciplinary Studies in the Humanities**
Volume 16, Issue 1, Winter 2024

The Transtheoretical Modeling of the Constructivist-Interpretative Paradigm in Explaining the Environmental Issues

Susan Tahmasebi, Mohammad Javad Zahedi Mazandarani, Sadegh Salehi

Government and Environmental Non-Governmental Organizations in Contemporary Iran

Mahdi Rafatipanah Mehrbadi

Utilization of Social Capital for Meaning-Based Conservation of Historical-Cultural Places

Elnaz Abizadeh, Somayyeh Ghadimzadeh

Hypocritical Behavior and Its Structural Modification with a Focus on External Actors in Education

Mohamadreza Mohamadyioun, Hojjat Vahdati, Seyed Najmeddin Mousavi, AmirHooshang Nazarpouri

Future Study of the Employment Status of Humanities Graduates in Iran: Productive View using the Causal Layer Analysis Method

Azad Omidvar, Mohsen Niazi, Esmail Mazroui Nasrabadi, Neda Khodakaramian Gilan

A philosophical and Meta-Theoretical Study of Constructivism Theory in International Relations and Theory of Conventions (T'ibāriāt) in Islamic Philosophy

Seyed Bagher Seyednejad, Prviz Amini

